



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات جمعیتی
دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

شماره سالی
۳۳۳

جمعیتی مطالعات

دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات جمعیتی

دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

- ۷-۳۹ تأثیر مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری زنان نقاط شهری استان بوشهر
محمدجلال عباسی‌شوازی، احمد دراهکی
- ۴۱-۷۲ معلومات باروری و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان در شرف ازدواج شهر تهران
فریده خلج‌آبادی فراهانی، شیرین معصومی جورشاری، مینور لمیعیان، مریم عباسی
- ۷۳-۹۹ بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی بر فرایند ازدواج و تشکیل خانواده دانشجویان دانشگاه‌های استان گلستان
ابوالقاسم حیدرآبادی، سیف‌الله فرزانه، مصطفی خسروی
- ۱۰۱-۱۲۶ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز
فرشاد کرمی، صدیقه البرزی
- ۱۲۷-۱۶۶ مطالعه کیفی بسترها و پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان در شهر یزد
طاهره کاوه‌ای سرچقا، ملیحه علی‌مندگاری، حسین افراسیابی، حجیه‌بی‌بی رازقی نصرآباد
- ۱۶۷-۱۹۸ تحلیل مقطعی-سنی اثر الگوی مرگ زودرس بر درآمد از دست‌رفته صندوق تأمین اجتماعی
مجید کوششی، رضا ریحان
- ۱۹۹-۲۲۸ مهاجرت و زباله‌گردی، به‌مثابه شیوه نوظهور زیست شهری
ستار پروین، علیرضا مرادی، ام‌کلثوم دنیایی، مریم داودی



Ministry of Science, Research and Technology
National Population Studies & Comprehensive Management Institute

Iranian Population Studies Journal
Vol. 4, No. 1, Spring & Summer 2018 (Serial No. 7)

7

Population Studies

ISSN 2676-5306

- The Effect of Social Networking Mechanisms on Fertility Intention of Women in Urban Areas of Bushehr Province 7-39
Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi, Ahmad Dorahaki
- Fertility Knowledge and its Determinants among Married Men and Women in Tehran 41-72
Farideh Khalajabadi Farahani, Shireen Masoumi Jorshary, Minoor Lamiyan, Maryam Abbasi
- The Effect of Cultural Modernization on Marriage Process and Family Formation of University Students in Golestan Province 73-99
Abolqasem Heydarabadi, Sayyafullah Farzaneh, Mostafa Khosravi
- The Study of Social Factors Influencing Divorce Tendency in Shiraz 101-126
Farshad Karami, Sedigheh Alborzi
- Qualitative Study of the Contexts and Family Consequences of Women's Employment in Yazd 127-166
Tahere Kavei, Maliheh Alimondegari, Hossein Afrasiabi, Hajjeh Bibi Razeghi Nasrabad
- Cross-Sectional and Age Analysis of the Impact of the Early-Mortality Pattern on the Lost Income of the Social Security Funds 167-198
Majid Koosheshi, Reza Reyhan
- Migration and Waste Picking: Analysis of Emerging Urban Lifestyle 199-228
Sattar Parvin, Alireza Moradi, Omkolsom Donyaie, Maryam Davoodi

دوفصلنامه مطالعات جمعیتی با درجه علمی - پژوهشی (نامه شماره ۳/۱۸/۳۱۸۵۸۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ کمیسیون نشریات

علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) توسط مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور منتشر می‌شود.

محورهای مورد نظر این دوفصلنامه موضوعات مرتبط با جمعیت از جمله ازدواج، خانواده و فرزندآوری؛ مهاجرت داخلی و شهرنشینی؛ مهاجرت بین‌المللی و پناهندگی؛ جمعیت، سلامت و طول عمر؛ سالخوردگی جمعیت و مناسبات بین نسلی؛ روش‌ها و مدل‌سازی جمعیت؛ اقتصاد جمعیت؛ سرمایه انسانی و بازار کار؛ جمعیت، محیط زیست و توسعه پایدار می‌باشد.

صاحب امتیاز: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

مدیر مسئول: محمدجلال عباسی شوازی

سردبیر: رسول صادقی

مدیر اجرایی: حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد

ویراستار فارسی: منیره امیری مقدم، محدثه امیری مقدم

ویراستار انگلیسی: فریده خلیج‌آبادی فراهانی

کارشناس اجرایی: علی رحیمی

ناشر: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

شماره مجوز انتشار: ۲۲۳۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۸ - معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ و صحافی: پیام کوثر

Iranian Population Studies Journal is published by Population Studies & Comprehensive Management Institute. This journal consider various demographic subjects such as marriage, family and childbearing; internal migration and urbanization; international migration and refugees; population and health; population ageing and intergenerational relations, demographic methods and population modeling; population economics and human capital; population, environment and sustainable development.

Licence Holder: Population Studies & Comprehensive Management Institute
Director in Charge: Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi
Editor: Rasoul Sadeghi
Editorial Secretary: Hajieh Bibi Razeghi Nasrabad
Farsi Editor: Monireh Amiri-Moghadam, Mohaddeseh Amiri-Moghadam
English Editor: Farideh Khalajabadi Farahani
Administrator: Ali Rahimi
Publisher: Population Studies & Comprehensive Management Institute

- **Editorial Board:** Akbar Aghajanian (Fayetteville University, USA); Abolghasem Pourreza (Tehran University of Medical Sciences); Meimanat Hosseini-Chavoshi (University of Melbourne, Australia); Farideh Khalajabadi Farahani (PSRI); Habibollah Zanjani (University of Tehran); Hajieh Bibi Razeghi Nasrabad (PSRI); Hassan Saraie (University of Allameh Tabatabaie); Seyed Mohammad Seyedmirzaie (University of Shahid Beheshti); Rasoul Sadeghi (University of Tehran); Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi (University of Tehran & Director of PSRI); Amir Erfani (University of Nippising, Canada); Mahmoud Ghazi-Tabatabaie (University of Tehran); Shahla Kazempour (PSRI); Ellen Percy Kraly (Colgate University, USA); Hossein Mahmoudian (University of Tehran); Mohammad Mirzaie (University of Tehran).
- **International Advisors:** Martin Bell (Professor, University of Queensland, Australia); Wolfgang Lutz (Professor, Vienna Institute of Demography, Austria); Javad Salehi Isfahani (Professor, Virginia Tech, USA); Peter McDonald (Professor, University of Melbourne, Australia).

Address: PSRI, No. 5, 2nd Alley, Pakistan St, Shahid Beheshti St, Tehran, Iran

Tel: +(98)(21)88749967

Fax: +(98)(21)88502575

Web Site: www.jips.psri.ac.ir

Email: IPSjournal@psri.ac.ir

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، پلاک ۵، کدپستی: ۱۵۳۱۶۳۵۷۱۱

تلفن: ۸۸۷۴۹۹۶۷ - ۰۲۱ دورنگار: ۰۲۵۷۵۰۸۸۵ - ۰۲۱ سامانه: www.jips.psri.ac.ir پست الکترونیکی: IPSjournal@psri.ac.ir

• هزینه اشتراک مجله برای هر شماره ۲۰۰،۰۰۰ ریال می‌باشد. متقاضیان، وجه اشتراک را به شماره ۰۲۳۸۰۳۰۱۴۲۸-۰۱۰۰۰۳۰۰۰۰۰۰۰۰ IR به نام درآمد اختصاصی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (قابل واریز در شعب بانک ملی) واریز نموده و اصل فیش را به آدرس پستی مجله ارسال دارند.

• استفاده از مقالات این نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.

• مسئولیت مطالب و محتوای مقالات این دوفصلنامه بر عهده نویسندگان می‌باشد و چاپ آنها لزوماً به معنای تأیید آنها نیست.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات جمعیتی
دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷ (شماره پیاپی ۷)
(تاریخ انتشار: مرداد ۱۳۹۸)

فهرست مطالب

-
- سخن مدیرمسئول ۳
- تأثیر مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری زنان نقاط شهری استان بوشهر ۳۹-۷
محمدجلال عباسی شوازی، احمد دراهکی
- معلومات باروری و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان در شرف ازدواج شهر تهران ۷۲-۴۱
فریده خلج‌آبادی فراهانی، شیرین معصومی جورشری، مینور لمیعیان، مریم عباسی
- بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی بر فرایند ازدواج و تشکیل خانواده دانشجویان دانشگاه‌های
استان گلستان ۹۹-۷۳
ابوالقاسم حیدرآبادی، سیف‌الله فرزانه، مصطفی خسروی
- بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز ۱۲۶-۱۰۱
فرشاد کرمی، صدیقه البرزی
- مطالعه کیفی بسترها و پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان در شهر یزد ۱۶۶-۱۲۷
طاهره کاوه‌ای سرچقا، ملیحه علی‌مندگاری، حسین افراسیابی، حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد
- تحلیل مقطعی-سنی اثر الگوی مرگ زودرس بر درآمد از دست‌رفته صندوق تأمین اجتماعی ۱۹۸-۱۶۷
مجید کوششی، رضا ریحان
- مهاجرت و زباله‌گردی، به‌مثابه شیوه نوظهور زیست شهری ۲۲۸-۱۹۹
ستار پروین، علیرضا مرادی، ام‌کلثوم دنیایی، مریم داودی

راهنمای نگارش مقاله

- محتوای مقاله در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر نشریه باشد.
- مقاله قبلاً در نشریه دیگری چاپ نشده یا به طور همزمان به نشریه دیگر ارسال نشده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل نشریه در خصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیأت تحریریه می‌باشد.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
 ۱. مقاله در محیط word با فونت B lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات از ۲۰ صفحه (۷۰۰۰ کلمه) تجاوز نکند.
 ۲. در صفحه اول در پاورقی، رتبه علمی، رشته تخصصی، محل کار و آدرس ایمیل مولف یا مولفان نوشته شود.
 ۳. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
 ۴. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری باشد.
 ۵. مفاهیم تخصصی و اسامی لاتین، در داخل متن به فارسی ذکر شوند و معادل لاتین آنها برای اولین بار در زیرنویس آورده شود.
 ۶. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف/ مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه/ صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
 ۷. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده اول در پایان مقاله در بخش منابع به صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
 - کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (بصورت ایتالیک)، نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
 - ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
 - Abbasi-Shavazi, M J, P. McDonald, M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
 - مقاله: نام‌خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان مقاله، نام نشریه (بصورت ایتالیک)، دوره و شماره نشریه، شماره صفحات. مثال:
 - کوششی، مجید و محمد ترکاشوند (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس-تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۲، شماره ۱ (شماره پیاپی ۳۶-۵).
 - Feeney, G. (1980). Estimating Infant Mortality Trends from Child Survivorship Data, *Population Studies*, 34 (1): 109-128.

سخن مدیرمسئول

در آستانه قرن بیست و یکم، با توجه به دستیابی بیش از نیمی از کشورهای جهان به باروری سطح جانشینی و پیامدهای ناشی از آن مانند کاهش رشد جمعیت و روند رو به رشد سالخوردگی جمعیت در دهه‌های آینده، سیاست‌های جمعیتی تغییر یافت و به سیاست‌های تشویقی و افزایش جمعیت تبدیل شد. سوال و چالش‌های اساسی این است که چگونه و تحت چه شرایطی سیاست‌های جدید می‌تواند به اهداف خود که افزایش جمعیت است برسند؟ آیا امکان معکوس کردن ویژگی‌ها و شرایط جمعیتی و بازگشت آنها به زمان گذشته امکان‌پذیر است؟، چه راهکارها و برنامه‌هایی می‌تواند در بازسازی سطح باروری به حد جانشینی کمک کند، و یا حداقل چگونه می‌توان از کاهش بیشتر باروری از حد جانشینی جلوگیری کرد؟.

افزایش تحصیلات، گسترش بهداشت، کاهش مرگ و میر نوزادان، همراه با گسترش شهرنشینی و دسترسی به تکنولوژی ارتباطی، افزایش آگاهی مردم، و تغییرات اجتماعی ناشی از آن به تحول رفتارهای جمعیتی منجر شده و در نتیجه آن تمایل به فرزندآوری کاهش یافته، و باروری نیز به سطح جانشینی سوق پیدا کرده است. با توجه به شرایط فوق، روشن است که امکان بازگردان شرایط اقتصادی و اجتماعی گذشته نه ممکن است و نه با اهداف توسعه کشورها سازگار است. بنابراین، باید طراحی نو در انداخت و با درک شرایط زوجین و خانواده‌ها شرایطی فراهم آورد که ازدواج و فرزندآوری را برای زوجین تسهیل نماید، و در نتیجه آن اهداف سیاست‌های کلی جمعیت از جمله افزایش باروری به سطح جانشینی و استمرار رشد جمعیت تحقق یابند. اگر این فرض مورد توافق و قبول سیاستگذاران و کارشناسان جمعیتی قرار گیرد، راهی جز توجه به متغیرها و مولفه‌های باروری سطح پائین در جامعه نیست. تحقیقات اخیر بیانگر این است که که باروری ایده‌آل زنان و زوجین داشتن حدود ۲/۵ فرزند است. یکی از عوامل اساسی باروری پائین در کشورهای خانواده محور از جمله ژاپن، کره جنوبی، و نیز ایتالیا، ازدواج است. بدین معنی که افزایش سن ازدواج و مجرد قطعی حدود دو سوم وضعیت باروری خیلی پائین در این کشورها را تبیین می‌کند. بنابراین، تسهیل ازدواج جوانان می‌تواند به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی برای تحقق و ایده‌های فرزندآوری جوانان و

افزایش باروری باشد. در این راستا، فراهم آوردن شرایط ازدواج و احساس امنیت اقتصادی و ارائه تسهیلات تشویقی بسیار موثر خواهد بود.

مهمتر از آن، افزایش تحصیلات و آگاهی زنان شرایط ویژه‌ای ایجاد نموده که با بستر اقتصادی-اجتماعی و ارزشی دهه ۱۳۶۰ متفاوت است. دستیابی به اشتغال، رفاه فرزندان و سرمایه‌گذاری برای تحصیلات فرزندان از جمله آمال و آرزوهای زوجین جوان است. ایجاد زمینه‌های شغلی جوانان، تدوین قوانین و مقررات برای تسهیل خدمات فرزندآوری از جمله مهد کودک، امکان ترکیب کار و شغل برای زنان شاغل از جمله مواردی است که می‌تواند باروری و فرزندآوری را تسهیل کند. نهایتاً، ارائه خدمات فرهنگی و مشاوره‌های تشویقی در دوران زندگی می‌تواند زمینه‌های حمایتی روحی و روانی برای زنان را فراهم نماید. شبکه‌های خویشاوندی و دوستی همراه با ایجاد جامعه دوستدار خانواده در این زمینه موثر خواهد بود.

شماره هفتم دوفصلنامه مطالعات جمعیتی با هفت مقاله تقدیم علاقه‌مندان و خوانندگان می‌گردد. نویسندگان محترم مقالات به ابعاد مختلف جمعیت از جمله باروری، ازدواج، مرگ و میر و مهاجرت و پیامدهای آن پرداخته‌اند. مقاله اول به موضوع باروری اختصاص دارد، و تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری را مورد بررسی قرار داده، و مقاله دوم نیز به باورهای نادرست درباره بیولوژی باروری و کاهش پتانسیل باروری با افزایش سن و تحت‌تأثیر عوامل محیطی به‌عنوان عامل موثر بر رفتارهای تأخیری در ازدواج و باروری زنان پرداخته است. دو مقاله بعدی به ازدواج و طلاق پرداخته‌اند. بررسی فرآیند ازدواج و تشکیل خانواده در بستر نوسازی فرهنگی بیانگر این است که بخش قابل توجهی از تغییرات ازدواج و تشکیل خانواده به‌ویژه در میان جوانان تحت تأثیر تغییرات فرهنگی مرتبط با نوسازی می‌باشد. با عنایت به افزایش روند طلاق، مقاله چهارم عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق را بررسی کرده و نشان داده است که ذهنیت افراد و تصور مثبت به طلاق تا حد زیادی می‌تواند بر گرایش به طلاق موثر باشد. مقاله پنجم به نقش‌های جدید زنان در بازار کار که نقش‌های همسری و مادری را تحت‌الشعاع قرار داده می‌پردازد و راهبردهای متناسب با شرایط جدید را یادآور می‌شود. تحلیل مقطعی-سنی اثر الگوی مرگ زودرس بر درآمد از دست رفته صندوق تأمین اجتماعی بیانگر این است که چهار علت اصلی مرگ (بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها، غدد، تغذیه و متابولیک، و حوادث

۵ سخن مدیر مسئول

غیرعمد) در مجموع ۳۷۵ هزار سال از عمر ایرانی‌های در سنین فعالیت را می‌کاهد. حدود دو سوم از این سال‌های از دست‌رفته فقط در اثر مرگ زودرس ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی و حوادث غیرعمد رخ می‌دهد که خسارات قابل توجهی برای صندوق تأمین اجتماعی بدنبال داشته است. مقاله آخر با استفاده از روش کیفی مساله زباله‌گردی در کلان شهرها را مورد بررسی قرار داده و آنرا به‌عنوان شیوه زیست نوظهور شهری مطرح کرده است. بسیار خرسندم که با زحمات ارزشمند و تلاش بی‌وقفه جناب آقای دکتر رسول صادقی، سردبیر، دکتر حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد، مدیر اجرایی، و نیز خانم اوشا حاتمی و آقای علی رحیمی کارشناسان فصلنامه، هیات تحریریه و داوران فصلنامه، شماره جدید *مطالعات جمعیتی* تقدیم حضور پژوهشگران و علاقه‌مندان مسائل جمعیتی می‌گردد. امید است نتایج مقالات به درک عمیق‌تر مسائل و تحولات جمعیتی منجر شود و سیاست‌های منسجم و پایداری برای آینده جمعیت ایران بدنبال داشته باشد.

محمد جلال عباسی شوازی

مدیر مسئول دو فصلنامه

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات جمعیتی
دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷ (شماره پیاپی ۷)
(تاریخ انتشار: مرداد ۱۳۹۸)

فهرست مطالب

-
- سخن مدیرمسئول ۳
- تأثیر مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری زنان نقاط شهری استان بوشهر ۳۹-۷
محمدجلال عباسی شوازی، احمد دراهکی
- معلومات باروری و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان در شرف ازدواج شهر تهران ۷۲-۴۱
فریده خلج‌آبادی فراهانی، شیرین معصومی جورشری، مینور لمیعیان، مریم عباسی
- بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی بر فرایند ازدواج و تشکیل خانواده دانشجویان دانشگاه‌های
استان گلستان ۹۹-۷۳
ابوالقاسم حیدرآبادی، سیف‌الله فرزانه، مصطفی خسروی
- بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز ۱۲۶-۱۰۱
فرشاد کرمی، صدیقه البرزی
- مطالعه کیفی بسترها و پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان در شهر یزد ۱۶۶-۱۲۷
طاهره کاوه‌ای سرچقا، ملیحه علی‌مندگاری، حسین افراسیابی، حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد
- تحلیل مقطعی-سنی اثر الگوی مرگ زودرس بر درآمد از دست‌رفته صندوق تأمین اجتماعی ۱۹۸-۱۶۷
مجید کوششی، رضا ریحان
- مهاجرت و زباله‌گردی، به‌مثابه شیوه نوظهور زیست شهری ۲۲۸-۱۹۹
ستار پروین، علیرضا مرادی، ام‌کلثوم دنیایی، مریم داودی

راهنمای نگارش مقاله

- محتوای مقاله در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر نشریه باشد.
- مقاله قبلاً در نشریه دیگری چاپ نشده یا به طور همزمان به نشریه دیگر ارسال نشده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل نشریه در خصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیأت تحریریه می‌باشد.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
 ۱. مقاله در محیط word با فونت B lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات از ۲۰ صفحه (۷۰۰۰ کلمه) تجاوز نکند.
 ۲. در صفحه اول در پاورقی، رتبه علمی، رشته تخصصی، محل کار و آدرس ایمیل مولف یا مولفان نوشته شود.
 ۳. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
 ۴. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری باشد.
 ۵. مفاهیم تخصصی و اسامی لاتین، در داخل متن به فارسی ذکر شوند و معادل لاتین آنها برای اولین بار در زیرنویس آورده شود.
 ۶. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف/ مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه/ صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
 ۷. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده اول در پایان مقاله در بخش منابع به صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
 - کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (بصورت ایتالیک)، نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
 - ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
 - Abbasi-Shavazi, M J, P. McDonald, M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
 - مقاله: نام‌خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان مقاله، نام نشریه (بصورت ایتالیک)، دوره و شماره نشریه، شماره صفحات. مثال:
 - کوششی، مجید و محمد ترکاشوند (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس-تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۲، شماره ۱ (شماره پیاپی ۳۶-۵).
 - Feeney, G. (1980). Estimating Infant Mortality Trends from Child Survivorship Data, *Population Studies*, 34 (1): 109-128.

سخن مدیرمسئول

در آستانه قرن بیست و یکم، با توجه به دستیابی بیش از نیمی از کشورهای جهان به باروری سطح جانشینی و پیامدهای ناشی از آن مانند کاهش رشد جمعیت و روند رو به رشد سالخوردگی جمعیت در دهه‌های آینده، سیاست‌های جمعیتی تغییر یافت و به سیاست‌های تشویقی و افزایش جمعیت تبدیل شد. سوال و چالش‌های اساسی این است که چگونه و تحت چه شرایطی سیاست‌های جدید می‌تواند به اهداف خود که افزایش جمعیت است برسند؟ آیا امکان معکوس کردن ویژگی‌ها و شرایط جمعیتی و بازگشت آنها به زمان گذشته امکان‌پذیر است؟، چه راهکارها و برنامه‌هایی می‌تواند در بازسازی سطح باروری به حد جانشینی کمک کند، و یا حداقل چگونه می‌توان از کاهش بیشتر باروری از حد جانشینی جلوگیری کرد؟.

افزایش تحصیلات، گسترش بهداشت، کاهش مرگ و میر نوزادان، همراه با گسترش شهرنشینی و دسترسی به تکنولوژی ارتباطی، افزایش آگاهی مردم، و تغییرات اجتماعی ناشی از آن به تحول رفتارهای جمعیتی منجر شده و در نتیجه آن تمایل به فرزندآوری کاهش یافته، و باروری نیز به سطح جانشینی سوق پیدا کرده است. با توجه به شرایط فوق، روشن است که امکان بازگردان شرایط اقتصادی و اجتماعی گذشته نه ممکن است و نه با اهداف توسعه کشورها سازگار است. بنابراین، باید طراحی نو در انداخت و با درک شرایط زوجین و خانواده‌ها شرایطی فراهم آورد که ازدواج و فرزندآوری را برای زوجین تسهیل نماید، و در نتیجه آن اهداف سیاست‌های کلی جمعیت از جمله افزایش باروری به سطح جانشینی و استمرار رشد جمعیت تحقق یابند. اگر این فرض مورد توافق و قبول سیاستگذاران و کارشناسان جمعیتی قرار گیرد، راهی جز توجه به متغیرها و مولفه‌های باروری سطح پائین در جامعه نیست. تحقیقات اخیر بیانگر این است که که باروری ایده‌آل زنان و زوجین داشتن حدود ۲/۵ فرزند است. یکی از عوامل اساسی باروری پائین در کشورهای خانواده محور از جمله ژاپن، کره جنوبی، و نیز ایتالیا، ازدواج است. بدین معنی که افزایش سن ازدواج و مجرد قطعی حدود دو سوم وضعیت باروری خیلی پائین در این کشورها را تبیین می‌کند. بنابراین، تسهیل ازدواج جوانان می‌تواند به‌عنوان یکی از مولفه‌های اساسی برای تحقق و ایده‌های فرزندآوری جوانان و

افزایش باروری باشد. در این راستا، فراهم آوردن شرایط ازدواج و احساس امنیت اقتصادی و ارائه تسهیلات تشویقی بسیار موثر خواهد بود.

مهمتر از آن، افزایش تحصیلات و آگاهی زنان شرایط ویژه‌ای ایجاد نموده که با بستر اقتصادی-اجتماعی و ارزشی دهه ۱۳۶۰ متفاوت است. دستیابی به اشتغال، رفاه فرزندان و سرمایه‌گذاری برای تحصیلات فرزندان از جمله آمال و آرزوهای زوجین جوان است. ایجاد زمینه‌های شغلی جوانان، تدوین قوانین و مقررات برای تسهیل خدمات فرزندآوری از جمله مهد کودک، امکان ترکیب کار و شغل برای زنان شاغل از جمله مواردی است که می‌تواند باروری و فرزندآوری را تسهیل کند. نهایتاً، ارائه خدمات فرهنگی و مشاوره‌های تشویقی در دوران زندگی می‌تواند زمینه‌های حمایتی روحی و روانی برای زنان را فراهم نماید. شبکه‌های خویشاوندی و دوستی همراه با ایجاد جامعه دوستدار خانواده در این زمینه موثر خواهد بود.

شماره هفتم دوفصلنامه مطالعات جمعیتی با هفت مقاله تقدیم علاقه‌مندان و خوانندگان می‌گردد. نویسندگان محترم مقالات به ابعاد مختلف جمعیت از جمله باروری، ازدواج، مرگ و میر و مهاجرت و پیامدهای آن پرداخته‌اند. مقاله اول به موضوع باروری اختصاص دارد، و تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری را مورد بررسی قرار داده، و مقاله دوم نیز به باورهای نادرست درباره بیولوژی باروری و کاهش پتانسیل باروری با افزایش سن و تحت‌تأثیر عوامل محیطی به‌عنوان عامل موثر بر رفتارهای تأخیری در ازدواج و باروری زنان پرداخته است. دو مقاله بعدی به ازدواج و طلاق پرداخته‌اند. بررسی فرآیند ازدواج و تشکیل خانواده در بستر نوسازی فرهنگی بیانگر این است که بخش قابل توجهی از تغییرات ازدواج و تشکیل خانواده به‌ویژه در میان جوانان تحت تأثیر تغییرات فرهنگی مرتبط با نوسازی می‌باشد. با عنایت به افزایش روند طلاق، مقاله چهارم عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق را بررسی کرده و نشان داده است که ذهنیت افراد و تصور مثبت به طلاق تا حد زیادی می‌تواند بر گرایش به طلاق موثر باشد. مقاله پنجم به نقش‌های جدید زنان در بازار کار که نقش‌های همسری و مادری را تحت‌الشعاع قرار داده می‌پردازد و راهبردهای متناسب با شرایط جدید را یادآور می‌شود. تحلیل مقطعی-سنی اثر الگوی مرگ زودرس بر درآمد از دست رفته صندوق تأمین اجتماعی بیانگر این است که چهار علت اصلی مرگ (بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها، غدد، تغذیه و متابولیک، و حوادث

۵ سخن مدیر مسئول

غیرعمد) در مجموع ۳۷۵ هزار سال از عمر ایرانی‌های در سنین فعالیت را می‌کاهد. حدود دو سوم از این سال‌های از دست‌رفته فقط در اثر مرگ زودرس ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی و حوادث غیرعمد رخ می‌دهد که خسارات قابل توجهی برای صندوق تأمین اجتماعی بدنبال داشته است. مقاله آخر با استفاده از روش کیفی مساله زباله‌گردی در کلان شهرها را مورد بررسی قرار داده و آنرا به‌عنوان شیوه زیست نوظهور شهری مطرح کرده است. بسیار خرسندم که با زحمات ارزشمند و تلاش بی‌وقفه جناب آقای دکتر رسول صادقی، سردبیر، دکتر حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد، مدیر اجرایی، و نیز خانم اوشا حاتمی و آقای علی رحیمی کارشناسان فصلنامه، هیات تحریریه و داوران فصلنامه، شماره جدید *مطالعات جمعیتی* تقدیم حضور پژوهشگران و علاقه‌مندان مسائل جمعیتی می‌گردد. امید است نتایج مقالات به درک عمیق‌تر مسائل و تحولات جمعیتی منجر شود و سیاست‌های منسجم و پایداری برای آینده جمعیت ایران بدنبال داشته باشد.

محمد جلال عباسی شوازی

مدیر مسئول دو فصلنامه

تأثیر مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری زنان نقاط شهری استان بوشهر

محمد جلال عباسی شوازی*، احمد دراهکی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰)

چکیده

فرض اساسی نظریه شبکه‌های اجتماعی این است که تصمیمات مهمی از جمله فرزندآوری که در زندگی اتخاذ می‌شوند، می‌توانند تحت تأثیر این شبکه‌ها قرار گیرند. با وجود مطالعات متعدد و ارزشمندی که در تبیین باروری در ایران انجام گرفته است، کمتر به نقش شبکه‌های اجتماعی، به صورت مستقل و منسجم توجه شده است. یکی از سؤالات اساسی که در این زمینه مطرح می‌گردد، این است که شبکه‌های اجتماعی از طریق چه مکانیزم‌هایی بر قصد فرزندآوری افراد تأثیر می‌گذارند؟ نمونه مورد بررسی در این مطالعه، شامل ۶۰۰ زن حداقل یک‌بار ازدواج کرده در نواحی شهری استان بوشهر است که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج این مطالعه نشان داد که با کنترل متغیرهای سن، تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، تحصیلات و اشتغال زنان، متغیرهای مکانیزم و شبکه، تأثیر مهمی بر قصد باروری زنان دارند. نتایج رگرسیون لجستیک دووجهی نشان داد که مکانیزم‌های فشار اجتماعی، واگیری اجتماعی و حمایت اجتماعی به صورت مثبت، و متغیر یادگیری اجتماعی منفی، به صورت منفی بر قصد باروری زنان مورد مطالعه تأثیر گذارند. با توجه به اینکه مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی با توجه به ویژگی‌های زندگی مدرن، در حال تغییر است، مطالعه آنها در طول زمان و مکان‌های مختلف، برای اتخاذ سیاست‌های مناسب در زمینه باروری لازم و ضروری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: شبکه‌های اجتماعی، واگیری اجتماعی، فشار اجتماعی، یادگیری اجتماعی، حمایت اجتماعی، قصد فرزندآوری.

مقدمه

با دستیابی جوامع توسعه‌یافته به باروری پایین^۱، بحث‌های سیاستی جمعیت، بر باروری پایین و چالش‌های پیش روی آن متمرکز شده است. دو نکته مهم در این رابطه، تعویق فرزندآوری و کاهش در سطح باروری می‌باشد. به دنبال این تغییرات، جمعیت‌شناسان بر دلایل تعویق فرزندآوری و اینکه چرا باروری خیلی از افراد، در یک یا دو فرزند متوقف می‌شود تأکید کردند. در این شرایط، تحقیقات جدید در حوزه باروری، به دنبال دستیابی به رهیافت تازه‌ای برای تبیین تأخیر و توقف در فرزندآوری برآمدند. در ابتدا، تأکید جمعیت‌شناسان، بر عوامل اقتصادی برای تبیین باروری پایین بود. نظریه‌های اقتصادی، عمدتاً بر این نکته تأکید داشتند که به‌ویژه در کشورهای با حمایت کم از کار والدین و بازار کار با قوانین انعطاف‌ناپذیر، هزینه فرصت فرزندان بالاست (ریندفسوس^۲ و همکاران، ۲۰۰۳). این عوامل منجر به آن شده است که محققان باروری و سیاستگذاران، برای ثابت نگه‌داشتن یا افزایش میزان باروری، بر سیاست‌های اقتصادی و کار تأکید کنند. در ادامه روند تبیین باروری پایین، توجه محققان جمعیت‌شناسی به عوامل ایده‌ای و ارزشی در جامعه جدید معطوف شد و سعی بر آن داشتند تا با توجه به این دیدگاه، نواقص رهیافت اقتصادی به باروری را جبران کنند. این تحقیقات، بر افزایش ارزش‌های فردگرایانه و ناسازگاری آمال‌های خانوادگی و شغلی به‌ویژه برای زنان تأکید داشتند (ادسیرا، ۲۰۰۳^۳ و مک‌دونالد، ۲۰۰۳).

توجه محققان جمعیت‌شناسی، در ادامه، برای تبیین باروری پایین، به مفاهیم روانشناسی اجتماعی مانند والدین شدن^۴ معطوف گردید. نکته‌ای که در این میان، کمتر مورد توجه بوده و به‌تازگی در تحقیقات جمعیت‌شناسی برای تبیین باروری پایین مطرح شده است، مفهوم شبکه‌های اجتماعی^۵ می‌باشد. منظور از شبکه‌های اجتماعی، روابط پایداری است که در زندگی اجتماعی، میان افراد شکل می‌گیرد و در این میان، جریانی از تبادلات مادی و غیرمادی، میان اعضای شبکه ایجاد می‌گردد (گریناویتتر^۶، ۱۹۸۵). این اعضاء می‌توانند از خانواده هسته‌ای فرد

1 low fertility

2 Rindfuss

3 Adsera

4 Parenthood

5 Social Network

6 Granovetter

(یعنی پدر، مادر، برادر و خواهران)، دوستان و همکاران، خویشاوندان و سایر آشنایانی باشد که به صورت پایدار با فرد در ارتباطند و فرد، خود را عضوی از آنها می‌داند. اگر چه توجه به مفاهیم شبکه اجتماعی در تبیین کاهش باروری تاریخیچه‌ای طولانی‌تر دارد و تحقیقات قبلی نیز در قالب عناوینی مانند اشاعه، یادگیری اجتماعی، فشار اجتماعی و... به آن اشاره داشته‌اند (میلر و دولارد^۱، ۱۹۴۱؛ کللند و ویلسون^۲، ۱۹۸۷؛ واتکینز و دانزی^۳، ۱۹۹۵). با اینحال، توجه به شبکه اجتماعی، به‌عنوان یک چارچوب منسجم در تبیین باروری پایین، در سالهای اخیر صورت گرفته است (برناردی^۴، ۲۰۰۳؛ روزیر^۵ و برناردی، ۲۰۰۹؛ بالبو و میلز^۶، ۲۰۱۱؛ بالبو و باربن^۷، ۲۰۱۴؛ برناردی و کله‌نر^۸، ۲۰۱۴؛ لويس^۹، ۲۰۱۶). نظریه شبکه اجتماعی، به این موضوع اشاره دارد که رفتارهای انسانی، از جمله رفتار باروری که به وسیله کنش‌گران اجتماعی انجام می‌شود، به‌طور عمیقی، ریشه در شبکه روابط اجتماعی دارند. در این چرخه روابط، افراد ممکن است اطلاعاتی درباره امکانات و پیامدهای انتخاب فرزند، یادگیری درباره عملکرد سایر افراد، احساس سازگار شدن با هنجارهای مرتبط با رفتار خانواده و... را با هم مبادله کنند (آپرشو دیاز^{۱۰} و همکاران، ۲۰۱۱). با وجود مطالعات روبه‌رشدی که در جوامع پسا صنعتی درباره تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر باروری در حال شکل‌گیری است، مروری بر مطالعات انجام‌گرفته در زمینه تبیین باروری در ایران، نشان‌دهنده توجه کمتر به نقش شبکه‌های اجتماعی می‌باشد. مطالعات باروری در ایران، برای تبیین باروری، بیشتر به عواملی مانند نوسازی (معینی و پایدارفر، ۱۳۷۶؛ عرفانی، ۲۰۰۵)، عوامل بلا فصل، مانند تغییرات سن ازدواج و وسایل پیشگیری از حاملگی (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹؛ عرفانی و مک‌کوئیلان^{۱۱}، ۲۰۰۸)، قومیت و مذهب (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۴؛ پرنده، ۱۳۷۲؛ عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۵؛ عباسی شوازی و حسینی، ۱۳۸۶)، تحولات خانواده و باروری (عباسی شوازی و عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۴)، استقلال زنان (عباسی شوازی و

1 Miller and Dollard

2 Cleland and Wilson

3 Watkins and Danzi

4 Bernardi

5 Rogers

6 Balbo and Mills

7 Balbo and Barban

8 Bernardi and Klarner

9 Lois

10 Aparicio Diaz

11 McQuillan

علی‌مندگاری، ۱۳۸۹؛ عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۴؛ عباسی شوازی و خواجه‌صالحی، ۱۳۹۲؛ حسینی و بگی، ۱۳۹۱)، تأثیر تمپو (عینی‌زیناب و شمش قهفرخی، ۱۳۹۱)، و ناامنی اقتصادی (عباسی شوازی و خانی، ۱۳۹۳) پرداخته‌اند.

نکته اساسی که در این مطالعات، کمتر به چشم می‌خورد توجه به گروه‌های اجتماعی و نقشی که آنها به‌عنوان یک میانجی ایفا می‌کنند، می‌باشد. بنابراین، با وجود مطالعات ارزشمند و متعددی که در حوزه تحولات باروری در ایران انجام گرفته است، نیاز توجه مستقل به تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر باروری احساس می‌گردد. حال، یکی از سؤالاتی که مطرح می‌شود، این است که این شبکه‌ها، از طریق چه مکانیزم‌هایی بر قصد باروری افراد تأثیر می‌گذارند؟ مقاله پیش‌رو نیز بر پایه همین سؤال اساسی طرح‌ریزی شده است و با مروری بر مبانی نظری و مطالعات تجربی، فرضیاتی را مطرح و به مطالعه تأثیر مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری در میان زنان حداقل یک‌بار ازدواج کرده نقاط شهری استان بوشهر می‌پردازد.

بر مبنای تقسیمات کشوری وزارت کشور، استان بوشهر در سال ۱۳۹۲ دارای ۱۰ شهرستان، ۲۵ بخش، ۳۶ شهر و ۵۲ دهستان بوده و به لحاظ مساحت، هفدهمین استان کشور بوده است (وزارت کشور، ۱۳۹۲). تعداد جمعیت این استان، در سرشماری ۱۳۹۵، ۱۱۶۳۴۰۰ نفر برآورد گردیده است. بین سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۶، میزان باروری کل در نقاط شهری استان بوشهر، برابر با ۲/۰ بوده که بین سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۱، به ۲/۲ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). با وجود اینکه میزان باروری در حدود سطح جانشینی در نقاط شهری استان بوشهر، اما شهرستان‌های این استان دارای سطوح باروری متفاوت می‌باشند. از این میان، نقاط مرکزی شهری سه شهرستان بوشهر، جم و عسلویه برای مطالعه انتخاب شدند.

مبانی نظری و سوابق پژوهشی

بر اساس نظریه شبکه اجتماعی^۱، افراد در ساختارها یا شبکه‌های اجتماعی قرار دارند که می‌توانند به‌عنوان سیستم‌های پایدار روابط اجتماعی مشاهده گردند (گریناویتر، ۱۹۸۵). این شبکه‌ها می‌توانند بر رفتار و ایده‌های افراد تأثیرگذار باشند. در تحقیقات شبکه‌های اجتماعی و باروری، هیچ نظریه یا توافق عملی در مورد اینکه چند مکانیزم یا کدام مکانیزم‌ها در این امر

دخیل هستند، وجود ندارد. با این حال، در این تحقیقات، چهار مکانیزم، بیشتر مورد بررسی و تأکید قرار گرفته‌اند.

نخستین مکانیزم، **یادگیری اجتماعی**^۱ می‌باشد. یادگیری اجتماعی فرآیند فراگرفتن، تبادل و ارزیابی اطلاعات درون شبکه می‌باشد. مفهومی که به‌طور گسترده، در روانشناسی اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است (میلر و دولارد، ۱۹۴۱؛ بندورا^۲، ۱۹۶۲). یادگیری اجتماعی بر آن تأکید دارد که مشاهده کنش‌ها و رفتار سایر افراد و یادگیری از تجربیات آنها، ممکن است الگویی برای دیگران باشد. جمله معروف بندورا آن است که «تقریباً هر پدیده‌ای که به‌وسیله تجربه مستقیم روی می‌دهد، می‌تواند با مشاهده کردن دیگران و پیامدها برای آنها به‌صورت جانشینی (غیرمستقیم) نیز روی دهد (شولتز و شولتز^۳، ۲۰۱۳: ۵۲۳). یادگیری اجتماعی بر پایه این فرض استوار است که رفتارهای جدید، اغلب از طریق مشاهده مدل‌ها کسب می‌شوند (بندورا، ۱۹۷۷). یادگیری مشاهده‌ای، به فرد کمک می‌کند تا انجام یک رفتار تازه را بدون تحمل هیچ‌گونه ریسکی از پیامدهای منفی، مانند شکست یا عدم تأیید اجتماعی، ارزیابی کند (بورت، ۱۹۸۷). در زمینه انتقال به والدین شدن، این به‌آن معنا است که هنگامی که سایر زوجین در شبکه اجتماعی، دارای فرزند می‌شوند، لذت‌های ناشناخته قبلی و چالش‌های داشتن فرزند، نمایان می‌گردد و به‌عنوان مدل‌های رفتاری بالقوه عمل می‌کنند (فریدمن^۴ و همکاران، ۱۹۹۴).

واتکینز و دنیز (۱۹۹۵)، در مطالعه‌ای درباره جمعیت‌شناسی تاریخی و انسان‌شناختی فرزندآوری و کنترل باروری در میان زنان ایتالیایی و یهودی ساکن ایالات متحده آمریکا در دوره ۱۹۴۰-۱۹۲۰ به این نتیجه رسیدند که کاهش باروری میان این دو گروه از زنان، به‌وسیله تعاملات اجتماعی زنانی که درباره تکنیک‌های کنترل موالید صحبت می‌کردند، آغاز شده و گسترش یافته است. در این تعاملات، زنان، نه‌تنها نکاتی را درباره تکنیک‌های جدید می‌آموختند، بلکه درباره تکنیک‌هایی که از لحاظ اجتماعی توسط همالان آنها (خویشاوندان، دوستان، همسایگان و...) پذیرفته شده بود، تبادل اطلاعات می‌کردند. کیم^۵ (۲۰۱۱) در مطالعه خود بر روی جوانان غرب آلمان، دریافت که چگونه مشاهده تجربیات سایر افراد، می‌تواند

1 Social learning

2 Bandura

3 Schultz & Schultz

4 Friedman

5 Keim

تصمیم درباره زمان بندی فرزندآوری را تحت تأثیر قرار دهد؛ برای مثال، اگر زوجین، مشاهده کنند که سایر زوجین (در شبکه اجتماعی) در فاصله کوتاهی، به اولین فرزند خود رسیده‌اند، ممکن است متقاعد شوند تا تصمیم به فرزندآوری را زودتر از برنامه در نظر گرفته شده عملی نمایند. در مقابل، زوجینی که مشاهده می‌کنند سایر افراد شبکه، بالاتر از سن ۳۰ یا حتی ۴۰ سالگی شروع به والدین شدن می‌کنند، ممکن است بر تأخیر والدین شدن آنها تأثیرگذار باشد. لنگستید و پرسکاویتز^۱ (۲۰۱۰) نیز با استفاده از داده‌های طولی ثبت اداری نروژ با مطالعه بر روی ۱۱۱۵۸۲ برادر و خواهر دریافتند که برادران و خواهران تأثیر نسبتاً قوی بر باروری نخستین پاسخگویان داشته‌اند؛ اما تأثیر آن بر توالی دومین فرزند ضعیف بوده است. اکسین^۲ و همکارانش (۱۹۹۴)، معتقدند که سه عامل اساسی منجر به آن می‌شود که بین باروری ایده‌آل و قصدشده برادران و خواهران رابطه وجود داشته باشد. نخست آن‌که برادران و خواهران، دارای اجزاء ژنتیکی مشترک هستند، به عبارتی دیگر، از گوشت و خون یکدیگرند. دوم، برادران و خواهران، معمولاً دارای مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی مشترک هستند. سوم، عوامل محیطی مشابه، مانند مدرسه، دوستان و همسایگان مشابه دارند که از این طریق بر جامعه‌پذیری آنها تأثیرگذار است و از سوی دیگر، برادران و خواهران، ممکن است الگوهای رفتاری برجسته‌ای برای یکدیگر باشند (اکسین و همکاران، ۱۹۹۴: ۶۸).

دومین مکانیزم، فشار اجتماعی^۳ می‌باشد که تأکید بر نیروهایی دارد که افراد را هدایت به همراه شدن با هنجارهای اجتماعی، به منظور به دست آوردن تأیید یا اجتناب از درگیری و تضاد بین همسالان می‌کنند (فستینگر^۴ و همکاران، ۱۹۵۰؛ اش، ۱۹۵۵). آن‌چه که به طور خاص، برای رفتار فرزندآوری اهمیت دارد، این است که شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای سنی^۵ که برای انتقال به والدین شدن تعریف شده است را تقویت و تأیید می‌کنند. به همین دلیل، از این چنین هنجارهایی به عنوان ساعت اجتماعی^۶ یاد می‌شود (نوگرتن^۷، ۱۹۷۹). هنگامی که از منظر تاریخی به تحولات باروری توجه شود، می‌توان هنجارهای اجتماعی که از والدین شدن حمایت

1 Lyngstad and Prskawetz

2 Axinn

3 Social Pressure

4 Festinger

5 Age Norms

6 Social Clock

7 Neugarten

می‌کردند را تا دهه ۱۹۶۰ مشاهده کرد؛ هنجارهایی که فشار اجتماعی قوی به مردان و زنان برای پیروی از این هنجارها می‌آوردند. از دهه ۱۹۶۰، در این رابطه، تغییر جهت ایجاد شد و از آن زمان، در جوامع غربی و پساصنعتی، به تدریج حتی بی‌فرزندی داوطلبانه به یک گزینه قابل پذیرش تبدیل شد (ماکسول و منتوگری^۱، ۱۹۶۰؛ اری^۲، ۱۹۷۸). لیفبریر و بیلاری^۳ (۲۰۱۰) در مطالعه خود بر روی زنان هلندی نشان دادند که هر چقدر فشار اجتماعی وارد شده برای داشتن فرزند دیگر بیشتر باشد، احتمال آن‌که افراد قصد داشتن فرزند دیگری داشته باشند، بیشتر می‌شود.

سومین مکانیزم، **واگیری اجتماعی**^۴ است که می‌تواند به‌عنوان گرفتن خودجوش حالات عاطفی تعریف شود (لويس، ۲۰۱۶). در جامعه‌شناسی، واگیری اجتماعی به‌عنوان فرآیندی که افراد، یک ایده یا رفتار را از دیگران می‌گیرند تعریف می‌شود (بورت و جینیک، ۱۹۹۶). روانشناسان اجتماعی معتقدند که حالات عاطفی افراد می‌توانند از طریق ارتباط با دیگر افراد تغییر یابند (برناردی و کله‌نر، ۲۰۱۴). درحالی‌که این مکانیزم بیشتر بر رفتارهای کوتاه‌مدت مانند اجتماعات به‌کار برده می‌شود، شواهدی از تأثیرات وضعیت‌های عاطفی طولانی‌مدت مانند شادی یا تنهایی نیز وجود دارد که از طریق شبکه‌های اجتماعی گسترش می‌یابند. شواهد نشان‌دهنده آن است که مکانیزم واگیری اجتماعی بر نگرش به فرزندآوری تأثیرگذار است؛ یعنی زنانی که هنگام صرف وقت با نوزاد در شبکه‌شان انگیزش هیجانی نشان می‌دهند و احساس شادی به آنها دست می‌دهد، تمایل بیشتری به فرزندآوری دارند (برناردی و کله‌نر، ۲۰۱۴). همچنین پیمایشی که در شهر روستوگ آلمان انجام گرفت، تأثیر مثبت واگیری اجتماعی بر قصد فرزندآوری به‌ویژه در صورتی که شبکه اجتماعی دارای فرزند زیر سه سال باشند را نشان داد (برناردی و جیودیسی، ۲۰۱۰). لويس و آرنزبیکر^۵ (۲۰۱۴) در تحقیقی در کشور آلمان با عنوان آیا باروری واگیری دارد؟ با استفاده از داده‌های پانل بر روی ۱۶۷۹ زن ازدواج‌کرده، رابطه مثبت بین تعداد اعضای دارای نوزاد شبکه و انتقال به والدین شدن را به‌ویژه در میان زوجین جوان نشان دادند.

1 Maxwell and Montgomery

2 Ory

3 Liefbroer and Billari

4 Social Contagion

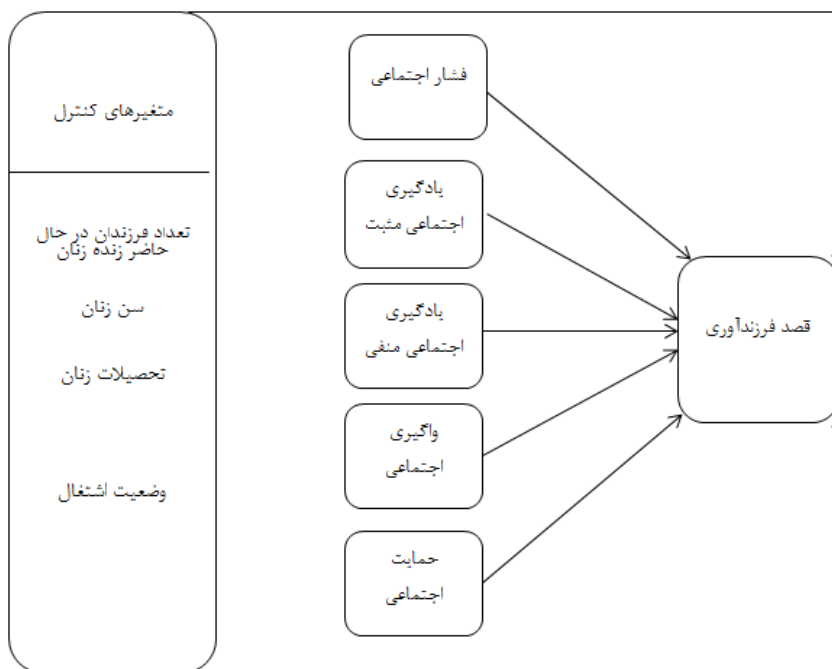
5 Lois and Arránz Becker

مکانیزم چهارم، **حمایت اجتماعی**^۱ یا فرایند تبادل کالا و خدمات، میان افراد خویشاوند می‌باشد. در نظریه شبکه‌های اجتماعی، تأکید بر حمایت‌های غیررسمی می‌باشد که توسط اعضای شبکه انجام می‌شود؛ و منظور، حمایت‌های رسمی که توسط نهادهای اجتماعی (مانند تسهیلات دولت برای فرزندآوری) انجام می‌شود، نیست. ایده حمایت اجتماعی، اساساً ریشه در نظریه سرمایه اجتماعی دارد. این به آن معنا است که افراد در روابط اجتماعی، به‌منظور بهره‌برداری از این منابع در زمان نیاز، سرمایه‌گذاری می‌کنند. سرمایه اجتماعی در روابط بین افراد وجود دارد و می‌تواند به‌عنوان یک دارایی که کنش‌ها را تسهیل می‌کند، دیده شود (کلمن، ۱۹۸۸). مفهوم سرمایه اجتماعی با مفهوم شبکه اجتماعی، به‌طور نزدیکی با هم در ارتباط هستند، زیرا که افراد خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران و سایر نزدیکان فرد، منابع اولیه حمایت اجتماعی می‌باشند. می‌توان بین سه حمایت مادی^۲ (مانند پول)، حمایت ابزاری^۳ (مانند کمک در خانه‌داری، مراقبت از کودک) و حمایت عاطفی^۴ (مانند سازگاری) تمایز قایل شد (برنادری و کله‌نر، ۲۰۱۴). حمایت اجتماعی می‌تواند تصمیم به داشتن فرزند را در مراحل اولیه ازدواج یا در شرایطی که زوجین هنوز در حال تحصیل هستند ولی دوست دارند فرزندی داشته باشند، تسهیل کند (بهرلر و فزیچزک^۵، ۲۰۰۷؛ آرنز بیکر، لویز و نوک^۶، ۲۰۱۰). بالبو و میلز (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای که در سه کشور آلمان، فرانسه و بلغارستان انجام دادند، نشان دادند که حمایت اجتماعی، بر قصد داشتن فرزند دوم و سوم تأثیرگذار است. آنها دریافتند که این رابطه با توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، متفاوت عمل می‌کند. برای نمونه، حمایت اجتماعی تأثیر ضعیف‌تری در فرانسه نسبت به آلمان و بلغارستان دارد؛ زیرا که دولت فرانسه سیاست سخاوتمندانه‌ای نسبت به مراقبت از فرزندان دارد و افراد، کمتر متکی به شبکه فردی خود هستند. با توجه به مبانی نظری و سوابق پژوهشی مکانیزم‌های یادگیری اجتماعی (مثبت و منفی)، فشار اجتماعی، واگیری اجتماعی و حمایت اجتماعی، به‌عنوان چارچوب نظری مطالعه حاضر انتخاب شده و تأثیر آنها بر قصد فرزندآوری (قصد رفتن به رتبه بالاتر فرزندآوری) مورد

1 Social Support
 2 Material Support
 3 Instrumental Support
 4 Emotional Support
 5 Bühler and Fratzczak
 6 Arránz Becker, Lois and Nauck

مطالعه قرار می‌گیرند. متغیرهای کنترل تحقیق نیز شامل متغیرهای، تعداد فرزندان در حال حاضر زنده زنان مورد مطالعه، سن زنان، تحصیلات و وضعیت اشتغال آنها می‌شود. می‌توان گفت: قصد فرزندآوری در زنان تابع تعداد فرزندان موجود آنها می‌باشد، به طوری که هر چه بر تعداد فرزندان در حال زنده زنان، افزوده می‌شود، قصد آنها به فرزندآوری کاهش می‌یابد. سن زنان نیز یکی از متغیرهایی است که بر فرزندآوری آنان تأثیرگذار است. به طور کلی، فرزندآوری تابع سن افراد است و تأثیر سن بر فرزندآوری در مطالعات متعدد نشان داده شده است (برای نمونه، عباسی شوازی و خانی، ۱۳۹۳). از دیگر متغیرهایی که در تحقیقات متعدد تأثیر آنها بر فرزندآوری زنان نشان داده شده است، تحصیلات و وضعیت اشتغال زنان است (برای نمونه، عباسی شوازی و خواجه‌صالحی، ۱۳۹۲؛ عباسی شوازی و علی‌مندگاری، ۱۳۸۸). متغیرهای کنترل و متغیرهای پژوهشی و نحوه ارتباط آنها با متغیر وابسته در شکل ۱ نشان داده شده است.

شکل ۱: ارتباط متغیرهای مکانیزم شبکه‌های اجتماعی و متغیرهای کنترل با متغیر قصد فرزندآوری زنان



بنابراین فرضیات تحقیق را می‌توان اینچنین بیان کرد:

- هر چه فشار اجتماعی در راستای فرزندآوری بر افراد از طریق شبکه‌های اجتماعی بیشتر باشد، احتمال قصد فرزندآوری افزایش می‌یابد.
- هر چه واگیری اجتماعی فرد از طریق شبکه‌های اجتماعی در راستای فرزندآوری بیشتر باشد، احتمال قصد فرزندآوری افزایش می‌یابد.
- هر چه یادگیری اجتماعی مثبت در رابطه با فرزندآوری از طریق شبکه‌های اجتماعی بیشتر باشد، احتمال قصد فرزندآوری افزایش می‌یابد.
- هر چه یادگیری اجتماعی منفی در رابطه با فرزندآوری از طریق شبکه‌های اجتماعی بیشتر باشد، احتمال قصد فرزندآوری کاهش می‌یابد.
- هر چه حمایت اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد، احتمال قصد فرزندآوری افزایش می‌یابد.

روش تحقیق و داده‌ها

استان بوشهر از جمله استان‌های کشور است که باروری آن در سطح جانشینی می‌باشد. میزان باروری کل به دست آمده برای این استان، بر اساس روش فرزندان خود، برای دوره ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰، ۲/۱ بوده است. با وجود باروری در سطح جانشینی در کل استان، اما شهرستان‌های استان، میزان باروری متفاوتی دارند. لذا در این مطالعه، برای نمونه‌گیری، ابتدا سه شهرستان استان، با میزان باروری کل متفاوت، انتخاب شدند. این سه شهرستان، شامل شهرستان‌های بوشهر، جم و عسلویه می‌باشند. میزان باروری کل این سه شهرستان در سال ۱۳۹۴، به ترتیب ۱/۹، ۲/۴ و ۲/۸ بوده است (مرکز بهداشت و درمان استان بوشهر، ۱۳۹۵). مراکز شهری این سه شهرستان برای مطالعه انتخاب گردید. بر اساس اطلاعات حاصل از سرشماری سال ۱۳۹۰، تعداد زنان ۱۰ ساله و بالاتر حداقل یک‌بار ازدواج کرده سه شهر بوشهر، جم و عسلویه، به ترتیب، برابر با ۵۲۳۳۵، ۴۱۱۳ و ۲۳۰۱ نفر (مجموعاً برای این سه شهر، برابر با ۵۸۷۴۹ نفر) بوده است. با توجه به اینکه هدف مطالعه حاضر، بررسی قصد فرزندآوری (قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری) در بین زنان حداقل یک‌بار ازدواج کرده بود، برای اینکه بتوان به یک حجم نمونه قابل قبول دست یافت، حجم نمونه، ۶۰۰ نفر در نظر گرفته شد. روش

نمونه‌گیری، ترکیبی از نمونه‌گیرهای خوشه‌ای متناسب با حجم، تصادفی و تصادفی سیستماتیک است. برای نمونه‌گیری، در ابتدا حوزه‌های آماری شهرهای مورد مطالعه، بر اساس تقسیم‌بندی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ تهیه شد. در مرحله بعد، مشخصه‌های اجتماعی و جمعیتی هر یک از این حوزه‌های آماری از مرکز آمار ایران تهیه گردید تا مبنای خوشه‌بندی حوزه‌ها قرار گیرد. دو متغیر معیار در خوشه‌بندی، شامل "جمعیت زنان ۱۰ ساله و بیشتر حداقل یک‌بار ازدواج کرده" و "تعداد فرزندان زنده به دنیا آورده" زنان بودند، که از تقسیم آنها، شاخص متوسط زنده‌زایی زنان هر حوزه آماری به دست آمد. دامنه این شاخص، بین ۱/۱۰ تا ۳/۲۷ به دست آمد. در مرحله بعد، با توجه به این شاخص، حوزه‌های آماری به سه خوشه تقسیم گردید. با توجه به آن‌که حجم نمونه ۶۰۰ نفر تعیین شده بود، سهم خوشه اول، با توجه به حجم آن، ۲۵۲ نفر، سهم خوشه دوم، ۱۸۵ نفر و سهم خوشه سوم، ۱۶۳ نفر تعیین شد. برای تهیه نقشه حوزه‌های آماری، و در مرحله بعد، تهیه نقشه‌های بلوک‌های آماری، از برنامه جی آی اس استفاده گردید. در مجموع، ۱۵ حوزه آماری به صورت تصادفی انتخاب و در هر حوزه آماری، ۴ بلوک آماری و در هر بلوک، ۱۰ نفر به صورت نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. در انتخاب بلوک‌های مورد نظر، ابتدا بلوک‌های غیرمسکونی و بلوک‌هایی که تعداد خانوارهای آنها کمتر از ۱۰ خانوار بود، حذف گردید. جمع‌آوری داده‌ها از اوایل فروردین تا اواخر تیرماه سال ۱۳۹۶ به طول انجامید. برای ارزیابی کیفیت داده‌های جمع‌آوری شده از نقاط مورد مطالعه، از داده‌های ثانویه مرتبط، به ویژه داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۰ استفاده گردید. به نحوی که متغیرهای توزیع سنی، وضعیت زناشویی، تحصیلات، اشتغال، و توزیع فرزندآوری زنان مورد مطالعه، با داده‌های ثانویه مورد مقایسه قرار گرفت. این ارزیابی‌ها بیان‌گر کیفیت خوب داده‌های جمع‌آوری شده بود. در تحقیق حاضر، متغیر وابسته، قصد باروری می‌باشد که از طریق گویه "آیا شما قصد داشتن فرزند، یا در صورت داشتن فرزند، قصد داشتن فرزند دیگر غیر از فرزندان موجود را دارید؟"، سنجیده شده است. اگرچه قصدها مانند سایر برآوردهای دوره‌ای محتمل نقایصی هستند، اما اعتبار قصدها در مقایسه با سایر شاخص‌ها قابل توجه می‌باشند و از دقت بالاتری برخوردارند (وستاف^۱، ۱۹۹۰). رابطه بین قصد باروری و رفتار باروری در مطالعات

متعددی نشان داده شده است (وستاف و رایدر ۱۹۷۷؛ ایسلام و بیرگی^۱ ۲۰۰۳). برای اندازه‌گیری متغیرهای مستقل تحقیق، یعنی مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی، از گویه‌های مورد استفاده در تحقیقات پیشین شبکه‌های اجتماعی و تحقیقات باروری و گویه‌های محقق ساخته استفاده گردیده است (جدول ۱).

جدول ۱. نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبط با متغیرهای مکانیزم شبکه‌های اجتماعی

بار عاملی	گویه	بار عاملی	گویه
۰/۸۹	من هنگامی که وقتم را با نوزاد بستگان یا دوستانم می‌گذرانم، احساس شادی و نشاط می‌کنم.	۰/۹۲	والدین من فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.
۰/۸۷	من دوست دارم با نوزادان دوستان یا بستگان نزدیکم بازی کنم.	۰/۹۲	والدین خانواده شوهرم فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.
۰/۸۱	من هنگامی که بازی و شادی کودکان را می‌بینم، احساس لذت می‌کنم.	۰/۸۹	برادران و خواهران من فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.
۰/۸۱	یکی از شیرین‌ترین تفریحات من، بازی کردن با نوزادان دوستان و بستگان نزدیکم است.	۰/۸۶	برادران و خواهران شوهرم فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.
		۰/۸۱	خویشاوندان من فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.
		۰/۸۰	دوستان من فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.
۰/۰۰	۰/۸۰	۰/۰۰	۰/۸۸
	کفایت نمونه‌گیری		کفایت نمونه‌گیری
۰/۸۳	... شما از چه میزان حمایت برای مراقبت و نگهداری از نوزاد خود از طرف خویشاوندان یا دوستان نزدیک برخوردار هستید؛ یا انتظار دریافت آن را دارید؟	۰/۹۲	دوستان یا خویشاوندان من که در سه سال گذشته صاحب فرزند شده‌اند، رضایت و شادی آنها از زندگی افزایش یافته است.
۰/۸۳	در صورتی که شما در ماه‌های آینده نیاز مالی پیدا کنید، به چه میزان می‌توانید بر کمک خویشاوندان یا دوستان نزدیک خود حساب باز کنید؟	۰/۸۸	دوستان یا خویشاوندان من که در سه سال گذشته صاحب فرزند شده‌اند، رابطه آنها با شوهرشان بهتر و مستحکم‌تر شده است.

بار عاملی	گویه	واگبری اجتماعی	بار عاملی	گویه	فشار اجتماعی
۰/۸۹	من هنگامی که وقتم را با نوزاد بستگان یا دوستانم می‌گذرانم، احساس شادی و نشاط می‌کنم.		۰/۹۲	والدین من فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.	
۰/۸۷	من دوست دارم با نوزادان دوستان یا بستگان نزدیکم بازی کنم.	۰/۹۲	والدین خانواده شوهرم فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.		
۰/۸۱	من هنگامی که بازی و شادی کودکان را می‌بینم، احساس لذت می‌کنم.	۰/۸۹	برادران و خواهران من فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.		
۰/۸۱	یکی از شیرین‌ترین تفریحات من، بازی کردن با نوزادان دوستان و بستگان نزدیکم است.	۰/۸۶	برادران و خواهران شوهرم فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.		
		۰/۸۱	خویشاوندان من فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.		
		۰/۸۰	دوستان من فکر می‌کنند من باید فرزند یا فرزند دیگری داشته باشم.		
۰/۷۵	... به چه میزان می‌توانید بر همدلی یا کمک خویشاوندان یا دوستان نزدیک خود در این رابطه حساب باز کنید؟	۰/۸۳	دوستان یا خویشاوندان من که در سه سال گذشته صاحب فرزند شده‌اند، رابطه آنها با والدینشان بیشتر و بهتر شده است.		
		۰/۰۰	۰/۶۹	کفایت نمونه‌گیری	
		۰/۸۸	دوستان یا خویشاوندان نزدیک من که در سه سال گذشته صاحب فرزند شده‌اند، از لحاظ اقتصادی وضعیت اقتصادی آنها بدتر شده و تحت فشار اقتصادی قرار گرفته‌اند.	ناوگبری اجتماعی منفی	
		۰/۸۴	بیشتر دوستان و خویشاوندان نزدیک من که صاحب فرزند شده‌اند، از مشکلات تربیت فرزند شکایت می‌کنند.		
		۰/۸۳	بیشتر دوستان و خویشاوندان نزدیک من که صاحب فرزند شده‌اند، از توقعات بالای فرزند شکایت می‌کنند.		
۰/۰۰	۰/۶۷	کفایت نمونه‌گیری	۰/۰۰	۰/۷۰	کفایت نمونه‌گیری

از جمله تحقیقات پیشین که گویه‌های آنها برای ساخت گویه‌های مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی در پرسشنامه تحقیق پیش‌رو مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان به تحقیقات انجام شده توسط هلبگ و کوگوسک^۱ (۲۰۱۲)، بالبو و بارین (۲۰۱۴)، دگسترا^۲ و همکاران (۲۰۱۶)، مرسدن^۳ (۱۹۹۰)، بالبو و میلز (۲۰۱۱)، لويس (۲۰۱۶) و ویکت^۴ و همکاران (۲۰۰۵) اشاره نمود. اعتبار گویه‌های مکانیزم شبکه اجتماعی نیز در ابتدا از طریق اعتبار صوری و با نظر متخصصان این حوزه و در مرحله بعد، از طریق پیش‌آزمون و تحلیل عامل تأییدی، مورد آزمون قرار گرفت. گویه‌های مورد استفاده برای مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی و میزان اعتبار آنها در جدول ۱ آمده است. نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان از اعتبار خوب گویه‌های مورد استفاده برای سنجش متغیرهای مورد نظر دارد. لازم به ذکر است، با توجه به طولانی بودن برخی از گویه‌ها، برخی از آنها به صورت خلاصه در جدول مذکور آمده‌اند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق، در سه قسمت نتایج تحلیل تک متغیره برای برخی متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای مورد مطالعه، نتایج تحلیل‌های دو متغیره، و در نهایت، نتایج تحلیل چندمتغیره با استفاده از رگرسیون لجستیک دوجهی ارائه می‌گردد. با توجه به آنکه مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی، حالتی پویا دارند و در رتبه‌های متفاوت فرزندآوری، می‌توانند به صورت‌های متفاوت عمل کنند، تحلیل تک‌متغیره مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی با توجه به رتبه‌های فرزندآوری، مورد بررسی قرار گرفته است. برخی مشخصات جمعیتی و زمینه‌ای زنان مورد مطالعه، در جدول ۲ آمده است.

1 Hlebec and Kogovsek

2 Dykstra

3 Marsden

4 Vikat

جدول ۲. مشخصات جمعیتی و زمینه‌ای زنان مورد مطالعه ۱۳۹۶

گروه سنی	درصد	تحصیلات	درصد	تعداد فرزندان	درصد	وضعیت اشتغال	درصد
۱۵-۱۹	۱/۳			۰	۱۱/۸		
۲۰-۲۴	۱۴/۰	بی‌سواد	۴/۰	۱	۲۳/۳	شاغل	۱۴/۲
۲۵-۲۹	۱۸/۷	ابتدایی	۱۴/۷	۲	۳۳/۱	بیکار	۸۵/۸
۳۰-۳۴	۲۸/۰	راهنمایی	۱۴/۲	۳	۱۹/۷		
۳۵-۳۹	۲۱/۲	دیپلم	۳۷/۵	۴ و بالاتر	۱۱/۹		
۴۰-۴۴	۱۶/۸	دانشگاهی	۲۹/۷				
میانگین سنی	۳۲/۸						

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، میانگین سنی زنان مورد مطالعه، ۳۲/۸ سال است که بیشترین فراوانی در گروه‌های سنی ۳۰-۳۴ و ۳۵-۳۹ ساله، به ترتیب با ۲۸ و ۲۱/۲ درصد بوده است. بیشترین میزان تحصیلات زنان مورد مطالعه، مربوط به تحصیلات دیپلم و دانشگاهی، به ترتیب با ۳۷/۵ و ۲۹/۷ درصد می‌باشد. نتایج حاکی از توزیع پراکنده زنان مورد بررسی بر مبنای تعداد فرزندان است. به‌طوری که تقریباً یک‌سوم زنان یا هنوز فرزندی به دنیا نیاورده‌اند و یا یک فرزند دارند؛ یک‌سوم زنان دو فرزند دارند؛ و تقریباً یک‌سوم زنان سه و یا بیشتر از سه فرزند دارند. از نظر وضعیت اشتغال نیز تنها ۱۴/۲ درصد از زنان مورد مطالعه شاغل بوده‌اند.

جدول ۳، توزیع درصدی قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، صددرصد کسانی که هنوز فرزندی به دنیا نیاورده‌اند، قصد داشتن فرزند را بیان کرده‌اند. این درصد برای کسانی که یک فرزند داشته‌اند، حدود ۸۹ درصد است. برای کسانی که دو فرزند داشته‌اند، حدود ۳۸ درصد قصد آوردن فرزند سوم را ابراز کرده‌اند؛ یعنی ۳۸ درصد از کسانی که دو فرزند دارند، قصد آوردن سومین فرزند را دارند. حدود ۱۰ درصد کسانی که سه فرزند داشته‌اند، قصد آوردن فرزند چهارم را اظهار کرده‌اند. کسانی که چهار، پنج و شش فرزند داشته‌اند قصد فرزندآوری بیشتر نداشته‌اند.

جدول ۳. توزیع درصدی قصد به دنیا آوردن فرزند دیگر به تفکیک تعداد فرزندان در حال حاضر

زننده زنان مورد بررسی، ۱۳۹۶

کل	تعداد فرزندان در حال حاضر زننده (%)							قصد به دنیا آوردن فرزند دیگر
	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	
۴۷/۲	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱۰/۲	۳۸/۲	۸۸/۶	۱۰۰	بلی
۵۲/۸	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۸۹/۸	۶۱/۸	۱۱/۴	۰/۰	خیر

جدول ۴، نتایج تحلیل روابط دومتغیره برای متغیرهای مکانیزم‌های اجتماعی و تعداد فرزندان در حال حاضر زننده زنان نشان می‌دهد. برای متغیر فشار اجتماعی، کسانی که هنوز فرزندی ندارند، بیشترین توزیع درصدی مربوط به فشار اجتماعی زیاد، با ۴۳/۷ درصد می‌باشد. در مجموع، حدود ۷۸ درصد از کسانی که هنوز فرزندی ندارند، فشار اجتماعی متوسط به بالا را گزارش کرده‌اند. برای کسانی که یک فرزند دارند و قصد آوردن فرزند دوم را گزارش کرده‌اند، فشار اجتماعی زیاد، بیشترین توزیع درصدی (۴۱/۹ درصد) را دارا می‌باشد؛ درحالی‌که، کسانی که بیان داشته‌اند قصد آوردن فرزند دوم را ندارند، فشار اجتماعی زیاد، صفر می‌باشد. برای کسانی که دو فرزند دارند و تمایل و قصد خود را برای آوردن فرزند سوم بیان کرده‌اند، باز هم فشار اجتماعی زیاد، با ۴۷/۴ درصد، بیشترین توزیع درصدی را به خود اختصاص داده است؛ درحالی‌که، کسانی که قصدی برای آوردن فرزند دیگر را ندارند، فشار اجتماعی زیاد، حدود ۱۲ درصد می‌باشد. برای زنانی که سه فرزند و بیشتر دارند، فشار اجتماعی کمتری مشاهده می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فشار اجتماعی زیاد، در قصد افرادی که صفر، یک و دو فرزند دارند، برای رفتن به رتبه بعد نمایان است و این تفاوت در مقایسه با کسانی که این قصد را ندارند، مشهود است.

تأثیر مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری ... ۲۳

جدول ۴. توزیع درصدی متغیرهای مکانیزم‌های اجتماعی بر حسب تعداد فرزندان در حال حاضر

زنده و قصد آوردن فرزند دیگر، ۱۳۹۶

تعداد فرزندان در حال حاضر زنده	قصد آوردن فرزند دیگر	فشار اجتماعی			واگیری اجتماعی			یادگیری اجتماعی مثبت		
		کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد
۰	بلی	۲۲/۵	۳۳/۸	۴۳/۷	۷۱/۸	۲۸/۲	۹/۹	۵۷/۷	۳۲/۴	۹/۹
۱	بلی	۱۲/۹	۴۵/۲	۴۱/۹	۷۴/۲	۱۶/۱	۹/۷	۷۱/۰	۲۲/۶	۶/۵
	خیر	۵۰/۰	۵۰/۰	۰/۰	۲۵/۰	۷۵/۰	۰/۰	۲۵/۰	۵۰/۰	۲۵/۰
۲	بلی	۲۶/۳	۲۶/۳	۴۷/۴	۴۲/۱	۴۲/۱	۱۵/۸	۵۷/۹	۲۶/۳	۱۵/۸
	خیر	۵۲/۰	۳۵/۸	۱۲/۲	۴۲/۳	۳۱/۷	۲۶/۰	۴۲/۳	۲۵/۰	۲۲/۸
۳ و بالاتر	بلی	۳۳/۳	۳۳/۳	۳۳/۳	۰/۰	۶۶/۷	۳۳/۳	۰/۰	۶۶/۷	۳۳/۳
	خیر	۵۰/۰	۴۸/۳	۷/۱	۱۲/۹	۳۸/۸	۴۸/۳	۱۸/۰	۴۶/۶	۳۵/۴
تعداد فرزندان در حال حاضر زنده	قصد آوردن فرزند دیگر	یادگیری اجتماعی منفی			حمایت اجتماعی					
		کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد			
۰	بلی	۲۲/۵	۶۶/۲	۱۱/۳	۳۹/۴	۴۹/۳	۱۱/۳			
۱	بلی	۲۵/۸	۴۸/۴	۲۵/۸	۴۱/۹	۵۱/۶	۶/۵			
	خیر	۲۵/۰	۵۰/۵	۲۵/۰	۰/۰	۵۰/۰	۵۰/۰			
۲	بلی	۳۱/۶۰	۵۲/۶۰	۱۵/۸۰	۲۱/۱	۶۳/۲	۱۵/۸			
	خیر	۲۸/۵۰	۵۵/۳۰	۱۶/۳۰	۱۹/۵	۵۲/۰	۲۸/۵			
۳ و بالاتر	بلی	۳۳/۳	۶۶/۷	۰/۰	۲۵/۰	۵۰/۰	۲۵/۰			
	خیر	۳۶/۰	۳۰/۹	۳۳/۱	۳۰/۳	۴۶/۱	۲۳/۶			

در رابطه با متغیر واگیری اجتماعی، بیشترین توزیع درصدی این متغیر با رقم $71/8$ درصد، در میان کسانی است که هنوز فرزندی ندارند. در میان زنانی که یک فرزند دارند و قصد داشتن فرزند دوم را بیان کرده‌اند، بیشترین توزیع درصدی واگیری اجتماعی، متعلق به واگیری اجتماعی زیاد (با $74/2$ درصد) می‌باشد؛ درحالی‌که در زنانی که قصد داشتن فرزند دیگری را ابراز نکرده‌اند، واگیری اجتماعی متوسط، بیشترین توزیع درصدی را به خود اختصاص داده است. در میان زنان دارای دو فرزند و سه فرزند و بیشتر، میزان واگیری اجتماعی رو به کاهش می‌رود. در رابطه با متغیر یادگیری اجتماعی مثبت، برای کسانی که هنوز فرزندی ندارند، توزیع درصدی زیاد، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است. در میان زنانی که دارای یک فرزند هستند و قصد به داشتن فرزند دیگری را ابراز کرده‌اند، توزیع درصدی زیاد، با 71 درصد، بیشترین رقم را دارا می‌باشد؛ درحالی‌که کسانی که چنین قصدی ندارند، این فراوانی، فقط 25 درصد می‌باشد. برای کسانی که دارای دو فرزند یا سه فرزند و بیشتر هستند، از میزان یادگیری اجتماعی مثبت کاسته می‌شود، با این وجود، میان کسانی که قصد داشتن فرزند دیگری را بیان کرده‌اند و کسانی که این قصد را اظهار نکرده‌اند، تفاوت اندکی وجود دارد.

در ارتباط با متغیر یادگیری اجتماعی منفی، نتایج جدول ۴ حاکی از آن است که: در میان کسانی که هنوز فرزندی ندارند، نمره متوسط، با $66/2$ درصد، بیشترین توزیع را به خود اختصاص داده است. نکته قابل تأمل، این است که بر خلاف یادگیری مثبت، تفاوت بین دو گروه، از تعداد سه فرزند و بالاتر قابل مشاهده می‌باشد؛ به طوری‌که، حدود 33 درصد کسانی که سه فرزند و بالاتر دارند، عدم قصد فرزندآوری بیشتر را گزارش کرده‌اند، درحالی‌که این رقم برای کسانی که عدم قصد فرزندآوری بیشتر را گزارش کرده‌اند، صفر است.

جدول ۴، نتایج مرتبط با متغیر حمایت اجتماعی را نیز نشان می‌دهد. این جدول، بیان‌گر آن است که در بین زنان متأهلی که هنوز فرزندی ندارند، سطح متوسط حمایت اجتماعی، با $49/3$ درصد، بیشترین توزیع درصدی را دارا است. در میان زنانی که یک فرزند دارند و قصد آوردن فرزند دیگری را نیز بیان کرده‌اند، توزیع درصدی حمایت اجتماعی زیاد، $41/9$ درصد است. اما نکته قابل تأمل آن است که در بین زنانی که چنین قصدی را بیان نکرده‌اند، توزیع درصدی حمایت اجتماعی زیاد، صفر می‌باشد. بنابراین، در این رتبه، حمایت اجتماعی شبکه از افراد، می‌تواند عاملی مهم در تصمیم افراد برای فرزندآوری باشد. از تعداد دو فرزند به بعد، از تفاوت حمایت اجتماعی بین دو گروه کاسته می‌شود. با این وجود، میزان حمایت دریافتی از

شبکه، در میان زنانی که قصد داشتن فرزند دیگری را دارند، اندکی بیشتر از زنانی است که این قصد را ندارند.

بنابراین، نتایج تحلیل دو متغیره برای متغیرهای مکانیزم شبکه‌های اجتماعی، بیان‌گر پویایی آن‌ها با توجه تعداد فرزندان در حال حاضر زنده می‌باشد. به طوری که فشار اجتماعی، یادگیری اجتماعی مثبت، واگیری اجتماعی و حمایت اجتماعی، در تعداد فرزندان کمتر، بیشتر است و در در رابطه با یادگیری اجتماعی منفی، در تعداد بالاتر فرزندان موجود، افزایش می‌یابد. بنابراین، در تحلیل تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر باروری باید به پویایی مکانیزم‌های شبکه با توجه به تعداد فرزندان زنان توجه گردد. علاوه بر این، برای تحلیل روابط دو متغیره مکانیزم‌های شبکه اجتماعی و قصد باروری، از آزمون همبستگی دو رشته‌ای نقطه‌ای^۱ استفاده شده است. زمانی که بخواهیم ضریب همبستگی بین دو متغیر که یکی از آنها پیوسته و دیگری دو مقوله‌ای یا دو ارزشی واقعی باشد، را محاسبه نماییم، از ضریب همبستگی دو رشته‌ای نقطه‌ای استفاده می‌کنیم (سیف، ۱۳۸۵: ۳۷۷). همبستگی دو رشته‌ای نقطه‌ای، ساده‌سازی ریاضی I پیرسون است (سعدی‌پور، ۱۳۹۳: ۳۰۴). نتایج آزمون دو متغیره یا همان آزمون فرضیات تحقیق مربوط به متغیرهای مکانیزم‌های شبکه اجتماعی و قصد آوردن فرزند دیگر، در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵. نتایج ضرایب همبستگی مکانیزم‌های شبکه اجتماعی با قصد آوردن فرزند دیگر

معناداری	ضریب دو رشته‌ای نقطه‌ای	مکانیزم‌های شبکه اجتماعی
۰/۰۰	۰/۴۳	فشار اجتماعی
۰/۰۰	۰/۲۱	واگیری اجتماعی
۰/۰۰	۰/۱۲	یادگیری اجتماعی مثبت
۰/۰۰	-۰/۰۹	یادگیری اجتماعی منفی
۰/۰۰	۰/۳۰	حمایت اجتماعی

نتایج همبستگی دو رشته‌ای نقطه‌ای، حاکی از آن است که بین دو متغیر فشار اجتماعی و قصد آوردن فرزند دیگر، رابطه معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی به دست آمده برای این دو متغیر

۰/۴۳ می‌باشد، که بیان‌گر آن است که هر چه میزان فشار اجتماعی بر زنان مورد مطالعه افزایش می‌یابد، قصد آوردن فرزند دیگر بیشتر می‌شود. همچنین همبستگی بین دو متغیر واگیری اجتماعی و قصد آوردن فرزند دیگر نیز معنادار است. ضریب همبستگی دو رشته‌ای نقطه‌ای به‌دست‌آمده برای این دو متغیر، ۰/۲۱ می‌باشد که نشان می‌دهد هر چه بر میزان واگیری اجتماعی در زنان مورد مطالعه مورد مطالعه، افزوده می‌شود، قصد آوردن فرزند دیگر توسط آنان افزایش می‌یابد. نتایج جدول ۵ همچنین بیان‌گر آن است که همبستگی بین دو متغیر یادگیری اجتماعی مثبت، از طریق شبکه اجتماعی و قصد آوردن فرزند دیگر معنادار است. ضریب همبستگی دو رشته‌ای نقطه‌ای بین این دو متغیر، ۰/۱۲ می‌باشد که نشان می‌دهد که هر چه بر میزان یادگیری مثبت از طریق شبکه اجتماعی افزوده می‌گردد، قصد آوردن فرزند دیگر در زنان مورد مطالعه نیز افزایش می‌یابد. اگرچه همبستگی بین دو متغیر یادگیری اجتماعی منفی از طریق شبکه و قصد آوردن فرزند دیگر نیز معنادار است، اما جهت این رابطه، برعکس سایر روابط، منفی است. ضریب همبستگی دو نقطه‌ای رشته‌ای بین این دو متغیر، ۰/۰۹- به‌دست آمده است که بیان‌گر آن است که هر چه بر میزان یادگیری اجتماعی منفی از طریق شبکه اجتماعی افزوده می‌شود، قصد داشتن فرزند دیگر، کاهش می‌یابد.

در نهایت، همبستگی بین متغیر حمایت اجتماعی از طریق شبکه اجتماعی و قصد آوردن فرزند دیگر هم معنادار می‌باشد. ضریب همبستگی دو رشته‌ای نقطه‌ای بین این دو متغیر، ۰/۳۰ می‌باشد که بیان‌گر آن است که در میان زنان مورد مطالعه، هر چه بر میزان حمایت اجتماعی از طریق شبکه اجتماعی افزوده می‌شود، قصد آوردن فرزند دیگر توسط آنان نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، فرضیه پنجم، در رابطه با حمایت اجتماعی و قصد آوردن فرزند دیگر نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. در مجموع، می‌توان گفت: اگرچه تمامی فرضیات مورد تأیید قرار گرفتند، ولی دو متغیر فشار اجتماعی و حمایت اجتماعی، بیشترین میزان همبستگی مثبت با قصد فرزندآوری را دارا هستند.

برای آزمون چندمتغیره تأثیر متغیرهای مکانیزم شبکه‌های اجتماعی بر قصد آوردن فرزند دیگر از رگرسیون لجستیک دوجبهی استفاده شده است. در اینجا، متغیر وابسته، قصد آوردن فرزند دیگر علاوه بر فرزندان موجود است که به‌صورت خیر (۰) و بلی (۱) اندازه‌گیری شده است.

جدول ۶. آزمون چندمتغیره مربوط به بررسی تأثیر مکانیزم‌های شبکه اجتماعی بر قصد فرزندآوری زنان مورد مطالعه با استفاده از رگرسیون لجستیک دووجهی

متغیر	مدل ۱			مدل ۲			مدل ۳		
	B	Wald	EXP(B)	B	Wald	EXP(B)	B	Wald	EXP(B)
فشار اجتماعی	۰/۱۷۳	۸۸/۰۹۲**	۱/۱۷۳	۰/۱۶۶	۵۵/۳۰۹**	۱/۱۸۱	۰/۱۵۹	۸۸/۰۹۲**	۱/۱۷۳
واگیری اجتماعی	۱/۱۲۰	۹/۷۹۰**	۱/۱۲۰	۰/۱۷۲	۱۵/۹۳۴**	۱/۱۸۸	۰/۱۱۴	۹/۷۹۰**	۱/۱۲۰
یادگیری اجتماعی مثبت	۱/۰۰۹	۰/۰۴۵	۱/۰۰۹	-۰/۰۴۳	۰/۶۵۶	۰/۹۵۸	۰/۰۰۹	۰/۰۴۵	۱/۰۰۹
یادگیری اجتماعی منفی	۰/۸۲۹	۲۳/۹۲۴**	۰/۸۲۹	-۰/۱۷۱	۱۳/۵۴۷**	۰/۸۴۳	-۰/۱۸۸	۲۳/۹۲۴**	۰/۸۲۹
حمایت اجتماعی	۱/۱۷۲	۱۶/۶۸۱**	۱/۱۷۲	۰/۰۹۷	۴/۵۴۶*	۱/۱۰۲	۰/۱۵۹	۱۶/۶۸۱**	۱/۱۷۲
سن افراد				-۰/۲۳۹	۱۱۴/۴۷۰**	۰/۷۸۷			
تعداد فرزندان در حال حاضر زنده									
تحصیلات افراد (مرجع دانشگاهی)									
زیر دیپلم									
دیپلم									
وضعیت اشتغال (مرجع شاغل) غیرشاغل									
Cox and Snell R Square							۰/۲۷		
Nagelkerke R Square							۰/۳۶		

* معنادار در سطح $P < ۰/۰۵$

** معنادار در سطح $P < ۰/۰۱$

در جدول ۶، نتایج تحلیل چندمتغیره، برای متغیرهای مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی و قصد فرزندآوری آمده است. این تحلیل، در سه مدل انجام شده است. در مدل ۱، متغیرهای مکانیزم شبکه، بدون کنترل متغیرهای زمینه‌ای آمده‌اند. همان‌گونه که در این مدل مشاهده می‌گردد، تمامی مکانیزم‌های شبکه اجتماعی به جز متغیر یادگیری اجتماعی مثبت، با متغیر تابع، یعنی قصد بدنیا آوردن فرزند دیگر، دارای رابطه معنادار می‌باشند. همچنین، آماره‌های ضریب کاکس و نل و ضریب تعیین نیجل کرک که تا حدودی معادل ضریب تعیین (R^2) در رگرسیون خطی هستند، ۰/۲۷ و ۰/۳۶ به دست آمده‌اند. بنابراین، متغیرهای مکانیزم شبکه اجتماعی، توانسته‌اند بین ۲۷ تا ۳۶ درصد از تغییرات متغیر قصد فرزندآوری را به تنهایی تبیین نمایند که

میزان قابل ملاحظه‌ای می‌باشد. در مدل ۲، متغیر سن پاسخگویان نیز به مدل رگرسیونی اضافه شده است. همانگونه که مشاهده می‌گردد، متغیر سن، متغیر کنترل مهمی بوده است و با ورود این متغیر، حدود ۲۰ درصد بر ضریب تعیین کاکس و نل و نیجل کرک و نهایتاً بر قدرت تبیین مدل، افزوده گردیده است. یکی از مهمترین آماره‌ها در رگرسیون لجستیک آماره نسبت بخت‌ها (EXP B) می‌باشد. در رگرسیون لجستیک، برای تعیین میزان تأثیر هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته، از این آماره استفاده می‌شود. نسبت بخت‌ها نشان می‌دهد یک واحد تغییر در بخت وقوع یک پیامد، به ازای یک واحد تغییر در متغیر مستقل است. این نسبت، معادل ضرایب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) در رگرسیون خطی می‌باشد (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۹۰: ۷۳۰). نسبت بخت به دست آمده برای متغیر سن، $0/787$ می‌باشد که نشان‌دهنده تأثیر منفی سن بر قصد فرزندآوری زنان پاسخگو می‌باشد. یعنی با افزایش سن زنان، احتمال قصد داشتن فرزند دیگر کاهش می‌یابد.

نکته قابل توجه در این مدل، آن است که با ورود متغیر سن به معادله، از تأثیر متغیر حمایت اجتماعی بر قصد فرزندآوری زنان کاسته شده است. میزان نسبت بخت برای متغیر حمایت اجتماعی در مدل ۱، $1/172$ بوده است که در مدل ۲ به $1/102$ کاهش یافته است. این امر نشان‌دهنده آن است که بخشی از تأثیر متغیر حمایت اجتماعی، تابع سن افراد بوده است. از آنجا که تأثیر سن منفی می‌باشد، می‌توان گفت با افزایش سن زنان از میزان حمایت اجتماعی افراد از طریق شبکه کاسته می‌شود.

در مدل ۳، سه متغیر کنترل دیگر، شامل تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، تحصیلات و وضعیت اشتغال نیز وارد معادله رگرسیون لجستیک شده‌اند. با کنترل متغیرهای سن، تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، تحصیلات و وضعیت اشتغال افراد، همچنان متغیرهای فشار اجتماعی، واگیری اجتماعی، یادگیری اجتماعی منفی و حمایت اجتماعی، معناداری خود را حفظ کرده‌اند. بنابراین، نتایج رگرسیون لجستیک نشان‌دهنده آن است که فشار اجتماعی تأثیر مثبتی بر قصد فرزندآوری زنان پاسخگو دارد. بر اساس نتایج مدل ۳ نسبت بخت به دست آمده برای این متغیر $1/132$ می‌باشد که نشان می‌دهد با افزایش میزان فشار اجتماعی از طریق شبکه بر زنان مورد مطالعه، احتمال قصد فرزندآوری به نسبت $1/132$ افزایش می‌یابد. واگیری اجتماعی نیز تأثیر مثبت بر قصد فرزندآوری زنان مورد مطالعه دارد. میزان بخت به دست آمده

برای این متغیر، ۱/۱۲۸ می‌باشد؛ که نشان می‌دهد با افزایش میزان واگیری اجتماعی از طریق شبکه، احتمال قصد فرزندآوری زنان مورد مطالعه به نسبت ۱/۱۲۸ افزایش می‌یابد.

یادگیری اجتماعی منفی از طریق شبکه اجتماعی، برعکس دو متغیر قبلی دارای تأثیر منفی می‌باشد. میزان بخت به دست‌آمده برای این متغیر، ۰/۸۴۳ می‌باشد که نشان می‌دهد با افزایش میزان یادگیری اجتماعی منفی از طریق شبکه اجتماعی، احتمال قصد داشتن فرزند دیگر، کاهش می‌یابد. حمایت اجتماعی از طریق شبکه نیز دارای تأثیر مثبت بر قصد فرزندآوری می‌باشد. نسبت بخت به دست‌آمده برای این متغیر، ۱/۰۹۸ می‌باشد، که نشان‌دهنده آن است که با افزایش حمایت اجتماعی، احتمال قصد داشتن فرزند دیگر به نسبت ۱/۰۹۸ افزایش می‌یابد. چهار متغیر کنترل وارد شده نیز دارای تأثیر معنادار بر متغیر قصد فرزندآوری هستند. سن افراد دارای تأثیر منفی بر قصد رفتن به رتبه بالاتر فرزندآوری است. میزان بخت به دست‌آمده برای این متغیر ۰/۹۰۷ می‌باشد که نشان می‌دهد که هر چه بر سن زنان مورد مطالعه افزوده شده است، از احتمال قصد فرزندآوری (رفتن به رتبه بالاتر فرزندآوری) نیز کاسته شده است. با توجه به اینکه زنانی که در سنین بالاتر قرار دارند (برای مثال، بالاتر از ۴۰ سال)، باروری خود را تکمیل کرده‌اند، بنابراین، دیگر قصدی برای داشتن فرزند دیگر را ندارند. بنابراین، این نتیجه، معقول و منطقی به نظر می‌رسد. تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، دارای تأثیر منفی بر قصد فرزندآوری زنان مورد مطالعه می‌باشد. نسبت بخت به دست‌آمده برای این متغیر، ۰/۱۸۷ می‌باشد که نشان‌دهنده آن است که هر چه بر تعداد فرزندان در حال حاضر زنده زنان مورد مطالعه افزوده شده، از احتمال قصد داشتن فرزند دیگر کاسته شده است.

متغیر تحصیلات، به صورت یک متغیر مقوله‌ای وارد معادله رگرسیونی شده است. در رابطه با این متغیر، طبقه دانشگاهی به‌عنوان گروه مرجع در نظر گرفته شده است. نسبت بخت به دست‌آمده برای طبقه زیر دیپلم ۰/۴۷۵ می‌باشد که نشان‌دهنده آن است که احتمال قصد فرزندآوری زنان با تحصیلات زیر دیپلم، نسبت به زنان دارای تحصیلات دانشگاهی کمتر است. نسبت بخت برای طبقه دیپلم، ۰/۴۸۶ به دست‌آمده که بیانگر آن است که زنان دارای تحصیلات دیپلم، نسبت به زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، احتمال کمتری برای قصد فرزندآوری دارند. با توجه به اینکه زنانی که در سنین جوان‌تر قرار دارند، نسبت به زنانی که در سنین بالاتر (برای مثال بالاتر از ۴۰

سال) قرار دارند، دارای تحصیلات بالاتری هستند، این نتیجه نیز منطقی به نظر می‌رسد. همچنین به نظر می‌رسد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، باروری خود را به تعویق انداخته‌اند و به همین دلیل، بیشتر قصد داشتن فرزند داشته‌اند. این امر نشان از باروری تکمیل نشده آنها دارد. در حالی که زنان دارای تحصیلات پایین‌تر، زودتر باروری دل‌خواه خود را تکمیل کرده‌اند و هم اکنون عدم قصد باروری را گزارش نموده‌اند.

وضعیت اشتغال زنان، یک متغیر اسمی است که به صورت مقوله‌ای (غیرشاغل/ شاغل) طبقه‌بندی شده است. طبقه مرجع در اینجا شاغل می‌باشد. نسبت بخت به دست آمده برای این متغیر، $3/163$ می‌باشد که نشان‌دهنده آن است که زنان غیرشاغل نسبت به زنان شاغل، به نسبت $3/574$ احتمال قصد فرزندآوری بالاتری دارند. در مجموع، متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون لجستیک توانسته‌اند بین 53 تا 71 درصد از تغییرات متغیر قصد فرزندآوری را تبیین نمایند که مقدار قابل توجهی می‌باشد. لازم به ذکر است به نظر می‌رسد میزان بالای ضریب تعیین به دست آمده، تا حدود زیادی به متغیر تعداد فرزندان در حال حاضر زنده زنان مورد مطالعه برمی‌گردد. مقدار آماره والد و نسبت بخت این متغیر، نشان از اهمیت بالای این متغیر کنترل در تبیین قصد فرزندآوری در زنان مورد مطالعه می‌باشد. به بیان دیگر، می‌توان گفت: قصد رفتن به توالی بالاتر فرزندآوری در زنان، تا حدود زیادی تابع تعداد فرزندان در حال حاضر موجود آنها می‌باشد.

به طور خلاصه، می‌توان گفت مهمترین متغیری که بر قصد فرزندآوری زنان مورد مطالعه تأثیرگذار است، متغیر تعداد فرزندان در حال حاضر زنده آنها می‌باشد؛ به طوری که با کاهش یک واحد در تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، به نسبت $5/347$ برابر احتمال قصد فرزندآوری افزایش می‌یابد. متغیرهای مهم دیگر، متغیرهای وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات زنان مورد مطالعه است. به نظر می‌رسد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی باروری خود را به تعویق انداخته و در حال حاضر، قصد باروری را بیان داشته‌اند؛ در حالی که زنان دارای تحصیلات پایین‌تر، نسبت به زنان دارای تحصیلات عالی، زودتر باروری دل‌خواه خود را تکمیل نموده‌اند. همچنین متغیرهای مکانیزم‌های شبکه تأثیر مهمی بر قصد فرزندآوری زنان مورد مطالعه داشتند که تأثیر هر کدام از آنها توضیح داده شد.

بحث و نتیجه‌گیری

شبکه‌های اجتماعی، روابط پایدار مجموعه‌ای از افراد را در ارتباط با یکدیگر ترسیم می‌کنند. این شبکه‌ها، زمینه تبادل اطلاعات و همچنین خدمات و کالاها را برای افراد ایجاد و تسهیل می‌کنند. فرض اساسی نظریه شبکه اجتماعی این است که تصمیمات اساسی که در چرخه زندگی افراد گرفته می‌شوند مانند تصمیم به والدین شدن یا قصد فرزندآوری، تنها به وسیله ویژگی‌های شخصی آنها تعیین نمی‌شود؛ بلکه تحت تأثیر رفتارهای سایر کنش‌گرانی که با آنها در تعامل هستند، قرار می‌گیرد (برنادری، ۲۰۰۳). در این رابطه، محققان شبکه‌های اجتماعی بر این عقیده‌اند که مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی و ساختار آنها دو مسیر مهم‌اند که از طریق آنها می‌توان به فهمی از پویایی باروری در جوامع جدید دست یافت. پرسش کلیدی این مقاله چنین بود که شبکه‌های اجتماعی و مکانیزم‌های مختلف آن چه تأثیری بر قصد فرزندآوری دارد؟.

بنابراین هدف تحقیق حاضر، مطالعه مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی و تأثیرات آنها بر قصد باروری زنان در شهرهای بوشهر، عسلویه و جم بود. لازم به ذکر است در رابطه با ساختار شبکه‌های اجتماعی، بر اساس مطالعات قبلی که توسط نگارندگان انجام گرفته است، می‌توان گفت تأثیر ساختار شبکه‌های اجتماعی بر فرزندآوری، بیش از آنکه تحت تأثیر گستردگی شبکه باشد، از نوع پیوند بین افراد متأثر است. نتایج تحقیق نگارندگان، نشان دهنده آن است افرادی که از پیوندهای خانواده هسته‌ای (پدر، مادر، برادر و خواهر خود یا خانواده همسر) برخوردارند، نسبت به برخوردارانی از پیوندهایی از نوع دوستان و همکاران، باروری بالاتری دارند. نتایج مطالعه نشان‌دهنده آن بود که اندازه و گستردگی شبکه، بر باروری اثرگذار نبوده است. همچنین فاصله زمانی بین اعضاء و میزان ارتباطات آنها با یکدیگر، شاخص‌های دیگری از ساختارند که بر باروری زنان مورد مطالعه تأثیرگذار بودند (دراهمکی، ۱۳۹۶). همچنین نتایج مطالعه نگارندگان در رابطه با سنخ‌شناسی شبکه‌های اجتماعی، با توجه به پیوند ساختار و مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی، نشان‌دهنده آن است که شبکه‌های خانواده‌محور، بیشترین احتمال و شبکه‌های اجتماعی دور از خانواده، کمترین احتمال را برای قصد فرزندآوری دارا بودند (عباسی‌شوازی و دراهمکی، ۱۳۹۶).

با توجه به مبانی نظری شبکه اجتماعی و مطالعات پیشین در این مقاله، مکانیزم‌های

یادگیری اجتماعی، فشار اجتماعی، واگیری اجتماعی و حمایت اجتماعی، انتخاب و در رابطه با قصد باروری مورد مطالعه قرار گرفتند. نتایج تحقیق، نشان دهنده آن است که مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی، نقش مهمی در رابطه با قصد باروری زنان مورد مطالعه ایفا می‌کنند. با کنترل متغیرهای سن، تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، تحصیلات و وضعیت اشتغال افراد مورد مطالعه، نتایج نشان داد که هر چه فشار اجتماعی بر زنان مورد مطالعه افزایش می‌یابد، احتمال قصد فرزندآوری افزایش می‌یابد. این نتیجه با یافته لیفر و بیلاری (۲۰۱۰) همخوانی دارد. فشار اجتماعی مانند یک نیرو عمل می‌کند که افراد را وادار به همراه شدن با هنجارهای شبکه اجتماعی می‌کند. همچنین نتایج تحقیق نشان داد یادگیری اجتماعی منفی دارای تأثیری منفی بر قصد فرزندآوری زنان مورد مطالعه است. تجربیات افراد شبکه اجتماعی، منبع خوبی برای یادگیری اجتماعی و الگوی مهمی برای انتقال و تبادل اطلاعات در رابطه با فرزندآوری هستند. بنابراین، افرادی که در تعامل با اعضای شبکه یادگیری اجتماعی منفی، مواردی مانند انتظارات بالای فرزندان یا فشار اقتصادی فرزندان را گزارش کرده‌اند، قصد کمتری برای فرزندآوری دارند. همانگونه که یافته‌های توصیفی نشان داد، تأثیر یادگیری منفی در رتبه بالاتر فرزندآوری یعنی فرزند سوم به بعد، مشهودتر می‌باشد. تأثیر یادگیری اجتماعی بر فرزندآوری، در مطالعه کیم (۲۰۱۱)، لنگستید و پرسکاویز (۲۰۱۰) و بالبو و باربن (۲۰۱۴) نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

واگیری اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی، دارای تأثیر مثبت بر قصد فرزندآوری در میان زنان مورد مطالعه بود. همان‌طور که نتایج تحقیق برناردی و کله‌نر (۲۰۱۴) نیز نشان داده است، زنانی که هنگام گذراندن وقت خود با نوزاد در شبکه‌شان انگیزش هیجانی مثبت نشان می‌دهند و احساس شادی و لذت به آنها دست می‌دهد، تمایل بیشتری به فرزندآوری دارند. یافته‌های تحقیق پیش رو، این موضوع را تأیید نمود. این یافته، در تحقیقات برناردی و جیودیسی (۲۰۱۰)، کله‌نر (۲۰۱۲)؛ و لويس و آرنز بیکر (۲۰۱۴) نیز مورد تأیید قرار گرفته است. در نهایت، حمایت اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی، تأثیر مثبتی را بر قصد فرزندآوری زنان مورد مطالعه نشان داد. شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان یک منبع مهم حمایتی در زمینه‌های مختلف مانند حمایت مالی، عاطفی و مراقبت از کودک عمل می‌کنند و بخش مهمی از سرمایه اجتماعی شناخته می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی، با نقش حمایتی‌ای که ایفا می‌کنند،

بر توانمندتر شدن اقتصاد خانواده نیز مؤثرند. تأثیر حمایتی شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه در جوامعی که نهادهای رسمی، حمایت کمتری در رابطه با مراقبت از کودک انجام می‌دهند، مشهودتر و نمایان‌تر است. تأثیر حمایت اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی بر رفتار فرزندآوری، در تحقیقات بهلر و فزیچزک (۲۰۰۷)؛ آرنز بیکر و نوک (۲۰۱۰) و برنادری و کله‌نر (۲۰۱۴) نیز اثبات شده است.

در این مطالعه، متغیرهای کنترل وارد شده به تحقیق نیز نقش تبیین‌کنندگی مهمی در رابطه با قصد فرزندآوری زنان ایفا نمودند. نتایج نشان داد که با کاهش یک واحد در تعداد فرزندان در حال حاضر زنده زنان مورد مطالعه، احتمال قصد فرزندآوری، به نسبت ۵/۳۴۷ برابر افزایش می‌یابد. متغیر کنترل مهم دیگر، وضعیت اشتغال زنان مورد مطالعه بود. زنان خانه‌دار نسبت به زنان شاغل، به نسبت ۳/۱۶۳ برابر از احتمال بیشتری برای قصد فرزندآوری برخوردار بودند. متغیر کنترل سن، به صورت منفی بر قصد باروری تأثیرگذار بود. همچنین زنان دارای تحصیلات عالی نسبت به زنان دارای تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم و به دلیل تأخیر فرزندآوری خود، از احتمال بیشتری برای قصد فرزندآوری برخوردار بودند.

همان‌طور که نظریه شبکه اجتماعی بیان می‌کند، مکانیزم‌های شبکه در پیوند با ماهیت، ساختار و ترکیب آن قرار دارند. اگر فرض اساسی تئوری فردگرایانه درست انگاشته شود (بک و بک گرنسهایم، ۲۰۰۲) و پیوندهای شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر تراکم و ساختارهای شبکه‌ای خانواده‌محور، در حال کم شدن باشند و شبکه‌های کم‌تراکم و ناهمگن با سهم بالاتر دوستان در حال افزایش باشند، مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی چه ویژگی‌ای به خود خواهند گرفت؟

سوال مطرح دیگر آن است که گسترش تکنولوژی مدرن و شبکه‌های اجتماعی مجازی، چه تأثیری بر ساختار و مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی برجا خواهد گذاشت؟ لاتور در نظریه کنشگر- شبکه خود، معتقد است: این فقط انسان‌ها نیستند که عاملیت داشته و در شبکه تعیین‌کننده هستند بلکه تکنولوژی، طبیعت، اشیاء و ابزارها هم دارای قدرت عاملیت هستند. لاتور مجموعه‌ای از انسان‌ها، تکنولوژی و دیگر عوامل تعیین‌کننده را با همدیگر پیوند داده و آن را شبکه می‌نامد. این شبکه‌ها دائماً در حال تغییر و شکل‌گیری هستند. چون انسان‌ها، تکنولوژی، ساختارهای اجتماعی و سیاسی و... دائماً در حال تغییرند. این شبکه‌ها، هیچ تعهدی ندارند که فردا هم همین‌گونه باشد (لاتور، ۲۰۰۵).

لازمه شکل‌گیری و تأثیرگذاری مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی تعاملات طولانی مدت، پیوندهای قوی و یکپارچه برای ایجاد اعتماد و همکاری است. مسلماً پیوندهای ضعیف و تعاملات کوتاه مدت، زمینه شکل‌گیری مکانیزم‌های شبکه مانند فشار اجتماعی، واگیری اجتماعی و حمایت اجتماعی را فراهم نمی‌کنند. هر چه شبکه‌های اجتماعی همگن‌تر و دارای پیوندهای قوی‌تر باشند، زمینه حمایت اجتماعی بهتری فراهم می‌شود و فشار و واگیری اجتماعی نیز در آنها افزایش می‌یابد. مطالعه حاضر تأثیر مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی را در در یک مقطع زمانی کوتاه و در یک مکان مشخص مشاهده کرد. یکی از ویژگی‌های زندگی مدرن، تحرک و جابجایی بیشتر افراد در طول زمان و مکان می‌باشد. در این روند، ممکن است افراد از اعضای شبکه خود فاصله بگیرند. از آنجا که زمان و مکان دو پدیده اجتماعی هستند که در جامعه مدرن با توجه به پیچیدگی‌های صحبت‌شده، پیوسته در حال تغییر و بازسازی هستند، بنابراین، محققان اجتماعی باید مدام تغییرات شبکه‌های اجتماعی و باروری را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف رصد و تبیین‌های خود را به روز نمایند. حفظ باروری در سطح جانشینی برای استان بوشهر مسأله‌ای است که در برنامه‌ریزی‌های سیاستی باید به آن توجه گردد. یکی از عوامل مؤثر که تأثیر آن در مطالعه حاضر نشان داده شد، شبکه‌های اجتماعی هستند. زندگی مدرن هم دارای فرصت‌ها و هم دارای محدودیت‌هایی می‌باشد، که این امر نیاز به شناخت جامعه و تغییرات آن را بیش از هر چیزی ضروری می‌سازد. با کاهش پیوندهای شبکه‌های اجتماعی، از یک طرف، افراد در زمینه فرزندآوری با بار اقتصادی بیشتر مواجه می‌گردند و از طرف دیگر، زمینه میانجی‌گری ایده‌ای و ارزشی آنها کم رنگ‌تر می‌گردد. تلاش برای حفظ شبکه‌های اجتماعی از طریق فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی از یک سو، و از سوی دیگر، تلاش برای پیدا کردن جایگزین‌هایی برای کارکردهای شبکه‌های اجتماعی مانند حمایت نهادهای رسمی از خدماتی مانند مراقبت از کودک که می‌تواند جایگزینی بر نقش حمایتی شبکه‌های اجتماعی باشد، در زمینه باروری اهمیت دارد و زمینه حفظ باروری در سطح جانشینی و جلوگیری از کاهش آن را فراهم می‌سازد.

منابع

- پرنده، پریش (۱۳۷۲). بررسی تفاوت‌های استانی در باروری اقوام، فصلنامه جمعیت، دوره ۵، شماره ۶، صص ۲۷-۵۸.
- حبیب پور، کرم و رضا صفری (۱۳۹۰). راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی، تهران: نشر لویه.
- دراهکی، احمد (۱۳۹۶). بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر نیت و رفتارهای باروری زنان حداقل یکبار ازدواج کرده نقاط شهری استان بوشهر، پایان‌نامه دوره دکتری در رشته جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- سعدی‌پور، اسماعیل (۱۳۹۳). روش‌های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: نشر دوران.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۵). اندازه‌گیری، سنجش و ارزیابی آموزشی، تهران: نشر دوران.
- شولتز، دوران پی و الن شولتز (۲۰۱۳). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش.
- عباسی شوازی، محمدجلال و احمد دراهکی (۱۳۹۶). تأثیر سنخ‌های متفاوت شبکه‌های اجتماعی بر قصد باروری: مطالعه زنان حداقل یکبار ازدواج کرده مناطق شهری استان بوشهر، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال دوازدهم، شماره ۲۲، صص ۴۱-۷.
- عباسی شوازی، محمدجلال و حاتم حسینی (۱۳۸۶). قومیت و باروری: آزمون فرضیه‌های رقیب برای تبیین تفاوت‌های قومی باروری در شهرستان ارومیه، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۴، صص ۴۱-۵.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۵). قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران، نامه علوم اجتماعی، دوره ۲۹، شماره ۰، صص ۳۱-۵۷.
- عباسی شوازی، محمدجلال و زهره خواجه صالحی (۱۳۹۲). سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۴۵-۶۴.
- عباسی شوازی، محمدجلال و سعید خانی (۱۳۹۳). نامنی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سنندج، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۷۶-۳۷.

عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن (۱۳۸۴). تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی در استان یزد، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۷۵-۳۵.

عباسی شوازی، محمدجلال و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۸۸). بررسی ابعاد استقلال زنان بر رفتار باروری، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۳۱-۵۱.

عباسی شوازی، محمدجلال، میمنت حسینی چاوشی، پیترو مکدونالد و بهرام دلاور (۱۳۸۴). تحولات باروری در ایران: شواهدی از استان‌های منتخب، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. عینی زیناب، حسن و فریده شمس قهفرخی (۱۳۹۱). تأثیر تمپو (زمان‌بندی فرزندان) بر میزان باروری کل در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۱۷۷-۱۹۶.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵.

مرکز بهداشت و درمان استان بوشهر (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی باروری استان بوشهر به تفکیک شهرستان‌های استان ۱۳۹۵.

وزارت کشور، (۱۳۹۲). اسناد موجود درباره تقسیمات کشور به تفکیک استان و شهرستان.

- Abbasi-Shavazi, M. J, P. McDonald and M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
- Abma, J. C. and G. M. Martinez (2006). Childlessness among Older Women in the United States: Trends and Profiles, *Journal of Marriage and Family*, 68(4): 1045-1056.
- Adsera, A. (2004). changing fertility rates in developed countries. The impact of labor market institutions, *Journal of Population Economics*, 17(43): 1-27.
- Aparicio Diaz, B, T. Fent , A. Prskawetz, and L. Bernardi (2011). Transition to Parenthood: The Role of Social Interaction and Endogenous Networks, *Demography*, 48(2): 559-579.
- Arránz Becker, O. D. Lois, and B. Nauck (2010). Differences in Fertility Patterns between East and West German Women, Disentangling the Roles of Cultural Background and of the Transformation Process, *Comparative Population Studies*, 35(1): 7-34.
- Asch, S. E. (1955). Opinions and Social Pressure, *Scientific American*, 19(5): 31-35.
- Axinn, W. G; M. E. Clarkberg, and A. Thornton, (1994). Family influences on family size preferences, *Demography*, 31: 65-79.

- Balbo, N. and M. Mills (2011). The effects of social capital and social pressure on the intention to have a second or third child in France, Germany, and Bulgaria, 2004–05, *Population Studies*, 65: 335–351.
- Balbo, N. and N. Barban (2014). Does Fertility Behavior Spread Among Friends? *American Sociological Review*, 79: 412–431.
- Bandura, A. (1962). Social Learning through Imitation, In: Jones, M.R. (ed.): *Nebraska Symposium on Motivation*. Lincoln: University of Nebraska Press: 211–269.
- Bandura, A. (1977). *Social learning theory*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Beck, U, and E. Beck-Gernsheim (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and Its Social and Political Consequences*, London, Thousand Oaks, Calif: SAGE.
- Bernardi, L, and A. Klarner (2014). Social Networks and Fertility, *Demographic Research*, 30(22): 641-669..
- Bernardi, L. (2003). Channels of Social Influence on Reproduction, *Population Research and Policy Review*, 22(5-6): 527–555.
- Bernardi, L. and F. Giudici (2010). Social Interaction as Incentive to Parenthood. Paper presented at Sunbelt International Network of Social Network Analysis Conference XXX, Riva del Garda, Italy, June 29-July 04 2010.
- Bongaarts, J. and S. C. Watkins (1996). Social interactions and contemporary fertility transitions, *Population and Development Review*, 22: 639–682.
- Bühler, C. and E. Fratzak (2007). Learning from Others and Receiving Support. The impact of Personal Networks on Fertility Intentions in Poland, *European Societies*, 9(3): 359–382.
- Burt, R. S. (1984). Network Items and the General Social Survey, *Social Network*, 6: 293-339.
- Burt, R. S. (1987). Social contagion and innovation: Cohesion versus structural equivalence, *American Journal of Sociology*, 92: 1287–1335.
- Burt, R. S. and G. A. Janicik (1996). Social Contagion and Social Structure. In: Iacobucci, D. (ed.). *Networks in Marketing*. Thousand Oaks: SAGE: 32-49.
- Cleland, J. and C. Wilson (1987). Demand Theories of The fertility Transition:
An Iconoclastic View, *Population Studies* 41(1): 5-30
- Coleman, J. S. (1988). Social Capital in the Creation of Human Capital, *The American Journal of Sociology*, 94: 95-120.
- Dykstra, P. A; R. Platinovsek , C. Buhler, T. Kogovsek, T. Fokkema, V.

- Hlebec, and G. Petric, (2016), Social network indices in the Generation and Gender Survey: An appraisal, *Demographic Research*, 34(35): 995-1036.
- Erfani A. and K. McQuillan (2008). Rapid fertility decline in Iran: Analysis of intermediate variables, *Journal of Biosocial Sciences* 40(3): 459-478
- Erfari, A. (2005). Shifts in social development and fertility decline in Iran: A cluster analysis of provinces, 1986-1996, Discussion Paper no. 05-1, Population Studies Centre, University of Western Ontario.
- Festinger, L, S. Schachter, K. Back, C. Bauer, and R. Woods (1950). *Social Pressures in Informal Groups: A Study of Human Factors in Housing*. New York: Harper.
- Friedman, D; M. Hechter, and S. Kanazawa (1994). A theory of the Value of Children, *Demography*, 31: 375-401.
- Granovetter, M. S. (1985). Economic Action and Social Structure: the Problem of Embeddedness, *American Journal of Sociology*, 91(3): 481-510..
- Hlebec, V, and T. Kogovsek (2012). Different Approach to Measure Ego-centered Support Network, A Meta-Analysis. *Qual Quant*, 47: 3435-3455.
- Islam, M. M, and R. Bairagi, (2003). Fertility Intention and Subsequent Fertility Behavior in Matlab: Do Fertility Intention Matter? *Journal of Biosocial Science*, 35(4): 615-619.
- Keim, S. (2011). Social networks and family formation processes. Young adults' decision making about parenthood, Wiesbaden: VS-Verlag.
- Kohler, H. P, and C. Bühler (2001). Social Networks and Fertility, In: Smelser, N.J. and Baltes, P.B. (eds.). *International encyclopedia of the social & behavioral sciences*. Oxford: Pergamon: 14380-14384.
- Latour, B. (2005). *Reassembling the Social: An Introduction to Actor-Network Theory*, New York: Oxford University Press.
- Liefbroer, A. C. and F. C Billari (2010). Bringing norms back in: A theoretical and empirical discussion of their importance for understanding demographic behavior, *Population, Space and Place*, 16(4): 287-305.
- Lois, D, and O. Arránz Becker (2014). Is Fertility Contagious? Using Panel Data to Disentangle Mechanisms of Social Network Influences on Fertility Decisions, *Advances in Life Course Research*, 24: 34- 123.
- Lois, D. (2016). Types of Social network and the transition to parenthood, *Demographic Research*, 34(23): 657-687.
- Lyngstad, T. H, and A. Prskawetz (2010). Do siblings' Fertility Decisions Influence Each Other? *Demography*, 47(4): 923-934.
- Marsden, P. V. (1990). Network Data and Measurement. *Annual Review of Sociology*, 16: 435-463.

- Maxwell, J. W, and J. E. Montgomery (1969). Societal Pressure toward Early Parenthood. *The Family Coordinator*, 18(4): 340–344.
- McDonald, P. (2003). Reforming family support in Australia, *People and Place*, 11(2): 1–15.
- Miller, N. A. and J. Dollard (1941). *Social Learning and Imitation*. New Haven: Yale University Press.
- Neugarten, B. L. (1979). Time, age and the life cycle. *American Journal of Psychiatry*, 136: 887–894.
- Ory, M. G. (1978). The Decision to Parent or Not: Normative and Structural Components, *Journal of Marriage and Family*, 40(3): 531–539.
- Rindfuss, R. R, K.B Guzzo, and S.P Morgan (2003). The changing institutional context of low fertility, *Population Research and Policy Review*, 22(5-6): 411-438.
- Rossier, C. and L. Bernardi (2009). Social Interaction Effects on Fertility: Intentions and Behaviors, *European Journal of Population* 25(4): 467–485.
- Vikat, A, G. Beets, F. Billari, C. Bühler, A. Désesquelles, T. Fokkema, A.L. MacDonald, G. Neyer, A. Pailhé, A. Pinnelli, A. Solaz, and Z. Spéder (2005). Wave 1 Questionnaire Manual. In: United Nations Economic Commission for Europe (ed.), *Generations & Gender Programme. Survey Instruments*. New York and Geneva: United Nations: 18-32.
- Watkins, S. C. and A. D. Danzi (1995). Women's Gossip and Social Change: Childbirth and Fertility Control among Italian and Jewish Women in the United States, 1920-1940, *Gender and Society*, 9(4): 469–490.
- Westoff, C. F. (1990). Reproductive Intentions and Fertility Rates, *International Family Planning Perspectives*, 16(3): 84-89.
- Westoff, C. F. and N. B. Ryder, (1977). The Predictive Validity of Reproductive Intention, *Demography*, 14(4): 413-435.

معلومات باروری و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان در شرف ازدواج شهر تهران

فریده خلیج‌آبادی فراهانی*، شیرین معصومی جورشیری**، مینور لمیعیان***، مریم عباسی****
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۳)

چکیده

باورهای نادرست درباره بیولوژی باروری و کاهش پتانسیل باروری با افزایش سن و تحت تأثیر عوامل محیطی، می‌توانند از جمله عوامل مؤثر بر رفتارهای تأخیری در ازدواج و باروری، به‌خصوص در زنان باشد. هدف پژوهش حاضر، تعیین معلومات باروری و عوامل پیش‌بینی‌کننده آن، در زوجین در شرف ازدواج مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره قبل از ازدواج شهر تهران است. به‌همین منظور، یک پیمایش مقطعی، در بین ۲۰۴ زوج در شرف ازدواج که دارای شرایط ورود به مطالعه بودند، انجام شد. زوج‌های مورد بررسی، از بین مراجعین دو مرکز ارائه‌دهنده خدمات مشاوره قبل از ازدواج در تهران در سال ۱۳۹۴ و با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار پیمایش شامل سه بخش بود: بخش اول، اطلاعات اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی؛ بخش دوم، پرسشنامه معلومات باروری کاردیف، که اعتبار و روایی آن تأیید شد و بخش سوم، پرسشنامه سواد سلامت بزرگسالان در جمعیت شهری ایران. نتایج نشان داد که تنها ۴۴ درصد از زوجین، دارای معلومات باروری صحیح بوده و تفاوت مهمی در معلومات باروری دو جنس وجود دارد. تحلیل دومتغیره نشان داد که سطح تحصیلات، سطح سواد سلامت و قصد فاصله‌گذاری بین ازدواج و فرزند اول با معلومات باروری، رابطه‌ای مستقیم و معنادار دارند، در حالی که در رگرسیون خطی، پس از کنترل اثر سن، تنها متغیرهای سطح تحصیلات و سطح سواد سلامت به‌عنوان دو تعیین‌کننده مهم و معنادار معلومات باروری، نشان داده شدند. بنابراین، مداخلات آموزشی جامع، مبتنی بر محیط‌های آموزشی و رسانه در خصوص باروری و عوامل کاهش‌دهنده پتانسیل باروری، به‌خصوص در افرادی که سطح تحصیلات و سواد سلامت پایینی دارند، ضروری به‌نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: معلومات باروری، باروری، آموزش، مقیاس معلومات باروری کاردیف، ایران.

*دانشیار گروه جمعیت و سلامت، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور (نویسنده مسئول)
farideh.farahani@psri.ac.ir
**دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مامایی، گروه مامایی و بهداشت باروری، دانشکده پزشکی دانشگاه تربیت مدرس
shirinmasoomi.modares@gmail.com
***دانشیار گروه مامایی و بهداشت باروری، دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس
lamiyanm@modares.ac.ir
****دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی
maalame@yahoo.com

مقدمه

امروزه شاهد کاهش باروری در کشورهای توسعه یافته و حتی در کشورهای در حال توسعه هستیم. این سیر نزولی باروری و تأخیر در باروری، نگرانی‌های جدی را ایجاد کرده است تا پژوهشگران حوزه جمعیت و باروری به دنبال بررسی عوامل زمینه‌ساز این چالش جهانی باشند. علاوه بر شیوه و سبک زندگی، تحصیلات بالای زنان، اشتغال مادران و دنبال کردن اهداف و آرزوها، ضعف معلومات باروری و ناباروری که پایه تصمیمات آگاهانه باروری باشد، نیز در این روند تأثیر می‌گذارد (ضیایی بیگدلی و همکاران، ۱۳۸۵). با افزایش سن، تعداد سال‌هایی که زنان قدرت باروری دارند، کاهش می‌یابد. با این حال، در مقایسه با نسل‌های گذشته، زنان به‌طور فزاینده‌ای باروری خود را به تأخیر می‌اندازند. یکی از عوامل تأثیرگذار در این روند، ضعف دانش در مورد کاهش باروری همراه با افزایش سن است (برتریک و همکاران، ۲۰۱۰). علاوه بر ضعف اطلاعات درباره باروری، اطلاعات نادرست در این حوزه نیز می‌تواند دلیلی بر رفتار نامطلوب باروری باشد (مائدا^۲ و همکاران، ۲۰۱۵). لازم به ذکر است که تغییرات رخ داده در سن ازدواج، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، موجب می‌شود جوانان در سنین بالاتری وارد زندگی مشترک شده و دیرتر از نسل‌های قبل اقدام به فرزندآوری کنند. در حالی که سهم مهمی از زنان نسل‌های گذشته، به‌علت ازدواج و فرزندآوری در سنین پایین و فاصله‌گذاری کمتر بین موالید، باروری خود را تا قبل از ۳۵ الی ۴۰ سالگی به اتمام می‌رساندند و از این رو، ضعف دانش نسبت به کاهش پتانسیل باروری در سنین ۳۵ و ۴۰ به بالا، تعداد فرزندان آنها را تحت تأثیر قرار نمی‌داد. این تفاوت در رفتارهای ازدواج و باروری در نسل‌های کنونی نسبت به گذشته، اهمیت موضوع را بیش از پیش مشخص می‌سازد. از سوی دیگر، تأخیر در باروری، خود می‌تواند عاملی برای نارسایی زودرس تخمدان و یائسگی زودرس زنان باشد که آنان را با نازایی ثانویه مواجه می‌کند. علی‌رغم تمایل تقریباً همگانی افراد به والدشدن، به‌نظر می‌رسد زنان در خصوص باروری خود، رفتاری بهینه ندارند. تحقیقات نشان داده است که زنان، بیش از پیش، در مواجهه با عوامل خطرزای باروری (مثل چاقی، بیماری‌های مقاربتی،

1 Bretherick, Fairbrother, Avila, Harbord, & Robinson

2 Maeda

افزایش سن اولین تولد) قرار دارند (اشمیت و همکاران^۱، ۲۰۱۲). همچنین تأخیر در جستجوی درمان در افراد نازا (بانتینگ و بوئوین^۲، ۲۰۰۷)، و افزایش قطع درمان نازایی (برندز و همکاران^۳، ۲۰۰۹) نیز شایع است. درحالی‌که، خیلی مشخص نیست معلومات باروری و نگرش‌های مربوط به باروری و درمان ناباروری، تا چه حد می‌توانند این روندها را تغییر دهد.

در ایران، طی سه دهه گذشته، میزان باروری به‌طور چشم‌گیری کاهش پیدا کرده است. مطالعات انجام شده در مورد سطح و روند باروری در ایران، بیان‌گر این است که میزان باروری کل، از حدود ۷/۷ فرزند برای هر زن در سال ۱۳۴۵ به ۶/۳ فرزند در سال ۱۳۵۵ کاهش یافته است. بعد از آن، تحت تأثیر شرایط خاص متأثر از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، روند باروری افزایشی شده و مجدداً به تدریج کاهش باروری آغاز شد و به ۵/۵ فرزند در سال ۱۳۶۷ رسید. این روند کاهش باروری، تداوم یافته و میزان باروری کل در سال ۱۳۷۹ به ۲/۲ و در سال ۱۳۸۵ به ۱/۹ یعنی پایین‌تر از سطح جانشینی رسید. این روند کاهش باروری، به‌صورت هم‌زمان در نقاط شهری و روستایی اتفاق افتاده است (عباسی‌شوازی و مک‌دونالد^۴، ۲۰۰۶). سنجش نیت باروری در زوجین در شرف ازدواج در یک مطالعه قبلی نیز نشانگر کاهش تعداد فرزندان قصدشده است (خلج‌آبادی فراهانی و سرایی، ۱۳۹۵). هنجار شدن باروری پایین، تغییرات اقتصادی اجتماعی، فرآیند تعاملات اجتماعی که بر زمان باروری اثر می‌گذارد و تأخیر در اقدام به باروری، از دلایل هم‌گرایی به سمت باروری پایین هستند (کوهلر، و همکاران^۵، ۲۰۰۶).

از میان عوامل مختلف اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر باروری، آموزش، به‌ویژه آموزش زنان نیز مورد توجه برخی محققان و پژوهش‌گران قرار گرفته است که از طریق چهار فرآیند مداخله‌ای در سن ازدواج، تغذیه با شیر مادر، جلوگیری بعد از زایمان و مرگ‌ومیر کودکان، بر تعداد فرزندان تأثیر می‌گذارد. تحصیلات، سن اولین ازدواج را در زنها افزایش می‌دهد. بنابراین، تعداد سال‌هایی که زنها می‌توانند بارور شوند، کاهش می‌یابد. ارتباط بین تحصیلات زنان و افزایش سن اولین ازدواج در کشورهای در حال توسعه نشان داده شده است

1 Schmidt et al

2 Bunting & Boivin

3 Brandes et al

4 Abbasi Shavazi & McDonald

5 Kohler et al

(جیجیبهوی^۱، ۱۹۹۵). سطح تحصیلات زنان، از طریق استقلال عملی، استقلال تصمیم‌گیری، استقلال اجتماعی، استقلال عاطفی، استقلال اقتصادی-اجتماعی، اعتماد به نفس و کنترل امور اقتصادی، در میزان باروری زنان و اندازه خانواده تأثیرگذار است (بانتینگ و همکاران، ۲۰۱۳). شواهد نشان می‌دهد که مردم درباره جنبه‌های زیستی و یا بیولوژی باروری و بارداری بی‌اطلاع هستند. آن‌ها اغلب شانس باردار شدن را در زمان تخمک‌گذاری تخمین می‌زنند و اطلاعات کمی از مواقعی که زنان می‌تواند باردار شود، دارند. آن‌ها اطلاعات کمی در مورد کاهش پتانسیل باروری زنان پس از ۳۵ سالگی دارند. همچنین اطلاعات آنان در مورد عوامل اختصاصی و خطرانی که احتمال باروری را کم می‌کند، پایین است و کمتر نگران ناباروری هستند (چان^۲ و همکاران، ۲۰۱۵). مطالعه‌ای در ژاپن، نشان داده که دانش باروری در زنان و در افرادی که سطح اجتماعی-اقتصادی بالاتری دارند و آنهایی که علاقمند به داشتن فرزند هستند، بیشتر است. همچنین دانش باروری در افرادی که به سلامتی خود اهمیت بیشتری می‌دهند، مثل افرادی که سیگار نمی‌کشند و آنهایی که سواد بالاتری دارند، بالاتر است (مائدا و همکاران، ۲۰۱۵). بر اساس شواهد فوق، بررسی میزان دانش باروری در زوجین و عوامل تعیین‌کننده آن در ایران، می‌تواند تا حدودی بسترهای آگاهی و نگرشی زمینه‌ساز تصمیمات و رفتارهای باروری را مشخص سازد و پیشنهادهای برای مداخلات مناسب ارایه نماید.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که پژوهش‌های بسیاری در خارج از ایران، به بررسی سطح معلومات و دانش باروری افراد پرداخته‌اند. به‌طور مثال، مطالعه‌ای توسط چان و همکارانش (۲۰۱۴) با هدف مقایسه آگاهی باروری در میان دانشجویان چینی در هنگ کنگ با دانشجویان غربی انجام شد. در این مطالعه، تعداد ۳۶۷ دانشجوی در هنگ کنگ (۲۷۵ زن و ۹۲ مرد) پرسشنامه‌ای آنلاین (پرسشنامه آگاهی باروری سوئدی^۳) درباره اهداف و نگرش فرزندان شدن و آگاهی از باروری زنان را تکمیل نمودند. در این مطالعه، درصد بالایی از دانشجویان چینی، مانند غربی‌ها، کاهش باروری با افزایش سن را کمتر از حد واقعی

1 Jeejebhoy

2 Chan

3 Swedish Fertility Awareness Questionnaire (SFAQ)

(۹۲ درصد) و میزان موفقیت درمان ناباروری را بیشتر از حد واقعی (۶۶ درصد) تخمین زدند. در این مطالعه، ثابت شد کسانی که تمایل کمتری به فرزندآوری داشتند، آگاه‌تر بودند و کمتر نگران ناباروری و درمان آن بودند. هرچند جامعه آماری این مطالعه، دانشجویان بوده و قابل تعمیم به گروه‌های دیگر را ندارد. مطالعه‌ای دیگر، توسط فول فورد^۱ و همکارانش (۲۰۱۳) با هدف بررسی نقش دانش و درک حساسیت، به منظور بهینه‌سازی باروری در انگلستان انجام شد. نمونه آماری این مطالعه مقطعی، شامل ۱۳۴۵ زن بدون فرزند بود که برای باردار شدن اقدام می‌کردند و هرگز برای باروری به پزشک مراجعه نکرده بودند. دانش آن‌ها بوسیله پرسشنامه سنجش معلومات باروری کاردیف مورد بررسی قرار گرفت. طبق نتایج، متوسط امتیاز پاسخ درست آن‌ها بوسیله مقیاس سنجش باروری، ۵۱/۹ درصد بود و تعداد فرزندان قصد شده^۲ در زنانی که شدیداً سیگاری بودند، کم بود ($p < 0/05$)، همچنین متوسط معلومات باروری در زنانی که یک‌سال یا بیشتر برای باردار شدن تلاش می‌کردند، کم بود ($p < 0/001$)، درحالی‌که، نیت بهینه‌سازی باروری، در زنانی که شاخص توده بدنی بالاتر و دانش بیشتر و کسانی که در باروری مشکل داشتند، بیشتر بود ($p < 0/001$).

بانتینگ و همکارانش (۲۰۱۳) تحقیقی را در انگلستان انجام دادند. هدف آنها، ایجاد یک ابزار برای آگاهی از وضعیت باروری^۳ بود که زنان را قادر سازد تا در مورد کاهش خطرات باروری خود، اطلاعات لازم را به دست آورند و بر اساس شیوه زندگی و وضعیت باروری خود، به دنبال دریافت کمک پزشکی باشند. در این مطالعه ۱۰۷۳ زن که به صورت آنلاین اطلاعات مربوط به عوامل خطر باروری را وارد کرده بودند، یا ختم حاملگی داشتند و یا به مراکز ناباروری و یا پیش از زایمان در انگلستان می‌رفتند، مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه اصلی این مطالعه، این بود که ایجاد یک ابزار چندعاملی، زنان را قادر می‌کند که اطلاعات لازم در رابطه با باروری خود را کسب کنند. مطالعه‌ای دیگر نیز توسط برتریک و همکارانش (۲۰۱۰) در کانادا بدنبال پاسخگویی به این سوال بود که "آیا زنان در سن باروری، از اطلاعات لازم در مورد باروری برخوردار هستند؟". در این مطالعه، ۴۰۵ دانشجوی دختر دوره لیسانس شرکت کردند که ۴۵ نفر آنها از مطالعه خارج شدند. این مطالعه، یک بررسی

1 Fulford

2 Intentions to optimize fertility

3 FertiSTAT

خودگزارشی بوده و متغیر وابسته دانش باروری در سراسر دوره زندگی و پیش‌بینی سن مناسب باروری بود. سؤالات درباره اطلاعات شرکت‌کنندگان از نیت باروری، کاهش احتمال باروری و افزایش خطرات حاملگی، با افزایش سن بود. نتایج نشان داد که اگرچه اغلب زنان از روند کاهش باروری با افزایش سن آگاه هستند، ولی آنها شانس حاملگی در تمام سنین را بیشتر از حد واقعی تخمین می‌زنند. همچنین از سرعت بالای کاهش باروری با افزایش سن، آگاه نبودند. آنها نتیجه گرفتند که زنان، احتمال سقط جنین در همه سنین را بالا تصور می‌کنند و از تأثیر زیاد سن بالا بر سقط جنین آگاه نیستند.

مرور پیشینه تحقیق در ایران نشان داد که بیشتر مطالعات انجام شده، در خصوص عوامل مرتبط با رفتار باروری، ایده‌آل‌های باروری و نیت فرزندآوری بوده است (حسینی و بگی، ۲۰۱۴؛ عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۸۱؛ ضیایی بیگدلی و همکاران، ۱۳۸۵). برخی مطالعات نیز به بررسی آگاهی زنان نسبت به جنبه‌های دیگر باروری پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، مظلومی محمودآباد و همکاران (۱۳۸۴) در پیمایشی در ۷ شهر مرکزی ایران، آگاهی زنان از جنبه‌های مختلف مربوط به سلامت باروری از جمله تعریف آن، ایدز و پاپ اسمیر را بررسی نمودند؛ اما این مطالعه، معلومات مربوط به باروری را بررسی نکرده است. در مطالعه‌ای دیگر، باقیانی‌مقدم و میرزایی (۱۳۸۰) نیازهای آموزشی زنان سنین باروری استان یزد، در زمینه بهداشت مادر و کودک و تنظیم خانواده را بررسی کردند. این محققان نیز در مطالعه خود، به معلومات باروری نپرداختند. در مطالعه‌ای پیمایشی در شهر قزوین، الفتی و علی‌قلی (۱۳۸۷)، به بررسی نیازهای آموزشی ۳۰۰ نفر از دختران نوجوان مدارس راهنمایی، پیرامون بهداشت باروری پرداختند. بر اساس نتایج این مطالعه، آگاهی نوجوانان دختر در حوزه تغذیه و ورزش، آناتومی و فیزیولوژی باروری، قاعدگی، سرطان سینه، بهداشت بلوغ، ایدز و بیماری‌های مقاربتی و تنظیم خانواده، در کل ضعیف ارزیابی گردید؛ در این مطالعه، اطلاعات دختران در مورد باروری و ناباروری و عوامل مرتبط با آن‌ها بررسی نشده است. تنها مطالعه مرتبط انجام شده در ایران، مطالعه بهبودی^۱ و همکارانش (۲۰۱۳) است که با هدف بررسی معلومات زنان نخست‌زای ایرانی از خطرات مرتبط با تأخیر در بارداری انجام شده است. در این مطالعه مقطعی، تعداد ۶۷۵ زن نخست‌زا در تهران مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نمونه‌گیری آن به‌صورت خوشه‌ای، در اولین ویزیت

پری‌ناتال^۱ (قبل از زایمان) زنان انجام شده است. در این تحقیق، آگاهی زنان درباره خطرات به تأخیر انداختن بارداری، با استفاده از پرسشنامه تنظیم شده توسط طاق^۲ و همکارانش بررسی شده است. در این پژوهش، معلومات زنان درباره خطرات نوزادی ناشی از به تأخیر انداختن بارداری، بین ۱۰ درصد تا ۷۲ درصد برآورد شده و نشان داده است که معلومات درباره خطرات مادری ناشی از به تأخیر انداختن بارداری، با سطح تحصیلات زنان ارتباط دارد. در این مطالعه، نتیجه گرفته شده که اکثر زنان، از مشکلات بالقوه تأخیر بارداری ناآگاه هستند. برخی تحقیقات کیفی در ایران، در مورد نیت باروری و تک‌فرزندی، نشان‌گر نوعی نگرانی از ناباروری در سن بالا، در برخی از زنان بوده است؛ ولی وسعت این نوع باور شناخته شده نیست (خلج‌آبادی‌فراهانی و سرایی، ۱۳۹۵؛ رضوی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴؛ عباسی‌شوازی و همکاران، ؛ محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸). با توجه به محدودیت اطلاعات و مطالعات این حوزه در ایران، خیلی مشخص نیست که زنان و مردان نسل حاضر که در صدد تشکیل خانواده هستند، تا چه حد در مورد باروری اطلاعات دارند. یکی از عواملی که ممکن است در رفتار باروری افراد تأثیر داشته باشد، باورها و اطلاعات افراد در مورد پتانسیل باروری در سنین مختلف و عوامل کاهش دهنده پتانسیل باروری و امکان درمان ناباروری با روش‌های آزمایشگاهی و غیره است.

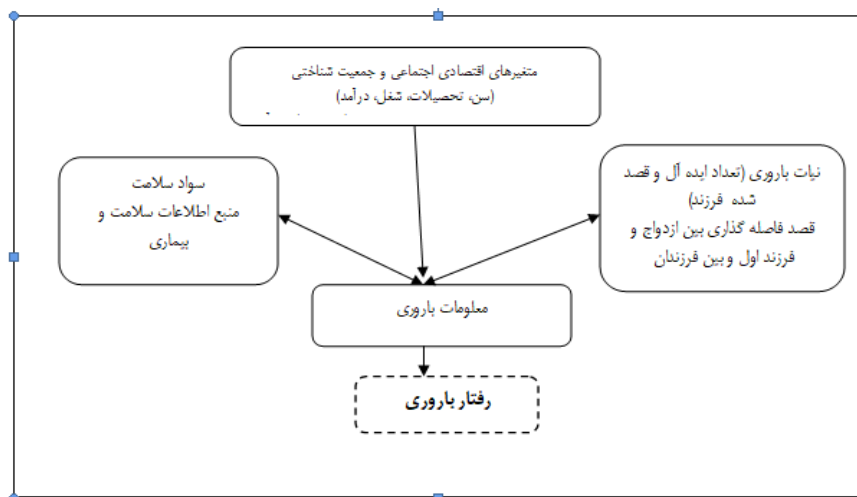
به‌طور کلی، مرور پیشینه تحقیق نشان داد که در ایران، یک خلأ اطلاعاتی مهم در گروه‌های مختلف جمعیتی در حوزه معلومات باروری به‌خصوص عوامل مرتبط با کاهش پتانسیل باروری به تفکیک دو جنس وجود دارد. این تحقیق، در راستای پر کردن بخشی از خلأ اطلاعاتی فوق، به بررسی معلومات باروری زوجین در شرف ازدواج مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره قبل از ازدواج در شهر تهران و عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی پیش‌بینی‌کننده این معلومات پرداخته است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این مطالعه متشکل از عواملی است که بر گرفته از پیشینه تجربی پژوهش بوده و مبنای فرضیات، ابزار پژوهش و تحلیل داده‌ها می‌باشد. بر این اساس، متغیرهای

اقتصادی اجتماعی و جمعیت شناختی شامل سن، جنس، وضعیت اشتغال و تحصیلات بر معلومات باروری افراد نقش دارد. همچنین سواد سلامت و منابع کسب آن نیز یکی دیگر از عواملی است که در این مطالعه بعنوان عوامل مرتبط با معلومات باروری در نظر گرفته است. نیات و تصمیمات باروری زنان و مردان نیز بر اساس پیشینه تجربی می‌تواند با معلومات باروری افراد رابطه داشته باشد. هرچند بسیاری از این روابط ممکن است دوسویه باشد و لزوماً رابطه علی معلولی این عوامل با معلومات باروری با قطعیت بالا در یک مطالعه مقطعی نشان داده نشود.

شکل ۱. مدل مفهومی و تحلیلی تحقیق



روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر، یک پیمایش مقطعی است که با هدف بررسی معلومات باروری و تعیین کننده‌های آن در زوجین در شرف ازدواج مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره قبل از ازدواج شهر تهران، در سال ۱۳۹۴ اجرا شده است. نمونه مورد مطالعه در این پژوهش، شامل ۲۰۴ زوج در شرف ازدواج است که در مقطع زمانی مورد بررسی، در سنین باروری (۴۵-۱۵ سال) قرار داشتند. این زوجین، بر اساس میزان همکاری‌شان با پژوهشگر، از بین مراجعه‌کنندگان ماه‌های بهمن و اسفند سال ۱۳۹۴ به مرکز بهداشتی هاشمی‌نژاد (وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران،

مرکز بهداشت غرب تهران) و مرکز بهداشتی فرمانفرمائیان (وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران، مرکز بهداشت جنوب تهران)، انتخاب شدند. معیار ورود افراد به مطالعه، قرار داشتن در بین سنین ۱۵ تا ۴۵ سال، مراجعه کرده به کلینیک‌های مشاوره قبل از ازدواج، دارا بودن تابعیت ایرانی و برخورداری از سواد خواندن و نوشتن بوده است. برای برآورد حجم نمونه، از فرمول کوکران بهره گرفته شده و بر این اساس، حجم نمونه برای هر یک از دو جنس زن و مرد، ۲۰۴ نفر (جمعاً ۴۰۸ نفر) تعیین شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، شامل سه پرسشنامه مجزا بوده است: ۱. پرسشنامه اطلاعات اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی، دربردارنده: سؤالاتی در خصوص جنسیت، سن، تحصیلات، درآمد، شغل، ایده‌آل‌های باروری، قصد باروری، قصد فاصله‌گذاری بین ازدواج و تولد اولین فرزند و بین فرزندان .. ۲. پرسشنامه معلومات باروری کاردیف، دربردارنده ۱۳ گویه در ارتباط با معلومات باروری. و ۳. پرسشنامه سواد سلامت^۱ که شامل ۳۳ گویه بود.

مقیاس معلومات باروری: مقیاسی بر اساس پاسخ به ۱۳ گویه پرسشنامه کاردیف، به شکل سه‌گزینه‌ای درست، نادرست و نمی‌دانم، ساخته شد. گویه‌ها شامل این موارد بود: ۱. یک زن از هر ده زن، ممکن است نابارور باشد. (پاسخ صحیح: درست)، ۲. اگر مرد اسپرم تولید کند، قدرت باروری دارد (پاسخ صحیح: نادرست). ۳. یک زن در چهل سالگی، نسبت به یک زن در سی سالگی، شانس مشابه برای باردارشدن دارد. (پاسخ صحیح: نادرست). ۴. اگر مردی بعد از بلوغ دچار اوریون شود، احتمال مشکلات باروری او در آینده بیشتر است. (پاسخ صحیح: درست). ۵. یک زن که هیچ‌وقت قاعدگی ماهانه ندارد، می‌تواند بارور باشد. (پاسخ صحیح: نادرست). ۶. یک زن با اضافه‌وزن بیشتر از ۱۳ کیلوگرم، ممکن است توانایی باروری نداشته باشد (پاسخ صحیح: درست). ۷. اگر یک مرد توانایی نعوظ داشته باشد، نشان‌دهنده این است که او بارور است (پاسخ صحیح: نادرست). ۸. باروری در افرادی که بیماری‌های مقاربتی (منتقل‌شونده از راه جنسی) دارند، کاهش می‌یابد. (پاسخ صحیح: درست). ۹. زنانی که از قرص‌های ضدبارداری استفاده کرده‌اند، ممکن است پس از قطع قرص، به مدت طولانی باردار نشوند. (پاسخ صحیح: درست). ۱۰. اگر زوجی پس از یک‌سال نزدیکی جنسی منظم، بدون استفاده از هرگونه روش پیشگیری، به بارداری دست پیدا نمی‌کنند، نابارور محسوب می‌شوند.

(پاسخ صحیح: درست). ۱۱. سیگار کشیدن، باروری زنان را کاهش می دهد (پاسخ صحیح: درست). ۱۲. سیگار کشیدن، باروری مردان را کاهش می دهد (پاسخ صحیح: درست). ۱۳. باروری زنان، بعد از ۳۶ سالگی کاهش می یابد. (پاسخ صحیح: درست). به پاسخ درست به هر گویه، نمره ۱ و به پاسخ نادرست و نمی دانم، نمره صفر داده شد. طیف نمرات این شاخص، بین صفر تا ۱۲ بود (Mean=6, SD=2.5).

برای تعیین روایی و پایایی پرسشنامه کاردیف، ابتدا پرسشنامه توسط دو نفر متخصص از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شد و با استفاده از روشهای استاندارد ترجمه معکوس^۱ یک نسخه فارسی تهیه شد. سپس برای سنجش روایی محتوایی به صورت کمی از دو میزان نسبت روایی محتوا^۲ (CVR) و شاخص روایی محتوا^۳ (CVI) استفاده شد. برای تعیین CVR از پانل خبرگان (۱۰ نفر متخصصین زنان و مامایی، پرستاری و بهداشت) درخواست شد تا هر سؤال را بر اساس طیف سه قسمتی (ضروری است، مفید است ولی ضروری نیست و ضرورتی ندارد) بررسی نمایند. مقادیر CVR و CVI به ترتیب ۰/۸ و ۰/۸۲ به دست آمد که بالاتر از حد قابل قبول (۰/۶۲ برای CVR و ۰/۷۹ برای CVI) بوده که نشانگر روایی محتوایی بالای پرسشنامه است. جهت تعیین پایایی پرسشنامه کاردیف، با استفاده از آزمون ثبات درونی^۴، ضریب آلفای کرونباخ مقیاس یا سازه معلومات باروری محاسبه شد که قابل قبول بوده (۰/۸۰۶ درصد) و پایایی پرسشنامه تأیید شد.

مقیاس سواد سلامت: سواد سلامت، ظرفیتی فردی و اجتماعی برای دسترسی، فهم، ارزیابی اطلاعات و خدمات سلامت و بهره‌مندی بهینه از آن برای ارتقای سلامت است. در این مطالعه، برای سنجش سواد سلامت، از ابزاری استفاده شد که منتظری و همکارانش (۱۳۹۳) جهت سنجش سلامت جمعیت عمومی ۱۸ تا ۶۵ سال ایرانی ساکن شهرها، متناسب با خصوصیات فرهنگی-اجتماعی ایران طراحی و روان‌سنجی کردند. این شاخص یا ابزار، شامل گویه‌های متعدد مبتنی بر مفاهیم دریافتی در ابعاد سواد سلامت، شامل دسترسی، مهارت خواندن، فهم، ارزیابی و تصمیم‌گیری و به‌کارگیری اطلاعات سلامت است که با استفاده از

1 Backward-Forward

2 Content Validity Ratio

3 Content Validity Index

4 Internal Consistency

ابزارهای موجود و نشست با متخصصان طراحی شده است. روایی محتوایی کیفی ابزار، توسط ۱۵ نفر از متخصصان رشته‌های گوناگون سلامت، مورد بررسی قرار گرفت و اصلاحات توصیه شده، اعمال شد. این ابزار با ۴۷ سؤال نهایی شده و پس از جمع‌آوری اطلاعات از ۳۳۶ نفر که به‌صورت تصادفی از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انتخاب شده بودند، روایی سازه (با استفاده از روش تحلیل عاملی اکتشافی) و پایایی (با محاسبه ضریب همبستگی درونی) آن ارزیابی شد. پس از نتایج نهایی تحلیل عاملی اکتشافی، پرسشنامه نهایی، شامل ۳۳ گویه در ۵ حیطه، از روایی سازه مطلوب برخوردار بود که مجموعاً ۵۳/۲ درصد از تغییرات مشاهده‌شده در سواد سلامت را توضیح می‌دادند. میزان آلفای کرونباخ گویه‌ها در سازه‌های ذی‌ربط نیز قابل قبول بوده (۰/۷۲ تا ۰/۸۹) و از این حیث، پایایی پرسشنامه نیز تأیید شد. گزینه‌های هر گویه به‌صورت طیف لیکرت ۵ قسمتی (شامل کاملاً آسان است، آسان است، نه آسان و نه سخت است، سخت است و کاملاً سخت است)، و همچنین برای برخی گویه‌ها، شامل (همیشه، بیشتر اوقات، گاهی اوقات، به ندرت و به هیچ وجه) تنظیم شد. محدوده جمع جبری نمرات، بین ۳۳ تا ۱۶۵ بوده که بر اساس دستورالعمل و فرمول سیستم رتبه‌بندی هلیا، استاندارد شده و بین ۰ تا ۱۰۰ گزارش می‌گردد. (۰-۵۰ ناکافی، ۶۰-۵۰/۱ نه‌چندان کافی، ۸۴-۶۶/۱ کافی، ۱۰۰-۸۴/۱ عالی). میانگین نمره سطح سواد سلامت در زنان ۷۰/۹ و در مردان ۶۹/۲ بود (Mean=70, SD=12.5).

یافته‌ها

توصیف نمونه

میانگین سنی زنان شرکت‌کننده در این مطالعه، ۲۵/۶ سال ($SD=4/8$) و میانگین سن مردان، ۲۸/۷ سال ($SD=4/1$) می‌باشد. طیف سنی این افراد، از ۱۳ تا ۴۱ سال متغیر است. از نظر سطح تحصیلات، نتایج نشان داد که حدود ۴۰ درصد زنان و حدود ۳۶ درصد مردان، دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. حدود ۱۴ درصد زنان و حدود ۹ درصد مردان، دارای تحصیلات کارشناسی ارشد هستند. برعکس، سطح تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم در مردان به‌طور معنی‌دار، بیشتر از زنان است. در نتیجه، تحصیلات تکمیلی دانشگاهی (کارشناسی و کارشناسی ارشد) به‌طور معنی‌داری در زنان مورد بررسی بیشتر از مردان است ($P<0/036$).

از نظر وضعیت اشتغال، حدود ۹۲ درصد مردان و حدود ۳۹ درصد زنان، مورد بررسی در این مطالعه، شاغل هستند و همان‌طور که انتظار می‌رود، اشتغال مردان، به‌طور معنی‌داری بیشتر از زنان است ($P < 0/001$). لازم به ذکر است که در مطالعه حاضر، نسبت اشتغال زنان در شرف ازدواج، از نسبت اشتغال زنان گزارش‌شده در سرشماری سال ۱۳۹۵، خیلی بالاتر است. به‌طوریکه در سرشماری سال ۱۳۹۵، فقط ۱۰/۵ درصد جمعیت فعال زنان بالای ۱۰ سال مناطق شهری، شاغل بوده‌اند. این نسبت، در مردان فعال بالای ۱۰ سال، ۵۵/۹ درصد است. در سرشماری سال ۱۳۹۵، اشتغال، به معنای کارکردن حداقل یک ساعت در طول هفته قبل از مراجعه مأمور سرشماری تعریف شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، علت بالا بودن اشتغال در بین زنان در شرف ازدواج نسبت به نتایج سرشماری سال ۹۵ می‌تواند تفاوت توزیع سنی زنان در شرف ازدواج در این مطالعه با جامعه زنان در سرشماری سال ۱۳۹۵ باشد، به‌طوری‌که ۷۵ درصد زنان در شرف ازدواج، دارای سن کمتر از ۲۹ سال بوده، در حالی‌که در سرشماری سال ۱۳۹۵، ۵۵ درصد زنان، بین ۲۴ تا ۶۴ ساله بوده و فقط حدود ۲۰ درصد آنها زیر سن ۲۴ سال سن داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). لذا، اشتغال بالای زنان در نمونه مطالعه حاضر، می‌تواند به‌علت تفاوت سنی این نمونه با نمونه زنان در سرشماری باشد. لازم به ذکر است که زنان و مردان حاضر در این مطالعه، معرف زنان و مردان شهرستان تهران و یا کل کشور نبوده و فقط معرف زنان و مردان در شرف ازدواج ساکن شهر تهران است. درصد اشتغال در زنان در شرف ازدواج در این مطالعه با نسبت اشتغال زنان در مطالعه‌ای مشابه که در بین زوجین در شرف ازدواج انجام شده بود، نیز سازگار است (۳/۴۳ درصد) (خلج‌آبادی فراهانی و سرایی، ۱۳۹۵). در مطالعه حاضر، اشتغال تمام‌وقت و نیمه‌وقت، به تفکیک سؤال نشده است، در حالی‌که در مطالعه خلج‌آبادی فراهانی و سرایی (۱۳۹۵) در بین زنان و مردان در شرف ازدواج نشان داده شد که حدود ۲۵ درصد زنان به شغل نیمه‌وقت و ۱۸/۵ درصد به شغل تمام‌وقت اشتغال داشتند. لذا نتایج مطالعه حاضر، فقط قابل تعمیم به زنان و مردان در شرف ازدواج در شهر تهران است. در بین شاغلین، ۶۲/۳ درصد از زنان و ۵۷/۴ درصد از مردان، درآمد ماهیانه خانوار آنها کمتر از دو میلیون تومان، ۲۲/۵ درصد از زنان و ۲۶/۵ درصد از مردان، درآمد حدود دو میلیون و فقط ۱۵/۲ درصد از زنان و ۱۶/۲ درصد از مردان، درآمد بیشتر از دو میلیون گزارش کردند ($P < 0/001$).

در خصوص ایده‌آل و نیات باروری افراد مورد بررسی، نتایج نشان داد که بیش از نیمی از زنان و مردان (به ترتیب حدود ۵۴ درصد و ۵۶ درصد)، تصمیم داشتند فرزند اول خود را در ۵ سال اول ازدواج بیاورند و حدود یک سوم افراد، در زمان مطالعه، تصمیم برای فرزندآوری نگرفته بودند. همچنین حدود دوسوم زنان و مردان مورد بررسی، تعداد فرزند ایده‌آل را دو فرزند می‌دانستند (به ترتیب ۶۱/۳ درصد و ۶۲/۳ درصد) و از این لحاظ، تفاوت معنی‌داری بین دو جنس مشاهده نگردید. حدود ۶۲ درصد زنان و ۶۲/۳ درصد مردان قصد داشتند، دو فرزند داشته باشند و در این خصوص نیز تفاوت معنی‌داری بین تعداد فرزند قصد شده (قصد باروری) و جنسیت مشاهده نگردید ($P=0/7$). نظر مردان با زنان در مورد فاصله سنی فرزندان در صورت تمایل داشتن دو یا چند فرزند متفاوت بود. فاصله سنی ایده‌آل بین فرزندان، از نظر ۴۰/۴ درصد زنان و ۳۱/۴ درصد مردان، سه سال، و همچنین از نظر ۲۴ درصد زنان و ۱۸/۳ درصد مردان، چهار سال و بیشتر گزارش شده است ($P<0/05$). (جدول ۱)

جدول ۱. توزیع متغیرهای اجتماعی - جمعیت شناختی پاسخگویان به تفکیک جنس

P-Value	آماره آزمون (χ^2)	جنسیت				متغیرها
		مرد		زن		
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۰/۰۰۰	۳۶/۲۲	۲۴/۰	۴۸	۵۲/۰	۱۰۷	کمتر از ۲۵ سال
		۳۸/۰	۷۸	۲۴/۰	۴۹	بین ۲۵-۲۹ سال
		۳۸/۰	۷۸	۲۴/۰	۴۸	بیشتر از ۲۹ سال
۰/۰۳۶	۵/۵۳۱	۳۶/۸	۷۵	۲۹/۴	۶۰	زیر دیپلم و دیپلم
		۱۷/۶	۳۶	۱۴/۲	۲۹	فوق دیپلم
		۳۵/۸	۷۳	۴۱/۷	۸۵	لیسانس
۰/۰۰۰	۱۲۵/۹۹۰	۹/۸	۲۰	۱۴/۷	۳۰	فوق لیسانس و بالاتر
		۹۱/۷	۱۸۷	۳۸/۷	۷۹	بله
		۸/۳	۱۷	۶۱/۳	۱۲۵	خیر
۰/۰۰۰	۲۱/۱۳۸	۵۷/۴	۱۱۷	۶۲/۳	۱۲۷	زیر ۲ میلیون تومان
		۲۶/۵	۵۴	۲۲/۵	۴۶	حدود ۲ میلیون تومان
		۱۶/۲	۲۳	۱۵/۲	۳۱	بالای ۲ میلیون تومان
۰/۷۷۴	۱/۱۱۴	۳۳/۳	۶۸	۳۷/۷	۷۷	فعالاً تصمیم نگرفته‌ایم
		۵۶/۴	۱۱۵	۵۳/۹	۱۱۰	در ۵ سال اول ازدواج
		۱۰/۳	۲۱	۸/۲	۱۸	در ۵ سال دوم ازدواج
۰/۷۱۲	۲/۱۳۲	۲۴/۵	۵۰	۲۶/۰	۵۳	یک فرزند
		۶۲/۳	۱۲۷	۶۱/۳	۱۲۵	دو فرزند
		۱۲/۲	۲۵	۱۰/۸	۲۲	سه فرزند و بیشتر
۰/۷	۲/۱۹۷	۲۶/۵	۵۴	۲۹/۹	۶۱	یک فرزند
		۶۲/۳	۱۲۷	۶۱/۸	۱۲۶	دو فرزند
		۶/۹	۱۴	۵/۹	۱۲	سه فرزند
۰/۰۵	۷/۷۲۶	۴/۴	۹	۲/۵	۵	چهار فرزند و بیشتر
		۵/۹	۸	۴/۸	۱۲	یک سال
		۴۴/۴	۹۲	۳۰/۸	۶۵	دو سال
۰/۰۵	۷/۷۲۶	۳۱/۴	۷۴	۴۰/۴	۹۰	سه سال
		۱۸/۳	۳۰	۲۴/۰	۳۷	چهار سال و بیشتر

منابع اطلاعاتی در مورد سلامت و بیماری

نتایج نشان داد که شایع‌ترین منبع اطلاعاتی در زنان مورد بررسی در موضوعات سلامت و بیماری، اینترنت بوده و در مردان، پزشک و کارکنان بهداشتی-درمانی بوده (به ترتیب ۳۷/۳ درصد و ۴۴/۱ درصد) و کمترین آن نیز به شبکه‌های ماهواره‌ای تعلق دارد (به ترتیب ۰/۵ درصد و ۰/۵ درصد). همچنین بعد از اینترنت و پزشکان، دوستان و آشنایان و رسانه های رادیو و تلویزیون، منبع اطلاعاتی مهمی برای هر جنس بوده است که در این خصوص، زنان کمی بیشتر از مردان، اطلاعات مربوط به سلامتی و بیماری را از دوستان و آشنایان کسب کرده‌اند (۸/۸ درصد در برابر ۵/۹ درصد). منبع کسب اطلاعات بین زنان و مردان از نظر آماری اختلاف معناداری نشان نداد ($P=0/572$).

جدول ۲. منابع اطلاعات سلامت و بیماری افراد مورد بررسی به تفکیک جنس

P-Value	آماره آزمون (χ^2)	جنسیت				منابع کسب اطلاعات سلامت و بیماری
		مرد		زن		
		درصد	تعداد	درصد	تعداد	
		۴۴/۱	۹۰	۳۴/۸	۷۱	پرسیدن از پزشک و کارکنان بهداشتی درمانی
		۲۹/۹	۶۱	۳۷/۳	۷۶	اینترنت
		۱/۵	۳	۱/۵	۳	تلفن گویا
		۸/۳	۱۷	۶/۹	۱۴	رادیو و تلویزیون
		۴/۴	۹	۳/۴	۷	روزنامه، نشریه و مجلات
۰/۵۷۲	۶/۶۷	۵/۹	۱۲	۸/۸	۱۸	پرسیدن از دوستان و آشنایان
		۴/۹	۱۰	۵/۴	۱۱	کتابچه، جزوه، بروشورهای آموزشی و تبلیغی
		۰/۵	۱	۰/۵	۱	شبکه‌های ماهواره‌ای
		۰/۵	۱	۱/۵	۳	نمی‌دانم باید از کجا اطلاعات مورد نیازم را به دست آورم
		۱۰۰	۲۰۴	۱۰۰	۲۰۴	کل

توصیف معلومات باروری به تفکیک جنس

با توجه به اینکه در این مطالعه، برای سنجش معلومات باروری افراد، پرسشنامه معلومات باروری کاردیف مورد استفاده قرار گرفته است، معیار درستی و نادرستی پاسخ گویه‌ها نیز بر اساس همین پرسشنامه بوده است (مائدا و همکاران، ۲۰۱۵). یافته‌ها در زمینه معلومات باروری و ناباروری زنان و مردان نشان داد که فقط ۳۷ درصد زنان و ۳۲ درصد مردان مورد بررسی، به درستی می‌دانستند که یک زن از هر ده زن، ممکن است نابارور باشد. بنابراین، حدود دو سوم افراد، در این مورد اطلاعات درستی نداشته یا اصلاً اطلاعاتی نداشتند. همچنین فقط حدود ۳۳ درصد زنان و ۴۲ درصد مردان، به درستی می‌دانستند که اگر مرد اسپرم تولید کند، قدرت باروری دارد. بنابراین، این آگاهی در مردان کمی بیشتر از زنان بود، ولی اختلاف در این مورد، از نظر آماری معنادار نبود. در مورد کاهش شانس باروری یک زن در چهل سالگی نسبت به یک زن در سی سالگی، سهم مهمی از زنان و مردان، اطلاعات نادرست داشتند (به ترتیب حدود ۶۶ درصد و ۶۴ درصد) و تنها ۳۴ درصد زنان و ۳۶ درصد مردان، به درستی می‌دانستند که شانس باردار شدن زن در ۴۰ سالگی، کمتر از ۳۰ سالگی است؛ البته اختلاف زنان و مردان در این خصوص از نظر آماری معنادار نبود. در مورد رابطه بین ابتلای مردان به اوریون و مشکلات باروری، نسبت قابل ملاحظه‌ای از زنان و مردان، اطلاعاتشان نادرست بود، به طوری که فقط حدود ۱۹ درصد زنان و ۲۲ درصد مردان به درستی می‌دانستند که با ابتلای مردان پس از بلوغ به اوریون، احتمال مشکلات باروری آنها در آینده وجود دارد. در حالی که بالغ بر ۸۱ درصد زنان و حدود ۸۰ درصد مردان در این مورد یا اطلاعاتی نداشته یا اطلاعات درست نداشتند. در مورد ارتباط بین قاعدگی منظم و پتانسیل باروری، زنان به طور قابل توجهی، بیشتر از مردان (۷۱ درصد در برابر ۵۰/۵ درصد) اطلاعات درست داشتند و ۲۹ درصد زنان و ۴۹/۵ درصد مردان در این مورد، اطلاعات درستی نداشتند. از این رو، زنان نسبت به مردان، به طور معناداری معلومات بالاتری در این خصوص داشتند ($P < 0/001$).

فقط ۳۴/۳ درصد از زنان و ۱۹/۶ درصد از مردان به درستی می‌دانستند که یک زن با اضافه وزن بیشتر از ۱۳ کیلوگرم، ممکن است توانایی باروری نداشته باشد. زنان در این خصوص، بیشتر از مردان معلومات داشتند، به طوری که اختلاف بین زنان و مردان در این خصوص معنی دار بود ($P < 0/001$). در کل، اطلاعات در خصوص رابطه بین اضافه وزن و قدرت باروری در زنان و مردان کم بود.

در خصوص رابطه بین داشتن قابلیت نعوظ و قدرت باروری در مردان، فقط حدود ۳۸ درصد زنان و ۵۶ درصد مردان اطلاع درست داشتند. مردان به‌طور معناداری در این خصوص اطلاعات بیشتری نسبت به زنان داشتند ($P < 0/001$). در زمینه رابطه بین ابتلا به بیماری‌های مقاربتی و کاهش باروری، فقط ۲۱/۱ درصد از زنان و ۲۳ درصد از مردان، معلومات صحیح داشتند و اختلاف بین دو جنس از نظر آماری، معنی‌دار نبود ($P < 0/63$). در خصوص ارتباط بین استفاده از قرص‌های پیشگیری از بارداری و کاهش قدرت باروری به مدت طولانی پس از قطع قرص، ۶۶/۲ درصد از زنان و ۴۹/۵ درصد از مردان، اطلاع صحیح داشتند. از این‌رو، معلومات زنان در این زمینه، به‌طور قابل‌توجهی بیشتر از مردان بود و اختلاف بین زنان و مردان نیز معنی‌دار بود ($P < 0/001$).

در خصوص معیار زمانی و شرایط اطلاق نابارور به یک زوج، نتایج نشان داد که فقط حدود ۳۳ درصد زنان و ۲۹ درصد مردان، به‌درستی می‌دانستند که "اگر زوجی پس از یک‌سال نزدیکی جنسی منظم و بدون استفاده از هر روش پیشگیری، به بارداری دست نیابند، نابارور محسوب می‌شوند" و هیچ تفاوت مهم آماری بین دو جنس وجود نداشت ($P < 0/39$). اطلاعات درست در مورد نقش سیگار در کاهش قابلیت باروری زنان، در هر دو جنس بالا بود (به ترتیب، در زنان و مردان ۷۰ درصد و ۶۱ درصد). در حالی‌که در مورد نقش سیگار در کاهش قابلیت باروری مردان، حدود ۶۳ درصد زنان و ۵۶ درصد مردان معلومات درست داشتند و اختلاف بین زنان و مردان از نظر آماری معنی‌دار نبود ($P < 0/16$). در نهایت، در رابطه با کاهش پتانسیل باروری زنان پس از سن ۳۵ سالگی، بیش از دوسوم زنان و مردان (به ترتیب ۷۳ درصد و ۷۲ درصد) در این مورد اطلاعات درست داشتند. جدول ۳، یافته‌های توصیفی معلومات باروری را به تفکیک هر یک از دو جنس نشان می‌دهد.

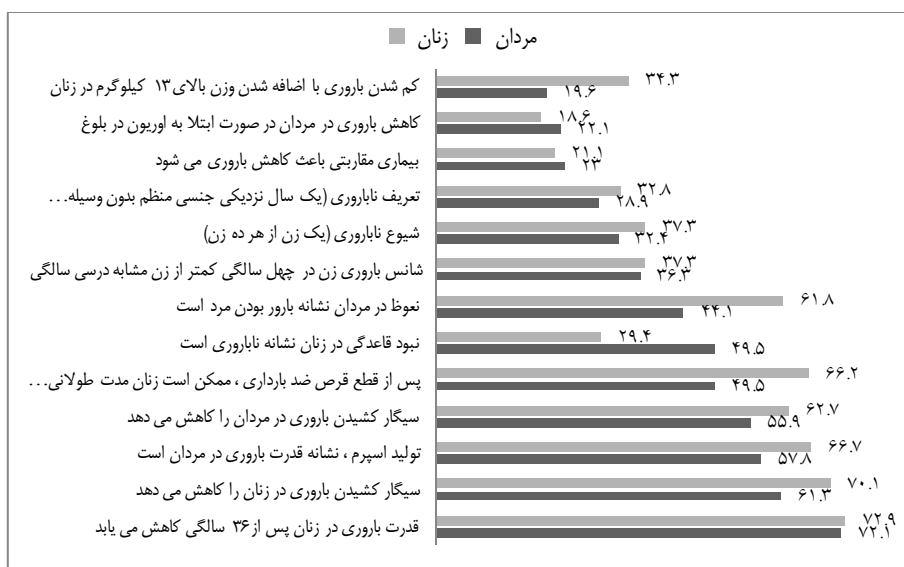
جدول ۳. وضعیت معلومات باروری زنان و مردان در شرف ازدواج به تفکیک جنس

P-Value	آماره آزمون (χ^2)	مرد		زن		گزینه	سوالات مربوط به باروری
		تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد		
۰/۲۹	۱/۰۸	۳۲/۴	۶۶	۳۷/۳	۷۶	درست	۱- یک زن از هر ده زن، ممکن است نابارور باشد. (پاسخ صحیح: درست)
		۶۷/۶	۱۳۸	۶۲/۷	۱۲۸	نادرست/ نمی دانم	
۰/۰۶	۳/۳۸	۴۲/۲	۸۶	۳۳/۳	۶۸	درست	۲- اگر مرد اسپرم تولید کند، قدرت باروری دارد (پاسخ صحیح: نادرست).
		۵۷/۸	۱۱۸	۶۶/۷	۱۳۶	نادرست/ نمی دانم	
۰/۶۸	۰/۱۷	۶۳/۷	۱۳۰	۶۵/۷	۱۳۴	درست	۳- یک زن در چهل سالگی نسبت به یک زن در سی سالگی شانس مشابه برای باردار شدن دارد. (پاسخ صحیح: نادرست)
		۳۶/۳	۷۴	۳۴/۳	۷۰	نادرست/ نمی دانم	
۰/۳۹	۰/۷۴	۲۲/۰	۴۵	۱۸/۶	۳۸	درست	۴- اگر مردی بعد از بلوغ دچار اوربیون شود، احتمال مشکلات باروری او در آینده بیشتر است (پاسخ صحیح: درست).
		۷۷/۹	۱۵۹	۸۱/۴	۱۶۶	نادرست/ نمی دانم	
۰/۰۰۰	۱۷/۲۵	۵۰/۵	۱۰۳	۷۰/۶	۱۴۴	درست	۵- یک زن که هیچ وقت قاعدگی ماهانه ندارد، می تواند بارور باشد (پاسخ صحیح: نادرست).
		۴۹/۵	۱۰۱	۲۹/۴	۶۰	نادرست/ نمی دانم	
۰/۰۰۰	۱۱/۲۱	۱۹/۶	۴۰	۳۴/۳	۷۰	درست	۶- یک زن با اضافه وزن بیشتر از ۱۳ کیلوگرم، ممکن است توانایی باروری نداشته باشد (پاسخ صحیح: درست).
		۸۰/۶	۱۶۴	۶۵/۷	۱۳۴	نادرست/ نمی دانم	
۰/۰۰۰	۱۲/۷۵	۵۵/۹	۱۱۴	۳۸/۲	۷۸	درست	۷- اگر یک مرد توانایی نعوظ داشته باشد، نشان دهنده این است که او بارور است (پاسخ صحیح: نادرست).
		۴۴/۱	۹۰	۶۱/۸	۱۲۶	نادرست/ نمی دانم	
۰/۶۳	۰/۲۳	۲۳/۰	۴۷	۲۱/۱	۴۳	درست	۸- باروری در افرادی که بیماری های مقاربتی (منتقل شونده از راه جنسی) دارند، کاهش می یابد (پاسخ صحیح: درست).
		۷۳/۰	۱۵۷	۷۸/۹	۱۶۱	نادرست/ نمی دانم	
۰/۰۰۰	۱۱/۶۲	۴۹/۵	۱۰۱	۶۶/۲	۱۳۵	درست	۹- زنانی که از قرص های ضدبارداری استفاده کرده اند، ممکن است پس از قطع قرص، به مدت طولانی باردار نشوند. (پاسخ صحیح: درست).
		۵۰/۵	۱۰۳	۳۳/۸	۶۹	نادرست/ نمی دانم	
۰/۳۹	۰/۷۴	۲۸/۹	۵۹	۳۲/۸	۶۷	درست	۱۰- اگر زوجی پس از یک سال نزدیکی جنسی منظم بدون استفاده از هرگونه روش پیشگیری، به بارداری دست پیدا نمی کنند، نابارور محسوب می شوند (پاسخ صحیح: درست).
		۷۱/۱	۱۴۵	۶۷/۲	۱۳۷	نادرست/ نمی دانم	
۰/۰۶	۳/۵۲	۶۱/۳	۱۲۵	۷۰/۱	۱۴۳	درست	۱۱- سیگارکشیدن، باروری زنان را کاهش می دهد (پاسخ صحیح: درست).
		۳۸/۷	۷۹	۲۹/۹	۶۱	نادرست/ نمی دانم	
۰/۱۶	۱/۹۹	۵۵/۹	۱۱۴	۶۲/۷	۱۲۸	درست	۱۲- سیگارکشیدن، باروری مردان را کاهش می دهد (پاسخ صحیح: درست).
		۴۴/۱	۹۰	۳۷/۳	۷۶	نادرست/ نمی دانم	
۰/۸۵	۰/۰۳۷	۷۲/۱	۱۴۷	۷۲/۹	۱۴۸	درست	۱۳- باروری زنان، بعد از ۳۶ سالگی کاهش می یابد (پاسخ صحیح: درست).
		۲۷/۹	۵۷	۲۷/۱	۵۵	نادرست/ نمی دانم	

معلومات باروری و تعیین کننده‌های آن در زنان و مردان ... ۵۹

در کل، اطلاعات زوجین در شرف ازدواج در خصوص شیوع ناباروری در زنان کم بود، به طوری که فقط یک سوم زنان در این خصوص معلومات صحیح داشتند. در مجموع، متوسط درصد معلومات صحیح باروری زنان و مردان (حاصل از پرسشنامه کاردیف)، ۴۴ درصد به دست آمد که نشان از معلومات ضعیف زنان و مردان در شرف ازدواج ساکن تهران در این زمینه دارد.

نمودار ۱. درصد معلومات صحیح باروری زنان و مردان در شرف ازدواج، به تفکیک جنس



نکته: منظور از باروری در گویه های نمودار بالا، قابلیت باروری است که در زمان پرسشگری برای شرکت کنندگان در تحقیق توضیح داده شده است.

نمودار ۱، درصد معلومات صحیح باروری زوجین در شرف ازدواج، به تفکیک جنس را نشان می دهد. همان طور که مشاهده می شود، بیشترین معلومات باروری زنان و مردان در خصوص کاهش قدرت باروری زنان پس از سن ۳۶ سالگی است؛ پس از آن، اطلاع هر دوی زنان و مردان از تأثیر سیگار کشیدن بر کاهش قابلیت باروری در زنان، خوب است و سپس هر دو در مورد نقش تولید اسپرم در مردان و قدرت باروری، اطلاع درست دارند و در نهایت، نقش سیگار در کاهش باروری در مردان. در چهار مورد، زنان و مردان با هم اختلاف معناداری

در معلومات باروری دارند. مردان فقط در یک موضوع، معلوماتشان به طور معناداری بهتر از زنان است و آن رابطه بین فقدان قاعدگی در زنان و ناباروری است. ۴۹/۵ درصد مردان در این خصوص اطلاعات صحیح داشتند در حالی که فقط ۲۹/۴ درصد زنان در این خصوص اطلاعات درست داشتند ($P < ۰/۰۰۱$). برعکس، زنان در سه مورد، به طور معناداری دارای معلومات بهتری نسبت به مردان بودند. این موارد عبارتند از: ۱. نقش قرص در کاهش قابلیت باروری زنان (۶۶/۲ درصد در برابر ۴۲/۵ درصد)، ۲. قدرت نعوظ در مردان نشانه باروری مردان (۶۱/۸ درصد در برابر ۴۴/۱ درصد)، ۳. اضافه وزن بیش از ۱۳ کیلوگرم و نقش آن در کاهش قابلیت باروری زنان (۳۴/۳ درصد در برابر ۱۹/۶ درصد). مردان در زمینه تأثیر اضافه وزن بالاتر از ۱۳ کیلوگرم بر قابلیت باروری در زنان، کمترین اطلاع را داشتند و زنان نیز در زمینه تأثیر ابتلا به اوریون در دوران بلوغ بر کاهش قابلیت باروری مردان، کمترین اطلاع را داشتند (به ترتیب ۱۹/۶ درصد و ۱۸/۶ درصد). همچنین زوجین در کل، در زمینه های تأثیر اوریون بر قابلیت باروری بعد از بلوغ مردان (زنان ۱۸/۶ درصد و مردان ۲۲/۱ درصد) و تأثیر بیماری های مقاربتی بر باروری (زنان ۲۱/۱ درصد و مردان ۲۳ درصد)، کمترین اطلاع را داشتند (نمودار ۱).

نتایج تحلیل دو متغیره

جهت بررسی عوامل مرتبط با معلومات باروری، از مقیاس معلومات باروری کاردیف با طیف ۰-۱۳ استفاده شد و میانگین نمرات این مقیاس بین دو جنس، بر حسب گروه سنی، جنس، اشتغال، تحصیلات و غیره، با استفاده از آزمون های تی تست و آنالیز واریانس^۱ مقایسه گردید (جدول ۴). طبق یافته ها، بین جنسیت و معلومات باروری، رابطه معناداری مشاهده نشد ($P < ۰/۷۱۳$). همچنین بین معلومات باروری و وضعیت اشتغال، رابطه معنی دار آماری مشاهده نشد ($P < ۰/۸۵$)؛ اما بین سطح تحصیلات و معلومات باروری رابطه مستقیم و معناداری مشاهده شد؛ به طوری که با بالا رفتن سطح تحصیلات پاسخگویان، معلومات باروری آنها افزایش می یابد. افرادی که تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر دارند، تقریباً چهار برابر افراد زیر دیپلم، دارای معلومات باروری بودند ($P < ۰/۰۰۱$). برعکس، رابطه آماری معنی داری بین

۶۱ معلومات باروری و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان ...

سطح درآمد افراد و معلومات باروری مشاهده نگردید و افراد با درآمدهای متفاوت، دارای معلومات باروری تقریباً یکسانی بودند ($P < 0/087$).

تحلیل واریانس نشان داد که میانگین نمره معلومات باروری در افراد در شرف ازدواجی که در زمان مطالعه، تصمیمی به فرزندآوری نگرفته بودند، به‌طور معناداری کمتر از افرادی بود که تصمیم داشتند در ۵ سال اول یا ۵ سال دوم پس از ازدواج، اولین فرزند خود را به‌دنیا بیاورند ($P < 0/001$). درحالی‌که رابطه معناداری بین تعداد فرزند ایده‌آل و معلومات باروری مشاهده نگردید ($P < 0/057$). در نهایت، بیشترین نمره معلومات باروری مربوط به افرادی بود که منبع اطلاعاتی آنها در مورد سلامت و بیماری، منابع چاپی مانند کتابچه، بروشور، آموزشی و تبلیغاتی بود. رادیو تلویزیون و اینترنت نیز منابعی بودند که نمره معلومات باروری افراد استفاده‌کننده از آنها به نسبت بالا بود (۶/۴۸ و ۶/۳۵). همچنین پزشک و کارکنان بهداشتی-درمانی نیز به‌عنوان منبع اطلاعاتی با نمره نسبتاً بالایی معلومات باروری مشخص شدند (۵/۵۹). در حالیکه ماهواره، دوستان و تلفن گویا، منابعی با نمره پایین معلومات باروری تشخیص داده شدند ($P < 0/001$).

جدول ۴. رابطه بین متغیرهای اجتماعی-جمعیت‌شناختی و معلومات باروری در افراد در شرف ازدواج در تهران، سال ۱۳۹۴

گروه	متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	F/t	P-Value
گروه سنی	کمتر از ۲۵ سال	۱۵۵	۵/۷۲	۲/۴۸	۲/۳۴	۰/۰۹۷
	۲۵-۲۹ سال	۱۲۷	۵/۹۷	۲/۳۹		
	بیشتر از ۲۹ سال	۱۲۶	۶/۳۸	۲/۷۵		
جنس	مرد	۲۰۴	۵/۷۷	۲/۵۵	۱/۸۴	۰/۷۱۳
	زن	۲۰۴	۶/۲۴	۲/۵۳		
شاغل	بله	۲۶۶	۶/۰۸	۲/۵۳	۰/۸۶	۰/۸۵
	خیر	۱۴۲	۵/۸۵	۲/۵۸		
تحصیلات	زیر دیپلم و دیپلم	۱۳۵	۶/۸	۳/۰۸	۷۹/۲۵	۰/۰۰۰
	فوق دیپلم	۶۵	۵/۸۱	۱/۸۴		
	لیسانس	۱۵۸	۷/۱۸	۱/۸۵		
	فوق لیسانس و بالاتر	۵۰	۸/۵۸	۱/۴۹		

گروه	متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	F/t	P-Value
درآمد ماهانه خانوار	کمتر از ۲ میلیون تومان	۲۴۴	۵/۸۰	۲/۵۷	۲/۴۶	۰/۰۸۷
	حدود ۲ میلیون تومان	۱۰۰	۶/۳۰	۲/۳۱		
	بیشتر از ۲ میلیون تومان	۶۴	۶/۶۷	۲/۶۶		
تعداد فرزندان ایده آل	هیچ	۸	۷	۱/۴۱	۰/۷۲	۰/۵۷
	یک فرزند	۱۰۳	۵/۹۷	۲/۵۸		
	دو فرزند	۲۵۲	۵/۹۵	۲/۵۹		
	سه فرزند	۳۵	۶/۴۸	۲/۴۳		
تعداد فرزند قصد شده (نیات باروری)	هیچ	۶	۶/۳۳	۲/۱۶	۰/۶۵	۰/۶۵
	یک فرزند	۱۰۹	۶/۰۹	۲/۴۹		
	دو فرزند	۲۵۳	۵/۹۳	۲/۶۲		
	سه فرزند	۲۶	۶/۵۳	۲/۴۳		
فاصله گذاری قصدشده بین ازدواج و اولین فرزندآوری	فعالاً تصمیم نگرفته‌ایم	۱۴۵	۵/۳۵	۲/۷۵	۵/۳۲	۰/۰۰۱
	در ۵ سال اول ازدواج	۲۲۵	۶/۴۶	۲/۳۸		
	در ۵ سال دوم ازدواج	۳۸	۷/۱۴	۲/۶۱		
فاصله سنی قصد شده فرزندان	یک سال	۲۰	۶/۵۴	۳/۱۹	۱/۸۶	۰/۱۲
	دو سال	۱۵۷	۵/۸۸	۲/۵۳		
	سه سال	۱۶۴	۶/۳۷	۲/۵۲		
	چهار سال و بیشتر	۶۷	۵/۵۰	۲/۵۳		
منبع کسب اطلاعات سلامت	پزشک و کارکنان بهداشتی				۵/۴۵	۰/۰۰۰
	درمانی	۱۶۱	۵/۵۹	۲/۵۰		
	اینترنت	۱۳۷	۶/۳۵	۲/۴۸		
	تلفن گویا	۶	۲/۸۳	۲/۷۸		
	رادیو و تلویزیون	۳۱	۶/۴۸	۲/۴۶		
	روزنامه، نشریه و مجلات	۱۶	۶/۶۸	۲/۰۲		
	پرسیدن از دوستان و آشنایان	۳۰	۴/۹۳	۲/۴۶		
	کتابچه، جزوه، بروشورهای آموزشی و تبلیغی شبکه‌های ماهواره‌ای	۲۱	۸/۲۳	۱/۷۵		
	۶	۵/۵	۱/۳			

سواد سلامت، معلومات باروری و سن

در معیار سواد سلامت، بر اساس ابزار HELIA، نمره ۵۰-۰ به عنوان سواد ناکافی، نمره ۶۰-۵۰/۱ به عنوان سواد نه چندان کافی، نمره ۸۴-۶۶/۱ به عنوان سواد کافی، و نمره ۱۰۰-۸۴/۱ به عنوان سواد سلامت عالی در نظر گرفته شد. بر این اساس، میانگین سواد سلامت در زنان، برابر با ۷۰/۹۴ (SD=۲/۵۴)، میانگین سواد سلامت در مردان، برابر با ۶۹/۹۲ (SD=۲/۵۵) و آماره آزمون نیز برابر با ۰/۸۲ بود. با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون^۱، رابطه معنی داری بین معلومات باروری با سن و سواد سلامت تأیید شد ($P < ۰/۰۰۱$).

جدول ۵. ضرایب همبستگی پیرسون بین معلومات باروری، سن و سواد سلامت (N= ۴۰۸)

سن	معلومات باروری	سواد سلامت
۱,۰۰		
سن		
معلومات باروری	۰/۱۴۷	۱,۰۰
	$P < ۰/۰۱$	
سواد سلامت	۰/۲۲۱	۱,۰۰
	$P < ۰/۰۰۱$	$P < ۰/۰۰۱$

جدول ۶. ضرایب رگرسیون خطی تعیین کننده‌های اجتماعی-جمعیت‌شناختی معلومات باروری در زنان و مردان در شرف ازدواج در شهر تهران*

P-Value	آماره آزمون /T	خطای استاندارد SE	برآورد پارامتر b	
۰/۰۰۰	۶/۳۷	۰/۰۱	۰/۰۶	سواد سلامت
۰/۰۰۰	۱۱/۸۵	۰/۰۹	۱/۱۵	تحصیلات
۰/۰۱	-۲/۳۸	۰/۹۹	-۶/۳۶	مقدار ثابت

Adjusted R Square=0.535

*در مدل رگرسیونی خطی، اثر سن و قصد فاصله‌گذاری بین ازدواج و تولد اولین فرزند، کنترل شده است.

با توجه به ضرایب مدل رگرسیون خطی، تنها دو متغیر "سواد سلامت" و "تحصیلات"، تعیین کننده‌های مهم و معنادار معلومات باروری هستند ($P < ۰/۰۰۱$).

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف بررسی معلومات باروری و تعیین‌کننده‌های آن در زوجین در شرف ازدواج در شهر تهران انجام شد. بر اساس شواهد تجربی، معلومات باروری زوجین در بسیاری از نقاط جهان ناکافی است (عبدالفتوح^۱ و همکاران، ۲۰۱۳). از طرفی نیز تحقیقات در زمینه معلومات باروری، به‌خصوص در زنان و مردان جوان در شرف ازدواج در ایران اندک است. باید در نظر داشت که معلومات و باورهای نادرست در خصوص باروری، می‌تواند قابلیت باروری افراد را کاهش داده و در بسیاری موارد، مشکلات جدی برای زوجین ایجاد نماید. با توجه به نقش مهم معلومات باروری در رفتار ازدواج و باروری نسل جدید و اهمیت موضوعات جمعیتی مانند ازدواج و باروری در سال‌های اخیر در ایران، ضرورت بررسی معلومات باروری افراد در شرف ازدواج و عوامل مؤثر بر آن، بیش از پیش احساس می‌شود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که اطلاعات زوجین در شرف ازدواج شهر تهران در مورد بیشتر جنبه‌های باروری، ناکافی و ضعیف است. به‌عنوان مثال، معلومات این زوجین در مواردی مانند "تأثیر منفی بیماری‌های مقاربتی و چاقی و اضافه‌وزن بر کاهش پتانسیل باروری زنان"، "نقش منفی ابتلا به برخی بیماری‌های عفونی مانند اوربیون در زمان بلوغ بر قابلیت باروری مردان"، و همچنین "نشانه‌های مربوط به باروری و ناباروری، مانند قطع قاعدگی در زنان و قابلیت نعوظ در مردان"، کم بوده و نیازمند آموزش جامع در این خصوص هستند. در مجموع، ۴۴ درصد زنان و مردان در شرف ازدواج شهر تهران، اطلاعات صحیح در مورد ابعاد مختلف باروری بر اساس مقیاس معلومات باروری کاردیف دارند. این نتیجه با نتایج مطالعه‌ای مشابه در کشور ژاپن که با استفاده از پرسشنامه کاردیف ۱۳ گویه‌ای، در بین زنان و مردان ۱۸-۵۹ ساله افراد انجام شد، سازگار است (مائدا و همکاران، ۲۰۱۵). نتایج هر دو مطالعه، نشان‌گر ضعف معلومات باروری افراد مورد بررسی است. البته مطالعه حاضر، در شهر تهران و در ارتباط با نسل جوان با میانگین سنی ۲۵ سال برای زنان و حدود ۲۹ سال برای مردان انجام شده است؛ لذا نمونه مورد بررسی در مطالعه حاضر، جوان‌تر از نمونه بررسی شده در کشور ژاپن است. با توجه به اینکه، انتظار می‌رود جوانان به‌علت سطح سواد و تحصیلات بالاتر، معلومات باروری بهتری داشته باشند، می‌توان نتیجه

گرفت که احتمالاً، معلومات باروری جمعیت بررسی‌شده در این مطالعه در مقایسه با جمعیت مشابه در کشور ژاپن، حتی کمتر باشد.

گرچه در این مطالعه، تفاوت معلومات باروری زنان و مردان، از نظر آماری معنادار نبود، ولی در بیشتر ابعاد معلومات باروری، زنان اطلاعات بهتری از مردان داشتند. اطلاعات باروری مربوط به فیزیولوژی بدن و باروری مردان، در مردان نسبت به زنان بیشتر است و از طرفی نیز اطلاعات مربوط به فیزیولوژی و باروری زنان، در بین زنان بیشتر از مردان است. درحالی‌که یافته‌های مطالعه مائدا و همکارانش (۲۰۱۵) نیز تفاوت معناداری بین معلومات باروری زنان و مردان نشان نداده است. از سویی دیگر، در برخی مطالعات دیگر، نشان داده شده که زنان به‌طور معناداری، دارای معلومات باروری بهتری نسبت به مردان هستند (مائدا و همکاران، ۲۰۱۵، بانتینگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ کوچ و لیبراج^۱، ۲۰۰۸) که از این نظر، با نتایج مطالعه حاضر، ناسازگار است.

در مطالعه حاضر، رابطه مستقیم و مثبت معنادار بین سطح تحصیلات و سطح معلومات باروری نشان داده شد. این یافته، سازگار با نتایج مطالعات مائدا و همکارانش (۲۰۱۵)، بانتینگ^۲ و همکارانش (۲۰۱۳) و همچنین علی^۳ و همکارانش (۲۰۱۱) می‌باشد. در مطالعه حاضر، سطح درآمد با معلومات باروری، رابطه معناداری نداشتند. این یافته نیز متفاوت با نتایج پژوهش دیگری است که رابطه بین سطح اقتصادی افراد (سطح درآمد) و معلومات باروری را مثبت و معنادار نشان داد (مائدا و همکاران، ۲۰۱۵) و حتی یا بانتینگ و همکارانش (۲۰۱۳) نیز همسو نیست زیرا آنها دریافتند که افراد شاغل، نسبت به افراد غیرشاغل، معلومات باروری بیشتری دارند. این تفاوت یافته‌ها می‌تواند مربوط به تفاوت بستر اجتماعی پژوهش حاضر با پژوهش‌های نامبرده باشد و لزوم مطالعه بیشتر با حجم نمونه بیشتری را روشن می‌سازد.

مطالعه حاضر، همچنین نشان داد زوجینی که در ۵ سال اول یا ۵ سال دوم ازدواج، قصد فرزندآوری داشتند، در مقایسه با زوجین در شرف ازدواجی که در مورد زمان اولین باروری خود تصمیمی نداشتند، به‌طور معناداری دارای معلومات باروری بهتری بودند. البته این نتیجه، فقط بر اساس تحلیل دومتغیره، معنادار بوده و در تحلیل چندمتغیره، قصد افراد برای زمان

1 Quach & Librach

2 Bunting

3 Ali

اولین فرزندآوری بعد از ازدواج، پس از کنترل اثر سن، سطح تحصیلات و سطح سواد سلامت، به عنوان عامل تعیین کننده برای معلومات باروری در مدل باقی نماند. لذا به نظر می رسد رابطه معنادار بین قصد افراد برای فرزندآوری پس از ازدواج و سطح معلومات باروری، از طریق سطح تحصیلات و سطح سواد سلامت، به صورت غیر مستقیم اعمال می شود؛ زیرا پس از کنترل اثر این متغیرها، قصد افراد برای فرزندآوری، رابطه ای معنادار با معلومات باروری نشان نداد. به نظر می رسد افرادی که تحصیلات بالاتری دارند، در زمان ازدواج، کمتر در مورد زمان فرزندآوری خود تصمیم گرفته باشند. البته رابطه مستقیم بین قصد فرزندآوری و معلومات باروری، در مطالعه مائدا و همکارانش (۲۰۱۵) نیز نشان داده شده است. این موضوع می تواند نشان گر نقش معلومات باروری در تصمیمات باروری باشد و یا برعکس، به علت تصمیم به باروری، افراد به دنبال کسب معلومات بیشتری در حوزه باروری و ناباروری بوده اند. برعکس این نتایج، چان و همکارانش (۲۰۱۵) در مطالعه ای با هدف مقایسه آگاهی باروری دانشجویان چینی در هنگ کنگ با دانشجویان غربی، نشان دادند کسانی که کمتر تمایل به فرزندآوری داشته اند، در مقایسه با افرادی که بیشتر تمایل به فرزندآوری داشتند، معلومات باروری بالاتری داشتند. البته در مطالعه فوق در چین، تمایل به باروری و ارتباط آن با معلومات باروری بررسی شده، در حالی که در مطالعه حاضر، رابطه قصد افراد برای آوردن اولین فرزند پس از ازدواج با معلومات باروری بررسی شده است. لازم به ذکر است که نمونه مورد بررسی در دو مطالعه، تفاوت های مهمی با یکدیگر دارند که مقایسه را سخت می کند؛ به طوریکه، در مطالعه چان و همکارانش (۲۰۱۵)، نمونه مورد بررسی، دانشجویان بوده، در حالی که در مطالعه حاضر، زنان و مردان در شرف ازدواج بررسی شده اند. این تفاوت ها می تواند تا حدودی، نتایج متفاوت را توضیح دهد. این یافته مطالعه حاضر، بسیار با اهمیت است؛ از این جهت که افرادی که به فرزندآوری فکر نمی کنند و معلومات باروری پایینی دارند، ممکن است فرصت باروری را از دست بدهند و بدون اینکه متوجه باشند، در فرصت های باقیمانده باروری تا قبل از یائسگی، نتوانند تعداد فرزند ایده آل خود را بیاورند.

باید توجه کرد که پیری تخمدان ها، که با افزایش سن و تحت تأثیر عوامل مختلف بیولوژیک و زیست محیطی اتفاق می افتد، ممکن است منجر به یائسگی زودرس شده و طی چند سال قبل از یائسگی کامل، موجب کاهش قدرت باروری در زنان شود. شواهد نشان

داده‌اند زنانی که زودتر یائسه می‌شوند، بیشتر در سالهای قبل از یائسگی برای درمان ناباروری و مشکلات باروری به پزشک مراجعه می‌کنند، آنها بیشتر بی‌فرزند بوده و یا تک‌فرزند می‌مانند، که نشانه‌ی کاهش پتانسیل باروری در سالهای قبل از یائسگی است (کوک^۱ و همکاران، ۲۰۰۳). نبود آگاهی در این خصوص، ممکن است موجب مشکلات زیادی در باروری و ناباروری زوج‌های جوانی که در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند، شود. به نظر می‌رسد زنان و مردان، سن یائسگی را پایان دوره باروری می‌دانند و از سال‌های قبل از یائسگی که در آن قدرت باروری کاهش می‌یابد، کمتر اطلاع دارند. نکته دیگر اینکه، تعداد فرزندان، یکی از عوامل مؤثر بر سن یائسگی است (فرهمند^۲ و همکاران، ۲۰۱۲) و سن یائسگی نیز متاثر از سن فرزندآوری و باروری است. با افزایش مجرد در دختران و تاخیر در سن ازدواج، پیش‌بینی می‌شود، سن یائسگی نیز کاهش یافته و شیوع نازایی اولیه و ثانویه افزایش یابد. شواهد اخیر نشان‌گر سن پایین یائسگی زنان در ایران در مقایسه با متوسط جهانی است. متوسط سن یائسگی در جهان بین ۵۰-۵۲ سال بوده در حالی که در ایران بین ۴۹-۵۰ سال است. همچنین شیوع ناباروری اولیه نیز در زنان ایرانی بین ۲۰-۱۸ درصد است (رمضانی تهرانی، ۱۳۹۸). یائسگی زودرس و ناباروری می‌تواند شوک بزرگی برای زنانی که در ازدواج و فرزندآوری خود تاخیر ایجاد می‌کنند، و معلومات کافی از کاهش باروری با افزایش سن ندارند، وارد سازد. اگرچه درمان‌های نوین باروری در دنیا و در ایران گسترش چشمگیری یافته است ولی درمان‌های فوق‌بار مالی و روانی زیادی را به زوجها تحمیل می‌کند.

مشابه با مطالعه‌ی ژاپن، سن در تحلیل دو متغیره، با معلومات باروری رابطه معناداری نداشت (ماندا و همکاران، ۲۰۱۵). با توجه به اینکه اغلب باورهای مربوط به باروری و ناباروری توسط مادران و خواهران و زنان سالمند به جوانان منتقل می‌گردد، بررسی رابطه بین سن و معلومات باروری در مطالعات آینده پیشنهاد می‌گردد. نقش سن در باروری لازم است در آموزش‌های جوانان گنجانده است. بخصوص باورهای افراد در مورد سن و باروری و اعتقاد به موفقیت‌های درمان‌های ناباروری لازم است در مطالعات آینده بیش از پیش بررسی گردد. بخصوص مطالعه حاضر نشان داد که اکثر افراد اطلاعات مربوط به باروری را از پزشکان و

1 Kok

2 Farahmand

کارکنان بهداشتی و سپس از اینترنت دریافت می‌کنند؛ ولی بیشترین معلومات باروری در افرادی دیده شد که رسانه های چاپی مثل کتاب و مجله منبع مهم اطلاعات سلامت در آنها است. مطالعات قبلی نیز نشان داده‌اند که اینترنت، معمولاً اطلاعات کامل و درستی در جنبه‌های مختلف باروری و ناباروری ارائه نمی‌کنند (شوایتزر^۱، ۲۰۱۳).

یکی از مزایای این مطالعه، استفاده از یک پرسشنامه معتبر معلومات باروری بنام کاردیف است که موجب میشود نتایج قابل مقایسه با مطالعات مشابه در ژاپن و سایر مطالعاتی که از این ابزار استفاده کرده‌اند، باشد. همچنین برتری دیگر این مطالعه این است که تفاوت‌های جنسیتی نیز در معلومات باروری جستجو شد زیرا اکثر مطالعات در حوزه باروری، فقط متمرکز بر زنان هستند. هرچند، محدودیتهایی نیز در این پیمایش وجود دارد. یکی از آنها، ماهیت مقطعی مطالعه است. در مطالعات مقطعی، استنتاج رابطه علی معلولی بر اساس نتایج با قطعیت همراه نیست. بعنوان مثال خیلی مشخص نیست معلومات باروری منجر به تصمیم فرزندآوری می‌گردد و یا برعکس، تصمیم باروری موجب جستجوی بیشتر و کسب معلومات بیشتر باروری می‌شود. با توجه به جامعه آماری این مطالعه، این نتایج فقط قابل تعمیم به افراد در شرف ازدواج در تهران بوده و قابل تعمیم به سایر استانها نیست همچنین افرادی که تمایل به شرکت نداشتند، نیز ممکن است با افراد شرکت‌کننده از نظر سطح اقتصادی-اجتماعی و معلومات باروری متفاوت باشند، که این نیز از محدودیت‌های مطالعه حاضر است. در پژوهش حاضر با مشکلاتی مانند آموزش نحوه تکمیل پرسشنامه‌ها برای همه افراد، جلب اعتماد افراد در زمینه پر کردن پرسشنامه و یا در برخی موارد عدم تمایل افراد برای پر کردن پرسشنامه و شرکت در طرح، عدم همکاری مناسب برخی پرسنل مراکز بهداشتی به دلایل محدودیت سازمانی، مواجه شدیم. پیشنهاد میشود که باورها و معلومات گروه‌های مختلف زنان و مردان در خصوص باروری در شهرهای کمتر توسعه یافته در ایران نیز بررسی گردد.

در نهایت با توجه به ضعف معلومات باروری در بین جوانان در شرف ازدواج بخصوص در افرادی که تحصیلات پایین داشته و سواد سلامت آنها ضعیف بوده، و بعلت نبود آموزشهای جامع در این خصوص ارائه مداخلات آموزشی در مورد باروری ضروری به نظر می‌رسد. یکی از مقاطع زمانی برای چنین آموزشهایی، کلاسهای مشاوره‌های قبل از ازدواج است که در

ایران جزو برنامه‌های ضروری و اجباری قبل از عقد قانونی زوجین است. هرچند، این زمان می‌تواند برای ارائه چنین آموزشهایی مناسب باشد تا از تاخیرهای باروری ناشی از نبود معلومات در حوزه باروری و ناباروری پیشگیری کند، ولی حتی قبل از این زمان برای جلوگیری از تاخیر رفتارهای ازدواج نیز ضروری به نظر می‌رسد. چنانچه مداخلات آموزشی مشابه در حوزه باروری در برخی از کشورهای اروپایی مانند بلژیک وجود دارد (دی کوک^۱، ۲۰۱۱). مداخلات می‌تواند شامل آموزشهایی در مراکز خدمات بهداشت مادر و کودک، مدارس، دانشگاهها، رسانه‌ها و بروشورهای آموزشی و حتی از طریق فضای مجازی و اینترنت در خصوص باروری و ناباروری و داشتن نگاه واقع بینانه در مورد پتانسیل باروری در سنین مختلف و عوامل دخیل در کاهش آن برای گروههای مختلف جوانان قبل از اقدام به ازدواج و باروری باشد. مطالعات کمی و کیفی پیشنهاد می‌گردد تا ضمن شناسایی باورهای رایج در خصوص باروری و ناباروری، رابطه بین معلومات باروری و رفتار و تصمیمات باروری را مشخص کنند. همچنین نقش معلومات باروری با کنترل اثر متغیرهای مهم مانند سن و تحصیلات را در باروری زنان و مردان و همچنین در ناباروری مشخص نماید.

منابع

- باقیانی مقدم، محمدحسین و مسعود میرزایی (۱۳۸۰). بررسی نیازهای آموزشی زنان ۴۹-۱۵ ساله استان یزد در زمینه بهداشت مادر و کودک و تنظیم خانواده، مجله دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید صدوقی یزد، دوره ۹، شماره ۴، صص: ۸۶-۸۱. حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۱). تعیین‌کننده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی تمایلات فرزندآوری زنان همسر دار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی-درمانی همدان (۱۳۹۱). مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، دوره ۱۸، شماره ۱، صص: ۳۳-۳۵. خلیج‌آبادی فراهانی، فریده و حسن سرایی (۱۳۹۵). قصد تک‌فرزندی و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان در شرف ازدواج در تهران، فصلنامه مطالعات جمعیتی، سال ۲، شماره ۱، صص: ۸۵-۶۱.
- خلیج‌آبادی فراهانی، فریده و حسن سرایی (۱۳۹۵). واکاوی شرایط زمینه‌ساز قصد و رفتار تک‌فرزندی در تهران. مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۱۸، شماره ۷۱، صص: ۵۸-۲۹.
- رضوی‌زاده، ندا، الهه غفوریان و آمنه اخلاقی (۱۳۹۴). زمینه‌های کم‌فرزندطلبی و تأخیر در فرزندآوری، مورد مطالعه: شهر مشهد، راهبرد فرهنگ، دوره ۸، شماره ۳۱، صص: ۹۸-۷۳. رضوانی‌تهرانی، فهیمه (۱۳۹۸). یائسگی زودرس و آمار بالای اختلالات جنسی در ایران، خبر فوری، ۲۶ خرداد ۱۳۹۸. URL: <https://www.khabarfoori.com/detail/1099859/>.
- ضیایی بیگلری، محمدتقی، صمد کلاتری و محمدباقر علیزاده اقدم (۱۳۸۵). رابطه بین میزان باروری کل با توسعه اقتصادی و اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۲۱، شماره ۵، صص: ۱۴۰-۱۲۱.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال، پیتر مک‌دونالد، میمنت حسینی چاووشی و زینب کاوه‌فیروز (۱۳۸۱). بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتار باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی. نامه علوم اجتماعی، دوره ۲۰، صص: ۲۰۳-۱۶۹.
- الفتی، فروزان و سمیه علیقلی (۱۳۸۷). سنجش نیازهای آموزشی دختران نوجوان، پیرامون بهداشت باروری و تعیین راهبردهای مناسب برای تأمین آن در قزوین، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی قزوین، دوره ۱۲، شماره ۲، صص: ۸۲-۷۶.
- محمودیان، حسین، احمد محمدپور و مهدی رضایی (۱۳۸۸). زمینه‌های کم‌فرزندی در استان کردستان: مطالعه موردی شهر سقز، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۸،

صص: ۱۲۲-۸۵

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵.

URL: <https://www.amar.org.ir/>

مظلومی محمودآباد، سید سعید، فاطمه شهیدی، معصومه عباسی‌شوازی و فاطمه شهری‌زاده (۱۳۸۴). بررسی آگاهی، نگرش و رفتارهای زنان در مورد بهداشت باروری در هفت شهر

مرکزی ایران، باروری و ناباروری، دوره ۷، شماره ۴، صص: ۳۹۱-۴۰۰.

منتظری، علی، محمود طاووسی، فاطمه رخشانی، سیدعلی آذین، کتایون جهانگیری، مهدی

عبادی، شهره نادری مقدم، آتوسا سلیمانیان، فاطمه دربندی، امیر معتمدی و محمدمهدی

نقیبی سیستانی (۱۳۹۳). طراحی و روان سنجی ابزار سنجش سواد سلامت جمعیت شهری

ایران (۱۸ تا ۶۵ سال)، فصلنامه پایش، دوره ۵، صص: ۵۸۹-۵۹۹.

Abbasi-Shavazi, M. J. & P. McDonald (2006). Fertility decline in the Islamic Republic of Iran, 1972–2000. *Asian Population Studies*, 2(3), DOI: 10.1080/17441730601073789.

Abolfotouh, M., A. Alabdrabalnabi, R. Albacker, U. Al-Jughaiman, & S. Hassan. (2013). Knowledge ,attitude,and practices of infertility among Saudi couples. *International Journal of General Medicine*, 563-573 . DOI:10.2147/IJGM.S46884.

Ali, S., R. Sophie, A. M. Imam, F. I. Khan, S. F. Ali, A. Shaikh, & et al (2011). Knowledge, perceptions and myths regarding infertility among selected adult population in Pakistan: a cross-sectional study. *BMC Public Health*, (11), 760 . DOI: 10.1186/1471-2458-1-760.

Behboudi-Gandevani, S., S. Ziaei, F. Khalajabadi-Farahani, & M. Jasper. (2013). Iranian primigravid women's awareness of the risks associated with delayed childbearing. *The European Journal of Contraception and Reproductive Health Care*, 18(6), 460-467 .

Brandes, M., J. O. Van der Steen, S. B. Bokdam, C. J. Hamilton, J. P. Bruin, W. L. Nelen, J. & A. Kremer (2009). When and why do subfertile couples discontinue their fertility care? A longitudinal cohort study in a secondary care sub-fertility population. *Human Reproduction* ;24:3127–3135.

Bretherick, K. L., N. Fairbrother, L. Avila, S. H. Harbord, W. P. Robinson (2010). Fertility and aging: do reproductive-aged Canadian women know what they need to know? *Fertility and Sterility* 93(7), 2162-2168 .

Bunting, L., I. Tsibulsk, & J. Boivin, (2013). Fertility knowledge and beliefs about fertility treatment: findings from the International Fertility Decision-making Study. *Hum Reprod (Oxford, England)*, 28, 385–397 .

Bunting, L. & J. Boivin (2007). Decision-making about seeking medical

- advice in an internet sample of women trying to get pregnant. *Hum Reprod*;22:1662–1668.
- Chan, C. H., T. H. Chan, B. D. Peterson, C. Lampic, & M. Y. Tam (2015). Intentions and attitudes towards parenthood and fertility awareness among Chinese university students in Hong Kong: a comparison with Western samples. *Human Reproduction*, 30(2), 364-372 .
- De Cock, G. (2011). Infertility prevention campaign: a multi-stakeholder example from Flanders. *Belgium Hum Reprod*, 26(1), 58–60 .
- Farahmand, M., F. Ramezani-Tehrani, L. Pourrajabi, M. Najafi, & F. Azizi (2012). Factors associated with menopausal age in Iranian women: Tehran Lipid and Glucose Study. *Journal of Obstetrics and Gynaecology Research*, 39(4), 836-841 .
- Fulford, B., L. Bunting, & I. Tsibulsky, & J. Boivin (2013). The role of knowledge and perceived susceptibility in intentions to optimize fertility: findings from the International Fertility Decision-Making Study, *Human Reproduction*, 28(12), 3253-3262 .
- Jejeebhoy, S. J. (1995). Women's education, autonomy, and reproductive behaviour: Experience from developing countries. *Oxford University, Clarendon Press Publication* .
- Kohler, H. P., F. C. Billari, & J. A. Ortega (2006). Low fertility in Europe: Causes, implications and policy options. *The baby bust: Who will do the work*, Lanham, MD: Rowman & Littlefield Publishers, 48-109.
- Kok, H. S., K. M. Van Asselt, Y. T. Van der Schouw, D. E. Grobbee, E. R. Te Velde, P. L. Pearson, & P.H. Peeters (2003). Subfertility reflects accelerated ovarian ageing, *Human Reproduction*. 18(3), 644-448 .
- Maeda, E., H. Sugimori, F. Nakamura, Y. Kobayashi, J. Green, M. Suka, & H. Saito (2015). A cross-sectional study on fertility knowledge in Japan, measured with the Japanese version of Cardiff Fertility Knowledge Scale. *Reproductive Health*, 12(1), 10 .
- Quach, S., & C. Librach (2008). Infertility knowledge and attitudes in urban high school students, *Fertility Sterility*, 90(6): 2099-106. Doi: 10.1016/j.fertnstert.2007.10.024.
- Schmidt, L., T. Sobotka, J. G. Bentzen, & A. Nyboe-Andersen (2012). Demographic and medical consequences of the postponement of parenthood. *Human Reproduction Update*, 18 (1):29–43. Doi: 10.1093/humupd/dmr040
- Schwitzer, G. (2013). Addressing tensions when popular media and evidence-based care collide. *BMC Med Inform Decis Mak*, 13(3), DOI:10.1186/1472-6947-13-S3-S3 .

بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی بر فرایند ازدواج و تشکیل خانواده دانشجویان دانشگاه‌های استان گلستان

ابوالقاسم حیدرآبادی*، سیف‌الله فرزانه**، مصطفی خسروی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۲)

چکیده

یکی از بسترهای مهم تغییرات ازدواج و خانواده، گسترش نوسازی و مؤلفه‌های مختلف آن در جامعه است. هدف این مقاله، بررسی فرایند ازدواج و تشکیل خانواده در بستر نوسازی فرهنگی می‌باشد. این تحقیق به روش پیمایشی انجام شده و ابزار مورد استفاده، پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد. جامعه آماری تحقیق، شامل کلیه دانشجویان دانشگاه‌های استان گلستان بوده و نمونه مورد بررسی، به صورت تصادفی طبقه‌بندی شده (با نسبت حجم معین) انتخاب گردیده است. حجم نمونه، شامل ۴۰۰ نفر دانشجوی دختر و پسر مجرد و متأهل است. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد مؤلفه‌های ریسک‌پذیری، برابری (مساوات طلبی) جنسیتی، مصرف رسانه، بازاندیشی و ریسک‌پذیری تأثیر مثبت (افزایشی) و مؤلفه‌های تقدیرگرایی و باورهای مذهبی تأثیر منفی (کاهش) بر تغییرات ازدواج دارند. در این میان، اثرگذاری ریسک‌پذیری، بیشتر از سایر مؤلفه‌ها بوده است. همچنین، شاخص‌های برآزش نیکویی برآمده از مدل‌سازی معادلات ساختاری بیان‌گر تأیید اثرگذاری نوسازی فرهنگی بر تغییر مؤلفه‌های فرایند ازدواج است. بدین ترتیب، بخش قابل توجهی از تغییرات ازدواج و تشکیل خانواده، به‌ویژه در میان جوانان، تحت تأثیر تغییرات فرهنگی مرتبط با نوسازی است.

کلیدواژه‌ها: نوسازی، نوسازی فرهنگی، فرایند ازدواج، تشکیل خانواده، بازاندیشی.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده مسئول) ashahin2000@yahoo.com
** استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران mfilib@yahoo.com
*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران zm.khosravi89@gmail.com

مقدمه

در فرآیند مدرنیزاسیون، که موجب تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی می‌گردد، افراد به سمت مادی‌گرایی و انزواطلبی پیش می‌روند. هم‌زمان با این تحولات، نوعی انطباق‌پذیری با شرایط جدید در الگوهای ازدواج و خانواده صورت می‌گیرد (ویکس^۱، ۲۰۰۲). نظریات گود و اینگلهارت^۲ نیز مؤید این واقعیت است که در نهایت، ارزش‌هایی مانند هسته‌ای شدن خانواده و آزادی در انتخاب همسر، جایگزین ارزش‌های سنتی تشکیل خانواده و موجب تغییر در شیوه‌های همسرگزینی، تغییرات روابط دو جنس در قبل و بعد از ازدواج خواهد شد (عظیمی هاشمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۵). اکثر جامعه‌شناسان حوزه تغییرات اجتماعی، بر این باورند که با قاطعیت می‌توان گفت که در هیچ مقطع تاریخی، ارزش‌ها و نگرش‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در درون جوامع، به سرعتی که امروزه در حال تغییر است، دچار دگرگونی نبوده است (روستایی، ۱۳۸۵: ۲۳).

درسال‌های اخیر، به نظر می‌رسد سنت و فرهنگ جامعه، در برخی زمینه‌ها در حال تأثیرپذیری از سایر فرهنگ‌ها می‌باشد (فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹: ۱۲). شواهد موجود، حاکی از آن است که برخی روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی شده‌اند، امروزه، به درجات مختلف، در خانواده ایرانی نیز بروز و ظهور یافته‌اند (جمشیدیها و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۴). در این بین، تجدد و زاده‌اش امر مدرن، با تنوع بی‌پایانش، اگرچه در «نو بودن» نقطه پیوند یافته است، اما وضعیت تناقض‌نمای آن در گستره بی‌پایان این «نو به نو شدن»، پیش از آشکار شدن، رنگ باخته و جای خود را به تناقضی جدید سپرده است (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۱؛ فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹؛ ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸؛ عباسی و ایمان، ۱۳۸۶؛ رفیع پور، ۱۳۸۰).

در این‌که «آیا ارزش‌ها و باورهای جامعه ما، در دهه‌های اخیر دگرگون شده یا خیر، عقاید مختلفی ابراز شده است. برخی معتقدند که تحولات اخیر، موجب تغییر ارزش‌ها، باورها و سنت‌ها شده است و عده‌ای دیگر، بر این عقیده‌اند که اعتقاد به سنت‌ها و ارزش‌های جامعه، با

1 Weeks

2 Engelhardt & Good

اندکی تغییر، مثل گذشته، پا برجاست» (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۷۹: ۴). مجموعه تغییرات در شرایط جامعه، به طور عام، و ازدواج، به شکل خاص، نشان‌گر تهدیدها و فرصت‌هایی برای نهاد خانواده است. شناخت و بررسی شاخص‌ها، ویژگی‌ها و چالش‌های ازدواج، می‌تواند در جهت برون‌رفت از وضعیت موجود در عرصه تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، به متصدیان و متولیان فرهنگی کشور کمک کند. همچنین، از آن‌جایی که رفتار، تابعی از نگرش و ارزش‌گذاری‌های مثبت و منفی تلقی می‌شود و نگرش‌های فرهنگی افراد جامعه، تحت تأثیر نوسازی و توسعه، تغییر پیدا می‌کند، پس با بررسی نگرش‌های نسل جوان نسبت به تشکیل خانواده و ایده‌آل‌های همسرگزینی، می‌توان تا حدی به پیش‌بینی رفتارهای آتی اقدام نمود (احمدنیا و مهریار، ۱۳۸۳: ۱۸).

در مجموع، چنین به نظر می‌رسد که در جریان مدرن‌شدن جامعه و اشاعه فرهنگ مدرن، تشکیل خانواده، آسیب‌پذیرتر شده باشد. فرآیندهای ازدواج مدرن به سوی دگرگونی نگرش‌ها، ارزش‌ها، روابط و نقش‌ها، پیش می‌رود و هدف این مقاله، بررسی تغییرات فرآیند ازدواج مدرن می‌باشد. آنچه به این پژوهش ویژگی و تمایز می‌بخشد، پرداختن هم‌زمان به تأثیر مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی در حوزه ازدواج، از منظر کنش‌گران اجتماعی می‌باشد. عزم ما بر آن است تا این دگرگونی‌ها را در رفتار افرادی جست‌وجو کنیم که با این تجربیات، زیسته و گاه عاملیت خویش را در این عرصه به آزمون گذارده و زمانی، ابژه‌وار، دگرگون‌شدگی زیست‌جهان خود را به نظاره نشسته‌اند. با این توضیح، شناسایی تحولات خانواده و ازدواج در ایران (به طور خاص در دانشجویان)، ضمن این‌که می‌تواند مسأله نظری تلقی گردد، در پاسخ به سؤال مطرح شده در زمینه تغییرات فرهنگی در ایران کمک خواهد کرد (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۸۱). بنابراین، پرسش اصلی این تحقیق، این است که فرآیند ازدواج در بستر مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی در دانشجویان چگونه است و با چه تغییراتی همراه شده است؟

چارچوب نظری

با توجه به اینکه مبنای بررسی این تحقیق، بررسی فرآیند ازدواج و تأثیرپذیری آن از برخی عناصر نوسازی فرهنگی است، از این‌رو، برای بررسی تأثیرات نوسازی فرهنگی در فرآیند ازدواج، تلاش می‌شود از آن دسته نظریات نوسازی استفاده شود که به نوعی این موضوع را پوشش داده‌اند. در تبیین ساختاری فرآیند ازدواج، بر تغییر منظومه ساختارهای اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی جامعه تأکید می‌شود. تغییرات ساختاری، عمدتاً از طریق نشان‌گرهای رشد صنعت، شهرنشینی، آموزش، درآمد و مصرف، حمل و نقل و ارتباطات و اشکال متعدد تکنولوژی‌های جدید، تبیین می‌شوند (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۷). صنعتی‌شدن، پیامدهای جدی بر سایر ابعاد ساختار اجتماعی دارد و موجب تغییرات رادیکال در همه حوزه‌های حیات اجتماعی می‌شود (معینی و شکر بیگی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). ترتیبات اجتماعی، زمانی می‌توانند ادامه یابند که کم‌وبیش، به‌لحاظ ساختاری تمایز ایجاد شود و اجزاء از یکدیگر منفک و متمایز شوند نکته دیگری که صاحب‌نظران به آن اشاره کرده‌اند، فرآیند دنیوی‌سازی^۱ است، که در آن به‌طور نظام‌مند، عقل و علم جای‌گزين نهادها، اعتقادات و کردارهای مذهبی می‌شود (همان: ۱۱۰). ادبیات وسیعی در خصوص نوگرایی متأخر وجود دارد. آنتونی گیدنز^۲، برای تبیین تغییرات مهمی که در نوگرایی متأخر واقع شده است، از خصلت بازانديشی^۳ نام می‌برد (بک، ۱۹۸۶) بازانديشی زندگی مدرن بدین معناست که اعمال و عادات اجتماعی به‌طور دایم آزموده می‌شوند و در پرتو اطلاعاتی که درباره این روال‌های اجتماعی به‌دست می‌آیند، اصلاح می‌گردند و اصولاً پیوسته تغییر می‌کنند (گیدنز، ۱۹۹۰: ۳۸). هم‌چنین از نظر او، نقش رسانه‌ها در فرآیند جهانی‌شدن، بسیار مؤثر بوده است و آن را ابزار بسط و گسترش مدرنیته به تمام دنیا می‌داند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۶). در نظریه وی «از جاکنندگی» روابط اجتماعی، به‌معنای بیرون کشیدن روابط اجتماعی از بافت‌های محلی و جا انداختن مجدد آن در تکه‌های نامعینی از زمان-فضا می‌باشد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۷۶۷). این «از جاکنندگی»، کنش‌های متقابل را از ویژگی‌های محلی و موقعیتی جدا می‌کند (عنبری، ۱۳۹۰: ۲۲۹).

اینگلهارت نیز نظریه خود را نوعی نظریه نوسازی می‌داند که برخلاف ماکس وبر و کارل مارکس بر موجبیت فرهنگی و اقتصادی تأکید نمی‌کند (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۸۱). اینگلهارت معتقد است وقتی جامعه‌ای صنعتی می‌شود، در این مسیر، نمی‌تواند از تحولات ارزشی و فرهنگی در امان بماند. دگرگونی‌هایی مثل تحول خانواده، کاهش زاد و ولد، تضعیف ارزش‌های مذهبی، کم‌اهمیت‌شدن و تضعیف ارزش‌های سنتی بیانگر این تغییرات هستند (حقیقتیان و دارابی، ۱۳۹۴: ۶۶). اینگلهارت در تبیین این دگرگونی ارزشی و نسلی، به طراحی

1 Secularization
2 Anthony Giddens
3 Reflexivity

دو فرضیه پیش بینی کننده می پردازد که عبارتند از: فرضیه کمیابی^۱ و فرضیه اجتماعی شدن. دوره های رونق، با افزایش فرامادیگرایی مشخص می شود و دوره های کمیابی، به مادی گرایی می انجامد (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۸۷: ۶۲). از نظر ایشان، فرامادیون کسانی هستند که پیش از دوران بلوغ شان، دارای امنیت اقتصادی بوده اند، ولی مادی گرایان به دلیل عدم امنیت اقتصادی در دوران بلوغ، دارای ترجیحات مادی گرایانه هستند (اینگلهارت و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۱). همین امر، منجر به جهت گیری های بسیار متفاوت مادیون و فرامادیون نسبت به بسیاری از مسایل و حوزه های اجتماعی و اقتصادی می شود و نگرش های آن ها نسبت به بسیاری از هنجارهای سنتی جنسیتی مانند روابط جنسی نامشروع، فحشا، سقط جنین، طلاق و غیره متفاوت است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۲۲-۲۲۰).

ویلیام گود^۲، نظریه هم گرایی را در مورد خانواده مطرح می کند (گود، ۱۹۶۳) که بر اساس آن، دگرگونی های نظام خویشاوندی، نتیجه اجتناب ناپذیر دگرگونی های ساختاری و ایدئولوژیکی است. بدین ترتیب که با دگرگونی های ساختاری در سطح کلان، دگرگونی های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می دهد و در نتیجه، سازمان های سطوح خرد (نظیر خانواده) اجباراً خود را با دگرگونی های سطح کلان انطباق می دهند (گود، ۱۳۵۲).

لستهاق^۳ و همکارانش، تأکیدات فراوانی بر مساوات طلبی و فردگرایی به عنوان نیروهای اجتماعی مهم برای تغییرات جهانی خانواده داشته اند (لستهاق، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۳؛ لستهاق و ویلسون^۴، ۱۹۸۶؛ لستهاق و سورکین^۵، ۱۹۸۸؛ لستهاق و نیلز^۶، ۲۰۰۲؛ لستهاق و نیدرت^۷، ۲۰۰۶؛ لستهاق و سوروکین، ۲۰۰۸؛ بستان و همکاران، ۱۳۸۸؛ حقیقتیان و دارابی، ۱۳۹۴). در این راستا، می توان به مکاتب فلسفی و روان شناختی انسان گرا و به طور خاص نظریه های اریک فروم^۸، آبراهام مازلو^۹ و کارل راجرز^{۱۰} اشاره کرد (هارون، ۱۹۷۹). ازدواج های با انتخاب آزاد،

1 Scarcity Hypothesis

2 Good

3 Lesthaeghe

4 Wilson

5 Surkyn

6 Neels

7 Neidert

8 Erich Fromm

9 Abraham Maslow

10 Carl Rogers

معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبسته‌اند (لوکاس و میر، ۱۳۸۱). کولتر^۱ معتقد است: اگر چه پژوهش‌های زیادی مبنی بر صحنه گذاشتن به اهمیت و پویایی چارچوب‌های ایده‌ای در طول زمان و مکان صورت گرفته است، ولی این پژوهش‌ها قادر به توصیف این که چه چیز موجب می‌شود تا افراد خود را با ایده‌ای جدید تطبیق دهند، نیستند (کولتر، ۲۰۱۰).

تغییرات الگوهای خانواده، تا اواسط قرن ۲۰، در قالب پارادایم^۲ توسعه، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گرفت (تورنتون، ۲۰۰۱). تئوری‌های نوسازی، راه‌های ممکن را برای مردم فراهم ساخت تا جهان اجتماعی اطراف خودشان را تغییر دهند (تورنتون، ۲۰۰۵). اهمیت این تئوری‌ها برای دانشمندان در این بوده است که این تئوری‌ها وجود ارتباطات علی بین زندگی خانوادگی مدرن و جوامع مدرن را نشان می‌دهند (مالتوس، ۱۹۸۶؛ تورنتون، ۲۰۰۵). در جریان اخیر، تورنتون^۳ (۲۰۰۱ و ۲۰۰۵) در مورد بسته‌ای از ایده‌ها بحث می‌کند و آن را بسته ایده‌آلیسم توسعه^۴ نام‌گذاری می‌کند که در جهان شیوع یافته و به‌عنوان نیروی اصلی تغییرات جمعیتی خانواده بدل شده است. این تئوری، دلیلی را برای این که چرا مردم شرایطشان را دوباره تعریف می‌کنند و در نتیجه، طبق ارزش‌ها و پیش‌بینی‌های جدید عمل می‌کنند، ارائه می‌دهد (کولتر، ۲۰۱۰؛ کولتر، ۲۰۰۹).

اورت راجرز^۵ تقدیرگرایی را درجه‌ای از درک فرد نسبت به ناتوانی‌اش در مورد کنترل آینده تعریف می‌کند (شجاعی، ۱۳۸۴: ۴۸). شاخصه‌هایی چون تسلیم، مخالفت با هرگونه تغییر، رفتار مسئولیت‌ناپذیر و منفعل، انزوا، و علاقه به جادو و اسطوره و امور رمزی، از ویژگی‌هایی هستند که در منش اجتماعی، اسیر در چنگال تقدیرگرایی بیشتر دیده می‌شوند. تقدیرگرایی، منعکس‌کننده انتقال مسئولیت از درون فرد به نیروهای خارجی و غیرقابل کنترل است. علاوه بر آن، میزان انگیزش برای موفقیت در افراد تقدیرگرا، بسیار اندک است و آنها اغلب فاقد جاه‌طلبی و انگیزه کافی هستند (نیازی و شفایی مقدم، ۱۳۹۳: ۳۱).

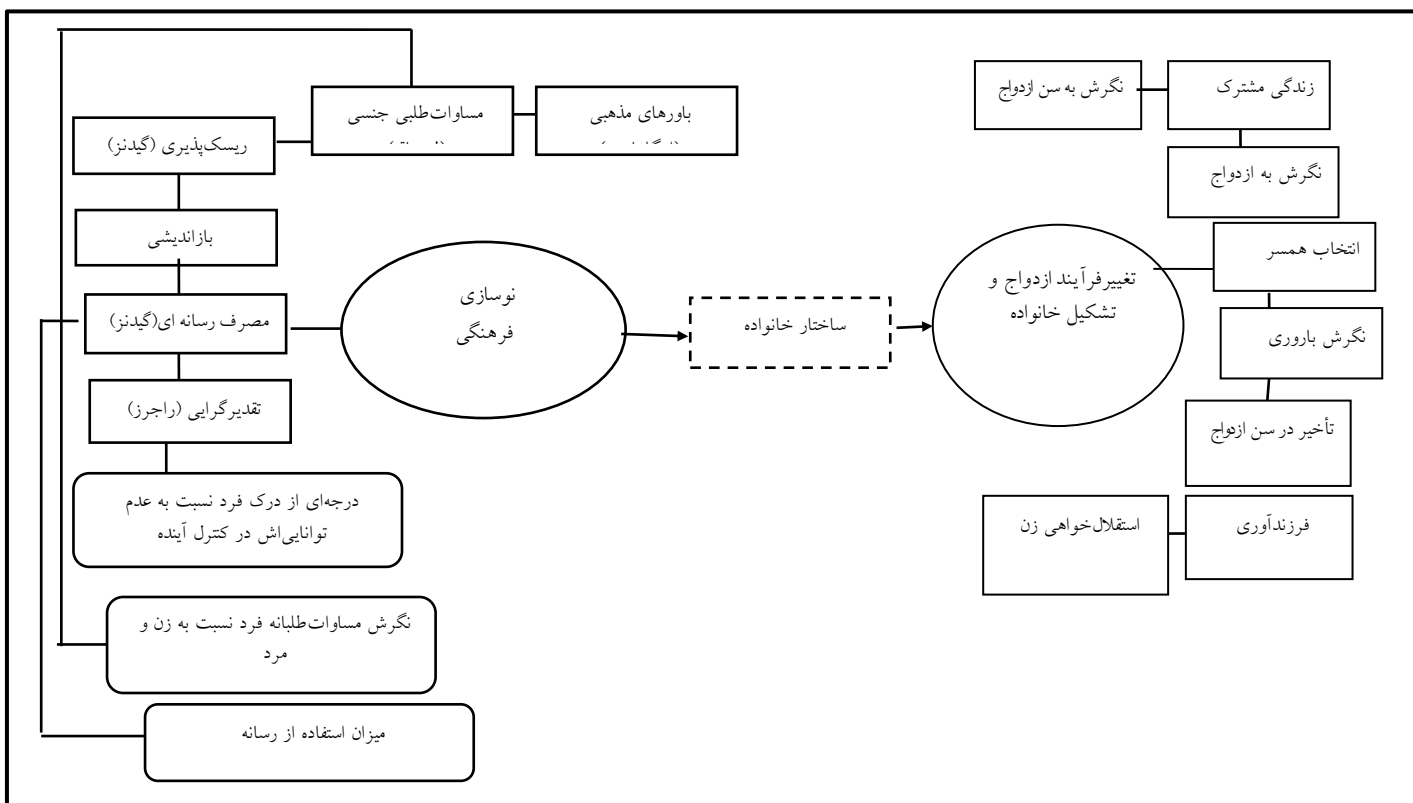
از نظریه‌پردازان، میزان قشربندی جنسیتی، رابطه معکوسی با سطح قدرت اقتصادی زنان دارد و هرچه قدرت اقتصادی زنان کمتر، میزان ستم فیزیکی، سیاسی و ایدئولوژیکی بر آنها

1. Coulter
2. Paradigm
3. Thornton
4. Developmental Idealism
5. Rogers
6. Bloomberg

بیشتر می‌شود. آن‌چه که بر سطح قدرت اقتصادی زنان تأثیر مستقیمی دارد، عبارت است از توانایی مشارکت زنان در تولید اقتصادی، توانایی کنترل توزیع منابع تولید اقتصادی، و ضرورت استراتژیکی فعالیت اقتصادی آنها. به نظریه‌ی بلومبرگ، هر چه قدرت اقتصادی زنان در مقایسه با مردان بیشتر باشد، کنترل آنان بر زندگی‌شان در مواردی چون باروری، ازدواج، طلاق، فعالیت‌های جنسی قبل از ازدواج، حین ازدواج، خارج از دایره ازدواج و اقتدار خانگی، بیشتر می‌شود (ترنر، ۱۹۹۱: ۲۳۵-۲۳۳).

در میان دیدگاه‌ها و رویکردهای مطرح شده در نظریه نوسازی، نظریه بازانديشي گيدنز و نظریه تغییرات فرهنگی-ارزشی اینگلهارت مبنای نظری این مطالعه قرار داده شد. گیدنز، خودمختاری نسبی زندگی اجتماعی محلی و خاصیت بازانديشي را مورد توجه قرار می‌دهد. اینگلهارت نیز معتقد است وقتی جامعه‌ای صنعتی می‌شود، در این مسیر نمی‌تواند از تحولات ارزشی و فرهنگی در امان بماند. از دیدگاه او، تحولات فرهنگی ذاتاً از دگرگونی‌های محیطی که ایجادکننده آن هستند، دیرتر صورت می‌گیرد و عقب می‌ماند. بنابراین، بحران هویت فرد و خانواده‌ها و گم کردن جهت و معنای زندگی، افراد را دچار آشفتگی می‌کند و در مشکلات زندگی فردی و خانوادگی، آنان را به استیصال می‌کشاند. در مجموع، به دلیل خصلت چندبعدی فرآیند ازدواج، می‌توان یک مدل نظری را ترسیم و ارایه کرد که در آن مولفه‌های نوسازی فرهنگی ذکر شده است (نمودار ۱). در این مقاله، سعی شد تا این مدل نظری، آزمون شود و صحت و سقم ارتباط متغیرهای مستقل با تغییر فرآیند ازدواج در میان دانشجویان استان گلستان آزمون شود.

بنابراین، بر اساس چارچوب نظری تحقیق، فرضیه اصلی این مطالعه، به این صورت تدوین شده است: به نظر می‌رسد بین نوسازی فرهنگی و مؤلفه‌های آن با فرآیند ازدواج رابطه معنی‌دار وجود دارد.



نمودار ۱. مدل مفهومی تحقیق مبنی بر رابطه نوسازی فرهنگی با فرآیند ازدواج

پیشینه تحقیق

با توجه به تحقیقات صورت گرفته در زمینه خانواده و تغییرات آن در ایران، نتایج آن دسته از پژوهش‌هایی که در ۱۰ سال اخیر، انجام شده و بیشترین ارتباط را با موضوع تحقیق فوق داشته‌اند، به صورت جدول ۱ ارائه می‌شود.

جدول ۱. خلاصه‌ای از پیشینه تحقیقات داخلی و خارجی انجام شده در حوزه تحقیق

محقق	سال	عنوان	نتیجه گیری
میر فردی و میر فردی	۱۳۹۵	ابعاد و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی تغییرات خانواده	تأثیر مستقیم فناوری‌های ارتباطی در میزان ازدواج و طلاق
شهبازی، مبارکی	۱۳۹۵	تحلیل جامعه‌شناختی ازدواج‌های اینترنتی	مشخص کردن جنبه‌های مثبت و منفی ازدواج‌های اینترنتی
کریمیان و همکاران	۱۳۹۴	رابطه هم‌خانگی در ایران	مورد هجوم قرار گرفتن بنیان خانواده
زاهد پاکدل	۱۳۹۴	هوش معنوی، تعهد زناشویی و بی‌ثباتی ازدواج	رابطه مستقیم بین هوش معنوی و ثبات ازدواج
کسایان، نصرالله	۱۳۹۴	روابط جنسی پیش از ازدواج در دختران	کشف مضمون روابط جنسی قبل از ازدواج برای دختران
موحد و همکاران	۱۳۹۳	فضای مجازی و نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج	وجود رابطه مستقیم بین دو متغیر فوق
شمشیری و البرزی	۱۳۹۲	معیارهای فردی و اجتماعی تشکیل خانواده و ازدواج از دیدگاه دانشجویان	مؤلفه عشق و اشتغال مهم‌ترین معیارها در ازدواج افراد
فلاح زاده، اسدراخت	۱۳۹۲	تعارضات زناشویی در ازدواج‌های اینترنتی و سنتی	بالاتر بودن میزان تعارضات زناشویی در ازدواج‌های اینترنتی
ازاد ارمکی و شریفی ساعی	۱۳۹۰	تبیین جامعه‌شناختی روابط جنسی انومیک در ایران	سیاست غالب، نادیده گرفتن شیوع این روابط در ایران است.
درویش‌پور	۱۳۸۹	خانواده در جامعه مدرن	فرورپاشی اشکال سنتی خانواده در جامعه ملرن
عنایت و همکاران	۱۳۸۵	نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج اینترنتی	ازدواج‌هایی که قبلاً با معرفی و شناخت آغاز می‌شد، امروزه با بهانه عشق یا میانجی‌گری اینترنتی و دیگر فناوری‌های ارتباطی صورت می‌گیرد.
موحد و عباسی شوازی	۱۳۸۵	تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌ها	افزایش معاشرت‌های دختر و پسر، پیش از ازدواج و افزایش ازدواج‌های برخاسته از این گونه معاشرت‌ها
قاسمی اردهابی	۱۳۸۶		
ریگیو	۲۰۰۸		
میترا	۲۰۰۴	عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر سن ازدواج و باروری کلی در نبال	نوسازی با تغییر ساختار سنتی و جنسی جمعیت و تغییر ایده‌ها و ارزش‌های مرتبط با ازدواج، نگرش افراد را از لحاظ در دسترس بودن همسر مناسب تحت تأثیر قرار داده است.

مطالعات مذکور، تنها به توصیف اهداف و خط مشی‌ها در شاخص‌ها و متغیرهای مختلف درباره ساختار خانواده اشاره کرده و (جز در موارد نادر) نتوانسته به خوبی به تحلیل تأثیر فرآیند نوسازی در فرآیند ازدواج بپردازند. این مطالعات با به‌کارگیری رویکردهای نظری و روانشناسی مختلف، همگی بر این نکته تأکید داشته‌اند که خانواده‌ها در دنیای معاصر، تحت تأثیر عناصر و فرآیندهای نوسازی، تغییرات اجتماعی و اقتصادی مدرن، هم از نظر ساختاری و هم از نظر کارکردی، دگرگونی وسیعی را تجربه کرده‌اند. به گونه‌ای که پیکره‌بندی سنتی نظام خانواده در حال جایگزینی با شکل مدرن آن است. این تحقیق، مبحث نوسازی را به نوسازی فرهنگی تقلیل داده و معدود تحقیقاتی این بستر را مورد بررسی قرار داده‌اند، و از طرفی به جای در نظر گرفتن ساختار خانواده، که به صورت مفصل در تحقیقات قبلی مورد توجه قرار گرفته است، فرآیند ازدواج در خانواده را مورد بررسی قرار داده است. در یک جمع‌بندی از پیشینه پژوهش، می‌توان گفت عوامل مؤثر بر فرآیند ازدواج، ناشی از مسایل کلان‌تری در ساختار فرهنگی جامعه می‌باشند و چندبعدی و متنوع هستند که نشانه پیچیدگی مسایل فرهنگی، به ویژه مسأله ازدواج است. با وجود پیشرفت‌هایی که در جهت شناخت خانواده، ازدواج و الگوهای آن در جوامع مختلف صورت گرفته است، اما اهمیت تبیین ابعاد گوناگون تغییرات فرهنگی در تغییر فرآیند ازدواج و فرزندآوری، هم‌چنان به قوت خود باقی است.

روش تحقیق و داده‌ها

این تحقیق به صورت پیمایشی انجام شده و برای گردآوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامه همراه با مصاحبه، استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق، شامل همه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی و روزانه، آزاد اسلامی، پیام‌نور، غیرانتفاعی و غیردولتی، فنی و حرفه‌ای، جامع علمی و کاربردی، و فرهنگیان در نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۶، مستقر در استان گلستان است که بر اساس آخرین آمار، تعداد آن‌ها ۷۳۰۳۸ نفر بوده است (سالنامه آماری استان گلستان، ۱۳۹۵). از این تعداد، ۳۹۹۰۹ نفر دانشجوی پسر و ۳۳۱۲۹ نفر دانشجوی دختر در حال تحصیل در این دانشگاه‌ها می‌باشند. برای انتخاب حجم نمونه، از فرمول عمومی کوکران استفاده شد. طبق فرمول، ۳۸۲ دانشجو انتخاب گردید. اما جهت افزایش سطح اطمینان نتایج، و کاهش خطای اندازه‌گیری، این تعداد به ۴۰۰ دانشجو افزایش یافته است.

۸۳ بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی بر فرایند ازدواج و تشکیل خانواده ...

با توجه به تعداد حجم نمونه به دست آمده براساس فرمول کوکران (۴۰۰ نفر)، نسبت حجم نمونه به جامعه برای هر دانشگاه، جداگانه حساب شد و در پایان، نتیجه این نسبت در تعداد افراد دانشجو در هر دانشگاه ضرب گردید (روش انتخاب افراد در طبقات اختصاص تناسبی^۱). در این روش، کسر نمونه گیری مختص هر طبقه است.

$$n_h = N_h \left(\frac{n}{N} \right) \longrightarrow \begin{array}{l} N1=(382/73038)*10992=48/57 \\ N2=(382/73038)*28144=147 \\ N3=(382/73038)*9783=51 \end{array} \quad \frac{n_h}{N_h}$$

جدول ۲. جمعیت و نمونه آماری پژوهش بر اساس روش طبقات انتخابی تصادفی

تعداد نمونه آماری			تعداد جمعیت دانشجویی			نام دانشگاه
کل	زن	مرد	کل	زن	مرد	
۵۸	۳۴	۲۴	۱۰۹۹۲	۶۴۱۲	۴۵۸۰	دانشگاه‌های دولتی و روزانه
۱۴۷	۶۱	۸۶	۲۸۱۴۴	۱۱۷۷۰	۱۶۳۷۴	دانشگاه آزاد اسلامی
۵۱	۲۰	۳۱	۹۷۸۳	۳۷۵۰	۶۰۳۳	دانشگاه غیرانتفاعی
۴۱	۲۱	۳۰	۷۸۲۷	۲۱۹۳	۵۶۳۴	دانشگاه علمی کاربردی
۴۹	۳۱	۱۸	۹۳۸۲	۶۰۳۳	۳۳۴۹	دانشگاه پیام‌نور
۹	۳	۶	۱۵۹۹	۶۱۴	۹۸۵	دانشگاه فنی و حرفه‌ای
۲۸	۱۲	۱۶	۵۳۱۱	۲۳۵۷	۲۹۵۴	دانشگاه فرهنگیان
۳۸۳	۱۸۲	۲۱۱	۷۳۰۳۸	۳۳۱۲۹	۳۹۹۰۹	جمع کل

نحوه سنجش متغیر وابسته: فرایند ازدواج

ازدواج فرآیندی است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳)، ساختاری (محسنی، ۱۳۸۲: ۷۸). و فرآیند ازدواج، یعنی دنباله‌ای از تغییرات آگاهانه و ناآگاهانه در قوانین، اعتقادات و انتظارات افراد در سه مرحله قبل از ازدواج، حین ازدواج و بعد از ازدواج (ترنر، ۱۹۹۱). در دوران نوین، ماهیت و اشکال ازدواج، تحت تأثیر صنعتی شدن، دچار تغییر و تحول شده و در جوامع رو به توسعه، با آهنگی آرام، در حال تغییر است (ویلوئوبی و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۱). به دنبال تغییر در نظام هنجاری جامعه، تغییر در ارزش‌ها و گسترش شهرنشینی، محدودیت در روابط بین دو جنس

1 proportional Allocation

مخالف کاهش یافته که به نوبه خود، بسیاری از الگوهای رفتاری، ارزش‌های مربوط به خانواده و هنجارهای موجود در جامعه را تحت تأثیر قرار داده است (شیخی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۳).

جدول ۳. ابعاد و مؤلفه‌های متغیر وابسته تحقیق

متغیر	ابعاد	مؤلفه
تغییر سبک زندگی	نگرش به ازدواج ^۱	ازدواج عاشقانه، ضرورت ازدواج، ضرورت آشنایی قبل از ازدواج، ازدواج فامیلی
	نگرش به سن ازدواج ^۲	سن مناسب ازدواج پسر و دختر، فاصله سنی ازدواج
	انتخاب همسر	انتخاب همسر از دختران و پسران فامیل، شناخت کافی زن و مرد از هم
	استقلال‌خواهی زنان ^۳	استقلال زن، اشتغال زن و داشتن حساب بانکی جداگانه زن
	نگرش به باروری ^۴	لزوم بچه‌دار شدن بعد از ازدواج، تعداد مطلوب فرزند
	نگرش به فرزندآوری ^۵	داشتن فرزند زیاد، تعداد فرزندان کمتر و ترجیح فرزند پسر
	بعد خانواده	تعداد اعضای خانواده
	زندگی مشترک	زندگی کردن با خانواده پس از ازدواج، زندگی اعضای خانواده ازدواج‌کرده با فرد در یک مکان

نحوه سنجش متغیر مستقل: نوسازی فرهنگی

نوسازی فرهنگی به فرآیند گسترش دامنه دانش انسان درباره محیط‌ش و پراکنندگی این دانش در سراسر جامعه از رهگذر افزایش روزافزون سواد، ارتباطات توده‌گیر و آموزش دلالت دارد (زاهدی، ۱۳۸۵: ۲۱). در این تحقیق، نوسازی فرهنگی بر اساس ۶ مؤلفه (جدول شماره ۴) بیان شده است.

-
- 1 Attitude to Marriage
 - 2 Attitude to Age at Marriage
 - 3 Independence
 - 4 Fertility
 - 5 Attitude to Childbirth

جدول ۴. ابعاد و مؤلفه‌های متغیر مستقل تحقیق

متغیر	ابعاد	مؤلفه
نوسازی فرهنگی	تقدیرگرایی (راجرز)	قطعیت سرنوشت / اگر خدا می‌خواست، وضع ما از اینکه الان هست، بهتر بود/ اعتقاد به قضا و قدر
	برابری/ مساوات طلبی جنسی (ترنر و بلومبرگ)	زن، همیشه زن است و هیچ وقت نمی‌تواند مثل یک مرد در جامعه ظاهر شود / زن و مرد باید کارهای خانه را با هم انجام دهند
	مصرف رسانه‌ای (گیدنز)	میزان استفاده از رسانه‌های زیر در خانواده؟ / روزنامه، مجله، اینترنت و ماهواره
		میزان تماشای تلویزیون (روزانه)
		استفاده از ماهواره / عضو شبکه اجتماعی مجازی / میزان استفاده از شبکه مجازی / استفاده از رسانه‌های ارتباطی جدید
	باورهای مذهبی (اینگلهارت)	میزان مقید بودن مردم به نماز خواندن / انجام مناسک مذهبی / روزه گرفتن / میزان تقلید از مراجع
	بازاندیشی (گیدنز)	انتخاب‌های امروز با توجه به تحولات آینده است / کم اهمیت دادن به سنت در کنش‌های روزمره
	ریسک‌پذیری (فرهنگ خطر) (گیدنز)	پذیرش خطر در انجام امور خانوادگی / مخاطره‌پذیری زندگی و فردگرایی / شیوه زندگی و دوری از ریسک کردن در مورد چیزهای نو

برای محاسبه اعتبار پرسشنامه، از روش اعتبار صوری^۱ و برای محاسبه پایایی سنجش شاخص، از ضریب آلفای کرونباخ^۲ استفاده شد. نتایج درخصوص میزان پایایی شاخص‌های پرسشنامه، به این صورت می‌باشد: متغیر نوسازی فرهنگی، مقدار ۰/۸۴ و متغیر وابسته فرآیند ازدواج، آلفای ۰/۸۱ به دست آمد (جدول شماره ۳).

1 Face Validity
2 Cronbach Alfa

جدول ۵. ضرایب محاسبه شده آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس های متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

مقیاس	خرده مقیاس	تعداد گویه	خرده مقیاس	ضریب آلفای کرونباخ
				مقیاس
۰/۸۱	۰/۸۴	۱	بعد خانواده	فرآیند ازدواج
	۰/۸۱	۲	زندگی مشترک	
	۰/۸۰	۴	نگرش به ازدواج	
	۰/۷۹	۵	نگرش به سن ازدواج	
	۰/۸۲	۳	بلور به استقلال زن از شوهر	
	۰/۸۴	۳	نگرش به فرزندآوری	
	۰/۸۳	۲	نگرش به باروری	
	۰/۷۹	۳	انتخاب همسر	
۰/۸۴	۰/۸۴	۱۰	تقدیرگرایی	نوسازی فرهنگی
	۰/۹۳	۵	برابری - مساوات طلبی جنسی	
	۰/۸۵	۷	مصرف رسانه‌ای	
	۰/۸۹	۳	بلورهای مذهبی	
	۰/۸۵	۲	بازلدیشی	
	۰/۹۱	۳	ریسک پذیری (فرهنگ خطر)	

فرضیه اصلی تحقیق با استفاده از مدل سازی معادله ساختاری آزمون شده‌اند. استفاده از این تکنیک، به محقق کمک می‌کند تا با متغیرهای اصلی درگیر، به عنوان متغیرهای پنهان، برخورد کرده و خطاهای اندازه گیری را در برآورد پارامترهای مرتبط با آزمون فرضیه، دخالت دهد. به منظور انجام محاسبات، از نسخه ۲۱ نرم افزار SPSS و نسخه ۸/۰۱ نرم افزار لیزرل استفاده شده است.

یافته‌ها

ویژگی های جمعیتی پاسخگویان

از نظر توزیع جنسی، ۴۶/۸ درصد پاسخگویان را زنان و ۵۳/۲ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. ۳۳،۱ درصد از آنها بین ۱۷ تا ۲۳ سال، ۴۰/۷ درصد بین ۲۳ تا ۲۹ سال، ۱۴/۵ درصد بین ۲۹ تا ۳۵

۸۷ بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی بر فرایند ازدواج و تشکیل خانواده ...

سال، ۳/۳ درصد بین ۳۵ تا ۴۱ سال و ۸/۴ درصد نیز بالاتر از ۴۱ سال سن دارند. بیشترین درصد فراوانی، مربوط به گروه سنی ۲۹-۲۳ ساله و کمترین آن مربوط به گروه سنی ۴۱-۳۵ ساله می‌باشد. در میان پاسخگویان، کمترین سن، ۱۷ سال، بیشترین سن، ۵۰ سال بوده و میانگین سنی نیز ۲۶/۲۳ سال می‌باشد. از نظر سطح تحصیلات، ۲۹/۳ درصد فوق دیپلم، ۶۵/۵ درصد کارشناسی، ۹/۲ درصد کارشناسی ارشد و ۴/۱ درصد دکتری و بالاتر هستند، لذا از نظر سطح تحصیلات، درصد بالایی از نمونه مورد بررسی در مقطع کارشناسی قرار دارند. از لحاظ نوع دانشگاه، ۱۲/۵ درصد از دانشجویان از دانشگاه پیام نور، ۳۷/۴ درصد از دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۴/۸ درصد از دانشگاه‌های دولتی، ۱۳ درصد از دانشگاه غیرانتفاعی، ۱۳ درصد از دانشگاه علمی کاربردی، ۷/۱ درصد از دانشگاه فرهنگیان و ۲/۳ درصد نیز از دانشگاه فنی و حرفه‌ای انتخاب شدند. از این رو، بیشترین درصد فراوانی نمونه، مربوط به دانشگاه آزاد اسلامی و کمترین آن مربوط به دانشگاه فنی و حرفه‌ای است.

جدول ۶. توزیع درصد ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد بررسی

نسب (%)	توزیع	جنسیت		سن			تحصیلات			نوع دانشگاه												
		زن	مرد	۱۷ تا ۲۳	۲۳ تا ۲۹	۲۹ تا ۳۵	۳۵ تا ۴۱	۴۱ و بیشتر	فوق دیپلم	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری و بالاتر	سراسری	غیر انتفاعی	پیام نور	آزاد اسلامی	فنی و حرفه‌ای	علمی کاربردی	فرهنگیان			
۵۳/۲		۴۶/۸		۳۳/۱		۲۰/۷		۱۴/۵		۳/۳		۲۹/۳		۸/۴		۳۷/۴		۲/۳		۱۳		۷/۱

توصیف متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

یافته‌های توصیفی متغیر مستقل اصلی تحقیق، به صورت جدول ۷ می‌باشد. بیشترین میانگین مربوط به متغیر ریسک‌پذیری (خطرپذیری) و کمترین میانگین مربوط به باورهای مذهبی می‌باشد. بعد از متغیر باورهای مذهبی به ترتیب متغیر مصرف رسانه‌ای و متغیر تقدیرگرایی قرار دارند.

جدول ۷. آمارهای توصیفی نوسازی فرهنگی و ابعاد مختلف آن

تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	
۳۹۳	۱	۴/۹۰	۲/۸۹۶۰	تقدیرگرایی
۳۹۳	۱	۵/۰۰	۳/۲۸۲۲	برابری و مساوات طلبی جنسی
۳۹۳	۱	۵/۳۳	۱/۸۶۱۳	باورهای مذهبی
۳۹۳	۱	۵/۰	۳/۰۰۰۰	بازاندیشی
۳۹۳	۱	۵/۰۰	۳/۳۸۸۶	ریسک پذیری (فرهنگ خطر)
۳۹۳	۱	۳/۰۰	۲/۷۰۱۴	مصرف رسانه‌ای
۳۹۳	۱	۲/۷۹	۲/۸۸۴۵	نوسازی فرهنگی

نتایج حاصل از شاخص های جدول شماره ۸ نشان می دهد که میانگین بدست آمده برای تمامی مولفه ها بالاتر از حد وسط بوده است. شاخص تاخیر در سن ازدواج بیشترین میانگین را (۳,۸۲) و شاخص نگرش به باروری با میانگین (۲,۳۱) کمترین مقدار را دارا می باشد.

جدول ۸. آماره های توصیفی مرتبط با فرآیند ازدواج و ابعاد آن

تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	شاخص های فرآیند ازدواج
۳۹۳	۱,۰۰	۲,۵۰	۲,۷۸	زندگی مشترک حداقل دو نسل
۳۹۳	۱,۰۰	۵,۰۰	۳,۱۰	نگرش به ازدواج
۳۹۳	۱,۲۰	۴,۸۰	۳,۸۲	تاخیر در سن ازدواج
۳۹۳	۱,۰۰	۵,۰۰	۳,۲۳	باور به استقلال زن از شوهر
۳۹۳	۱,۰۰	۵,۰۰	۳,۱۱	نگرش به فرزند آوری
۳۹۳	۱,۰۰	۳,۰۰	۲,۳۱	نگرش به باروری
۳۹۳	۱,۰۰	۳,۰۰	۲,۳۹	انتخاب همسر
۳۹۳	۱,۶۴	۳,۲۳	۳,۱۹	فرآیند ازدواج

نتایج تحلیل دو متغیره

قبل از انجام تحلیل رگرسیون، معمولاً همبستگی بین متغیرها محاسبه می شود تا مشخص گردد آیا بین متغیرها، اصلاً رابطه‌ای وجود دارد یا خیر. بعد از مشخص شدن رابطه بین متغیرها است که انجام تحلیل رگرسیون معنی پیدا می کند. همان طور که در جدول ۹، مشاهده می شود، همه شاخص های نوسازی فرهنگی با متغیر وابسته (فرآیند ازدواج)، رابطه معنی داری دارند. دو شاخص "تقدیرگرایی" و "باورهای مذهبی" با متغیر فرآیند ازدواج، رابطه منفی دارند.

به عبارت دیگر، هرچه در بین افراد، میزان تقدیرگرایی و باورهای مذهبی قوی‌تر باشد، مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی، کمتر در فرآیند ازدواج افراد تأثیر داشته‌اند. از طرف دیگر، شاخص‌های برابری (مساوات‌طلبی جنسی)، بازاندیشی و ریسک‌پذیری (فرهنگ خطر)، با فرآیند ازدواج رابطه مثبت دارند. در مجموع، بین نوسازی اجتماعی و فرآیند ازدواج، رابطه معنی‌داری وجود دارد. میزان همبستگی این متغیر با تغییرات فرآیند ازدواج، برابر با ۰/۳۶ - (در سطح معناداری ۰/۰۰۱) می‌باشد.

جدول ۹. ضریب همبستگی رابطه بین متغیرهای مستقل و فرآیند ازدواج

متغیرها	همبستگی	سطح معناداری
تقدیرگرایی	-۰,۴۶	۰,۰۰۱
برابری / مساوات‌طلبی جنسی	۰,۳۴	۰,۰۱
مصرف رسانه‌ای	۰,۳۹	۰,۰۲
باورهای مذهبی	-۰,۴۳	۰,۰۰۷
بازاندیشی	۰,۳۸	۰,۰۰۱
ریسک‌پذیری (فرهنگ خطر)	۰,۲۸	۰,۰۰۱
شاخص نوسازی فرهنگی	-۰,۳۶	۰,۰۰۱

نتایج تحلیل چندمتغیره

با انجام تحلیل رگرسیون چندگانه، متغیر ریسک‌پذیری (خطرپذیری) برجستگی خاصی پیدا کرد؛ به طوری که این متغیر توانست در بین متغیرهای مستقل مورد نظر، با بتای ۰/۳۳۱، بالاترین سهم در تغییرات متغیر وابسته را به خود اختصاص دهد. در مجموع، می‌توان گفت که متغیرهای برابری (مساوات‌طلبی) جنسیتی، مصرف رسانه، بازاندیشی و ریسک‌پذیری (فرهنگ خطر)، با توجه به ضرایب مثبت، بر روی متغیر فرآیند ازدواج تأثیر افزایش‌دهنده دارند و متغیرهای تقدیرگرایی و باورهای مذهبی، با توجه به ضرایب منفی، دارای تأثیر کاهش‌دهنده می‌باشند. بدین ترتیب، در تحلیل رگرسیونی چندمتغیره، همه فرضیه‌های مطرح شده تأیید می‌شود و ابعاد و شاخص‌های مختلف نوسازی فرهنگی، در مجموع، حدود ۳۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند (جدول ۱۰).

جدول ۱۰. نتایج رگرسیون چندگانه بین ابعاد و مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی با فرآیند ازدواج

مرحله	متغیر	B	Beta	F	t	Sig
۱	تقدیرگرایی	-۰/۷۵۶	-۰/۲۷۵	۲۷/۰۰۷	-۵/۱۹۷	۰/۰۰۱
۲	برابری (مساوات‌طلبی) جنسیتی	۰/۸۷۱	۰/۳۱۲	۳۱/۲۵	۵/۲۳	۰/۰۰۱
۳	مصرف رسانه‌ای	۰/۷۲۵	۰/۲۸۱	۲۸/۲۴	۵/۲۰۱	۰/۰۰۱
۴	باورهای مذهبی	-۰/۸۵۳	-۰/۲۹۸	۳۲/۳۷۸	-۵/۹۱۳	۰/۰۰۱
۵	بازاندیشی	۰/۸۹۱	۰/۳۰۱	۳۰/۵۱	۵/۱۴۲	۰/۰۰۱
۶	ریسک‌پذیری (فرهنگ خطر)	۰/۸۹۲	۰/۳۳۱	۳۳/۹۸	۵/۵۸	۰/۰۰۱
R= ۳۳/۴		SED=۲/۷۱		F= ۱۶/۰۴		
Adjusted R2 = ۰/۱۰۵		Sig(F)= ۰/۰۱۴		R2= ۰/۱۱۸		

مدل‌یابی معادلات ساختاری

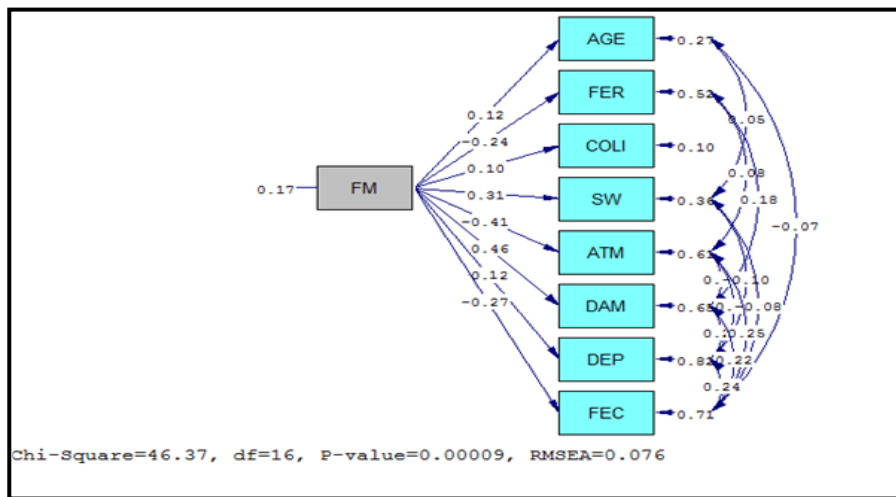
الگوی روابط علی در مدل معادله ساختاری اثرگذاری متغیر نوسازی فرهنگی، بر مؤلفه‌های تغییر فرآیند ازدواج، در بین دانشجویان استان گلستان، مبتنی بر نرم‌افزار معادلات ساختاری لیزرل، در نمودارهای شماره ۲، ۳ و ۴ منعکس شده است.

نمودار ۳، مدل را در حالت معناداری نشان می‌دهد. همان‌گونه که در این نمودار مشخص است، تمامی ضرایب به دست آمده از گویه‌ها معنادار شده‌اند. مقادیر معنی‌داری برای تمامی شاخص‌ها، بیشتر از ۱/۹۶ و ۱/۹۶- می‌باشد و در نتیجه، این شاخص‌ها معنادار هستند. با توجه به این که مقدار ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریباً^۱ برای مدل‌های اندازه‌گیری تحقیق، کمتر از ۰/۰۸ گزارش شده است. با توجه به نمودار ۴، مشخص است که در تحلیل آماری، تمامی شاخص‌های مدل معنی‌دار هستند.

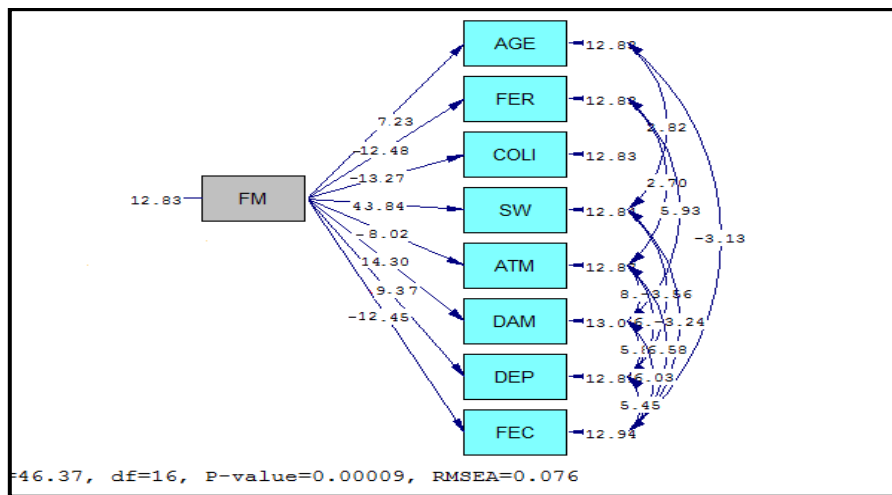
۹۱ بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی بر فرایند ازدواج و تشکیل خانواده ...

AGE = نگرش به سن ازدواج	FER = مدیریت باروری	COLI = زندگی مشترک
SW = انتخاب همسر	ATM = نگرش به ازدواج	DAM = تاخیر در ازدواج
DEP = استقلال خواهی زنان	FEC = مدیریت فرزند آوری	FM = نوسازی فرهنگی

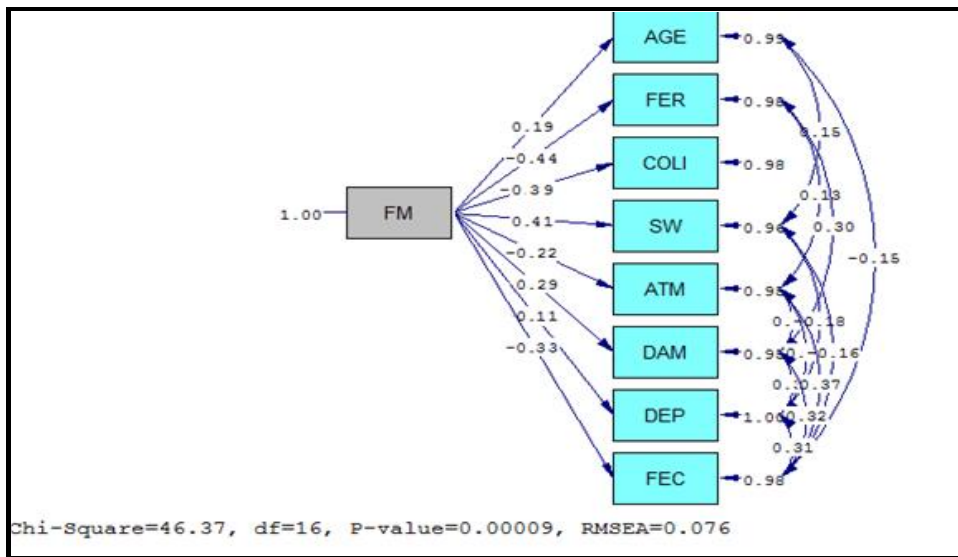
نمودار ۲. مقادیر برآوردی نرم افزار



نمودار ۳. مقایر معناداری (تی) نرم افزار



نمودار ۴. مقادیر استاندارد نرم افزار



خروجی شاخص‌های برازش مدل در جدول ۱۱ آمده است. بر این اساس، مدل از برازش خوبی برخوردار است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که مدل فوق، برازش خوبی از داده‌های دنیای واقعی داشته است. یعنی در کلیت مدل معادله ساختاری، تأثیر متغیر نوسازی فرهنگی در مؤلفه‌های تغییر فرآیند ازدواج در میان دانشجویان استان گلستان تأیید شده و برازش معنی‌دار دارد.

جدول ۱۱، مقادیر شاخص‌های برازش مدل

$\frac{\chi^2}{df}$	χ^2	(RMSEA) ^۱	(AGFI) ^۲	(GFI) ^۳	(IFI) ^۴	(CFI) ^۵	(NNFI) ^۶	(NFI) ^۸	شاخص بrazh مدل
۲/۸۹	۴۶/۳۷	۰/۰۷۶	۰/۹۱	۰/۹۷	۰/۹۵	۰/۹۵	۰/۸۸	۰/۹۲	مقدار

- 1 Normal Theory Weighted Least Squares Chi-Square
- 2 Root Mean Square Error of Approximation
- 3 Adjusted Goodness of Fit Index
- 4 Goodness of Fit Index
- 5 Incremental Fit Index
- 6 Comparative Fit Index
- 7 Non-Normed Fit Index
- 8 Normed Fit Index

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده ایرانی طی سال‌های اخیر، تحت تأثیر مدرنیزاسیون، ابعاد و پیامدهای آن، از جمله تغییرات ساخت اقتصادی، مهاجرت خانواده‌های روستایی به شهر، رشد آموزش عمومی و تخصصی جهت تصدی مشاغل جدید صنعتی و خدمتی، رواج شهرنشینی و اشاعه فرهنگی، دگرگونی‌های نسبتاً چشم‌گیری را از لحاظ ساخت، کارکرد و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی تجربه کرده است. این تحولات، موجب شده تا جامعه ایرانی، سادگی قدیم خود را از دست داده و از لحاظ ساخت و کارکرد، گروه‌های گوناگونی پدیدار شوند و روابط میان این گروه‌ها نیز پیچیدگی بسیار پیدا کنند. هدف این مطالعه، بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی و مؤلفه‌های آن بر تغییر فرآیند ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های استان گلستان می‌باشد. داده‌ها از طریق یک پیمایش مقطعی جمع‌آوری گردید و اطلاعات مربوط به ۴۰۰ دانشجوی مورد بررسی قرار گرفت. براساس یافته‌های تحقیق، در بستر نوسازی فرهنگی، شرایط مطلوب ازدواج با خویشتاوندان کاهش می‌یابد و برون‌همسری افزایش می‌یابد. سن ازدواج، کم‌کم بالاتر رفته و پذیرش طلاق برای افراد آسان‌تر می‌شود. در ایران نیز در طول دوره‌های تغییر اجتماعی، تفاوت‌های بین واکنش‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت در هنجارهای فرهنگی، مثل ترجیحات برای ازدواج با خویشتاوندان، انتخاب همسر بر اساس عشق و علاقه و مطلوبیت ازدواج، به‌وجود آمده است (کاظمی و نیازی، ۱۳۸۹).

یافته‌های پژوهش، هم‌راستا با یافته‌های مطالعه محمدپور (۱۳۸۰) و نازک‌تبار (۱۳۹۲) پیرامون پیامدهای نوسازی بر ساختار خانواده بوده است. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد مؤلفه‌های ریسک‌پذیری، برابری (مساوات طلبی) جنسیتی، مصرف رسانه، بازاندیشی و ریسک‌پذیری تأثیر مثبت (افزایشی) و مؤلفه‌های تقدیرگرایی و باورهای مذهبی تأثیر منفی (کاهش) بر تغییرات ازدواج دارند. در این میان اثرگذاری ریسک‌پذیری بیشتر از سایر مؤلفه‌ها بوده است. در حقیقت، به گفته گیدنز، در میان تغییراتی که این روزها در جوامع رخ داده، اهمیت هیچ کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی در روابط جنسی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است. نتایج مطالعه حاضر هم‌راستا با نتایج تحقیقات زاهدی و همکاران (۱۳۹۳)، ویلیام گود (۱۹۶۳)، عباسی‌شوازی و صادقی (۱۳۸۴)، محمودیان (۱۳۸۰)، محمدپور و همکاران (۱۳۸۹)، مالهور و همکاران (۱۹۹۶)، اعزازی (۱۳۷۶)،

کاظمی پور (۱۳۸۳)، بهنام (۱۳۴۵)، راشد، عثمان و رودی فهیمی (۲۰۰۳) و همچنین حقیقتیان و دارابی، ۱۳۹۴ درخصوص نوسازی فرهنگی، می باشد.

بر اساس دیدگاه‌های نظریه پردازانی مانند لرنر و گیدنز، یکی از ابزارهایی که در نوسازی خانواده‌ها تأثیرگذارند، رسانه‌ها (مانند تلویزیون، اینترنت، ماهواره و...) می باشند. بی تردید، در نوگرایی جامعه دانشجویی، رسانه بسیار تأثیرگذار بوده است. یافته‌های فوق هم‌راستا با نتایج معینی و شکریگی (۱۳۸۴) می باشد. یافته‌های تحقیق همچنین نشان داد که در ارتباط با شیوه انتخاب همسر، اکثریت پاسخگویان، بر کسب شناخت کافی زوجین نسبت به یکدیگر تأکید دارند. این امر، از یک سو مبنای مهمی است که مردم برای ازدواج و زندگی زناشویی خوب بر مبنای شناخت کافی و انتخاب همسر صحیح قایلند و از سوی دیگر، بیانگر تمایل جوانان به آزادی بیشتر و استقلال تصمیم‌گیری در زمینه انتخاب همسر است؛ هرچند که در ایران، هنوز نظر و شرایطی که خانواده‌ها در انتخاب همسر مطرح می کنند، حایز اهمیت است. نتایج و یافته‌های تحقیق در این زمینه، با یافته‌های مطالعه عسکری ندوشن و همکارانش (۱۳۹۰) که در زمینه تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد انجام داده بودند، هم‌سو و هم‌جهت می باشد.

سخن آخر اینکه، تفاوت‌های مذهبی، قومی، فرهنگی و منطقه‌ای موجود در بین دانشجویان، تا حد زیادی از قدرت تعمیم این پژوهش می‌کاهد. با این حال، آنچه که یافته‌های ارائه شده در این مطالعه بر آن تأکید دارد، لزوم بررسی فرآیندهای ازدواج در تعامل با ساختارهای فرهنگی حاکم بر آن است. تحقیقات دیگری ضروری است تا تفاوت عناصر دیگر در ساختار خانواده و ازدواج را با نوسازی فرهنگی در جامعه غیردانشجویی و در میان گروه‌هایی با ویژگی‌های متفاوت مذهبی، قومی و فرهنگی، مورد بررسی قرار دهد.

منابع

- احمدنیا، شیرین و امیر هوشنگ مهریار (۱۳۸۳). نگرش و ایده‌آل‌های نوجوانان تهرانی در زمینه همسرگزینی، فرزندآوری و تنظیم خانواده، «مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شیراز: دانشگاه شیراز، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۹۷-۲۱۸.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶). بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی درباره تقدیرگرایی فرهنگی در ایران، فرهنگ، سال ۱۰، شماره ۲ و ۳، (پیاپی ۲۲ و ۲۳)؛ صص ۵۶-۲۷.
- آزاد ارمکی، تقی، محمدحسین ساعی، مریم ایثاری و سحر طالبی (۱۳۹۱). هم‌خانگی: پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران. جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۳، شماره ۱، صص ۴۳-۷۷.
- آزاد ارمکی، تقی، مهناز زند و طاهره خزاعی (۱۳۸۱). روند تغییرات فرهنگی و اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال ۱۲ و ۳، شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۴۵-۲۱.
- آزاد ارمکی، تقی، مهناز زند، و طاهره خزاعی (۱۳۷۹). بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی، نامه علوم اجتماعی شماره ۱۶، صص ۴۸-۲۳.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی توسعه، چاپ هفتم، تهران، نشر کلمه.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده، چاپ هفتم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲). تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، ویرایش جدید، تهران: انتشارات کویر.
- اینگلهارت، رونالد و پل آر آبراهامسون (۱۳۷۸). امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، ترجمه شهناز سمیع‌خوانی، نامه پژوهش، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۱۵-۱۲.
- اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، چاپ دوم، نشر کویر، تهران.

بستان (نجفی)، حسین، حسین شرف‌الدین و محمدعزیز بختیاری (۱۳۸۸). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، چاپ چهارم، انتشارات: تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. جمشیدیها، غلامرضا، سهیلا صادقی فسایی و منصوره لولآور (۱۳۹۱). نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران، *نشریه زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۹۸-۱۸۳.

حقیقتیان، منصور و مسعود دارابی (۱۳۹۴). بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر ارزش‌های خانواده (مطالعه موردی: شهرستان نهاوند)، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، سال ۶، شماره ۲۰، صص ۶۵-۴۱.

دواس، دی، ای (۱۳۷۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰). *توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران*، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار. روستایی، لیلا (۱۳۸۵). *بررسی ارزش‌های خانوادگی و تغییرات آن در ایران ۱۳۷۹-۱۳۸۵*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران، دانشکده علوم اجتماعی. ریتزر، جرج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، چاپ دوم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

زاهدی، محمدجواد و عمر خضرنژاد (۱۳۹۳). *نوسازی و فرآیند تحول ارزش‌ها در حوزه خانواده*، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۹۷-۶۸.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *مقدمه ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، چاپ اول، تهران، سروش. ساروخانی، باقر و مجتبی صدائتی‌فرد (۱۳۸۸). *شکاف نسلی در خانواده ایرانی؛ دیدگاه‌ها و بینش‌ها*، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، سال ۳، شماره ۴، صص ۴۲-۲۸.

سرایبی، حسن و سجاد اوجاقلو (۱۳۹۲). *مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران (مطالعه موردی زنان شهر زنجان)*، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۵، شماره ۴، صص ۹۹-۶۵.

شهبازی، زهره و مهدی مبارکی (۱۳۹۵). *وضعیت شاخص‌های توسعه اجتماعی در استان مرکزی (با تأکید بر تکنیک تلفیق داده (IOM))*. *دوفصلنامه پژوهش‌نامه توسعه فرهنگی اجتماعی*. دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، صص ۶۹-۴۳.

۹۷ بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی بر فرایند ازدواج و تشکیل خانواده ...

شیخی، محمدتقی (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی زنان و خانواده*، چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت سهامی.

عباسی، خیام و محمدتقی ایمان (۱۳۸۶). تبیین جامعه‌شناختی گرایش نوجوانان به فرهنگ غربی. *جوانان و مناسبات نسلی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۳۰-۵۱.

عظیمی هاشمی، مژگان، فائزه اعظم کاری، معصومه بیگناه و فاطمه رضامنش (۱۳۹۴). ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای کنش جوانان در خصوص همسرگزینی و روابط پیش از ازدواج (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های آسان خراسان رضوی)، *مجله راهبرد فرهنگ*، شماره ۸۰، صص ۱۲-۲۹.

عنبری، موسی (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی توسعه، از اقتصاد تا فرهنگ*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

قاسمی اردهانی، علی (۱۳۸۶). تأثیر محل زندگی (روستا/شهر) بر زمان ازدواج زنان در ایران، *فصلنامه روستا و توسعه*، شماره ۱۰، دوره ۴۳، صص ۱۲-۲.

کاظمی، زهرا و صغری نیازی (۱۳۸۹). بررسی تأثیر عوامل فرهنگی بر الگوی ازدواج (مطالعه موردی: شهر شیراز)، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۲-۲۳.

گود، ویلیام (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*، ترجمه ویدا ناصحیاب اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). *چشم‌انداز خانواده*، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، آفتاب، سال ۳، شماره ۲۹، صص ۵۴-۵۷.

محسنی، منوچهر (۱۳۸۲). *ازدواج و خانواده در ایران*، چاپ اول، انتشارات آرون.

معینی، رضا و عالیه شکریگی (۱۳۸۸). بررسی نوگرایی خانواده‌های ایرانی (تحقیق در شهر تهران)، *مجله جامعه‌شناسی معاصر*، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۲۵.

مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۷). *بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

موحد، مجید و محمدتقی عباسی‌شوازی (۱۳۸۵). بررسی رابطه جامعه‌پذیری و نگرش دختران به ارزش‌های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین‌شخصی دوجنس پیش از ازدواج، *مطالعات زنان*، شماره ۴، دوره ۱، صص ۸۴-۶۳.

میرفردی، اصغر و شهرام میرفردی (۱۳۹۵). ابعاد و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی تغییرات خانواده در ایران: فرصت‌ها و چالش‌ها، *اولین همایش ملی تغییرات خانواده و چالش‌های آن*، انتشارات دانشگاه یاسوج.

نیازی، محسن و الهام شفایی مقدم (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی زنان، *جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۲۳.

- Colter, M , Michell (2009). "Three essays on world views, autonomy and the family in Nepal", A dissertation submitted in partial Fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of philosophy (sociology), in the university of Michigan. Doctoral Committee: professor Arlamd D Thornton. Chair Professor William G. Axinn, Professor Miles S. Kimball, Professor Yu xie, copying by proquest LLC.
- Colter, M. (2010). "The influence of modernization paradigm of people's beliefs about family and social change", www.Princeton.edu/~Cmitche/index-files/casual.
- Giddens, A. (1990). "The consequences of modernity". Cambridge: Polity Press
- Good, William, (1963). " World revolution and family patterns" press Publition. New York.
- Hirshman. C. & N. H. Minh (2002) "Tradition and Change in Vietnemes Family Structure in The Red River Delta", *Journal of Marriage and Family*, 64, (2002).
- Lesthaeghe, R. & J. Surkyn (1988). "Cultural Dynamics and Economic Theories of Fertility Change", *Population and Development Review*, 14(1): 1-45.
- Lesthaeghe, R. & Surkyn, J. (2002). "When history moves on: the foundations and diffusion of the second demographic transition", 81-119 in *International family Change Ideational perspectives*, Edited by Jayakody, Thornton, Axinn, Lawrence Elbaurm Associates, Taylor and Francis, New York, London.
- Lesthaeghe, R. (1980). "On the social control of human reproduction". *Population and Development Review*, 9: 411-35.
- Lesthaeghe, R. (1983). "A century of demographic and Cultural Change in Western Europe: An exploration of underlying dimensions". *Population and Development Review*, 9 (3), 411-435.

- Lesthaghe, R & Willson, C. (1986). "Modes of production, secularization and the pace of fertility decline in western". Europe, 1870-1930. In A. Cole & S.C. Watkins (Eds), the decline of fertility in Europe (pp 261-292). Princeton, NJ Princeton university press.
- Malhotra , A, and A,O .Tsui (1996). "Marriage Timing in Sri Lanka: The Role of Modern Norms and Ideas", Journal Of Marriage and the Family , 58(2):476-490.
- Malthus, T.R. (1986). "An essay on the principle of population", In Thomas Malthus: an Essay on the principle of population, edited by A. Flew New York: Penguin.
- Mitra P., (2004). "Effect of Socio – Economic Characteristic on Age at Marriage and Total Fertility in Nepal", Journal of Health and Population , vol.22,No.1,pp.84-96.
- Riggio,H.R.A.(2008). "Attitudes Toward Marriage:Embeddedness and Outcomes in Personal Relationship".15.123-140.
- Thornton, A. (2001). "The developmental paradigm, reading history sideways". Family Change, Demography, 38 (4) 449-465.
- Thornton, A. (2005). "Reading history sideways: the fallacy and enduring impact of the developmental paradigm on family life", Chicago: the University of Chicago Press
- Toren, N. (2003). "Tradition and Transition : Family Change in Israel, Journal of Gender Issues" , Vol.21,Pp.60-76.
- Turner, J.H. (1991). The structure of sociological Theory, Belmont, Ca, Wadsworth.
- Weeks, John R. (2002). *Population: An Introduction to Concepts and Issues*. San Diego State University.
- Willoughby B. J, Hall S. S, Luczak HP (2013). Marital paradigms: A conceptual framework for marital attitudes, values,and beliefs. J Fam Issues 36(2): 1-24.

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز

فرشاد کرمی*، صدیقه البرزی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۵)

چکیده

طلاق به عنوان یکی از جدی‌ترین آسیب‌های اجتماعی در سال‌های اخیر، گریبان‌گیر جامعه ایران شده و چالش‌های بسیاری را برای نهاد خانواده، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه، به وجود آورده است. آمار طلاق در کل کشور از یک‌سوی و در کلان‌شهرهایی مانند شیراز از سوی دیگر، ما را بر آن داشته است که در جستجوی عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر شیراز باشیم. تحقیق حاضر، با رویکردی جامعه‌شناختی، در بین شهروندان ۱۵-۵۹ ساله، و متأهل شهر شیراز صورت گرفته است. نمونه مورد بررسی ۳۸۰ نفر می‌باشد که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده است. فرضیه‌های تحقیق، با استفاده از نظریات مبادله، همسان‌همسری، نظریه نقش‌ها، نظریه قشربندی جنسیتی و نظریه شبکه، طراحی و به‌آزمون گذاشته شده‌اند. نتایج نشان داد که متغیرهای مستقل، قادر به تبیین ۶۲ درصد از تغییرات گرایش به طلاق به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق بوده‌اند و در این بین، به ترتیب، تصور مثبت از طلاق (۰/۴۰۴=بتا)، رضایت جنسی و عاطفی (۰/۱۸۴=-بتا)، دخالت اطرافیان (۰/۱۶۰=بتا) و جنسیت (زن بودن) (۰/۱۱۵=بتا) بیشترین تأثیر را بر گرایش به طلاق داشته‌اند. تصور مثبت به طلاق به عنوان مهم‌ترین عامل، بیانگر آن است که ذهنیت افراد تا حد زیادی می‌تواند بر گرایش به طلاق مؤثر باشد. همچنین رگرسیون چندگانه نشان داد، متغیرهای همسان‌همسری، انتظارات برآورده‌نشده، مدت ازدواج، سن، تحصیلات پاسخگو و همسر، تعداد فرزند و درآمد همسر تأثیر معناداری بر گرایش به طلاق نداشته است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ازدواج، گرایش به طلاق، عوامل اجتماعی، شهر شیراز.

* دانشجوی دکتری بررسی مسایل اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

Farshadkarami214@gmail.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز و عضو پژوهشی جهاد دانشگاهی فارس Alborzi254@gmail.com

مقدمه

در بین تمامی نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و به‌سزادارد. تمام افرادی که در باب سازمان جامعه اندیشیده‌اند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. به درستی، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌های سالم برخوردار نباشد. باز، بی‌هیچ شبهه، هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۱). خانواده در تمام فرهنگ‌ها، کانون شکل‌گیری هویت فرد است. هیچ فردی جدا از خانواده‌اش قابل تعریف نیست و خانواده رکن اصلی سازنده فرد و شخصیت او است (ثنایی، ۱۳۷۵: ۷۸).

نهاد خانواده در صورتی قادر خواهد بود نقش خود را به‌خوبی ایفا کند که روابط سالم و پایدار بین اعضای آن برقرار باشد. در رادیکال‌ترین شکل از هم‌گسستگی، خانواده به‌وسیله طلاق از هم می‌پاشد و زوجین تصمیم می‌گیرند که جدا از یکدیگر به ادامه زندگی بپردازند و روابط آن‌ها از هم می‌گسلد. در دانشنامه بین‌المللی^۱ (۲۰۰۲)، طلاق، انحلال قانونی پیوند ازدواج تعریف شده است. طبق این تعریف، از میان کلیه مشکلات اجتماعی، هیچ‌یک به اندازه طلاق، آثار بلندمدت ندارد (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۲). البته طلاق به خودی خود یک مسأله محسوب نمی‌شود؛ زیرا حتی در مبانی دینی به‌عنوان آخرین راه حل یک زندگی مشترک به بن بست رسیده مطرح است ولی در برخی زمان‌ها و مکان‌ها، حالت مسأله‌گون به خود می‌گیرد (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۸۹).

خانواده، به‌عنوان اولین نهاد جامعه‌پذیری و کهن‌ترین هسته طبیعی، در همه جوامع انسانی از ابتدای تاریخ وجود داشته و بشر تاکنون نتوانسته است جایگزینی برای آن بیابد، این موضوع، حضور همیشگی این نهاد اجتماعی و ضرورت وجودی آن را نشان می‌دهد (پروین و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۰). ازدواج مبنای شکل‌گیری خانواده و قطب مقابل آن طلاق است که سبب اضمحلال آن می‌شود. طلاق به‌عنوان یکی از نمودهای زندگی معاصر است که ساختار خانواده و جامعه را به چالش می‌کشد. وضعیت خانواده، چگونگی روابط بین اعضای خانواده و انحلال و فروپاشی آن، از یک‌سو بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است، و از سوی دیگر، معلول عوامل درونی در خانواده و کیفیت و چگونگی آنها می‌باشد (آزادی و

۱۰۳ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز

همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۲). تحقیقات مختلف، همواره بر جدی بودن مسأله طلاق و اهمیت تحقیق درباره آن به واسطه آسیب‌های بی‌شمار آن تأکید کرده‌اند. برخی، طلاق را موجب اضطراب در فرزندان (پالمارس دوتیر^۱، ۲۰۱۵؛ کاظمیان و اسماعیلی، ۱۳۹۱)؛ کاهش تاب‌آوری، کاهش سلامت عمومی، افزایش پرخاشگری و کاهش عملکرد تحصیلی در فرزندان (شهنی ییلاق و همکاران، ۱۳۸۸)، کاهش سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت‌پذیری در فرزندان دختر (یونسی و همکاران، ۱۳۸۹) و برخی، موجب گرایش به اعتیاد و بزهکاری در فرزندان (چلونگر و مالمیر، ۱۳۹۶) دانسته‌اند.

بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۵)، میزان طلاق در ایران، در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده است صادقی و آقاجانیان (۲۰۱۹) در بررسی روند افزایشی طلاق بیان داشته‌اند که در سال ۱۳۷۵، به ازای هر هزار زن متأهل، سه مورد طلاق رخ داده، که این تعداد، در سال ۱۳۹۵ به هشت مورد افزایش یافته است.

شهر شیراز به عنوان مرکز استان فارس، در سال‌های اخیر، تغییرات اجتماعی و اقتصادی زیادی را تجربه نموده و این تغییرات بر ویژگی‌های فرهنگی این شهر و از جمله نرخ طلاق و ازدواج تأثیرگذار بوده است (غیاثی و همکاران، ۱۳۸۹؛ ملتفت و احمدی، ۱۳۸۷). بر اساس گزارش‌های سازمان ثبت احوال استان فارس، نرخ طلاق در استان فارس نیز از ۵/۷۹ طلاق به ازای هر هزار زن متأهل در سال ۸۵، به ۷/۵۲ در سال ۹۵ رسیده که این آمارها بیان‌گر این است که استان فارس نیز تصویری کلی از وضعیت شاخص‌های طلاق و ازدواج در کل کشور است و با مشکلات آن دست و پنجه نرم می‌کند.

آمارهای ارائه شده، تنها به گوشه‌ای از مسئله اجتماعی طلاق اشاره دارد و اهمیت تحقیق و پژوهش در این زمینه زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم طلاق دارای چه پیامدهایی در جامعه است. بر اساس تحقیقات انجام شده، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی، به طور معناداری در فرزندان با والدین مطلقه و متقاضی طلاق، بیشتر از فرزندان با والدین عادی بوده و نمرات عملکرد تحصیلی و مهارت‌های اجتماعی در فرزندان عادی، بیش از فرزندان والدین مطلقه، و در فرزندان والدین مطلقه، بیشتر از فرزندان والدین متقاضی طلاق می‌باشد (قمری گیوی و خشنودنیای چماچایی، ۱۳۹۵). علاوه بر فرزندان، بعد

از طلاق برای خود زنان نیز مشکلات فراوانی به وجود می‌آید؛ به‌طور مثال، مولینا^۱ (۲۰۰۰) به مشکلات مالی زنان بعد از طلاق به دلیل حقوق کم و حمایت نکردن فرزندان و کمبود خرجی، ریگس و بلیث^۲ (۲۰۱۷) به کمبود حمایت اجتماعی از آنان پس از طلاق، و وایوس^۳ و همکارنش (۲۰۱۷) بر تأثیر منفی طلاق بر درآمد خانواده اشاره کرده‌اند.

بنابر آنچه گفته شد، در مقاله حاضر، با توجه به اهمیت نهاد خانواده در ایران و مسایل اجتماعی که در این سال‌ها و متأثر از طلاق رخ داده است، بر آن شده‌ایم تا به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهر شیراز بپردازیم. در این بررسی، متغیرهای اجتماعی تأثیرگذار بر گرایش به طلاق شناسایی خواهند شد. در واقع، سؤال اصلی تحقیق پیش رو این است که تعیین‌کننده‌های اجتماعی گرایش به طلاق کدامند؟ و سهم هر یک، در تبیین گرایش به طلاق به چه میزان است؟

چارچوب نظری

با توجه به اینکه نظریه‌های موجود در حوزه طلاق، هر یک، به بُعد خاصی از این مسأله پرداخته‌اند، ترکیبی از این نظریه‌ها برای چارچوب نظری این تحقیق استفاده شده است. یکی از نظریه‌های الهام گرفته‌شده در چارچوب نظری، نظریه مبادله^۴ می‌باشد. بر اساس این نظریه، انسان‌ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابل هستند و سعی می‌کنند در این ارتباط برای خود نفعی به دست آورند. در واقع، افراد در مبادله، پاداش‌ها و هزینه‌های ناشی از تبادل را محاسبه می‌کنند و با محاسبه سود و زیان آن، اگر رابطه جذاب باشد، وارد آن می‌شوند. بر اساس نظریه مبادله، انسان‌ها به دلایلی جذب یکدیگر می‌شوند و گروه‌های دو یا چند نفری تشکیل می‌دهند. زمانی که رابطه مبادله‌ای برقرار گردید، افراد، سود و پاداش‌های درون‌ذاتی مانند عشق، محبت، احترام و برون‌ذاتی مانند پول، کار جسمانی را مبادله می‌کنند. اما از آنجایی که انسان‌ها نمی‌توانند پاداش‌های برابر به یکدیگر دهند، در نتیجه، کسی که پاداش‌های مورد انتظار را دریافت نکند، در مبادله احساس زیان می‌نماید و به گسست رابطه

1 Molina

2 Riggs & Blythe

3 Vaus

4 Exchange Theory

روی می‌آورد (ریتزر، ۱۳۹۴: ۴۳۵). ازدواج نیز نوعی مبادله محسوب می‌شود که در صورتی که افراد انتظارات مورد نظرشان را دریافت نکنند، تمایل بیشتری به برهم زدن رابطه خواهند داشت.

نظریه پردازانی چون هیل^۱، باورمن^۲ و چنی^۳ و یامورا^۴، وقوع طلاق را این‌گونه تبیین می‌کنند که تا زمانی که دو همسر، هم سوگرا هستند، همانند یا مکمل یکدیگرند و رفتار و انتظارات هر دو، تحت تأثیر مجموعه‌های ارزشی و هنجاری مشابه قرار می‌گیرد. اما از سوی دیگر، در صورتی که دو همسر در شرایط ناهمسان و با دو فرهنگ یا ایده‌های متفاوت، در کنار یکدیگر قرار گیرند، علی‌رغم نزدیکی، نوعی فاصله اجتماعی بین آنها به‌وجود می‌آید و سبب می‌شود که تداوم زندگی به‌گونه‌ای دیگر برای آنها رقم بخورد و حتی سبب متزلزل شدن نهاد خانواده گردد (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۴۰-۶۰). بر اساس این نظریه، در تحقیق حاضر، به بررسی یکی از متغیرهای تحقیق، یعنی رابطه بین همسان‌همسری و گرایش به طلاق در بین زوجین پرداخته شده است. به‌عبارت دیگر، همسانی‌های مختلف، از قبیل: همسانی جغرافیایی، قومی، سنی، اجتماعی، تحصیلی، ذهنی و معنوی را تداوم‌بخش یک زندگی سعادت‌مند ذکر می‌کنند. همچنین، بر اساس نظریه کالینز^۵، یک بخش اصلی در خانواده، رابطه جنسی خصوصی بین زن و شوهر است. رابطه جنسی، در پرهیجان‌ترین نوع آن، واکنشی است که به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد که هم تحریک فیزیکی دوسویه همسران را به‌همراه دارد و هم احساس پیوند و رابطه شخصیت آنها را قوی‌تر می‌کند. بیشتر مردم فکر می‌کنند که آغاز کردن رابطه جنسی، یک کار مردانه است و نمی‌تواند عملی زنانه باشد. از این اعتقاد، هنوز هم برای کنترل جنسی زنان استفاده می‌شود. مردان گرایش دارند که کنترل بر روابط جنسی را از بالا اعمال کنند و بیشتر، زنان را برای داشتن رابطه جنسی مجبور می‌کنند و یا از زور استفاده می‌کنند. حتی زمانی که زنان تمایلی برای داشتن رابطه جنسی ندارند (کلتران و کالینز^۶، ۲۰۰۱: ۵۷۷). وجود کنترل جنسی در زنان و ارتباط جنسی بر خلاف میل آنها، می‌تواند نشان‌دهنده عدم تفاهم

1 Hill

2 Bowerman

3 Cheny

4 Yamamura

5 Collins

6 Coltrane & Collins

جنسی بین زوجین باشد. بنابراین، در تحقیق حاضر نیز به بررسی رابطه بین رضایت جنسی و عاطفی زوجین به عنوان یکی از متغیرهای اصلی تحقیق و گرایش به طلاق پرداخته ایم. یکی دیگر از نظریه‌های استفاده شده در این تحقیق، نظریه شبکه^۱ است. یکی از چهره‌های مشهور نظریه شبکه، الیزابت بات^۲ است. وی درجه تفکیک نقش‌های زن و شوهر را با میزان تراکم شبکه‌ای که زوجین در بیرون از خانه برای خود حفظ می‌کنند، همبسته می‌داند. هر چه ارتباط ایشان با شبکه‌های خویشاوندی، دوستان و همسایگان، نزدیک‌تر باشد و هر چه این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، رابطه زن و شوهر بیشتر تفکیک‌تر شده و تابع سلسله مراتب خواهد بود. عکس قضیه نیز مصداق دارد: هر چه شبکه‌ها کم‌تراکم‌تر باشند، نقش‌های مردانه و زنانه کمتر نشان‌گر جدایی و تفکیک هستند. بات این نکته را در قالب فشارهای فرهنگی تبیین می‌کند (سگالن^۳، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۵). از عواملی که می‌تواند رابطه زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهد، دخالت اقوام و نزدیکان است. هر خانواده، قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد و خانواده‌ها قرار دارد. این تعامل در گذشته، در خانواده‌های گسترده، به صورت مستقیم وجود داشت. امروزه با توجه به اینکه خانواده‌های گسترده به شکل سنتی آن وجود ندارند، این تعامل نیز تغییراتی کرده است؛ اما هم‌چنان این روابط به عنوان عاملی تعیین‌کننده، بر چگونگی تصمیم‌گیری و رفتار اعضای خانواده تأثیر می‌گذارند. در جامعه ما، به ظاهر، خانواده‌ها جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، در حالی که در واقع، رفت‌وآمد میان آنها به وفور انجام می‌شود و بر طبق اندیشه حاکم ناشی از نظام سنتی که بزرگ‌ترها را صاحب حق دخالت در همه امور می‌دانند، در این دید و بازدیدها همواره اظهار نظر، انتقادات و پیشنهادهای فراوانی به سوی زوج جوان سرازیر می‌شود و زندگی آنها را دچار تلاطم می‌کند. طبق همین باورها، زوج‌های جوان در برابر مشکلات، دست به دامن واسطه‌گری بزرگ‌ترها می‌شوند. یعنی به جای آنکه سعی کنند مشکل خود را با تفکر خود و یا با مشورت مشاوران خانواده حل کنند، بلافاصله به اقوام و بزرگ‌ترها شکایت می‌برند و از آنها مدد و یاری می‌جویند. این امر، موجب کشیده شدن پای افراد به حریم خصوصی زن و شوهر شده، به آنها بی‌احترامی می‌شود (فخرایی و حکمت، ۱۳۸۹: ۱۰۸). بنابراین، به نظر می‌رسد با

1 Network Theory

2 Elizabeth Bott

3 Segalen

افزایش دخالت اطرافیان در زندگی مشترک، احتمال گرایش به طلاق نیز در بین زوجین بیشتر می‌شود.

نظریه تصورات اجتماعی^۱ نیز قائل به این است که تصورات افراد می‌تواند منجر به یک رفتار شود. جودله^۲ (۱۹۸۹) در رابطه با تصور می‌گوید. تصور مانند یک شکل دانستنی قابل اجرا می‌باشد که فاعل را به موضوعی پیوند می‌زند. این پیوند، توسط کنش صورت می‌گیرد. کنش نیز عملکرد نقش انسان در جامعه است. پس تصور اجتماعی می‌تواند وسیله‌ای باشد که توسط آن، کنش انسان را هدایت کرده، موقعیت او را در جامعه و در نتیجه، عکس‌العمل انسان در رابطه با مسایلی که در جامعه با آن‌ها روبرو می‌شود را تعیین کند. زمانی که ما با محیط اطراف خود، ارتباطاتی برقرار کردیم، به دنبال آن، ارتباطات، تصورات اجتماعی ما را می‌سازد و سپس، تصورات اجتماعی، روابط بین ما را هدایت می‌کند. در واقع، هر تصویری، رفتاری را در پی خواهد داشت. این است که تصورات، چگونگی ارتباطات ما را نیز کنترل و هدایت می‌کنند. به همین ترتیب، تصوراتی که انسان‌ها از پیامدهای طلاق دارند نیز با یکدیگر متفاوت است. پیامدهای طلاق از نظر برخی بسیار ناگوار و از نظر برخی دیگر، چندان هم ناگوار نیست و این تصور، گرایش هر فرد را به طلاق، متفاوت از دیگری تعیین می‌کند (دهاقانی و نظری، ۱۳۸۹). بنابراین، از نظریات فوق، فرضیات زیر قابل استخراج است که در ادامه، به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین میزان برآورده نشدن انتظارات زوجین از یکدیگر و میزان گرایش به طلاق، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (نظریه مبادله).
- ۲- بین تصور مثبت از پیامدهای طلاق و میزان گرایش به طلاق رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (نظریه تصورات اجتماعی).
- ۳- بین عدم رضایت جنسی و عاطفی زوجین و میزان گرایش به طلاق، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (نظریه کالینز).
- ۴- بین دخالت اطرافیان در زندگی زوجین و میزان گرایش به طلاق، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (نظریه شبکه).

1 Social Imaginations Theory

2 Jodellot

۵- بین همسان‌همسری و میزان گرایش به طلاق، رابطه منفی و معنادار وجود دارد (نظریه همسان‌همسری).

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر و با افزایش روند رشد طلاق در کشور، محققان مختلف در علوم انسانی و اجتماعی درصدد برآمده‌اند به عوامل مؤثر بر آن بپردازند. طیف وسیعی از تحقیقات در این زمینه انجام شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد. وینگولی^۱ و همکارانش (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «تأثیر مثبت اشتغال زنان بر روی طلاق» با استفاده از روش تحلیلی-قیاسی، به بررسی رابطه عمیق اشتغال زنان با طلاق در چند کشور اروپایی پرداخته‌اند. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از کشورهای آلمان، مجارستان، ایتالیا و لهستان جمع‌آوری شده است. نمونه در آلمان ۱۳۴۰، در مجارستان، ۲۹۳۸، در ایتالیا ۱۰۵۸۶ و در لهستان ۶۳۵۲ نفر بوده‌اند. بنابراین، در کشورهای مختلف، با توجه به بافت اجتماعی آنان این تأثیر می‌تواند مختلف باشد.

ابالوس^۲ (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «طلاق و جدایی در فیلیپین: روندها و همبستگی‌ها»، به بررسی وضعیت و علل طلاق در فیلیپین که تنها کشور در جهان است (به جز واتیکان) که طلاق در آن قانونی نیست، پرداخت. داده‌های این تحقیق از یک مطالعه ملی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ به دست آمده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، سطح تحصیلات و محل زندگی در دوران کودکی با جدایی زنان رابطه دارد و زنانی که سطح تحصیلاتشان بالا بوده است و تجربه زندگی در مناطق شهری داشته‌اند، به احتمال بیشتری دچار طلاق شده‌اند.

کیلوالد^۳ (۲۰۱۶) در تحقیقی با عنوان «پول، کار و ثبات زناشویی: ارزیابی تغییرات جنسیتی تعیین‌کننده طلاق»، ۶۳۰۹ نفر از زوجین آمریکایی را که ۱۶۴۸ نفر از آنان طلاق‌شان قطعی شده بود، از داده‌های طولی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۳، مورد مطالعه قرار داد. سؤالات اصلی تحقیق او عبارتند از: (۱) آیا ثبات زناشویی عمدتاً با دستاوردهای اقتصادی ازدواج و از طریق درآمدها و اشتغال همسران تبیین می‌شوند؟ و (۲) آیا عوامل ثبات زناشویی در طول زمان تغییر

1 Vignoli

2 Abalos

3 Killewald

کرده‌اند؟ کیلوالد در این تحقیق نشان داده که در ازدواج‌هایی که پس از سال ۱۹۷۵ شکل گرفته است، عدم برخورداری از شغل‌های تمام‌وقت، با خطر بیشتر طلاق همراه است و اشتغال به مشاغل تمام‌وقت و داشتن درآمد مناسب، احتمال طلاق را در بین این افراد کاهش می‌دهد. مثلوسکیت^۱ و همکارانش (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «تعیین‌کننده‌های اجتماعی و اقتصادی طلاق در لیتوانی» به بررسی پرونده‌های طلاق در سال ۲۰۰۳ پرداخته‌اند. هدف مطالعه این محققان، بررسی تأثیر سطح تحصیلات و فعالیت اقتصادی، و همچنین تعاملات این دو متغیر، بر میزان طلاق در جماعت روستایی و شهری کشور لیتوانی بوده است. یافته‌های مطالعه مثلوسکیت و همکارانش حاکی از این است که تحصیلات پایین، فقط در شهرهای بزرگ خطر ابتلا به طلاق را افزایش می‌دهد و در مناطق روستایی، این رابطه، متوقف می‌شود. برای مردان روستایی، اخراج از کار با انحلال زندگی خانوادگی همراه است، و این الگو در مورد مردان ساکن در شهر نیز حاکم است. اختلال در مهارت‌های ارتباطی نیز احتمال طلاق در زنان روستایی را بالا می‌برد.

تیچمن^۲ (۲۰۰۳) در تحقیقی با عنوان «رابطه جنسی قبل از ازدواج، رابطه هم‌خانگی قبل از دواج و انحلال زندگی زناشویی» که در بین نمونه ۶۵۷۷ نفر از زنان ایالات متحده با روشی پیمایشی به انجام رساند، به این نتیجه رسید که آن دسته از روابط صمیمی قبل از ازدواج که تنها با شوهر فعلی بوده است، نسبت به روابط جنسی و هم‌خانگی با افراد دیگری به جز شوهر فعلی خود فرد، ریسک طلاق کمتری دارد.

صادقی و آقاجانیان (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان «نگرش و گرایش به طلاق در ایران: تعیین‌کننده‌های ذهنی و ساختاری» به بررسی نگرش و تمایل جوانان ایرانی به طلاق پرداخته‌اند. داده‌های این تحقیق از نظرسنجی ۷۲۰ فرد متأهل در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال در شهر تهران انجام جمع‌آوری شده و نتایج حاکی از آن است که تقریباً نیمی از پاسخ‌دهندگان طلاق را به عنوان راه حل مشکلات زناشویی تأیید کرده‌اند و یک پنجم آنها تمایل بالایی در این زمینه دارند. تحلیل‌های چند متغیره نشان می‌دهد که تأیید و تمایل زیاد به طلاق با عوامل ذهنی - یعنی فردگرایی، سکولاریسم، و دیدگاه برابری جنسیتی - و عوامل ساختاری - از جمله تحصیلات، اشتغال همسر

1 Maslauskaitė

2. Teachman

و عدم امنیت اقتصادی خانوار - حتی بعد از کنترل متغیرهای جمعیت‌شناختی ارتباط معناداری دارد. شهریاری و مختاری (۱۳۹۶)، تحقیقی را با عنوان «کاربست مفهوم عشق فانتزی لاکان در تبیین طلاق به عنوان یک مسأله اجتماعی» انجام دادند. منظومه روشی این مقاله را چارچوب مفهومی‌ای ملهم از نظریه ژاک لاکان درباره فانتزی و جنس عشق و طلاق در مباحث لاکان، تشکیل می‌دهند. در این تحقیق، وجه ناخودآگاه وقوع طلاق، با استفاده از مفهوم فانتزی لاکان، بین ۹ زن طلاق گرفته، تحلیل شده و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق گردآوری شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد مخاطب، بر حسب سناریوی فانتزی گونه و با میلی برساخته شده، در صدد یافتن آن مصداق فانتزی در جامعه برمی‌آید، اما هنگام دسترسی، سوژه با تجربه ناخوشایند واقعیت روبه‌رو شده و مصداق عینی فانتزی را فردی معمولی می‌یابد که هیچ وجه مشترکی با تصویر خیالی از آن ندارد. کریمی و همکارانش (۱۳۹۵) در تحقیقی کیفی با عنوان «مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی پدیدارشناسانه»، تعداد ۲۵ شرکت‌کننده را از افراد مطلقه شهر رشت، از طریق نمونه‌گیری هدفمند و با استراتژی نمونه‌گیری معیار، انتخاب نموده و مورد مطالعه قرار دادند. آنها جمع‌آوری داده‌ها را از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام دادند. یافته‌های تحقیق کریمی و همکارانش، در زمینه بسترهای طلاق، شامل ۹ زیرمضمون بوده‌اند که در چهار مضمون کلان، میانی، خرد و تعاملی طبقه‌بندی شده‌اند. ساختار تجربه مشارکت‌کنندگان، نشان‌دهنده سیستمی بودن ابعاد طلاق، چرخشی بودن عوامل طلاق، و روابط ساختاری میان بسترهای طلاق است. بر اساس نتایج این تحقیق، مشکلات مالی، کم ارزش شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی، اعتیاد، ضعف مهارت‌های زناشویی، و عدم ایفای نقش همسری، از مفاهیم اصلی‌ای هستند که بستر طلاق را فراهم می‌کنند.

صداقت و اسدیان (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی موثر بر طلاق» که جامعه آماری آن را دو گروه از زنان طلاق گرفته و طلاق نگرفته شهرستان قائمشهر تشکیل می‌دادند، به بررسی ۱۸۰ نفر از طلاق گرفته‌ها و ۱۰۰ نفر از افراد متاهلی که در حال زندگی بودند، به عنوان نمونه پرداختند. نتایج به دست آمده از این تحقیق حاکی از آن است که متغیرهای تفاوت تحصیلی، برآورده نشدن انتظارات، تفاوت عقاید، دخالت دیگران و وضعیت شغلی در دو گروه زنان مطلقه و طلاق نگرفته متفاوت است و می‌توان با توجه به آنان طلاق یک گروه و طلاق نگرفتن گروه دیگر را تبیین کرد. ضمن اینکه تحلیل ممیزی در این

تحقیق نشان داده است متغیرهای تفاوت عقاید، وضعیت شغلی و تفاوت تحصیلی بالاترین ضریب پیش‌بینی را داشته‌اند.

مختاری و همکارانش (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج» که با روشی پیمایشی و در بین زنان و مردان متأهل شهر یاسوج انجام دادند، ۳۸۴ نفر را به‌عنوان نمونه، مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های تحقیق آنها نشان داده که بین متغیرهای میزان مرادبه با خویشاوندان، میزان رضایت جنسی و عاطفی از همسر، میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج، میزان وفاداری همسر و سطح انرژی عاطفی در خانواده، و متغیر میزان گرایش به طلاق، رابطه معکوس و معنی دار وجود دارد. از طرفی نیز، رابطه بین متغیرهای تفاوت تحصیلی زوجین، اختلاف سنی زوجین و اختلاف طبقاتی خانواده زوجین، و متغیر میزان گرایش به طلاق، مستقیم و معنادار است. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه این تحقیق، متغیرهای مستقل، در مجموع، ۴۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند.

ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)» به توصیف و تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان کرمانشاه پرداختند. جامعه آماری این تحقیق شامل ۶۴۱۰ نفر از مردان و زنان متأهل بوده‌اند که در طول سال ۱۳۸۵ به دادگاه خانواده شهر کرمانشاه مراجعه کرده و دادخواست طلاق داده بودند. با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک، حجم نمونه برابر با ۳۶۴ نفر از زوجین به عنوان پاسخگویان تحقیق انتخاب گردیدند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نیمی از پاسخگویان گرایش متوسطی به طلاق داشته‌اند در حالی که نزدیک به ۹ درصد از آنها دارای گرایش قوی به طلاق بوده‌اند. تحلیل رگرسیونی داده‌ها حاکی از آن است که متغیرهای میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر (به شکل مستقیم)، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجین (به شکل مستقیم و غیر مستقیم)، و متغیرهای تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران (به شکل غیر مستقیم از طریق تاثیر بر میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر) بر میزان گرایش به طلاق تاثیر داشته‌اند که از این میان، متغیرهای دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر دارای بیشترین تاثیر بر میزان گرایش به طلاق بوده‌اند.

محققان ایرانی دیگری از جمله کفاشی و سرآبادانی (۱۳۹۳)، قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۲) سیف‌زاده و قنبری برزبان (۱۳۹۲)، ساروخانی و خرم (۱۳۹۲)، خلج‌آبادی فراهانی (۱۳۹۱)، حبیب پورگتایی و نازک‌تبار (۱۳۹۰)، غیاثی و همکاران (۱۳۸۹)، آزادی و همکاران (۱۳۸۹) و ملتفت و احمدی (۱۳۸۷) نیز به نوعی به تبیین طلاق پرداخته‌اند.

طیف وسیعی از تحقیقات در زمینه طلاق در ایران انجام شده است، که این تحقیقات را می‌توان از چندین منظر مختلف با یکدیگر مقایسه کرد؛ به لحاظ جامعه آماری، بیشتر در بین زنان و از لحاظ پراکندگی جغرافیایی بیشتر در مناطق شمال و شمال غرب کشور بوده است. این در حالی است که طلاق به عنوان یک آسیب اجتماعی شایع، در اکثر مناطق کشور در سال‌های اخیر رشد داشته است، و همان‌طور که در بیان مسأله ذکر شد، گریبان‌گیر بخش قابل توجهی از افراد جامعه است. به لحاظ محتوایی، تحقیقات انجام شده در داخل کشور، اکثراً افراد را بعد از طلاق و یا در حین طلاق مورد بررسی قرار داده‌اند. در واقع، تحقیقات انجام شده، زمانی انجام شده‌اند که یا طلاق صورت گرفته یا در مراحل پایانی آن است. نوآوری تحقیق حاضر، که در تحقیقات اندکی از جمله (مختاری و همکاران، ۱۳۹۳ و ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶) مشاهده می‌شود، این است که گرایش به طلاق را مورد بررسی قرار داده‌ایم تا پتانسیل و گرایش موجود برای گسیل به طلاق را مورد سنجش قرار دهیم.

روش تحقیق و داده‌ها

این پژوهش به شیوه پیمایشی انجام شده و جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق را مردان و زنان ۱۵-۵۹ ساله متأهل در شهر شیراز تشکیل داده‌اند که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت این افراد، ۷۶۵۵۸۳ نفر بوده است که از این جمعیت ۳۶۵۰۴۸ نفر را مردان و ۴۰۰۵۳۵ نفر را زنان تشکیل داده‌اند. حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران، که از روش‌های رایج آماری برای احتساب حجم نمونه است، برآورد شد. بر این اساس، با در نظر گرفتن مقادیر انحراف معیار ($t=1/96$)، دقت احتمالی ۵ درصد و احتمال خطای نمونه‌گیری ۵ درصد یا به عبارتی سطح اطمینان ۹۵ درصد، تعداد ۳۸۰ نفر انتخاب شدند. بعد از تعیین حجم نمونه، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، نمونه‌گیری انجام گرفت. به این صورت که ابتدا شهر

۱۱۳ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز

شیراز بر حسب منطقه بندی شهرداری، به یازده منطقه تقسیم بندی شد، سپس از هر منطقه، چند بلوک بطور تصادفی انتخاب شده و در مرحله بعد، از هر بلوک، ۲۰ درصد خیابان‌ها و سپس ۲۰ درصد کوچه‌ها به طور تصادفی انتخاب شدند و با مراجعه به منازل به صورت یک در میان، اطلاعات مورد نیاز از افراد متأهل جمع‌آوری شد.

همان‌طور که گفته شد، در این پژوهش از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده، که برای ساخت پرسشنامه از پژوهش‌های (مختاری و همکاران، ۱۳۹۳؛ ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶ و صداقت و اسدیان، ۱۳۹۳) استفاده شده است. اعتبار^۱ پرسشنامه صوری بوده است؛ به این صورت که پرسشنامه طراحی شده، قبل از تکمیل، بر اساس نظر چند نفر از افراد متخصص، اصلاح شده و به منظور کسب پایایی^۲ نیز با انجام پیش‌آزمون^۳ و تکمیل آن در نمونه‌ای مقدماتی و با انجام آزمون آلفای کرونباخ، به اصلاح نهایی گویه‌ها پرداخته شده است. برای تعیین پایایی ابزارهای اندازه‌گیری، بهترین روش، استفاده از ضریب آلفای کرونباخ می‌باشد. این روش، برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری به‌ویژه پرسشنامه، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این تحقیق، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای هر مقیاس، در جدول ۱ آمده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، هر کدام از مقیاس‌ها و شاخص‌های مورد بررسی از همسانی درونی قابل قبولی برخوردارند.

جدول ۱. نتایج آزمون پایایی متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	تعداد گویه‌ها	میزان آلفای کرونباخ
گرایش به طلاق	۱۰	۰/۷۵
همسان‌همسری	۷	۰/۸۶
برآورده نشدن انتظارات	۸	۰/۹۱
تصور مثبت از پیامدهای طلاق	۱۱	۰/۸۳
دخالت اطرافیان	۷	۰/۸۹
رضایت جنسی	۸	۰/۸۲

1 Validity
2 Reliability
3 Pre-Test

یافته‌ها

در این بخش از تحقیق، ابتدا به توصیف یافته‌ها پرداخته شده و سپس تحلیل‌های استنباطی آورده شده است. همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، از ۳۸۰ نفر نمونه آماری این تحقیق، ۱۹۵ نفر (۵۱/۳ درصد) مرد و ۱۸۵ نفر (۴۸/۷ درصد) زن بوده‌اند. توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر اساس قومیت نشان می‌دهد که اکثر پاسخگویان (۸۴/۷ درصد) از قومیت فارس بوده‌اند و افراد با قومیت لر، با ۸/۷ درصد، رتبه دوم بیشترین افراد را دارا بوده‌اند. افراد دارای قومیت ترک نیز با ۵/۰ درصد، در رتبه بعدی قرار دارند.

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی

ویژگی‌های نمونه	فرد	درصد	ویژگی‌های نمونه	فرد	درصد
جنسیت	مرد	۱۹۵	ترک	۵	۱/۶
	زن	۱۸۵	لر	۸/۷	۳۳
		۴۸/۷	فارس	۸۴/۷	۳۲۲
		۵۱/۳	سایر	۱/۶	۶
تعداد فرزند	بدون فرزند	۶۵	وضعیت اقتصادی		
	یک فرزند	۱۲۶	بسیار مرفه	۳/۴	۱۳
	دو فرزند	۱۰۲	مرفه	۱۲/۹	۴۹
	سه فرزند	۵۶	متوسط	۴۹/۲	۱۸۷
	چهار فرزند و بیشتر	۳۱	محروم	۲۵/۵	۹۷
	۸/۲	حاشیه‌نشین	۸/۹	۳۴	
ویژگی‌های نمونه	میانگین	ویژگی‌های نمونه	میانگین	میانگین	
میانگین درآمد پاسخگو*	۱۶۰۰۰۰۰	میانگین تحصیلات پاسخگو	۱۲/۸۲		
همسر پاسخگو*	۱۵۰۰۰۰۰	همسر پاسخگو	۱۲/۶۲		
میانگین سنی	۳۸/۹۸	طول مدت ازدواج	۱۳/۹۳		
		تعداد	۳۸۰		

* این متغیر دارای داده گمشده (Missing) می‌باشد.

سن پاسخگویان حاضر در این تحقیق، به‌طور میانگین برابر با ۳۸/۹۸ سال بوده است که حداقل آن ۲۲ و حداکثر آن نیز ۵۹ سال است. مقدار میانه نشان می‌دهد که ۵۰ درصد افراد

حاضر، بالای ۳۸ سال سن داشته‌اند و ۵۰ درصد از آنان نیز زیر این سن قرار دارند. میانگین طول مدت ازدواج پاسخگویان حاضر در این تحقیق برابر با ۱۳/۹ سال است که حداقل ۱ سال و حداکثر ۴۰ سال از مدت ازدواج پاسخگویان گذشته است. یافته‌ها حاکی از آن است که ۱۷/۱ درصد از افراد تا زمان بررسی، بدون فرزند بوده، ۳۳/۲ درصد از آنها دارای یک فرزند، ۲۶/۸ درصد دارای دو فرزند، ۱۴/۷ درصد دارای سه فرزند و ۸/۲ درصد نیز چهار فرزند و بیشتر داشته‌اند. میانگین تعداد سال‌های تحصیل پاسخگویان این تحقیق، ۱۲/۸ سال بوده است و همسران‌شان نیز به‌طور میانگین، ۱۲/۶ سال تحصیل داشته‌اند. میانگین درآمد پاسخگویان، ۱ میلیون ۶۰۰ هزار تومان و برای همسران‌شان برابر با ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده است. توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر اساس محله سکونت نیز نشان می‌دهد که اکثر پاسخگویان در مناطق متوسط شهر سکونت دارند که ۴۹/۲ درصد از آنها را شامل می‌شود. ۲۵/۵ درصد از پاسخگویان نیز در مناطق محروم، ۱۲/۹ درصد نیز در مناطق مرفه شهر سکونت داشته‌اند.

گرایش به طلاق

در جدول ۳، توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان به تفکیک هر یک از گویه‌های گرایش به طلاق آمده است. بر این اساس، بالاترین میانگین در بین گویه‌های این مقیاس، مربوط به گویه «به طلاق به‌عنوان یک راه حل منطقی که حاصل توانایی زوجین در پایان دادن به یک رابطه ناموفق است، نگاه می‌کنم» با میانگین ۲/۳۵ است که ۵۲/۱ درصد از پاسخگویان، موافقت خود را با این گویه اعلام کرده‌اند و تنها ۱۷/۴ درصد با آن مخالف بوده‌اند. کمترین میانگین نیز با رقم ۱/۴۳ به گویه «گاهگاهی به طلاق گرفتن از همسرم فکر می‌کنم» اختصاص دارد.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان به تفکیک هر یک از گویه‌های گرایش به طلاق

انحراف معیار	میانگین	موافقم		بی‌نظم		مخالفم		گرایش به طلاق
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۰/۸۷	۱/۷۹	۲۹/۲	۱۱۱	۲۰/۳	۷۷	۵۰/۵	۱۹۲	می‌توان طلاق گرفت و در تجربه دوّم، زندگی مشترک را بهتر ساخت.
۰/۷۷	۱/۴۳	۱۷/۶	۶۷	۸/۲	۳۱	۷۴/۲	۲۸۲	گاه‌گاهی به طلاق گرفتن از همسرم فکر می‌کنم.
۰/۸۳	۱/۷۸	۲۵/۵	۹۷	۲۶/۶	۱۰۱	۴۷/۹	۱۸۲	طلاق در اسلام به‌عنوان یک راه حل پذیرفته شده، و به نظرم کار صحیحی است.
۰/۷۹	۱/۷۱	۲۰/۸	۷۹	۲۹/۵	۱۱۲	۴۹/۷	۱۸۹	طلاق گرفتن برخی از مشکلات را حل می‌کند و راه حل است.
۰/۸۱	۱/۵۲	۲۰/۰	۷۶	۱۲/۴	۴۷	۶۷/۶	۲۵۷	گاهی به طلاق گرفتن فکر می‌کنم و در مورد آن تصمیم‌گیری می‌کنم.
۰/۷۶	۲/۳۵	۵۲/۱	۱۹۸	۳۰/۵	۱۱۶	۱۷/۴	۶۶	به طلاق به‌عنوان یک راه حل منطقی که حاصل توانایی زوجین در پایان دادن به یک رابطه ناموفق است، نگاه می‌کنم.
۰/۸۷	۱/۸۲	۳۰/۳	۱۱۵	۲۱/۱	۸۰	۴۸/۷	۱۸۵	حاضریم انگ اجتماعی طلاق را تحمل کنیم.
۰/۷۳	۱/۴۹	۱۴/۲	۵۴	۲۰/۳	۷۷	۶۵/۵	۲۴۹	ممکن است از همسرم طلاق بگیرم.
۰/۸۴	۲/۲۸	۵۲/۶	۲۰۰	۲۲/۶	۸۶	۲۴/۷	۹۴	نیازی نیست زنی که با لباس سفید به خانه شوهر رفته، با کفن خارج شود.
۰/۷۸	۱/۸۵	۲۴/۲	۹۲	۳۶/۳	۱۳۸	۳۹/۵	۱۵۰	کاش مسیر طلاق گرفتن در جامعه فعلی آسان‌تر می‌شد.

نتایج تحلیل دومتغیره

در این بخش، به بررسی تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر حسب متغیرهای زمینه‌ای پرداخته می‌شود. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، میانگین گرایش به طلاق در بین زنان ۲۷/۹۰ و در مردان برابر با ۲۵/۴۶ می‌باشد. این تفاوت بر اساس آزمون تی، معنادار است؛ به این معنی که زنان به‌طور معناداری بیش از مردان گرایش به طلاق دارند. آزمون تفاوت میانگین

متغیرها بر حسب قومیت نیز بیانگر آن است که تفاوتی بین اقوام متفاوت از نظر گرایش به طلاق وجود ندارد و بر این اساس، میانگین گرایش به طلاق در بین قومیت‌ها تفاوت معناداری ندارد. به نظر می‌رسد ایستارهای افراد در این زمینه، شبیه به یکدیگر شده است. اما تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر اساس تعداد فرزندان، معنادار نشان داده شده است و بر اساس آزمون تعقیبی، پاسخگویانی که فرزندی ندارند، یا یک فرزند دارند به‌طور معناداری نسبت به افرادی که دو فرزند و بالاتر دارند، گرایش بیشتری به طلاق دارند. محله سکونت افراد نیز به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای زمینه‌ای مورد بررسی قرار گرفته که بر اساس آن، تفاوت معناداری از نظر میانگین گرایش به طلاق بر اساس محله سکونت مشاهده نشد.

جدول ۴. آزمون تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

sig	T/F	میانگین	افراد	متغیرها	
۰/۰۰۰	T= ۳/۸۶	۲۷/۹۰	زن	جنسیت	گرایش به طلاق
		۲۵/۴۶	مرد		
۰/۳۹۹	F=۰/۹۸۶	۲۶/۴۵	فارس	قومیت	
		۲۷/۳۰	لر		
		۲۷/۸۹	ترک		
		۲۹/۸۳	سایر		
۰/۰۰۰	F=۲۲/۰۲	۲۸/۴۱	بدون فرزند	تعداد فرزندان	
		۲۹/۲۶	یک فرزند		
		۲۶/۰۱	دو فرزند		
		۲۳/۰۷	سه فرزند		
		۲۰/۹۰	چهارفرزند و بیشتر		
۰/۳۸۳	F= ۱/۰۴	۲۷/۱۷	حاشیه نشین	محله سکونت	
		۲۵/۹۷	محروم		
		۲۶/۹۳	متوسط		
		۲۷/۲۲	مرفه		
		۲۴/۱۵	بسیار مرفه		

در جدول ۵، همبستگی بین متغیر گرایش به طلاق و متغیرهای زمینه‌ای که سطح سنجش آنها فاصله‌ای است، آمده است. در بین متغیرهای زمینه‌ای، دو متغیر سن پاسخگویان و مدت ازدواج، دارای ارتباط منفی و معنادار با گرایش به طلاق است و با افزایش این دو متغیر،

گرایش به طلاق کاهش می‌یابد؛ اما متغیرهای تحصیلات پاسخگو، تحصیلات همسر و درآمد همسر، رابطه مثبت و معناداری با گرایش به طلاق نشان داده‌اند.

جدول ۵. آزمون همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و گرایش به طلاق

گرایش به طلاق		متغیر
Sig	R	
۰/۰۰۱	-۰/۳۶۸**	سن پاسخگویان
۰/۰۰۱	-۰/۴۰۶**	مدت ازدواج
۰/۰۰۱	۰/۲۰۹**	تحصیلات پاسخگو
۰/۰۰۱	۰/۲۱۰**	تحصیلات همسر
۰/۰۷۶	-۰/۰۹۱	درآمد پاسخگو
۰/۰۲۰	۰/۱۱۹*	درآمد همسر

در جدول ۶، نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای اصلی تحقیق و گرایش به طلاق آمده است. بر این اساس، همه متغیرهای اصلی، ارتباط معناداری با گرایش به طلاق نشان داده‌اند. بیشترین ارتباط مشاهده شده، بین تصور مثبت نسبت به طلاق و گرایش به طلاق است که میزان آن برابر با ۰/۶۷ و جهت رابطه نیز مستقیم است. این یافته نشان می‌دهد که با افزایش تصور مثبت نسبت به طلاق، گرایش به طلاق نیز افزایش خواهد یافت. کمترین ارتباط نیز بین دخالت اطرافیان و گرایش به طلاق به دست آمده که میزان آن برابر با ۰/۵۳۳ است.

جدول ۶. نتایج آزمون پیرسون بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

گرایش به طلاق		متغیر
Sig	R	
۰/۰۰۱	-۰/۵۶۰**	همسان‌همسری
۰/۰۰۱	-۰/۶۵۰**	رضایت جنسی
۰/۰۰۱	۰/۶۷۸**	تصور مثبت نسبت به طلاق
۰/۰۰۱	۰/۵۳۳**	دخالت اطرافیان
۰/۰۰۱	۰/۶۰۶**	انتظارات برآورده نشده

نتایج تحلیل رگرسیونی

هدف از به‌کارگیری تحلیل رگرسیونی، پیش‌بینی و تبیین تغییرات واریانس متغیر وابسته از طریق متغیر مستقل است. به عبارت دیگر، تغییر در متغیر وابسته، معمولاً نتیجه اثرات متغیرهای

متعددی است که هم‌زمان عمل می‌کنند. در این تحقیق نیز گرایش به طلاق پاسخگویان از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد که در ادامه به برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر آن پرداخته می‌شود. همان‌گونه که در جدول ۷ نمایان است، نتایج حاکی از آن است که متغیرهای مستقل تحقیق توانسته‌اند، ۶۲ درصد از تغییرات متغیر گرایش به طلاق را پیش‌بینی کنند. در واقع، این عدد به ما می‌گوید ۶۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته، تحت تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق می‌باشند. سایر نتایج حاکی از آن است که متغیرهای همسان‌همسری، انتظارات برآورده نشده، مدت ازدواج، سن پاسخگو، تحصیلات پاسخگو، تحصیلات همسر، تعداد فرزند و درآمد همسر، دارای تأثیر معناداری نیستند. اما متغیرهای رضایت جنسی، تصور مثبت نسبت به طلاق، دخالت اطرافیان و جنسیت (زن بودن) تأثیر معناداری بر گرایش پاسخگویان به طلاق دارند. در آخر، برای شناسایی مهمترین متغیرهای مؤثر بر گرایش به طلاق، به ضرایب استاندارد شده (Beta) نگاه می‌کنیم. نتایج نشان می‌دهند که در ازای هر واحد اضافه شدن به انحراف استاندارد متغیر تصور مثبت نسبت به طلاق، به متغیر گرایش به طلاق به میزان ۰/۴۰ انحراف استاندارد افزوده خواهد شد و بنابراین، متغیر تصور مثبت نسبت به طلاق، مهمترین متغیر مؤثر بر گرایش به طلاق در بین افراد بوده است. متغیر رضایت جنسی و عاطفی نیز یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر گرایش به طلاق بوده است که دارای تأثیر منفی بر گرایش به طلاق بوده است و به ازای هر واحد افزایش در انحراف استاندارد این متغیر، ۰/۱۸ انحراف استاندارد از متغیر گرایش به طلاق کاسته خواهد شد. متغیر دخالت اطرافیان نیز با میزان ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰/۱۶۰ به‌عنوان سومین متغیر تأثیرگذار بوده است؛ و در نهایت، متغیر جنسیت (زن بودن) با میزان ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰/۱۱۵ به‌طور مثبت و معناداری بر متغیر گرایش به طلاق مؤثر بوده است.

جدول شماره ۷، رگرسیون متغیرهای پیش‌بین گرایش به طلاق

آزمون هم خطی		آزمون t		ضرایب رگرسیونی		متغیر
VIF	Tolerance	Sig	t	Beta	B	
		۰/۰۰۱	۳/۱۴		۱۴/۸۷۱	مقدار ثابت
۳/۶۸	۰/۲۷۱	۰/۸۷۴	-۰/۱۵۹	-۰/۰۱۰	-۰/۰۱۳	همسان همسری
۱/۸۵	۰/۲۰۶	۰/۰۶۱	۱/۸۸۱	۰/۱۳۲	۰/۱۴۲	انتظارات برآورده نشده
۲/۹۲	۰/۳۴۲	۰/۰۰۱	-۳/۳۵۹	-۰/۱۸۴	-۰/۱۷۵	رضایت جنسی و عاطفی
۱/۷۳	۰/۵۷۵	۰/۰۰۱	۹/۵۹۴	۰/۴۰۴	۰/۳۶۰	تصور مثبت نسبت به طلاق
۱/۷۵	۰/۵۶۹	۰/۰۰۱	۳/۷۸۰	۰/۱۶۰	۰/۱۵۷	دخالت اطرافیان
۳/۶۱	۰/۱۵۱	۰/۴۲۶	-۰/۷۹۷	-۰/۰۶۵	-۰/۰۳۹	مدت ازدواج
۲/۳۵	۰/۴۲۵	۰/۹۳۹	۰/۰۷۶	۰/۰۰۶	۰/۰۰۴	سن
۲/۲۳	۰/۳۶۶	۰/۳۲۶	۰/۹۸۳	۰/۰۴۸	۰/۰۸۲	تحصیلات پاسخگو
۲/۳۳	۰/۴۲۸	۰/۱۳۵	۱/۴۹۰	۰/۰۷۹	۰/۱۳۹	تحصیلات همسر
۱/۳۲	۰/۷۵۳	۰/۰۱۹	۲/۳۵۰	۰/۱۱۵	۱/۴۴	جنسیت (زن بودن)
۲/۲۷	۰/۴۳۹	۰/۲۵۶	-۱/۱۳۹	-۰/۰۴۲	-۰/۶۹۸	تعداد فرزند (بدون فرزند بودن)
۳/۶۸	۰/۲۷۱	۰/۹۵۸	-۰/۰۵۳	-۰/۰۰۳	-۱/۱۱	درآمد همسر
		مجذور R تعدیل شده		R مجذور	R	خلاصه مدل
		۰/۶۱۵		۰/۶۲۸	۰/۷۹۲	
		دوربین واتسون		Sig	F	ANOVA
		۱/۵۳		۰/۰۰۰	۵۱/۲۷	

بحث و نتیجه گیری

طلاق زمانی که به یک آسیب اجتماعی تبدیل می‌شود، نخستین و اساسی‌ترین ضربه را به نهاد خانواده وارد آورده و زمینه را برای آسیب‌های اجتماعی دیگر از قبیل اعتیاد، خودکشی، مشکلات روحی و روانی و... فراهم می‌کند. در این پژوهش، به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در بین شهروندان متأهل ۱۵-۵۹ ساله شهر شیراز پرداخته شد. متغیرهای اصلی مستقل در این

تحقیق را همسان همسری، رضایت جنسی و عاطفی زوجین، عدم برآورده شدن انتظارات، دخالت اطرافیان و تصور مثبت نسبت به طلاق تشکیل داده‌اند. در تحلیل‌های استنباطی، در ابتدا، تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر اساس متغیرهای زمینه‌ای مورد بررسی قرار گرفت که بر این اساس، میانگین به دست آمده برای زنان، به طور معناداری بیش از میانگین به دست آمده برای مردان، و میانگین محاسبه شده در افرادی که بدون فرزند یا دارای یک فرزند هستند، بیش از این میانگین در سایرین بوده است. در مورد متغیرهای زمینه‌ای دیگر نیز تحصیلات پاسخگو، تحصیلات همسر و درآمد همسر، دارای رابطه مثبت با گرایش به طلاق بوده و متغیرهای مدت ازدواج و سن همسر دارای رابطه معنی دار و منفی بوده‌اند.

اما بخش اصلی این تحقیق مربوط به تحلیل رگرسیون است که نتایج، تأییدکننده نظریه شبکه، تصورات اجتماعی و نظریه کالینز بوده است. بر این اساس، در بین متغیرهای اصلی، بیشترین تأثیر مربوط به متغیر تصور مثبت نسبت به پیامدهای طلاق بود؛ به نحوی که هر چه تصور مثبت نسبت پاسخگویان به طلاق افزایش یابد، گرایش به طلاق نیز در بین آنها افزایش می‌یابد. در واقع، بر اساس نظریه تصورات اجتماعی، افراد به رفتاری گرایش دارند که تصور مثبتی از آن داشته باشند. فاتحی دهاقانی و نظری (۱۳۹۰) و ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) به نتایج مشابه در این زمینه دست یافته‌اند. در وهله بعد، متغیر دخالت اطرافیان تأثیر مثبت و معناداری بر گرایش به طلاق نشان داد که در واقع، با افزایش دخالت اطرافیان در زندگی زوجین، گرایش آنها به طلاق نیز بیشتر می‌شود. نتایج تحقیق از این حیث نیز همسو با تحقیقات، ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، حسینی و همکاران (۱۳۹۴)، فخرایی و حکمت (۱۳۸۹)، صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)، قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۲)، عظیمی رستا و نوبریان (۱۳۹۲)، شهولی و رضایی فر (۱۳۹۰)، فاتحی دهاقانی و نظری (۱۳۹۰)، قطبی و همکاران (۱۳۸۳) و سعادت و دیبایی (۱۳۸۷) می‌باشد. متغیر اصلی دیگری نیز که دارای تأثیر منفی و معنادار بر گرایش به طلاق بود، متغیر رضایت جنسی و عاطفی است که با کاهش آن، گرایش به طلاق افزایش می‌یابد. این نتیجه ضمن تأیید نظریه کالینز، با نتایج تحقیق نعیمی (۱۳۹۱) نیز همسو است. لازم به ذکر است که متغیر جنسیت (زن بودن) تأثیری مثبت و معنادار بر گرایش به طلاق نشان داد.

با توجه به نتایجی که از این تحقیق به دست آمد، پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه بخشی از گرایش به طلاق، تابع تصور مثبت به آن است، بنابراین یکی از نکات مورد استفاده برای

مشاوران خانواده با علم به این یافته می‌تواند این باشد که تصورات افراد نسبت به طلاق را به واقعیت‌های بیرونی نزدیک کنند، چرا که واقعیت‌ها بیانگر این است که طلاق موجب اضطراب در فرزندان (پالمارسدوتیر، ۲۰۱۵؛ کاظمیان و اسماعیلی، ۱۳۹۱)، کاهش تاب‌آوری، کاهش سلامت عمومی، افزایش پرخاشگری و کاهش عملکرد تحصیلی در فرزندان (شهنی ییلاق و همکاران، ۱۳۸۸)، کاهش سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت‌پذیری در فرزندان دختر (یونسی و همکاران، ۱۳۸۹) و گرایش به اعتیاد و بزهکاری در فرزندان (چلونگر و مالمیر، ۱۳۹۶) خواهد شد. بنابراین، با آسیب‌های گسترده‌ای که طلاق برای اشخاص و جامعه به دنبال دارد، نمی‌توان تصور مثبتی از دنیای بعد از طلاق متصور شد. لذا به نظر می‌رسد نخستین گام برای کاهش طلاق، از بین بردن این تصور باشد که زوجین بعد از طلاق، زندگی بهتری خواهند داشت. البته این نتایج نفی‌کننده و مخالف با همه موارد برای طلاق نیست، چراکه گاهی چاره‌ای جز طلاق برای زوجین وجود ندارد.

در این مطالعه، این فرضیه که بین دخالت اطرافیان و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد نیز مورد تأیید قرار گرفت. این در حالی است که در مشاوره‌های قبل و بعد از ازدواج معمولاً تمرکز بیشتری بر مشاوره زوجین قرار می‌گیرد؛ در حالی که می‌توان برای والدین افراد متقاضی طلاق نیز کلاس‌های مشاوره در نظر گرفت و دخالت آنها در زندگی زوجین را به نحو مؤثری مدیریت کرد. یکی از فضاهایی که این فرصت را در اختیار مشاوران قرار می‌دهد، طرح بهار نکوست که هم اکنون در شهر شیراز و چند نقطه دیگر از کشور در حال اجراست. در این طرح می‌توان بعد از آزمایش خون، با همکاری نهادهای مختلف، هماهنگی‌های لازم برای برگزاری جلسات با والدین به عمل آورر تا مشاوره‌های لازم در این زمینه به آنها داده شود.

رضایت جنسی و عاطفی زوجین، همواره یکی از دلایل مهم برای رضایت از زندگی زناشویی است که می‌تواند کاهش طلاق را در پی داشته باشد. این عامل نیز در بسیاری از موارد به صورت تابو به آن نگاه می‌شود و کمتر بحثی در مورد آن شکل می‌گیرد که به نظر می‌رسد از طریق رسانه ملی نیز می‌توان اهمیت این بحث را برای افراد مزدوج یا در شرف ازدواج مطرح کرد.

منابع

- آزادی، شهدخت، سوسن سهامی، زهرا قهرمانی و گلناز قلی‌پور (۱۳۸۹). ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران، *فصلنامه زن و بهداشت*، شماره ۳، صص ۱۰۰-۱۱۷.
- پروین، ستار، مریم داوودی و فریبرز محمدی (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۴، شماره ۵۶، صص ۱۱۹-۱۵۳.
- ثنایی، باقر (۱۳۷۵). آسیب‌شناسی خانواده. *نشریه پژوهش‌های تربیتی*، سال ۱، شماره ۳، صص ۷۷-۹۶.
- چلونگر، الناز و محمود مالمیر (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین وضعیت طلاق و اعتیاد والدین با بزهکاری نوجوانان، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره ۲، شماره ۱۷، صص ۱۲۹-۱۴۲.
- حبیب‌پور گنابی، کرم و حسین نازک‌تبار (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صص ۸۷-۱۲۷.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۱). تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده‌ی دانشگاهی، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، سال ۱۵، شماره ۵۷، صص ۵۰-۹۳.
- ریاحی، محمداسماعیل، اکبر علیوردی‌نیا، و سیاوش بهرامی کاکاوند (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)، *مجله زن در توسعه و سیاست*، شماره ۱۹، صص ۱۰۹-۱۴۰.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، چاپ بیستم: ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سروش.
- ساروخانی، باقر و فرحناز خرم (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی واگیری طلاق از خانواده اصلی افراد به زندگی مشترک آنها (مورد مطالعه: شهر تهران، سال ۱۳۸۹-۱۳۹۰)، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، سال ۳، شماره ۹، صص ۴۷-۶۲.

۱۲۴ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

سازمان ثبت احوال استان فارس (۱۳۹۶). ثبت وقایع حیاتی، فراوانی آمار طلاق، http://www.focr.ir/icarusplus/export/sites/focr/fa/bank/amar/vaghey_1393/t-f.pdf تاریخ بازدید، ۹۶/۹/۱.

سگالن، مارتین (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز. سیف‌زاده، علی و علی قنبری برزبان (۱۳۹۲). بررسی نقش خشونت بر میزان طلاق در میان زنان. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۱۲۵-۱۵۰.

شهریاری، مرضیه و مریم مختاری (۱۳۹۶). کاربرد مفهوم فانتزی عشق لاکان در تبیین طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۹، شماره ۱، صص ۷۳-۹۲. شهنی بیلاق، منیجه، غلامحسین مکتبی، حسین شکرکن، جمال حقیقی و فاطمه کیان‌پور قهفرخی، (۱۳۸۸). بررسی تأثیر آموزش هوش هیجانی بر اضطراب اجتماعی، سازگاری اجتماعی و هوش هیجانی دانشجویان دختر و پسر، *دست‌آوردهای روانشناختی (علوم تربیتی و روان‌شناسی)*، دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۳-۲۶.

شهوولی، کیامرث و سلطان‌مراد رضایی‌فر (۱۳۹۰). بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایزده، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۸. صداقت، کامران و عقیل اسدیان (۱۳۹۳). تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم‌شهر)، *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۵، شماره پیاپی ۵۴، شماره ۲، صص ۹۷-۱۱۶.

غیاثی، پروین، لادن معین و لهراسب روستا (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده‌ی شیراز، *جامعه‌شناسی زنان دانشگاه آزاد واحد مرودشت*، سال ۱، شماره ۳، صص ۷۷-۱۰۴.

فاتحی دهاقانی، ابوالقاسم و علی‌محمد نظری (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۳-۵۳.

فخرایی، سیروس و شرمین حکمت (۱۳۸۹). عوامل اجتماعی مؤثر بر شدت درخواست طلاق از سوی زنان شهرستان سردشت، *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۰۳-۱۲۰.

قاسمی، علی‌رضا و باقر ساروخانی (۱۳۹۲). عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق

۱۲۵ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز

توافقی (شهرستان کرمانشاه)، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۳۹-۷۹.

قمری گیوی، حسین و بهنام خشنودنیای چماچایی (۱۳۹۵). مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی، فصلنامه خانواده‌پژوهشی، شماره ۴۵، صص ۶۹-۹۲.

کاظمیان، سمیه و معصومه اسماعیلی (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش خودمتمایزسازی بر کاهش اضطراب فرزندان خانواده‌های طلاق، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش در سلامت روانشناختی، دوره ۶، شماره ۴، صص ۵۳-۶۰.

کریمی، یوسف، سکینه الماسی، رزگار محمدی و حسن فاضلی (۱۳۹۵). مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی پدیدارشناسانه. مطالعات روان‌شناسی بالینی، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۱۹۱-۲۱۱.

کلانتری، عبدالحسین، پیام روشنفکرو جلوه جواهری (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۳، صص ۱۲۹ تا ۱۶۲.

مختاری، مریم، اصغر میرفردی و ابراهیم محمودی (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج، جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، دوره ۲۵، شماره ۵۳، صص ۱۴۱-۱۵۷.

مدیری، فاطمه و علی رحیمی (۱۳۹۵). اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۴۵۱-۴۷۵.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر برحسب سن، جنس و وضع زناشویی (به تفکیک شهرستان). <https://www.amar.org.ir>.

ملفت، حسین و حبیب احمدی (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۵، صص ۱۵۲-۱۷۰.

موسوی، مهری سادات (۱۳۹۵). بازنمایی معنایی طلاق توافقی، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۱۲، شماره ۴۶، صص ۲۸۷-۳۰۴.

یونسی، فلورا، لادن معین، و ترلان شمشیری‌نیا (۱۳۸۹). مقایسه سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموان مقطع راهنمایی خانواده‌های طلاق و عادی شهرستان فیروزآباد سال تحصیلی ۸۷-۸۸، فصلنامه زن و جامعه، سال ۱، شماره ۲، صص ۷۹-۹۶.

- Abalos, J. B. (2017). Divorce and separation in the Philippines: Trends and correlates. *Demographic Research*, 36, 1515-1548.
- Coltrane, S., & Collins, R. (2001). *Sociology of marriage & the family: Gender, love, and property*. Wadsworth/Thomson Learning.
- Killewald, A. (2016). Money, work, and marital stability: Assessing change in the gendered determinants of divorce. *American Sociological Review*, 81(4), 696-719.
- Maslauskaitė, A., Jasilionienė, A., Jasilionis, D., Stankuniene, V., & Shkolnikov, V. M. (2015). Socio-economic determinants of divorce in Lithuania: Evidence from register-based census-linked data. *Demographic Research*, 33, 871-908.
- Molina, O. (2000). African American women's unique divorce experiences. *Journal of Divorce & Remarriage*, 32(3-4), 93-99.
- Palmarisdottir, H. (2015). *Parental divorce, family conflict and adolescent depression and anxiety* (Doctoral dissertation).
- Riggs, D. W., & Blythe, S. (2017). Experiences of separation and divorce among foster and adoptive families: the need for supportive responses. *Adoption & Fostering*, 41(1), 75-81.
- Sadeghi, R., & Aghajanian, V. (2019). Attitude and propensity to divorce in Iran: Structural and ideational determinants. *Journal of Divorce & Remarriage*, 1-22.
- Schoen, R., Astone, N. M., Kim, Y. J., Rothert, K., & Standish, N. J. (2002). Women's employment, marital happiness, and divorce. *Social Forces*, 81(2), 643-662.
- Teachman, J. (2003). Premarital sex, premarital cohabitation, and the risk of subsequent marital dissolution among women. *Journal of Marriage and Family*, 65(2), 444-455.
- Vaus, D., Gray, M., Qu, L., & Stanton, D. (2017). The economic consequences of divorce in six OECD countries. *Australian Journal of Social Issues*, 52(2), 180-199.
- Vignoli, D., Matysiak, A., Styrac, M., & Tocchioni, V. (2018). The positive impact of women's employment on divorce: Context, selection, or anticipation?. *Demographic Research*, 38, 1059-1110.

مطالعه کیفی بسترها و پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان در شهر یزد

طاهره کاوه‌ای سرچقا*، ملیحه علی‌مندگاری**، حسین افراسیابی***، حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۷)

چکیده

با ورود زنان به بازار کار، نقش شغلی، به‌عنوان نقشی جدید در مقابل نقش‌های سنتی همسری و مادری مطرح گردیده است. زنان با داشتن نقش‌های همسری، مادری و خانه‌داری، با پذیرفتن اشتغال، در حقیقت، مسئولیتی مضاعف را عهده‌دار می‌شوند. اشتغال زنان می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی را برای خود فرد و خانواده او در پی داشته باشد. هدف این پژوهش، شناخت پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان در شهر یزد می‌باشد. روش مورد استفاده، کیفی است که در چارچوب نظریه زمینه‌ای انجام شده است. ۱۵ زن متأهل شاغل یزدی مشارکت‌کننده در این پژوهش، با روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شدند. داده‌های مورد نیاز این مطالعه، به شیوه مصاحبه نیمه‌ساختارمند گردآوری شده و با روش کدگذاری استراوس و کوربین، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مقوله‌هایی حاصل از تحلیل داده‌ها، گرانباری نقش می‌باشد. مهم‌ترین شرایط علی حاصل از داده‌ها، محدودیت زمان و فراغت است. همچنین متغیرهای "کیفیت روابط زوجین" و "مدیریت درآمد زن شاغل" به‌عنوان شرایط زمینه‌ای، و "چترهای حمایتی" به‌عنوان شرایط مداخله‌گر تعیین شد. پیامدهای اشتغال زنان متأهل، با عناوین فشار مضاعف، تضعیف نقش‌های زنانه، بهبود تعاملات و رضایت و آرامش استخراج گردید. راهبردهایی که این زنان برای کاهش گرانباری نقش به‌کار می‌گیرند نیز شامل: مدیریت زمان، مدیریت وظایف شغلی و حمایت‌گری است.

کلیدواژه‌ها: اشتغال زنان، پیامدهای خانوادگی، گرانباری نقش، چترهای حمایتی، شهر یزد.

* دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد t.kavehi@yahoo.com

** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) m.alimondegari@yazd.ac.ir

*** دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد hafراسیابی@yazd.ac.ir

**** دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور hajjeh.razeghi@psri.ac.ir

مقدمه

از جمله شاخص‌های توسعه‌یافتگی یک کشور، میزان مشارکت و نقش‌هایی است که زنان در آن کشور دارا هستند. عدم بهره‌گیری از نیروی بالقوه زنان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دستیابی به توسعه را ناممکن می‌سازد. در جامعه‌ای که مشارکت زنان در حوزه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی، بیشتر باشد، رفاه اجتماعی نیز بیشتر خواهد شد؛ زیرا مشارکت زنان در بازار کار، باعث افزایش سطح تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه، سبب افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه می‌شود (هادی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱).

شواهد (عسکری ندوشن، ۱۳۸۸) به روشنی مؤید آن است که در طول یک قرن گذشته ورود مدرنیته و نوسازی، تغییراتی را در سطح جامعه و نیز در سطح خانواده ایرانی (به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی) به دنبال داشت؛ از جمله این تغییرات، هسته‌ای شدن خانواده و به دنبال آن، تغییر ساختار قدرت در خانواده است. این تغییرات به همراه افزایش مشارکت زنان در اجتماع و بالا رفتن میزان تحصیلات و سطح آگاهی آنان، باعث افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان و مشارکت در بازار کار شد.

نخستین نشانه‌های دگرگونی در نقش زنان، در قرن ۱۹ میلادی در اروپا پدیدار شد. به دنبال این دگرگونی‌ها، ساختار خانواده، از ابعاد مختلف، به‌ویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین از نظر تقسیم‌کار سنتی، دست‌خوش دگرگونی شد (گروسی، ۱۳۸۶: ۳). ویلیام گود^۱ معتقد است که فرآیند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، نهاد خانواده و ابعاد آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (مافی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). گیدنز^۲ نیز معتقد است خانواده سنتی، در عصر مدرن و تحت تأثیر فرآیند یکپارچگی جهان، تغییرات اساسی کرده است و تغییر در ساختار قدرت و افقی شدن هرم قدرت، ساختاری جدید به خانواده بخشیده که راه آن‌ها را از خانواده سنتی جدا می‌کند. به عقیده وی، دگرگونی‌های عمیقی در ساختار خانواده روی داده است که مهمترین آنها، تکریم فرزندان، تحول نقش‌های زن و شوهری، موقعیت در حال تغییر زنان و موازنه قدرت آنان با مردان، و در

1 Good, W

2 Giddens, A

نهایت، ظهور دموکراسی عاطفی در خانواده که در آن تساوی، ارتباط و اعتماد وجود دارد، می‌باشد (حاتمی، ۱۳۹۳: ۱۲۵ و ۱۲۴). در ایران نیز با آغاز ورود فرآیند نوسازی و همگانی شدن نظام آموزشی، و همچنین، آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع و رشد ارتباطات اجتماعی، شکل روابط درون خانواده تغییر یافت؛ به طوری که مشارکت زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به طرز چشم‌گیری افزایش یافته و ساخت خانواده و الگوهای روابط خانواده (به خصوص کنش متقابل زن و شوهر) نیز تغییر یافته و نگرش افراد نسبت به توزیع نقش‌ها متحول شده است (قندهاری، ۱۳۸۲: ۱۴).

مشارکت و اشتغال روزافزون زنان در بیرون از خانه، می‌تواند استقلال مالی، حضور بیشتر در اجتماع، سرگرمی و بهبود روحیه، دوری از انجماد فکری، کمک به معاش خانواده (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۴۲۳) و افزایش توانایی‌ها و قابلیت‌های آن‌ها (خوراسگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹) را در پی داشته باشد و اثری مطلوب بر روابط خانوادگی برجای بگذارد. اشتغال زنان، همچنین می‌تواند بر تاب‌آوری بیشتر زنان و حل تعارض، تأثیری مثبت داشته باشد (دهقان و گل‌باریان، ۱۳۹۵: ۱). به طور کلی، ورود زنان به بازار کار، موجب شده، زنان که تا پیش از این، تنها با مادری و همسری ایفای نقش می‌کردند، حامل نقش‌های متفاوت چندگانه‌ای باشند که پیامدهای مثبت و منفی آن فرد، خانواده و نظام اجتماعی را در سطح وسیعی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در این بین، نهاد خانواده، به‌عنوان مهم‌ترین کانون تأثیرپذیر از اشتغال زنان تشخیص داده شده است و برخی از محققان (صادقی و شهابی، ۱۳۹۷؛ رازقی نصرآباد و حسینی، ۱۳۹۸) نشان داده‌اند اشتغال زنان، بیش از همه می‌تواند روابط زن و شوهر و فرزندان را دگرگون سازد. از سویی، اشتغال زنان، به‌عنوان یکی از عوامل اساسی و مهم تأثیرگذار در فرآیند فرزندآوری نیز مورد توجه محققان زیادی بوده است. در واقع، یکی از تبیین‌های اساسی کاهش باروری، تضاد میان باروری و اشتغال زنان است. فرض اساسی نیز این است که فرزندآوری در تضاد با فعالیت اقتصادی زنان است؛ به نحوی که حتی برخی جامعه‌شناسان از آن به‌عنوان فرضیه ناسازگاری نقش مادری و یا تعارض کار و خانواده نام می‌برند (رازقی و علی‌مندگاری، ۱۳۹۵).

در تحقیقات انجام‌شده در ارتباط با تأثیر اشتغال زنان بر روابط میان همسران، نتایج متفاوت و گاه متناقضی به چشم می‌خورد. برخی تحقیقات، اشتغال زنان را موجب افزایش تعارضات

زناشویی (دوکانه‌ای فرد، ۱۳۹۱) و تسهیل‌کننده طلاق، بیمه‌کننده پیامدهای اقتصادی طلاق یا عاملی در راستای افزایش تمایل به طلاق (تیچمن، ۲۰۱۰) دانسته‌اند و برخی نیز اشتغال زنان را موجب افزایش رضایت از زندگی شغلی و خانوادگی زنان بیان نموده‌اند (گیلان، ۱۳۹۵). نتایج متفاوت و گاه متناقض تحقیقات داخلی و خارجی، نشان می‌دهد که تأثیرپذیری روابط میان همسران از اشتغال زنان، به متن هر جامعه، شرایط ساختاری آن و همچنین ارزش‌ها و نگرش‌های افراد آن جامعه بستگی دارد و حتی ممکن است این تأثیرپذیری در گروه‌های مختلف اجتماعی یک جامعه نیز متفاوت باشد.

در جامعه ایرانی، نقش خانه‌داری و نگه‌داری از فرزندان، مسئولیت اصلی زنان به‌شمار می‌رود و هنگامی که زنان، زمانی را به کارکردن در بیرون منزل اختصاص می‌دهند، ممکن است در تطبیق کار با نقش‌های درون خانه، تعارض ایجاد شود. به‌منظور کاهش این تعارض و حفظ تعادل بین کار و خانواده، زنان همواره تلاش می‌کنند مسئولیت‌های خود را تعدیل کنند. یکی از مکانیزم‌ها برای برقراری این تعادل، کاهش فرزندآوری است (رازقی و علی‌مندگاری، ۱۳۹۵: ۱). زنان شاغل، بسته به توانایی‌ها و امکانات مادی، شناختی و عاطفی‌شان، توانسته‌اند به شیوه‌های متفاوتی وضعیت خاص خود را مدیریت کنند (حیدری و دهقانی، ۱۳۹۵). بر اساس یافته‌های آنور^۱ (۲۰۱۴)، زنان شاغل، در راستای کاهش فشار ناشی از تضاد نقش‌ها، بیشترین حمایت را از بستگان درجه یک، به‌ویژه همسر و فرزندان بزرگ‌تر دریافت می‌کنند و خویشاوندان و دوستان، از منابع مهم حمایت‌ابزاری، به‌ویژه در نگهداری فرزندان هستند. گود معتقد است: افراد در بسیاری از روابط نقشی مختلف، که تعهدات متفاوت و حتی متناقضی به آن‌ها اعمال می‌کنند، شرکت می‌جویند. نقش‌هایی که ممکن است تضاد ایجاد نمایند. در "مجموعه‌های نقشی"، بسیاری از روابط نقشی شکل می‌گیرند که فرد به واسطه آن‌ها، در تعدادی از روابط نقش‌ها، با افراد مختلف درگیر می‌شود. بدین ترتیب، احتمال می‌رود که فرد با حالات تعارض آمیز الزامات نقش مواجه گردد (آنور، ۲۰۱۴: ۴۸۵). به اعتقاد گود، خانواده به‌عنوان یک نهاد حمایت‌کننده قوی برای مقابله با فشارهای تهدیدکننده فرد، عمل می‌کند (خداکرم‌پور، ۱۳۹۲: ۴۲).

وجود فشار ناشی از کارهای خانگی و وظایف شغلی، به‌ویژه برای مادرانی که فرزند

خردسال دارند از پیامدهای منفی اشتغال برشمرده می‌شود. با این وجود، برخی پژوهش‌ها از جمله پژوهش ترکاشوند (۱۳۹۵)، بیانگر آن است که زنان شاغل باسوادترند و اشتغال آنان نیز باعث بالا رفتن سطح درآمد خانواده می‌شود و این تعامل سواد و اشتغال، موجب آگاهی بیشتر از نیازهای فرزندان شده و تأثیر مثبتی بر فعالیت‌های فرزندان دارد.

در مطالعات مختلف مرتبطی که در ایران انجام شده، هر کدام از جنبه‌ای خاص به موضوع اشتغال زنان پرداخته‌اند. برخی به تعارض نقش‌های خانوادگی و شغلی، و برخی به روندهای شغلی و وضعیت زنان در بازار کار پرداخته‌اند. در واقع، مرور تحقیقات، نشان می‌دهد مطالعه‌ای که به‌طور جامع، هم بر شرایط زمینه‌ای پیامدهای خانوادگی اشتغال و هم راهبردهای مدیریت پیامدها پرداخته باشد انجام نشده است. لذا انجام یک مطالعه کیفی که ابعاد مختلف موضوع را بررسی و واکاوی نماید، ضرورت دارد.

استان یزد و به‌ویژه شهر یزد، در زمینه‌های مختلف، از جمله در حوزه آموزش و اشتغال زنان پیشرفت نموده و توسعه یافته است. علی‌رغم این، تأکید بر پایبندی به ارزش‌های مذهبی سنتی و خانوادگی، اهمیت دادن به ازدواج و فرزندآوری و تمایل کم به تأخیر در زمان وقوع این دو پدیده، از ویژگی‌های بارز این استان و شهر یزد به‌شمار می‌رود (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۱۲). در این شرایط، این سؤال مطرح می‌شود که در چنین فرهنگ و بستری که ارزش‌های سنتی و فرهنگی تداوم دارد و بر تقسیم‌کار جنسیتی و مسئولیت‌های مادری و همسری زنان تأکید می‌شود، اشتغال زنان چگونه روابط آنها با اعضای خانواده، به‌ویژه همسران را متأثر ساخته است؟ در شهر یزد، در مواجهه با چنین پدیده‌ای که نیازمند اتخاذ استراتژی‌های مختلف برای کاهش تعارضات شغلی و خانوادگی است، زنان شاغل برای مدیریت و تعادل‌بخشی در حوزه خانوادگی و شغلی چه راهبردهایی را به‌کار می‌گیرند؟ آیا در چنین شرایطی، اشتغال زنان می‌تواند منجر به بهبود شرایط و جایگاه زن در جامعه و ارتقاء کیفیت روابط خانوادگی شود؟ یا برعکس، زنان در این شرایط، تعارضات شدیدتری را تجربه می‌کنند؟

چارچوب مفهومی

هر محقق قبل از اینکه موضوع یا مسأله‌ای را مورد بررسی قرار دهد، باید خود را به نظریه‌های مرتبط با موضوع و مطالعات انجام‌شده در آن حوزه، مجهز کند و براساس یافته‌های

نظری و تجربی، حیطة بررسی مسأله و تحقیق را مشخص نماید. نظریه‌ها به منزله راهنمای مفهومی و نظری تحقیق هستند و می‌توانند زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر یک پدیده یا رفتار را پیشنهاد دهند. در مطالعات کیفی، معمولاً از چارچوب مفهومی برای استخراج سؤال یا سؤال‌های تحقیق استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی، به باز بودن ذهن محقق نسبت به مسایل و مقوله‌های مورد پژوهش کمک نموده و آگاهی محقق در مورد موضوع مورد پژوهش را بالا می‌برند. از این‌رو، در این‌جا به‌طور مختصر، به برخی نظریه‌هایی که راهنمای مفهومی و نظری مطالعه حاضر بوده‌اند، اشاره می‌شود.

پارسونز، رهبر مکتب کارکردگراساخت‌گرا، در نظریه جدایی نقش‌ها، بر نقش عاطفی زن در خانواده تأکید دارد. پارسونز با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او مرد، نقش ابزاری و زن، نقش بیان‌گر را دارد. نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده، از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش خانواده، از طریق درآمد شغلی خود است؛ و نقش زن، ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱). به‌نظر پارسونز، جدایی بین دو جنس، برای ساخت اجتماعی، آن‌چنان‌که هست و حفظ وضع موجود، هدف اولیه کارکردگراها است (شرمن وود، ۱۳۶۶: ۱۲۱). وی، تداخل هر نوع نقش را مسبب بهم خوردن تعادل زندگی به‌حساب می‌آورد، زیرا به‌خصوص زن در حالت اشتغال، نقش بیان‌گر خود را از دست می‌دهد و تبدیل به رقیب شغلی شوهر خود می‌شود. رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱).

هلموت شلسکی^۱، از جمله جامعه‌شناسانی است که متأثر از شرایط بحرانی بعد از جنگ جهانی دوم، سعی در ترسیم شکل مطلوب از خانواده دوران خود کرد. وی، سلطه طبیعی مرد بر سایر اعضای خانواده را به‌عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده دانسته و بر خانه‌داری زن تأکید دارد. از دید ایشان، این مجموعه، یعنی پدر نان‌آور قدرتمند و مادر مسئول فرزندان را باید برای حفظ ثبات اجتماعی، به هر قیمتی حفظ کرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۱۹). از نظر شلسکی، تماس زن با جهان بیرون از خانواده، متضمن زیان جبران‌ناپذیری برای خانواده است. زن با کار کردن در بیرون از خانه، امنیت و موجودیت خانواده را که زیربنای معنوی رفتار را به‌وجود

1 Shelskey, Helmut

می‌آورد، از هم می‌پاشد و باعث نابسامانی‌هایی در روابط اجتماعی درون‌گروهی می‌شود؛ و از این طریق، کارایی منحصر به فرد خانواده را که تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت است، در معرض مخاطره قرار می‌دهد (روزون باوم، ۱۳۶۷: ۳۴-۳۳).

در رویکرد کمیابی نقش، تعدد نقش، با افزایش تقاضاهای نقش‌ها و ناسازگاری نقش‌ها با یکدیگر، و در نتیجه، فشار و تعارض بیشتر برابر است. این فشارهای عینی و ملموس همراه با نقش‌های چندگانه، منبع بالقوه‌ای برای تنش به‌شمار می‌روند؛ تا جایی که آن‌ها ممکن است به تدریج، سلامت روانی و جسمی فرد در روابط اجتماعی را متزلزل سازند. در واقع، این رویکرد، مسلّم می‌داند که ترکیب نقش‌های شغلی خانوادگی، تأثیر منفی برهم دارند؛ و سرمایه‌گذاری وقت و انرژی فرد در نقش‌های کاری و خانوادگی، رابطه منفی با یکدیگر دارند. بدین اعتبار، چنان‌چه نقش‌های شغلی بر نقش‌های خانوادگی افزوده شوند، با توجه به آنکه هر دو، از نقش‌های اجتماعی عمده و اصلی افراد محسوب می‌شوند، هر یک از این نقش‌ها منبع قابل توجهی از زمان و انرژی فرد را تقاضا می‌کنند و تقاضاهای متعدد از قلمروهای کار و خانواده، برهم افزوده می‌شوند و چون فرد نمی‌تواند تقاضاهای هر دو نقش را ارضا کند، به اضافه‌بار و تعارض نقش دچار می‌شود (رستگار خالد، ۱۳۸۵: ۴۲، به نقل از سوانسون، ۱۹۹۸).
گود، مطابق با نظریه فشار نقش، نظام کلی نقش فرد را نظامی می‌داند که مورد تقاضای بیش از حد می‌باشد به گونه‌ای که فرد، قادر نیست به‌طور کامل، پاسخگوی همه خواسته‌ها باشد. به این ترتیب، احتمال بسیاری وجود دارد که فرد با حجم زیاد و ترکیب نامنظم و تعارض آمیز الزامات نقش مواجه گردد. به همین دلیل، گود در آن دسته از فنونی که به شخص برای سازماندهی نظام نقش و کاهش فشار از طریق کنترل روابط اجتماعی توصیه می‌کند، تأکید دارد. او معتقد است که: خانواده، مرکز اصلی تخصیص نقش است و به همین دلیل، نقش اساسی در کاهش فشار نقش‌های افراد دارد. خانواده، به‌عنوان یک نهاد حمایت‌کننده قوی برای مقابله با فشارهای تهدیدکننده فرد، عمل می‌کند و عواطف عمیق درون خانواده از طریق واداشتن هر فرد به تأیید نمودن یا همدردی کردن با دیگران، باعث کاهش فشار به فرد می‌شود. به این ترتیب، مطابق نظر گود، وجود فضای همدلانه در خانواده، موجب می‌شود که انرژی بسیار کمتری از افراد صرف شود و در نتیجه، مقدار زیادی انرژی برای نقش‌های پرترفدار آنان باقی بماند. این فضای همدلانه باعث می‌شود بتوان بدون از دست دادن انرژی،

برخی از نقش‌ها را ایفا کرد و حتی برای استفاده در آن نقش، با ایفای سایر نقش‌ها، تولید انرژی نمود (خداکرم‌پور، ۱۳۹۲: ۴۲).

رویکرد انباشتگی نقش^۱، بر منافع بالقوه نقش‌های چندگانه تأکید دارد. به این معنا که اگر فرد تعهد زیادی به همه نقش‌های خود نداشته باشد، می‌تواند بدون احساس فشار و تنش، تمامی نقش‌های خود را توسعه بخشد. بر اساس این رویکرد، احساس تعهد، زمان و انرژی لازم برای همه نقش‌ها را به وجود خواهد آورد. در مواردی که این توانایی وجود داشته باشد که الزامات نقش‌های مختلف به‌طور هماهنگ با یکدیگر ادغام شوند، این امر می‌تواند منشأ احساس موفقیت و رضایت باشد. در این راستا، سایبر^۲ با عنوان فرضیه تجمع نقش‌ها، به منافع حاصل از تکثیر نقش‌های زنان اشاره دارد و معتقد است داشتن نقش‌های متعدد، موجب دسترسی به منابعی مانند امنیت، منزلت، ارتقاء پایگاه اجتماعی و برخورداری بیشتر از حمایت اجتماعی می‌شود (احمدنیا، ۱۳۸۰: ۷۴).

سازوکار دیگری که به افراد کمک می‌کند تا بتوانند نقش‌های چندگانه خود را با حداقل فشار به انجام برسانند، مکانیسمی به نام "توازن نقش مؤثر شناختی و رفتاری" است که در نظریه توازن نقش مارکز^۳ مطرح شده است. توازن نقش به فرایند ملازم توازن نقش-هویت اشاره دارد. به بیان دیگر، توازن نقش، هم‌الگوی رفتاری عمل کردن از روی نقش‌ها در یک روش معین است و هم‌الگوی متناظر شناختی عاطفی سازمان‌دهنده زندگی داخلی خودهای چندگانه یک فرد است. آنچه سبب می‌شود توازن نقش بیشتر با فشار نقش کمتر همراه باشد، آن است که کنش‌گرانی که نسبت به هر یک از نقش‌های خود اهمیت ذهنی یکسان قایل می‌شوند، در جریان زندگی روزمره و در رفتارهای خود نسبت به آن نقش‌ها، تعهدات متوازنی را به لحاظ صرف زمان و وقت اعمال می‌کنند و بدین ترتیب، برای ایفای هر نقش، از تعهد بالایی برخوردار می‌شوند (هاشم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۸ به نقل از مک درمید، ۱۹۹۶).

گیدنز نیز معتقد است خانواده سنتی در عصر مدرن و تحت تأثیر فرآیند یکپارچگی جهان، تغییرات اساسی کرده است. به اعتقاد وی، امروزه نقش‌های تعریف شده در خانواده سنتی، تغییر کرده است. تغییر در ساختار قدرت و افقی شدن این هرم، ساختار جدیدی به خانواده

1 Role-accumulation Approach

2 Cyber

3 Marks

بخشیده که راه آن‌ها را از خانواده سنتی جدا می‌کند. به عقیده وی، دگرگونی بزرگی در ساختار خانواده روی داده است که مهم‌ترین آنها، تکریم فرزندان، تحول نقش‌های زن و شوهری، موقعیت در حال تغییر زنان و موازنه قدرت آنان با مردان و در نهایت، ظهور دموکراسی عاطفی در خانواده می‌باشد که در آن تساوی، ارتباط و اعتماد وجود دارد (حاتمی، ۱۳۹۳: ۱۲۵ و ۱۲۴).

از آنجا که روش تحقیق این مطالعه، کیفی و مبتنی بر نظریه زمینه‌ای^۱ است، لذا برخلاف مطالعات کمی، از چارچوب مفهومی به منظور جهت‌دهی در طرح سؤالات اساسی و گردآوری داده‌ها استفاده شده و برخی از مباحث مطرح شده و یا بیشتر مورد تأکید واقع شده از سوی محقق، ناشی از اهمیت و توجهی است که رویکردهای نظری به آن پرداخته‌اند. در مطالعه حاضر از آراء پارسونز، گیدنز، نظریه انباشتگی نقش و نظریه کمیابی نقش، به‌عنوان راهنمای مفهومی مطالعه استفاده شده و تلاش شده است به کمک آنها، بسترها و پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان تفسیر شود. از اینرو بخشی از حساسیت نظری در تحلیل یافته‌ها ناشی از نظریه‌های فوق است.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت اشتغال زنان و پیامدهای ناشی از آن، پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام شده است. در این بخش از مطالعه، برخی از این پژوهش‌ها، با موضوعات تعارض کار-خانه، فرزندان و روابط زوجین، مرور می‌شود.

صادقی و شهابی (۱۳۹۸) در مطالعه خود اشاره کرده‌اند که در چند دهه اخیر، با توجه به تغییرات نگرشی و افزایش گزینه‌های پیشرفت زنان، از جمله تحصیل و اشتغال، مادر شدن دیگر نقش اصلی و اجباری زنان، شناخته نمی‌شود و آنان می‌توانند موقعیت‌های جایگزین را انتخاب کنند. با این حال، در جامعه ایران، با توجه به موقعیت‌های جدید اجتماعی زنان، معنا و مفهوم مادری بازتعریف شده است. در این فرایند، زنان شاغل، به دلیل وجود نداشتن و اجرا نشدن برنامه‌های دوست‌دار خانواده، با هزینه‌های فرزندآوری و تضادهای نقشی شغلی و مادری روبه‌رو هستند.

حیدری و دهقانی (۱۳۹۵)، در مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه‌زمینه‌ای به واکاوی پیامدهای اشتغال زنان متأهل و بسترهای تعدیل‌کننده آن در بین معلمان آموزش و پرورش شهر دلووار پرداختند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که ایفای همزمان دو نقش خانه داری و شغلی، دستاوردها و آسیب‌هایی برای این زنان به‌همراه داشته و تجربه آنان، بسته به کیفیت بسترهای اجتماعی-محلی-جهانی و توانایی‌های فردی‌شان متفاوت است. همچنین، همه این زنان، بسته به توانایی‌ها و امکانات مادی، شناختی و عاطفی‌شان، توانسته‌اند به شیوه‌های متفاوتی وضعیت خاص خود را مدیریت نمایند.

رازقی نصرآباد و دیگران (۱۳۹۴)، در مطالعه ضمن بررسی تعارض کار و خانواده، رابطه آن با رفتار باروری زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر یزد را مورد بررسی قرار دادند. داده‌های مطالعه، حاصل پیمایشی است که در سال ۱۳۹۳ در بین زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر یزد جمع‌آوری شده است. یافته‌ها نشان داد که زنان شاغل، تعارض نسبتاً پایین در محیط کار و تعارض متوسط در محیط خانواده را تجربه می‌کنند. از نظر این محققان، زنان تلاش می‌کنند تقاضاهای خانوادگی را با تعهدات کاری خود منطبق کنند، بنابراین، تعارض کار-خانواده را بیشتر به‌صورت تعارض خانواده با کار تجربه می‌کنند. تحلیل چند متغیره متغیرهای طول مدت زناشویی، پست سازمانی و مشارکت مرد در امور خانه، شدت تاثیر متغیر تعارض بر باروری را کاهش دادند.

دهقان و گل‌باریان (۱۳۹۵) در پژوهشی در شهر کرمانشاه، مدیریت حل تعارض و تاب‌آوری را در مادران شاغل و غیرشاغل مورد مقایسه قرار دادند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که حل تعارض در مادران شاغل، بهتر از مادران خانه‌دار و همچنین تاب‌آوری در مادران شاغل، بیشتر از مادران خانه‌دار است. دهقان و گل‌باریان به‌طورکلی، نتیجه گرفتند اشتغال، بر تاب‌آوری و حل تعارض مادران تأثیر مثبت دارد و این مادران تاب‌آوری بیشتری را تجربه خواهند کرد. گیلان (۱۳۹۵) تجارب زیسته مدیران زن در استان گلستان را مورد واکاوی قرار داد. نتایج مطالعه او بیان‌گر این است که زنان، غیبت خود در ساعاتی از روز در خانه را با تلاش و رسیدگی بیشتر به امور خانه، جبران می‌کنند و اوقات فراغت خود را نیز به خانواده اختصاص می‌دهند؛ از طرف دیگر، اشتغال در بیرون از خانه، افزایش رضایت از زندگی شغلی و خانوادگی را در پی دارد.

ترکاشوند و ترکاشوند (۱۳۹۵)، در پژوهشی به بررسی تأثیر کار مزدی بیرون از خانه مادر و پیامدهای تربیتی آن برای فرزندان پرداختند. جمعیت مورد مطالعه شامل همه فرزندان ۱۵ تا ۲۰ ساله موجود در ۱۲ هزار خانواده نمونه گیری شده در مناطق شهری کشور که در پیمایش گذران وقت انجام شده در سال های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ شرکت کرده اند، می باشد. نتایج مطالعه آنها نشان داد که اشتغال مادر، با بالا بردن درآمد خانواده، تأثیر مثبتی بر فعالیت های فرزندان دارد. مادران شاغل، باسوادتر نیز می باشند و این تعامل، باعث آگاهی آنها از نیازهای تربیتی فرزندان و بالا رفتن اهمیت تربیت فرزندان شده است. اشتغال مادر همچنین باعث شده که او منبع مالی مورد نیاز برای رفع نیازهای تربیتی فرزندان را نیز در دسترس داشته باشد.

نتایج مطالعه خوراسگانی و دیگران (۱۳۹۲)، نشان داده که اشتغال فرد، بر جنبه های مختلف زندگی او تأثیرگذار است. در صورتی که زنان استعدادها و توانایی های خود را در کار پرورش دهند، می توانند در یک زمان از عهده چندین نقش برآیند و برعکس، زمانی که چندین نقش را برعهده دارند می توانند توانایی ها و قابلیت های خود را افزایش دهند.

ذوالفقاری و تبریزی (۱۳۹۰) در مطالعه ای به مقایسه کیفی و کمی رضایت زناشویی در زنان شاغل با تأکید بر همسانی و عدم همسانی منزلت شغلی زوجین پرداختند. ۶۰ نفر به طور تصادفی برای گروه نمونه انتخاب شدند که از بین آنها ۱۵ نفر به صورت تصادفی در گروه نمونه کیفی و ۴۵ نفر در گروه نمونه کمی قرار گرفتند. نشان دادند استقلال مالی، در اجتماع بودن، سرگرمی، دوری از انجماد فکری، کمک به معاش خانواده، و بهبود روحیه، از پیامدهای مثبت اشتغال زنان است. از یافته های بخش کمی پژوهش می توان به میانگین رضایت کلی زناشویی بالاتر زنان در گروه منزلت شغلی همسان زوجین در مقایسه با گروه منزلت شغلی ناهمسان زوجین اشاره کرد.

آنور (۲۰۱۴) در مطالعه کیفی به واکاوی تجربه زیسته والدین شاغل در محل کار و محیط خانه در کشور غنا پرداخت. نتایج مصاحبه های نیمه ساختاریافته با کارکنان دانشگاه غنا نشان داد که زنان، تضادها یا فشارهایی را در انجام مسئولیت های خانوادگی و شغلی شان تجربه کرده اند. آنها اشکال گوناگونی از منابع حمایتی، از جمله حمایت عاطفی و ابزاری که می توانستند به تعدیل تنش های مرتبط با مسئولیت های هم زمان نقش شغلی و خانوادگی کمک کنند را در درون قلمرو شغلی شان و بیرون از کار ذکر کرده اند. به بیان آنها، بستگان درجه

یک، به‌ویژه همسر و بچه‌های بزرگ‌تر، بیشترین منبع حمایتی هستند و همچنین خویشاوندان و دوستان، از منابع مهم حمایت ابزاری، به‌ویژه در نگهداری فرزندان هستند.

راز یوروویچ^۱ (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای به بررسی عوامل اقتصادی طلاق در بین زوج‌های شاغل یهودی در اسرائیل پرداخت و نشان داد که ثبات شغلی زوجین و نیز اشتراک‌گذاری بیشتر درآمد بین آن‌ها، ثبات بیشتر ازدواج را به همراه دارد، در مقابل، درآمد برابر و یا بیشتر زنان نسبت به مردان، ساعات طولانی کاری زنان و بخشی که در آن مشغول به کار هستند نیز بر روی عدم پایداری ازدواج اثر می‌گذارد.

کوسک و همکارانش^۲ (۲۰۱۱)، پشتیبانی در محل کار را برای کاهش تعارض کار-خانواده مورد توجه قرار دادند. آنها نشان دادند که حمایت از زنان در محیط کار، نقش محوری در کاهش تعارض کار-خانواده دارد. با این حال، ساختار و پشتیبانی خانواده، بیشتر از پشتیبانی و حمایت کارفرما و سازمان، تعارض کار-خانواده را کاهش می‌دهد. تیچمن^۳ (۲۰۱۰)، با استفاده از داده‌های طولی ۲۵ سال از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۴، رابطه بین منابع مالی همسران و خطر انحلال زناشویی را در آمریکا بررسی کرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت زنان در بازار کار باعث ثبات بیشتر ازدواج می‌شود، اما درآمد بیشتر زنان، احتمال بی‌ثباتی ازدواج را افزایش می‌دهد.

بیانچی^۴ (۲۰۰۰) در مطالعه‌ای توصیفی اشتغال مادران و گذران وقت مادر با فرزندان را مورد بحث قرار داد. نتایج مطالعه او نشان داد که کار زیاد، باعث خسته‌شدن والدین می‌شود. بنابراین، علاوه بر کاهش نظارت، دل‌بستگی‌ها، کیفیت و کمیت روابط نیز کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، اشتغال مادر ممکن است باعث ایجاد استرس در کودک گردد و بدین‌گونه بر کودک تأثیر منفی بگذارد. از اینرو امروزه مادران شاغل به دنبال راه‌هایی برای به حداکثر رساندن وقت برای حضور در کنار فرزندان هستند. آنها احتمالاً برای بعضی از سالها که فرزندانشان در سنین کودکی هستند، به طور نیمه وقت کار می‌کنند و یا از نیروی کار خارج می‌شوند. آنها همچنین با مادران بیکار در نحوه گذران وقت (کارهای خانه، کار داوطلبانه،

1 Raz-Yurovich

2 Kossek, E and et al

3 Teachman

4 Bianchi

اوقات فراغت) متفاوت هستند. هال^۱ (۱۹۹۶)، در پژوهشی، فشار روانی و مشکلات سلامت جسمانی را بین زنان شاغل تمام وقت و زنان خانه دار مورد مقایسه قرار داد. او به این نتیجه رسید که با افزایش سنگینی نقش در زنان شاغل، نارضایتی های زناشویی نیز فزونی می یابد. با نگاهی به پژوهش های انجام شده در مورد اشتغال زنان و پیامدهایی که برای خانواده در پی دارد، متوجه می شویم که اکثر این پژوهش ها در سطح ملی و بدون توجه به شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف کشور انجام شده اند. همچنین در این پژوهش ها، به ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی اشتغال زنان کمتر توجه شده است. در مطالعات مورد بررسی، به ابعاد تعارض کار-خانواده، تعارضات زناشویی و تأثیر بر باروری و سبک فرزندپروری و پیامدهای فردی اشتغال زنان بیشتر پرداخته شده است. هرچند در بُعد تعارض کار-خانواده، نسبت به ابعاد دیگر اشتغال زنان، پژوهش های بیشتری به صورت کیفی صورت گرفته است، اما به طور کلی، پژوهش های انجام شده، بیشتر به صورت کمی و متکی بر پرسشنامه های استاندارد جهانی و بدون تطبیق با شرایط بومی و منطقه ای انجام گرفته است. در واقع، مرور تحقیقات نشان داد مطالعه ای که به طور جامع، هم به بسترها و پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان و هم به راهبردهای مدیریتی پیامدها پرداخته باشد، انجام نشده است. بررسی پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان با استفاده از روش کیفی و مبتنی بر رویکرد نظریه زمینه ای، این امکان را فراهم می کند که هم شرایط زمینه ای و مداخله ای و پیامدهای اشتغال زنان مورد کنکاش قرار گیرد و هم به راهکارهایی که زنان بر اساس تفسیر خود از شرایط می دهند، پرداخته شود.

روش تحقیق

در این پژوهش، از روش کیفی با رویکرد نظریه زمینه ای^۲ (داده بنیاد) استفاده شده است. نظریه زمینه ای، یکی از راهبردهای اجرای پژوهش کیفی است که برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ توسط گلنزر و استراوس^۳ مطرح گردید. منظور از نظریه زمینه ای، آن نظریه ای است که از داده هایی استخراج شده است که در جریان پژوهش، به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده اند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰: ۳۴).

1 Hall

2 Grounded Theory

3 Glaser and Strauss

شهر یزد، به عنوان میدان تحقیق حاضر، مرکز و بزرگ‌ترین شهر استان یزد محسوب می‌گردد. طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، از کل جمعیت زنان متأهل این شهر (۱۷۹۰۴۶ نفر)، تعداد ۲۱۳۴۸ نفر شاغل بودند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). جامعه آماری این پژوهش، زنان متأهلی و شاغلی هستند که در دو بخش اشتغال رسمی (صنعت و خدمات) مشغول به کار هستند و ساکن شهر یزد نیز می‌باشند.

در پژوهش حاضر، انتخاب نمونه‌های مورد بررسی، ابتدا با روش نمونه‌گیری هدفمند شروع شد. یک روش متداول در این نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری با حداکثر تنوع^۱ است (گلنزر و اشتراوس، ۱۹۶۷). نمونه‌گیری نظری این مطالعه، تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت، با نمونه‌گیری افتراقی، اشخاص و مصاحبه‌هایی گزینش شدند که امکان به حداکثر رساندن تحلیل مقایسه‌ای را فراهم ساختند. در انتخاب نمونه‌ها تلاش شد معیار حداکثر تنوع نیز لحاظ شود، به همین جهت، تا حد امکان از مشاغل و سنین مختلف و سطوح تحصیلی متفاوت، نمونه‌هایی انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفت. در نهایت، بر اساس مراحل و معیارهای گفته شده، ۱۵ زن شاغل متأهل ساکن شهر یزد در فاصله سه ماه فروردین تا خرداد ۱۳۹۶ مورد مصاحبه قرار گرفتند. مصاحبه‌ها در محلی که مشارکت‌کنندگان برای انجام مصاحبه انتخاب کرده بودند، انجام شد. قبل از انجام مصاحبه‌ها، در مورد موضوع، هدف پژوهش، روند کار، رعایت اصول اخلاقی و... توضیحاتی به افراد داده شد و با رضایت آنها، ضبط صوتی مصاحبه‌ها با ذکر اسامی ساختگی انجام گرفت.

تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای در سه مرحله انجام گرفت: در مرحله یک، کدگذاری باز (یافتن مقولات مفهومی در داده‌ها در سطح اولیه‌ای از انتزاع)؛ به این معنا که پس از چند بار گوش کردن مصاحبه‌ها و ثبت دقیق آنها به صورت دستنویس، خواندن متن مصاحبه‌ها با دقت و مشخص نمودن عبارات و جملات معنادار، برای هر جمله یک مفهوم متناسب در نظر گرفته شد. سپس، مفاهیم مشابه و مشترک، مشخص و در یک مقوله واحد قرار داده شدند. در مرحله دو، کدگذاری محوری (یافتن ارتباطات بین مقوله‌ها)؛ به این معنا که میان مقولات اصلی و مقوله‌های فرعی آنها پیوند داده شد. در مرحله سه، که کدگذاری گزینشی (مفهوم‌سازی و گزارش این ارتباطات در سطح بالاتری از انتزاع)

بود، مقوله‌های مورد استفاده، به صورت منطقی کنار هم قرار گرفتند و سپس مقوله هسته انتخاب شد.

در این مطالعه، برای اطمینان از صحت و پایایی داده‌های کیفی حاصل شده از معیارهای مطرح شده از سوی لینکلن و گوبا، یعنی معیارهای اعتبارپذیری، قابلیت اعتماد، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری (حریری، ۱۳۸۵: ۶۵) استفاده شد. برای دست‌یابی به معیار اعتبارپذیری، از سه تکنیک استفاده گردید. نخست: اعتباریابی توسط اعضاء؛ به نحوی که از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا یافته‌های پژوهش را ارزیابی کرده و در مورد آن نظر دهند. دوم: مقایسه تحلیلی؛ در این روش به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد. سوم: بازرسی خارجی؛ که از اساتید راهنما و مشاور، به وسیله نظارت بر تمام مراحل پژوهش، استفاده شد. همچنین، به منظور برآورده کردن معیار انتقال‌پذیری، سعی شد که زمینه پژوهش به طور کامل توصیف شود و شرایط پژوهش و جزئیات کامل در مورد نکات اساسی آن ارایه گردد.

یافته‌ها

به منظور ارایه تصویری ذهنی از مشارکت‌کنندگان، خلاصه‌ای از مشخصات جمعیتی و اجتماعی زنان شاغل با ذکر اسامی ساختگی در جدول ۱ آمده است.

به واسطه کدگذاری و مقوله‌بندی مفاهیم بدست آمده از مصاحبه‌ها، مقوله هسته "گرانباری نقش" پدید آمد و مدل پارادایمی پژوهش شامل زمینه‌ها، راهبردهای مواجهه با گرانباری نقش و پیامدهای آن آشکار شد. گرانباری نقش بیانگر واقعیت زندگی زنان شاغل و مواجهه آنان با فشار نقش‌های مضاعفی محیط کار و خانواده است. با توجه به انتظارات ساختاری، تقسیم‌کار جنسیتی و سطح و حجم بالای وظایف و مسئولیت‌های ناشی از نقش‌های خانوادگی، زنان نیازمند وقت و منابع و انرژی زیادی می‌باشند. زنان خود را ملزم به انجام هر دو نقش می‌کنند و تلاش می‌کنند تقاضاهای خانوادگی را با تعهدات کاری خود منطبق سازند، با این حال در پاسخگویی به انتظارات نقش خانوادگی و اختصاص زمان و انرژی با مشکلات زیادی مواجه هستند و در این شرایط گرانباری نقش را تجربه می‌کنند.

جدول ۱. ویژگی های جمعیتی و اجتماعی زنان متأهل شاغل مشارکت کننده در پژوهش، ۱۳۹۶

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	شغل همسر	سن همسر	مدت ازدواج	تعداد فرزند	ایده آل فرزند
۱	مریم	۵۰	کارشناسی ارشد	مدیر دبیرستان	آزاد	۵۴	۲۶	۲ پسر	۱
۲	زهرا	۳۷	کارشناسی	معاون مدرسه	کارمند	۴۴	۱۵	۱ دختر و ۲ پسر	۲
۳	فاطمه	۳۰	کارشناسی ارشد	مشاور	مهندس	۳۵	۸	۱ پسر	۲
۴	مینا	۳۹	کارشناسی	پرستار	بازاری	۴۰	۱۶	۲ دختر	۴
۵	سیمین	۳۰	کارشناسی	پرستار	پرستار	۳۰	۱۱	۱ دختر	۲
۶	فریبا	۳۹	دیپلم	خیاط	آزاد	۴۵	۱۲	-	-
۷	شیرین	۳۲	کارشناسی	معاون اجرایی	مهندس عمران	۴۰	۱۴	۲ پسر	۲
۸	راضیه	۳۵	کارشناسی ارشد	معلم ریاضی	معلم	۳۶	۱۴	۱ دختر و ۱ پسر	۴
۹	سمیرا	۳۵	دیپلم	فروشنده پوشاک	راننده	۳۸	۱۴	۱ دختر و ۱ پسر	۳
۱۰	سیما	۳۶	دیپلم	آرایشگر	بازنشسته	۴۸	۲۰	۲ دختر و ۱ پسر	۳
۱۱	لیلا	۳۶	کارشناسی	کارمند دانشگاه	آزاد	۴۰	۱۲	۱ دختر	۱
۱۲	سکینه	۵۲	سیکل	خدمتکار	بیکار	۶۸	-	-	-
۱۳	فریده	۳۰	کارشناسی	مری مهلکودک	لیدر تور	۳۶	۱۲	۱ دختر	۲
۱۴	مهین	۳۸	راهنمایی	آبدارچی	رفتگر	۴۰	۲۲	۱ دختر و ۱ پسر	۴
۱۵	سارا	۲۶	دیپلم	فروشنده	آزاد	۲۹	۸	۱ پسر	۲

یافته‌های پژوهش که در قالب مفاهیم (۴۲ مفهوم) و زیرمقوله‌ها (۱۲ زیرمقوله) دسته‌بندی شده‌اند، به شرح زیر می‌باشند.

جدول ۲. مفاهیم و زیرمقوله‌های گرانباری نقش

زیرمقوله	مفاهیم
محدودیت زمان و فراغت	محدودیت زمانی، فراغت کمتر، کاهش رفت‌وآمد، عدم صرف وقت کافی برای خود
تلقی مرد از نقش زن	تغییر ذهنیت در مورد اشتغال زن، متعادل کردن انتظارات مرد از وظایف زن، اعتدال در ایفای نقش‌ها، پذیرش تبعات اشتغال زنان، توجه به ابعاد مثبت اشتغال.
چترهای حمایتی	حمایت همسر، بستگان و نزدیکان، همکاری فرزندان، مؤسسات و افراد حمایت‌گر
کیفیت روابط زوجین	صمیمیت زوجین، حل تعارض، مدیریت فراغت
توان مدیریت درآمدی زن شاغل	نحوه هزینه‌کرد، تخصیص مشترک درآمد
مدیریت زمان	برنامه‌ریزی، جایگزینی، تنظیم زمان انجام امور
مدیریت وظایف شغلی	سبک‌سازی شغل، مدیریت شغل
حمایت‌گری	نوازش کلامی، نوازش غیرکلامی، همدلی، تعلق، تشویق، گذران وقت با فرزند
استقلال	عدم وابستگی، استقلال مالی، آزادی در تحرک مکانی، اثبات حرف، خودباوری
آرامش و رضایت	رضایت از شرایط کنونی، رضایت نسبی از زندگی، آرامش
بهبود تعاملات	تغییر طرز فکر، بهبود روابط، حضور در اجتماع
فشار مضاعف	نگرانی شغلی، نگرانی خانه، خستگی، کاهش آرامش
تضعیف نقش‌های خانگی	تضعیف نقش مادری، تضعیف نقش همسری و خانه‌داری و کدبانوگری

• شرایط علی

شرایط علی یا سبب‌ساز، معمولاً آن‌دسته از رویدادها و وقایع هستند که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارند. در این پژوهش، شرایط علی زمینه‌ساز پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان شامل: مقوله "تلقی مردان از نقش زنان در اجتماع" با مفاهیم تغییر ذهنیت در مورد اشتغال زن، متعادل کردن انتظارات مرد از وظایف زن، اعتدال در ایفای نقش‌ها، پذیرش تبعات اشتغال زنان، توجه به ابعاد مثبت اشتغال و مقوله "محدودیت زمان و فراغت" با مفاهیم محدودیت زمانی، فراغت کمتر و همچنین عدم صرف زمان کافی برای خود می‌باشد.

تلقى مرد از نقش زن

یکی از عوامل مهم اثرگذار بر مشارکت و ایفای نقش‌های مختلف زنان در جامعه، تلقی مردان نسبت به نقش‌هایی است که زنان می‌توانند و یا می‌باید در جامعه ایفا نمایند. مردان جامعه نگرش‌های متفاوتی درباره اشتغال زنان دارند. عده‌ای از آنها موافق اشتغال زنان و عده‌ای دیگر مخالف، بعضی از آنها زن را فقط در چارچوب خانه و کارخانگی قبول دارند و بعضی دیگر معتقدند زن نیز مانند مرد، زندگی اجتماعی دارد و می‌تواند برای خود کار و زندگی کاری مستقل داشته باشد. تلقی مردان از نقش زنان در زندگی تأثیر مهمی بر انجام فعالیت‌های مشارکتی آنان دارد. پذیرفتن زنان به عنوان محور و کانون زندگی، چه در روابط درونی خانواده و چه در معیشت و تولید، نشان‌دهنده اعتقاد به نقش مهم زنان در باور مردان است که راه را برای انجام فعالیت‌های اجتماعی زنان هموار می‌کند. تغییر ذهنیت در مورد اشتغال زنان، متعادل کردن انتظارات مرد از وظایف زن، اعتدال در ایفای نقش‌ها، پذیرش تبعات اشتغال زنان و توجه به ابعاد مثبت اشتغال از مفاهیم تشکیل‌دهنده مقوله تلقی مردان از نقش زنان به عنوان یکی از شرایط علی زمینه ساز گرانباری نقش می‌باشد.

راضیه (۳۵ ساله، معلم)، درباره اهمیت نوع نگاه و تلقی همسرش از شغل خود می‌گوید:

" از همون اول زندگی مشترک و ازدواج برای من خیلی مهم بود که همسرم چه نگاهی به شغلم داره، چون می‌دونستم که اگه حمایت و همراهی اون نباشه، هم توی خونه و هم توی محیط کار آدم موفق نمی‌شوم... خدا را شکر که تا به حال تو این زمینه مشکلی با هم نداشتم و خیلی جاها حمایت‌های اون باعث شده من موفقیت‌های شغلی خوبی بدست بیارم."

محدودیت زمان و فراغت

در توضیح علل سبب ساز گرانباری نقش زنان، می‌توان گفت: وجود نقش‌های متعددی که زنان به عنوان همسر و مدیر خانواده به‌عهده دارند، به‌همراه نقش‌هایی که به‌عنوان یک فرد شاغل برعهده دارند، باعث ایجاد محدودیت زمانی برای آنها می‌شود. به‌خاطر گذران بخشی از زمان زنان شاغل در محل کار، ساعات فراغت کمی برای آنان باقی می‌ماند و از آنجایی که این دسته از زنان، به‌طور معمول از ساعات فراغت ناچیزی که در اختیار دارند به نفع رسیدگی

فرزندان و همسر و امور خانه چشم‌پوشی می‌کنند، معمولاً زمان کمی به خود اختصاص می‌دهند. البته باید توجه داشت که زمان فراغت و نحوه گذران آن در میان زنان شاغل یکسان نبوده و از عوامل متعددی از جمله نوع شغل، مدت زمان شغل و شرایط خانوادگی و... متأثر است.

کمبود زمان، به این‌گونه گرانباری نقش را افزایش می‌دهد. به‌عنوان نمونه، مینا (۳۹ ساله، پرستار) می‌گوید:

"اگه شاغل نبودم آن‌قدر خسته نبودم. واقعیت اینه که اگه شاغل نبودم وقت آزاد بیشتری داشتم. شاید رفت و آمدهام بیشتر بود، ولی خب کارم رو دوست دارم ولی زندگیمم دوست دارم، الان وقتی خونه هستم، فکر کارمم، وقتی سرکارم فکر خونه‌مم، خیلی وقتا بوده که خواستم کلاً از کارم انصراف بدم، بچسبم به خونه زندگیم؛ ولی خب اطرافیان، دوستانم و آشناهام انقد در گوش آدم می‌خونن که پشیمون میشم و باز میرم سرکار؛ ولی می‌دونم کارمن ظلم در حق شوهرم، بچه‌هام و حتی خودمه".

شیرین (۳۲ ساله، معاون اجرایی) نیز در این باره می‌گوید:

"شاید یه خورده خستگی مون کمتر بود، شاید وقت بیشتری برا خودم می‌داشتم، مثلاً صبح‌ها اگه تو خونه بودم کلاس ورزشی، چه میدونم جایی می‌خواستم برم می‌تونستم برم، حالا هم سعی کردم بعد از ظهرها دو روز در هفته هم شده، برا خودم وقت بذارم. فکر می‌کنم اگه سرکار نمی‌اومدم از این لحاظ شاید برا خودم بهتر می‌شد".

• شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، یکی دیگر از شرایط و بسترهایی است که منجر به گرانباری نقش می‌شود. در این میان، بر اساس مصاحبه‌های انجام‌گرفته، "کیفیت روابط زوجین" شامل صمیمیت زوجین، نحوه حل تعارض، مدیریت فراغت و "مدیریت درآمد زن شاغل" شامل نحوه هزینه‌کرد، تخصیص مشترک درآمد، به‌عنوان شرایط زمینه‌ای، استخراج شدند.

کیفیت روابط زوجین

کیفیت روابط زوجین، از جمله عوامل زمینه‌ساز گرانباری نقش است که می‌تواند در کاهش یا افزایش گرانباری نقش تأثیر داشته باشد. اشتغال زن از جمله عوامل اثرگذار بر کیفیت روابط زوجین است. از سویی زن با اشتغال، از طریق کمک به اقتصاد خانواده، می‌تواند از همسر خود حمایت مؤثرتری داشته باشد و این امر می‌تواند باعث روابط بهتر و صمیمانه بین زوجین شود. از سویی، همکاری و مشارکت همسر در امور خانه، باعث ایجاد احساس عدالت نسبی در روابط خانوادگی می‌شود که این حس عدالت نسبی، احساس رضایت نسبی برای زنان شاغل در پی خواهد داشت و موجب هم‌دلی، هم‌فکری، صمیمیت و محبت بین زوجین می‌شود. همچنین، حضور بیشتر زنان شاغل در اجتماع و بهبود تعاملات اجتماعی آنان، معمولاً موجب می‌شود زنان شاغل، در روابط خود الگوی ارتباط سازنده متقابل را بیشتر به کار گیرند و این خود موجب افزایش درک و حمایت همسران از یکدیگر می‌شود و تعارضات زناشویی را کاهش می‌دهد. از جنبه دیگر، آگاهی زنان شاغل که هم متأثر از سواد آنها و هم متأثر از حضور در اجتماع و تعاملات اجتماعی بیشتر است، تاب‌آوری آنها را افزایش داده و آنها را در حل تعارض، توانمندتر می‌کند. یکی از مقولات اصلی کیفیت روابط زوجین، صمیمیت بین زوجین است؛ که هر چه صمیمیت زوجین که حاصل درک متقابل، روابط احترام‌آمیز و همدلی است، بیشتر باشد، گرانباری نقش کاهش می‌یابد:

زهر (۳۷ ساله، معاون آموزشی)، به گفته خودش با همسرش بسیار گفتگو دارد و اظهار می‌کند:

"من و همسرم خیلی باهم حرف می‌زنیم، مثلاً از خاطرات گذشته‌مون می‌گیم، کارایی که داریم می‌خوایم انجام بدیم یا چیزی‌های روزمره‌مون. مثلاً در مورد سرکارمون برا هم توضیح بدیم، تقریباً همکارا منو می‌شناسه، منم همکارا اونو می‌شناسم، این جوریه که خیلی با هم گفتگو می‌کنیم."

سارا (۲۶ ساله، فروشنده)، با ذکر این موضوع، که پدرش را در بچگی از دست داده و با مادر بزرگش زندگی می‌کرده است، همسرش را تنها تکیه‌گاهش می‌داند. او می‌گوید:

"وقتی بچه بودم، پدرم مرد، بعد دو سه سال مامانم ازدواج کرد و منم با مامان بزرگم زندگی می‌کردم. الآن تنها تکیه‌گاهم همسرمه، تنها کسیه که می‌تونم

در مورد همه چی باهاش حرف بزنم، خیلی آدم آروم و مهربونیه، خیلی درکم می‌کنه، آگه دلم بگیره حتماً باهاش حرف می‌زنم چون وقتی باهاش حرف می‌زنم آروم میشم دلم آروم می‌گیره".

همچنین، هرچه تعارض به شیوه منطقی‌تر و منصفانه‌تر حل شود، نشان‌دهنده درک و شناخت متقابل بیشتر است. هم زنان شاغل و هم همسران‌شان با حل تعارضات موجود با شیوه‌ای منطقی، زمینه کاهش گرانباری نقش را فراهم می‌کنند. در صورتی که برای حل تعارض، همسر شیوه‌ای اجباری - اجبار به پذیرش با استفاده از تحقیر، کتک زدن و... - را به کار گیرد، و یا برعکس، چنین شیوه‌ای را زن به کار گیرد، ممکن است زمینه شدت گرانباری نقش را ایجاد کنند.

فاطمه (۳۰ ساله، مشاور)، در مورد نحوه حل تعارض با همسر می‌گوید:

"وقتی بحث‌مون می‌شه ممکنه دوتایی‌مون عصبانی بشیم. حالا وقتی آروم بشیم بالاخره بستگی به اون موضوع داره یکی‌مون کوتاه می‌ایم، این جور نیست که همیشه من کوتاه بیام، همیشه ایشون کوتاه بیاد و با حرف زدن اونو حلش می‌کنیم... حالا به وقتایی ممکنه وسط بحث، من یا ایشون متوجه بشیم که طرف مقابل درست می‌گه حق با اونه، اون موقع می‌گیم و بحث تموم میشه".

مینا (۳۹ ساله، پرستار)، با بیان اینکه همسرش با اجبار وی را مجبور می‌کند که در بحث و جدل کوتاه بیاید، می‌گوید:

"قبلاً وقتی بحث‌مون می‌شد، چیزی می‌گفت قبول نمی‌کردم، دو سه بار کتکم می‌زد تا اینکه قبول می‌کردم حرف‌شو؛ ولی الان که بچه‌ها بزرگ‌تر شدن دیگه کتک نمی‌زنه، ولی با یه الفاظی، با یه حرفایی تحقیرم می‌کنه، منم ترجیح می‌دم سکوت کنم و یه جورایی تو دعوا ببازم".

سکینه (۵۲ ساله، خدمت‌کار)، می‌گوید چون یک‌بار طلاق گرفته است، زمانی که با همسرش بحث می‌کند، بعضی مواقع داد و قال می‌کند، به این امید که به قول خودش پیروز بحث باشد اما به دلایلی کوتاه می‌آید:

"اوایل وقتی بحث‌مون می‌شد، داد و قال می‌کردم به این امید که هرچی من

بگم همون بشه، فکر می‌کردم چون ۱۵-۱۶ سال از شوهرم جوون‌تر بودم، فکر می‌کردم چهار تا داد و قال کنم، شوهرم کوتاه میاد ولی می‌دیدم من یه بار طلاق گرفتم در اصلم برا این‌که از زخم زیون این و اون راحت شم با این شوهرم ازدواج کردم، یه وقتایی تا می‌خواستم قهر کنم می‌دیدم جایی ندارم برم، یا خونه مرحوم بابام بود که آگه قهر می‌کردم، خودشون برَم می‌گردوندن یا داداشم که از همه بدتر، برا خاطر همین می‌نشستم سر جام. الانم همش من کوتاه میام".

از دیگر مقوله‌های کیفیت روابط زوجین، مدیریت اوقات فراغت است. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، در بیشتر مواقع زنان شاغل در برنامه‌ریزی اوقات فراغت خود اولویت را کارهای منزل و فرزندان قرار می‌دهند؛ به این صورت که بنا به نیاز فرزندان، مادران شاغل ممکن است زمان فراغت‌شان را به کاری که فرزند دوست دارد، تخصیص دهند و به‌گونه‌ای سعی کنند زمان‌های نبود درکنار فرزند را جبران کنند؛ همچنین، بخشی از اوقات فراغت را به انجام کارهای خانه تخصیص می‌دهند تا کوتاهی در انجام وظایف خانه‌داری خود را جبران کنند. زنان شاغل، با تخصیص اوقات فراغت خود به خانواده و امور آن از جمله آشپزی، نظافت، و خرید نیازهای منزل، زمینه کاهش گرانباری نقش را ایجاد می‌کنند:

راضیه (۳۵ ساله، معلم)، بنا بر اولویت‌هایش، اوقات فراغت‌ش را تنظیم می‌کند. او می‌گوید:

" من رو تمیزی و مرتب بودن خونه‌ام حساسم برا همین همیشه از سرکار که میام بعد اینکه غذا خوردیم خونه‌مو مرتب می‌کنم. روزای جمعه، همیشه تا بچه‌ها خوابن، کارهای خونه‌مو انجام می‌دم؛ بیدار که شدنند صبحونه و بعدشم با بچه کوچیکم بازی می‌کنم یا به دخترم تو درساش کمک می‌کنم. آگه تا عصری کارامون تموم شه ممکنه بریم خونه مادرم یا خونه مادر شوهرم. خیلی وقتی نمی‌مونه که بخوایم این‌ور و اون‌ور بریم. حالا ممکنه من خودم با همکارام یا با دوستانم برم خرید یا حالا هرچند وقت یه بار تو دوره‌می‌هایی که دوستا و همکارا می‌گیرن، شرکت کنم".

مدیریت درآمد زن شاغل

یکی دیگر از شرایط زمینه‌ای و بسترساز کاهش و یا برعکس، افزایش گرانباری نقش، مدیریت درآمدی زنان شاغل است. از جمله مسائلی که موجب ایجاد تعارض و مشاجره میان زنان شاغل با همسران‌شان می‌شود، نحوه خرج کردن و جداکردن امور مالی از یکدیگر است. زنان، با اشتغال به استقلال مالی دست می‌یابند و می‌خواهند که این استقلال را حفظ کنند. این حفظ استقلال ممکن است موجب تعارض میان آنها و همسران‌شان شود. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، زنان شاغل با نحوه هزینه‌کرد و تخصیص مشترک درآمد، به مدیریت درآمد خود پرداخته و از این طریق، بر افزایش یا کاهش گرانباری نقش اثر می‌گذارند. زنان شاغل، هرچه هزینه‌کرد درآمدی‌شان به سمت وحدت مالی برود، رضایت همسران و البته خودشان تأمین می‌شود. معمولاً، زمانی وحدت مالی بین زوجین ایجاد می‌شود که دو طرف به هم اعتماد داشته و نیازها و ویژگی‌های هزینه‌هایشان بیشتر به هم شباهت دارد و این جز با شناخت ویژگی‌ها و درک متقابل، حاصل نمی‌شود. بنابراین، هرچه زن و مرد وحدت مالی بیشتری داشته باشند، رضایت‌شان از زندگی مشترک افزایش یافته و با ایجاد این رضایت متقابل، زمینه کاهش گرانباری نقش ایجاد می‌شود. به‌عنوان نمونه لیلا (۳۶ ساله، سرپرست خوابگاه)، در مورد مدیریت درآمدش بیان می‌کند:

"درآمد دست خودمه، من خودم خیلی مدیریت می‌کنم، پس انداز می‌کنم، مثلاً می‌دونم که چکار کنم، ولی همسرم نه؛ یعنی هنوز من باید بگم که چکار کنیم؛ شوهرم خیلی ولخرجیه، خیلی خرید می‌کنه، برا همین درآمدامون رو معمولاً من مدیریت می‌کنم".

فریبا (۳۹ ساله، خیاط)، در مورد اختیار خرج درآمدش، اشاره می‌کند:

"همسرم دوست نداره ولخرجی کنم. می‌گه هرچی نیاز باشه می‌خرم، تو نمی‌خواد بری بازار و هرچی اومد تو چشمت بخری. می‌گه تو آگه پول دستت باشه خرابش می‌کنی؛ خوب راستم می‌گه، برا همین پولی که در میارم رو می‌دم دست شوهرم، هر وقت چیزی بخوام بخرم بهش می‌گم. آگه به توافق رسیدیم باهام میاد می‌خریم".

باتوجه به مصاحبه‌های انجام‌شده، زنان شاغل، درآمد خود را اغلب برای فرزندان، مخارج

خانه و بخشی را صرف هزینه‌های خود می‌کنند که در ادامه، بخشی از گفته‌های آنان در این زمینه آورده می‌شود:

سمیرا (۳۵ ساله، فروشنده پوشاک)، درآمدش برای پرداخت قسط و مخارج خانه هزینه می‌شود. او می‌گوید:

"حقوقم خرج چک و قسط می‌شه. قسط داریم حقوق که می‌گیرم، بدون اینکه دست به هزار تومنش بزنم، راست میره پا قسط. هنوز کم هم میاریم. من و تویی نداریم. نقد دغدغه داریم که به پس‌انداز نمی‌رسه، صد درصد یا دفتر قلم می‌شه، یا لباس می‌شه، یا الان لباس زمستونه شده. شوهرم بی‌ثباته؛ اون اصلاً پول تو جیبش بند نمی‌شه... خیلی ولخرجیه، اون هرچی دلش می‌خواد خرج می‌کنه بعد تنه‌شو میاره بابت قسطا. بعضی وقتا اصلاً تنه‌ای نمی‌مونه، بی‌فکره".

• شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، به‌عنوان عواملی شناخته شده‌اند که منجر به گرانباری نقش می‌شوند یا از درجه آن می‌کاهند. بر اساس صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان، چترهای حمایتی شامل: حمایت همسر، بستگان نزدیک، همکاری فرزندان و مؤسسات حمایت‌گر، استخراج شدند.

چترهای حمایتی

زنان شاغل، به دلیل نقش‌های متعدد و متفاوتی که برعهده می‌گیرند، معمولاً تعارض میان شغل_خانه را تجربه می‌کنند. از آن‌جا که شرایط محل کار و وظایف و انتظارات شغلی با نقش‌های زن در خانه و انتظارات نقش همسری و مادری متفاوت است، زنان در انجام وظایف با مشکل مواجه می‌شوند. اگر زنان نتوانند به‌درستی بین انتظارات شغلی و نقش‌های خانوادگی خود توازن ایجاد کنند، زمینه گرانباری نقش افزایش می‌یابد. از این‌رو، مشارکت همسر در امور خانه و نگهداری فرزند و بهره‌گیری از خویشاوندان و بستگان نزدیک از جمله مادر و مادر شوهر می‌تواند گرانباری نقش زنان را کاهش دهد. در کنار این عوامل، مؤسسات حمایتی مانند مهدکودک‌ها و همچنین افراد حمایت‌گر خارج از خانه از جمله پرستار و کارگر می‌توانند به کاهش گرانباری نقش منجر شوند.

مریم (۵۰ ساله، مدیر) در مورد بهره‌گیری از اطرافیان برای نگهداری از فرزند کوچک خود می‌گوید:

"وقتی بچه‌هام کوچیک بودند و سرکار بودم، بچه‌ها در مهدکودک خیلی بند نمی‌شدند، گاهی یه روز می‌بردمشون مهدکودک، گاهی یه روز مامانم نگهشون می‌داشت. کارای خونه هم که آدم برعهده خودش، نمی‌گم شوهرم اصلاً کمک نمی‌کرد، ولی خب خدا خیرش بده یکی حسن داشت که بار اضافه‌ای رو دوش من نمی‌داشت، یا حالا مثلاً بعد از ظهرها وقتی خواب بودم بچه‌ها رو حواسشونو جمع می‌کرد سروصدا نکنن".

سیمین (۳۰ ساله، پرستار) نیز بیان می‌کند:

"دخترم که دنیا اومد رفتم خونه مادر شوهرم یکی دو ماه. بعدش اومدم خونه خودم، چون کسی رو نداشتم که بیاد پیشم، کارگر گرفتیم، بعدشم که مرخصیم تموم شد و رفتم سرکار یکی دو هفته مادر شوهرم اومد پیشمون بعدش که رفت، پرستار گرفتیم".

• پیامدها

پیامدهای حاصل اشتغال زنان، به دو صورت پیامدهای مثبت و منفی بررسی می‌شوند. بهبود تعاملات و رضایت و آرامش جزء پیامدهای مثبت و فشار مضاعف و تضعیف نقش‌های زنانه جزء پیامدهای منفی اشتغال زنان قرار می‌گیرند.

بهبود تعاملات

ورود زنان به بازار کار و حضور بیشتر آنان در جامعه، از یک‌سو باعث افزایش تعاملات و روابط اجتماعی زنان شده، و از سوی دیگر، با افزایش آگاهی، موجب تغییر شیوه تفکر آنها در مورد مسایل مختلف می‌شود. این موضوع، در نهایت، بهبود تمایلات زنان شاغل را در پی دارد. زهرا (۳۷ ساله، معاون آموزشی) از شرایط کنونی‌اش راضی است و پیامدهای اشتغال را مثبت می‌داند و می‌گوید:

"فکر می‌کنم الان بهتره، برام لذت بخش تره، درسته که بچه کوچیک دارم شاید بعضی وقتا واقعاً فکر می‌کنم اگر که تو خونه بودم، به بچه‌هام بیشتر

می‌رسیدم تا اینکه مثلاً حالا اومدم سرکار، ولی در کل، خودم می‌گم همیشه که بچه کوچیک نمی‌مونه مثلاً بالاخره میره مدرسه. خودم از این شرایط حالا راضی هستم؛ یعنی کلاً آدمی هستم که دوست دارم تو اجتماع باشم. دوست ندارم تنها باشم. الآن وقتی می‌ای سرکار، دو نفر آدمو می‌بینی، باهم صحبت می‌کنی، اصلاً روابطت بهتر میشه، طرز فکر فرق می‌کنه. بالاخره خیلی متفاوت، من این جور ی‌رام بهتره".

استقلال و رضایت و آرامش

درآمد حاصل از اشتغال زن می‌تواند امکانات رفاهی خانواده را افزایش داده و به نوبه خود، رضایت زن شاغل از زندگی را افزایش دهد. از طرف دیگر، برخی زنان به دلیل فرار از مشکلات خانوادگی، به کار پناه می‌برند و با اشتغال، در پی کسب آرامش هستند. اشتغال با دور کردن زنان شاغل از مسایل و مشکلات زندگی، برایشان آرامش روانی به ارمغان داشته است. سمیرا (۳۵ ساله، فروشنده)، در این رابطه بیان می‌کند:

"من برا آرامش خودم میام در مغازه، برا اینکه وقتم بگذره. من شوهرم ورشکست شده، اوضاع مالیش خیلی خرابه. وقتی می‌شینم تو خونه عصبی می‌شم تو خونه؛ برا همین میام در مغازه که راحت باشم، آرامش داشته باشم. وگرنه برا پولش، پولی نمی‌بینم که خواسته باشم بگم احتیاجش دارم. چون همیشه میره پا قسط، چشمم چیزی نمی‌بینه که حالا حتماً میام خیلی خوبه. هم حداقل نصف قسطو بدم، هم خودم تو خونه نباشم، آرامش داشته باشم. هم به نفع خودم بوده، هم بچه‌هام؛ بهم آرامش می‌ده، وقتی من بتونم دوتا قسط بدم، وقتی اعصابم سرجاش باشه، صددرصد برا بچه‌هام مفیده، آگه خونه بودم بیشتر آدم عصبیه، معذب‌تره، ناراحت‌تره، بیشتر فکر می‌کنه".

تضعیف نقش‌های زنانه

اشتغال، نه تنها به‌طور غیرمستقیم از طریق تأثیر بر جسم و روان فرد، بلکه به‌صورت مشخص‌تر، با تضعیف نقش‌های زنانه (به دلیل کمبود وقت در رسیدگی کامل به نقش‌های

خانگی)، منجر به گرانباری نقش می‌شود. بر اساس گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، اشتغال با کاهش رسیدگی به فرزندان، محدودیت صرف وقت برای فرزندان و کاهش تعداد ایده‌آل فرزندآوری، نقش مادری زنان شاغل را تضعیف می‌کند و از طرفی نیز با کوتاهی در انجام وظایف زناشویی، عدم وقت گذاشتن برای صحبت با همسر، کاهش رسیدگی به زندگی و کاهش رسیدگی به خانه، در نهایت به تضعیف نقش همسری و خانه‌داری منجر می‌شود. سیما (۳۶ ساله، آرایشگر)، با اظهار به کوتاهی در حق همسر و فرزند به خاطر مشغله کاری، می‌گوید:

"من دوشش دارم کارم رو، ولی ببینید بالاخره کوتاهی می‌شه چه در حق همسرم چه در حق بچه‌هام. قاعدتاً کوتاهی می‌شه؛ ولی سعی مو کردم نذارم بشه. ولی خب احتمال اینکه کوتاهی هم باشه خیلی زیاده، اگه شاغل نبودم بالاخره اون توان آدم یک‌جا جمع می‌شه. ولی الآن توان توی دو قسمت داره تقسیم می‌شه. اینکه بالاخره، عرفشه که کوتاهی بشه."

فریده (۳۰ ساله، مربی مهد)، می‌گوید:

"ببینید واقعیت امر اینه که زنایی که شاغل‌ند، هم استقلال بیشتری دارند، هم خونواده شوهرشون هم مادرشوهرشون بیشتر بهشون احترام می‌ذارن. کمتر می‌کوبن تو سرت که فلانی فلان کاره شده به خاطر زنشه. وقتی شاغلی به چیز دیگه است... به نظر من خانه‌داری یکی از سخت‌ترین شغلای دنیاست. حالا حساب کنید زن هم خانه‌دار باشه هم شاغل باشه؛ اصلاً نمی‌تونه به بچه‌اش به خونه زندگی‌ش برسه. شما اگه توجه کرده باشین، بچه‌هایی که توی خونه بزرگ می‌شن خیلی به لحاظ عاطفی، بچه‌های بهتری هستن تا اینکه بچه‌هایی که میرن مهد، همه‌جوره بزرگ می‌شن."

فشار مضاعف

در کنار پیامدهای مثبت اشتغال برای زنان شاغل، اما این زنان به فشار مضاعف ناشی از تعدد نقش‌ها نیز اشاره داشته‌اند. زنان شاغل متأهل به دلیل اینکه علاوه بر نقش شغلی، نقش‌های مادری، همسری و خانه‌داری را نیز دارند، مسئولیت‌های بیشتری بر عهده دارند.

باتوجه به اینکه هرکدام از این نقش‌ها انتظارات متفاوتی در پی دارند و گاهاً باهم در تضاد هستند، لذا زنان شاغل متأهل با فشار مضاعفی مواجه هستند و تعدد نقش، نگرانی‌هایی را درحوزه‌های متفاوت کار-شغل برای این زنان در پی دارد. این وضعیت، با ایجاد تنش، هم بر روان و هم بر جسم زنان شاغل اثرات سوء می‌گذارد. مصاحبه‌شوندگان، فشار مضاعف را در قالب مفاهیمی مانند نگرانی شغلی، نگرانی از امور خانه، فرسودگی جسمی و کاهش آرامش بیان کردند.

سکینه (۵۲ ساله، خدمتکار)، ضمن اشاره پیامدهای مثبت اشتغال، خستگی ناشی از کار و آسیب‌های جسمی اشتغال را نیز بیان می‌کند:

"آدم وقتی کار می‌کنه، یه درآمدی داره، یه حس خوبی اقلأً به خودش داره، همین‌که به‌جا اینکه سربار یکی دیگه باشم، دارم خرج یکی دیگه رو می‌دم، خودش یه حس خوبی بهم می‌ده. ولی خب آدم خسته می‌شه، بی‌حوصله‌تر می‌شه. به‌خصوص وقتی پیر می‌شی. ولی باینکه خیلی خسته می‌شم پادرد و کمردرد و هزار درد و مرض دیگه دارم. ولی وقتی میام سرکار کمتر فکر می‌کنم به گذشته‌ام، به الانم".

• راهبردهای کنش

راهبردهای کنش متقابل نیز شرایطی هستند که فرد را وادار به انجام کارهایی می‌کند تا از آن طریق بتواند با وضعیتی که در آن قرار دارد، کنار بیاید. راهبردهای کنش، در بین زنان شاغل در مقابل گرانباری نقش عبارت‌ند از: مدیریت زمان، مدیریت وظایف شغلی، حمایتگری.

مدیریت زمان

با توجه به محدود و ثابت بودن زمان، به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر کار-خانواده، زنان شاغل می‌توانند با سازماندهی و مدیریت زمان به طرق مختلف، تعارض‌های کار-خانه را کاهش دهند. با توجه به مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان، زنان شاغل با برنامه‌ریزی، جایگزینی و تنظیم زمان انجام امور، زمان خود را مدیریت می‌کنند. این دسته از زنان، برنامه‌ریزی امور را با مواردی مانند یادداشت کارها، تعیین هدف و اولویت‌بندی کارها انجام می‌دهند. آن‌ها با استفاده از موارد جایگزین مانند سفارش غذا از بیرون، تقسیم کارهای خانه با همسر و فرزندان، موکول کردن برخی کارها به زمانی

که فراغت بیشتری دارند و همچنین پرهیز از انجام کارهای عبث و بیهوده، به مدیریت زمان خود می‌پردازند.

سیما (۳۶ ساله، آرایشگر)، اشاره می‌کند که گاه به دلیل مشغله زیاد، ممکن است از بیرون غذا سفارش دهد و می‌گوید:

"وقتی که شاغلیم، شده صبح تا ظهر آرایشگاه بودیم کار بوده، زیاد بوده کار، مثلاً شب عید بوده، کار زیاد بوده یا اینکه از ظهر اومدیم آرایشگاه تا شب آرایشگاه بودیم؛ شب وقتی داریم میایم خونه شام می‌گیریم، یا از بیرون شام می‌گیریم یا مجبوریم به چیز دم‌دستی بخوریم دیگه".

سارا (۲۶ ساله، فروشنده)، با اولویت بندی کارها، زمانش را مدیریت می‌کند و می‌گوید:

"برنامه‌ریزی می‌کنم؛ یعنی آگه بنخوام به کارم برسم، باید برنامه‌ریزی داشته باشم. اول کارهایی که تو اولویتن انجام می‌دم یعنی از سرکار که میرم خونه غذا رو گرم می‌کنم یه کم خونه رو مرتب می‌کنم به درس و مشق بچه‌ام می‌رسم آگه وقتی موند ممکنه بریم بیرون".

مدیریت وظایف شغلی

یکی دیگر از راهبردهای زنان شاغل در مواجهه با گرانباری نقش، مدیریت وظایف شغلی است؛ به گونه‌ای که آن‌ها از طریق به تأخیر انداختن اشتغال، ترک موقت کار، کناره‌گیری از کار، حذف اضافه‌کاری، عدم قبول سفارش اضافه و مرخصی، سعی می‌کنند اثرات منفی اشتغال و گرانباری نقش را کاهش دهند. آن‌ها گاه با سبک‌سازی شغل و گاه با هماهنگ کردن شیفت کاری با فرزند، تنظیم شیفت کاری با همسر، تعویض شیفت با همکار و... وظایف شغلی خود را مدیریت می‌کنند و از این طریق تا حدودی بر گرانباری نقش فائق می‌آیند.

فریبا (۳۹ ساله، خیاط)، در مورد تنظیم برنامه کاری خود می‌گوید:

"سعی می‌کنیم کارمون مزاحمتی برا زندگیمون پیش نیاره، یه جورایی کارمون رو تو خونه نماییم، بعضی مواقع پیش میاد کارم رو نمی‌تونم تموم کنم؛ میارم خونه انجام می‌دم، ولی همیشه سعی می‌کنم این جور نشه... کارامو جوری تنظیم می‌کنم، یعنی اندازه‌ای سفارش می‌گیرم که سرکار هم بتونم انجام بدم، نمونه که بیارم خونه".

مهین (۳۹ ساله، آبدارچی)، می گوید:

"وقتی پسرم کوچیک تر بود، سعی می کردم سرکاری برم که بتونم شیفتی برم یعنی به شیفت صبح به شیفت عصر که شیفتی که دخترم مدرسه بود و آگه کسی نبود پیش پسرم باشه خودم باشم پیشش، ولی الآن دیگه غمم نیست چون بزرگ شدن نیازی نیست که همیشه یکی پیششون باشه".

سیمین (۳۰ ساله، پرستار)، با تنظیم شیفت کاری، شغل خود را مدیریت می کند:

"من و شوهرم شیفتامون رو باهم تنظیم کردیم که تو به شیفت نباشیم که بچه مون تنها نمونه؛ درسته پرستار مواظبشه ولی پرستار که نمی تونه جا ما رو پر کنه برا دخترم، براهمین شیفت کاری مون رو جوری تنظیم کردیم که یکی مون پیش بچه باشه... بعضی وقتام سعی می کنیم شیفت مون رو بندازیم تو به نوبت؛ حالا یا من با همکارام شیفتم رو عوض می کنم یا شوهرم".

حمایت گری

مادران شاغل، به دلیل کمبود وقت سعی می کنند کم کاری در مورد فرزندان را از طریق ابراز کلامی و غیرکلامی محبت و... جبران کنند. از سویی زنان شاغل، معمولاً باسواد نیز هستند و این تعامل موجب آگاهی بیشتر زنان شاغل از نیازهای فرزندانشان می شود. علاوه بر این، درآمد حاصل از اشتغال باعث می شود که زنان شاغل، منبع مالی مورد نیاز برای رفع نیازهای فرزندان را در اختیار داشته باشند. همچنین، این زنان، همواره سعی می کنند در تخصیص زمان فراغت فرزندان را در اولویت قرار دهند.

یکی دیگر از راهبردهای زنان شاغل در کاهش گرانباری نقش در رابطه با فرزندان است این راهبرد، حمایت گری است. بنا به گفته های مصاحبه شوندگان، زنان شاغل با نوازش کلامی یا غیرکلامی، همدلی، تشویق، گذران وقت با فرزند سعی می کنند عدم حضور در کنار فرزند و کمبودها در این زمینه را جبران کنند و از این طریق گرانباری نقش را کاهش دهند.

شیرین (۳۲ ساله، معاون اجرایی)، محبت خود را بیشتر به صورت کلامی ابراز می کند؛ او

می گوید:

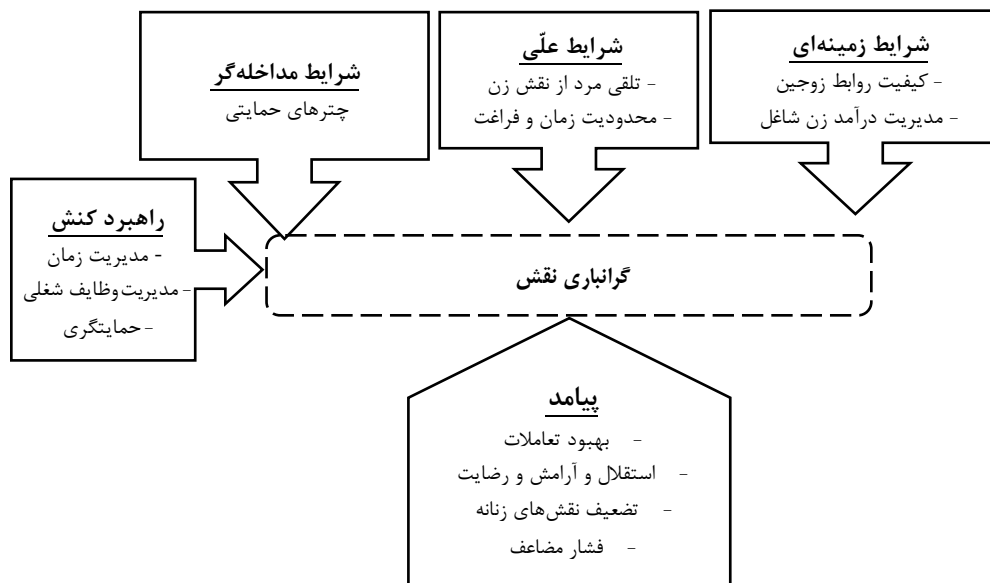
"من اصولاً این جوریه که حرف بچه ها رو خیلی گوش می دم که همسرم همیشه به من اعتراض می کنه که چرا نقد حرف اینارو گوش میدی ولی تا به حدی لازمه تا

حدی که لوس نشن. محبت مو بیشتر کلامی به بچه هام ابراز می‌کنم."

مینا (۳۹ ساله، پرستار) نحوه ابراز عواطف به فرزندش را این‌گونه بیان می‌کند:

"سعی می‌کنم اون وقتی که می‌تونم با بچه هام داشته باشم رو ازشون دریغ نکنم، حالا می‌خواد دو ساعت باشه. نمی‌ذاریم که احساس کنن که بهشون بی‌توجه هستیم. تا جایی که بتونیم بهشون توجه می‌کنیم و سعی می‌کنیم که این توجه رو بهشون نشون بدیم. یعنی من وقتایی هم که سرکارم سعی می‌کنم همیشه هر وقت بشه هرچند کوتاه، تلفنی باهاشون حرف بزنم و اگه اتفاقی براشون افتاده باشه، ناراحت باشن یا از اتفاقی خوشحال باشن معمولاً تلفنی انقد باهم در ارتباط هستیم که از حال و روزشون خبر داشته باشم."

نمودار ۱. مدل پارادایمی پژوهش



بحث و نتیجه‌گیری

در عصر حاضر، زنان علاوه بر نقش‌های مهمی مانند همسری و مادری در درون خانواده، در جامعه نیز نقش‌های قابل توجهی دارند. ورود زنان به متن جامعه و بازار کار، باعث شده که زنان هم‌پای مردان، باری از جامعه را بر دوش کشند. اشتغال زنان از یک‌سو برای آنها استقلال و حس اعتمادبه‌نفس و رضایت خاطر به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر با کمک به اقتصاد خانواده، می‌تواند زمینه‌ساز رفاه بیشتر خانواده شود و پیامدهای مثبت دیگری نیز به همراه داشته باشد. اما نباید از این امر غافل بود که زنان، علاوه بر نقش‌های بیرون از خانواده، همچنان خود را مسئول انجام امور خانه نیز می‌دانند و با وجود خستگی ناشی از کار، باز هم از انجام امور خانه و وظایف خانوادگی شانه خالی نمی‌کنند. از این‌رو، زنان با اشتغال، فشاری مضاعف را متحمل می‌شوند و در صورت عدم حمایت همسر، اعضای خانواده، جامعه و نیز سازمان‌های مربوطه، شاهد پیامدهای منفی اشتغال زنان در حوزه خانواده، از جمله تضعیف نقش‌های مادری و همسری، به اشکال مختلف خواهیم بود.

بر اساس نتایج این مطالعه، زنان، پیامدهای اشتغال خود را در قالب گرانباری نقش تجربه می‌کنند. با توجه به گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، حمایت‌های خانواده و جامعه می‌تواند از گرانباری نقش ناشی از اشتغال زنان کاسته و پیامدهای به‌مراتب مثبت‌تری برای فرد و خانواده و در نهایت جامعه در پی داشته باشد. زنان شاغل همواره سعی می‌کنند بین وظایف شغلی و خانوادگی خود، تعادل ایجاد کنند. بنابر تحلیل داده‌های پژوهش، پیامدهای اشتغال زنان را می‌توان در چهار حوزه فرزندان، کیفیت روابط زوجین، تعارض کار-خانه، توان مدیریت درآمدی زنان شاغل مورد بررسی قرار داد و در نهایت به پیامدهای متناقض اشتغال زنان پرداخت. با توجه به تحلیل داده‌ها، زنان شاغل، معمولاً در تربیت فرزندان خود، بیشتر شیوه مقتدرانه مبتنی بر حمایت‌گری و به‌صورت محدود، شیوه‌ای سخت‌گیرانه مبتنی بر محدودیت و کنترل در پیش می‌گیرند این یافته‌ها با یافته‌های شیرمردی و همکاران (۱۳۹۳) و ذاکر زاده (۱۳۹۰) همسو است.

مصاحبه‌شوندگان، در مورد کیفیت رابطه با همسرشان، به مواردی مانند گفتگوی خانوادگی، همدلی، درک متقابل و روابط احترام‌آمیز اشاره می‌کردند که از جمله مؤلفه‌های صمیمت بین زوجین هستند. براساس یافته‌ها، برخی از زنان شاغل، رابطه‌ای احترام‌آمیز با

همسر خود دارند. علی‌رغم تغییر در ساختار قدرت در خانواده و تغییر جایگاه و قدرت زنان شاغل در خانه، در بیشتر موارد، زنان شاغل ابراز کردند که نظر همسرشان در تصمیم‌گیری‌های آن‌ها مهم است. نکته مهم در این رابطه این است که زنان شاغل، همچنان به وجود اقتدار همسر در منزل معتقدند. با توجه به این‌که بحث و اختلاف‌نظر، بخش جدایی‌ناپذیر در همه زندگی‌هاست و عملاً کم و کیف آن تفاوت دارد، زنان شاغل در برخورد با تعارض‌های موجود با همسر، شیوه‌های گوناگونی از جمله مقابله، مصالحه، انعطاف‌پذیری، کناره‌گیری و... به‌کار می‌گیرند، که در این میان، بیشترین شیوه حل تعارض در زنان شاغل، شیوه مصالحه و انعطاف‌پذیری مبتنی بر گفتگو، روشن‌سازی-پذیرش تقصیر-توافق و تفاهم است. این نتایج، با نتایج پژوهش دهقان و گل‌باریان (۱۳۹۵) که بیان‌گر تأثیر مثبت اشتغال زنان بر تاب‌آوری و حل تعارض دارد، همسو است. مسأله مهم دیگر، اوقات فراغت زنان شاغل و چگونگی گذران این اوقات است. بر اساس یافته‌های این مطالعه، زنان شاغل، عمدتاً نسبت به زنان خانه‌دار، اوقات فراغت کمتری دارند و با وجود خستگی ناشی از شغل و کار خانه، معمولاً بخش زیادی از اوقات فراغت خود را به فرزندان و امور منزل اختصاص می‌دهند. این نتایج با نتایج پژوهش گیلان (۱۳۹۵) که بیانگر اختصاص اوقات فراغت زنان شاغل به خانواده و در اولویت قرار دادن خانواده است، همسو دانست.

با توجه به یافته‌های پژوهش، اشتغال زنان بر روابط بین زوجین نیز تأثیرگذار است؛ اما عوامل دیگری در کم و کیف این تأثیر دخیل هستند. با توجه به گفته‌های مشارکت‌کنندگان، روابط معمولاً دوسویه است. یعنی اگر احترامی بین زوجین وجود دارد، معمولاً متقابل است، پس نباید از این امر غافل بود که اشتغال زنان، به‌خودی‌خود، روابط زوجین را دگرگون نمی‌کند، بلکه در کنار عوامل دیگر می‌تواند این تأثیرگذاری منفی یا مثبت را در پی داشته باشد. در رابطه با تأثیر اشتغال زن در بهبود یا تخریب روابط زوجین، باید عوامل دیگر را نیز در نظر داشت و برای دستیابی به این مقصود، نیاز است پژوهش‌هایی صورت گیرد که با دیدی سیستمی و همه‌جانبه‌نگر به روابط بین زوجین و عوامل مؤثر بر آن بنگرد. در این راستا، می‌توان نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش دهقانی (۱۳۹۱)، دوکانه‌ای (۱۳۹۱)، رازی‌وویچ (۲۰۱۲) و گیدنز که معتقد به ظهور دموکراسی عاطفی در خانواده عصر حاضر که در آن تساوی، ارتباط و اعتماد وجود دارد، همسو دانست. از سوی دیگر با نظرات پارسونز و شلسکی که

اشتغال زن را برهم‌زننده نقش‌های کارکردی درون خانواده و موجب نابسامانی خانواده می‌دانند و همچنین با رویکرد کمیابی که معتقد به تأثیر منفی دوسویه ترکیب‌های شغلی-خانوادگی است و آن را متزلزل‌کننده روابط اجتماعی می‌داند ناهمسو دانست.

بنا بر یافته‌ها، زنان شاغل باوجود اشتغال و انجام وظایف شغلی، بنا بر تعهد اخلاقی و عاطفی که دارند از زیر بار مسئولیت‌های زنانه خویش مانند مادری و همسری و خانه‌داری شانه خالی نمی‌کنند، اما به‌هرحال، بین نقش زن در خانه (به‌عنوان مادر، همسر و کدبانو) با نقش بیرون از خانه، تفاوت‌ها و گاهی تعارض‌هایی وجود دارد. طبق یافته‌ها، زنان شاغل برای ایجاد تعادل میان وظایف دو حوزه خانه و شغلی، از چترهای حمایتی شامل حمایت همسر، بستگان و نزدیکان، همکاری فرزندان، مؤسسات و افراد حمایت‌گر و... بهره می‌گیرند. یافته‌های رازقی‌نصرآباد و همکاران (۱۳۹۵)، دهقانی و حیدری (۱۳۹۵)، خوراسگانی و همکاران (۱۳۹۲)، کوسک و همکاران (۲۰۱۱) و همچنین آنور (۲۰۱۴) نیز مؤید بهره‌گیری از این چترهای حمایتی است. با توجه به نظر ویلیام گود در رابطه با نقش حمایتی خانواده و فضای هم‌دلانه در کاهش فشار نقش و افزایش انرژی انجام نقش‌های متضاد، می‌توان یافته‌های پژوهش حاضر را با آن موافق و همسو دانست.

علاوه بر چترهای حمایتی، زنان شاغل تدابیر دیگری نیز برای ایجاد تعادل بین نقش‌های خانگی و شغلی به کار می‌گیرند، از جمله اینکه، آنها با برنامه‌ریزی، جایگزینی و تنظیم زمان انجام امور، زمان خود را مدیریت می‌کنند. همچنین با سبک‌سازی شغل از طریق به تأخیر انداختن شغل، تعویض شغل، مدیریت شغل از طریق هماهنگ کردن شیفت کاری با فرزند، تنظیم شیفت کاری با همسر و... وظایف شغلی خود را مدیریت می‌کنند. این نتایج، با نتایج پژوهش آنور (۲۰۱۴)، همچنین با رویکرد انباشتگی نقش که معتقد به منشأ احساس موفقیت و رضایت بودن نقش‌های مختلف در صورت وجود توانایی برای ادغام هماهنگ الزامات نقش‌های مختلف است، و نیز با نظر مارکز همسو است.

باتوجه به یافته‌های پژوهش، توان مدیریت درآمدی زنان شاغل را می‌توان در دو مقوله نحوه هزینه‌کرد درآمد و تخصیص مشترک درآمد، بررسی کرد. نحوه هزینه‌کرد درآمد را می‌توان به صورت استقلال مالی، مدیریت مالی زن، وحدت مالی، وابستگی مالی و... دسته‌بندی کرد. که با توجه به گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، زنان شاغل اکثراً در هزینه‌کرد درآمد و مدیریت

آن مستقل هستند. درمورد تخصیص مشترک درآمد نیز، درآمد زنان شاغل معمولاً صرف هزینه‌های زندگی مشترک از جمله هزینه‌های خانه، فرزندان و... می‌شود و بخشی از درآمد نیز صرف رفع نیازها و مخارج شخصی خود زنان شاغل می‌شود. باید توجه داشت که توان مدیریتی زنان شاغل متفاوت است و علاوه بر اشتغال زن به شرایط دیگر، از جمله دید همسر به آزادی زنان، خانواده‌هایشان و... بستگی دارد. این بخش از نتایج پژوهش‌ها می‌تواند تا حدودی همسو با پژوهش آربر^۱ (۱۹۹۱) دانست. در ارتباط با توان درآمدی زنان شاغل، پژوهشی یافت نشد. اما در پژوهش‌های مختلف و به‌عنوان مثال در پژوهش ترکاشوند و همکاران (۱۳۹۵) و پژوهش ذوالفقاری و تبریزی (۱۳۹۰)، معمولاً توان درآمدی زنان در قالب استقلال، در دسترس بودن منبع مالی جهت تأمین نیازهای فرزند و کمک به معاش خانواده و... سخن به میان آمده است.

نتایج پژوهش حاکی از پیامدهای متناقض اشتغال زنان، هم در سطح فردی و هم در سطح خانوادگی است. اشتغال زنان در کنار پیامدهای فردی مثبت مانند استقلال، آرامش و رضایت، ارتقای توان همکاری و... (همسو با پژوهش ذوالفقاری و تبریزی (۱۳۹۰)) پیامدهای فردی منفی نیز مانند فشار مضاعف و محدودیت زمان و فراغت در پی دارد؛ که این پیامدها، به نوبه خود، بر خانواده تأثیر می‌گذارند. از جمله پیامدهای خانوادگی مثبت آن، کمک به همسر در هزینه‌کرد و رفاه خانواده است، و از جمله پیامدهای خانوادگی منفی نیز تضعیف نقش مادری و تضعیف نقش همسری، خانه‌داری و کدبانوگری است که می‌توان آن را مهم‌ترین پیامد اشتغال زنان در عصر حاضر دانست. نتایج این بخش از پژوهش را می‌توان با نتایج پژوهش‌های هال (۱۹۹۶)، بیانچی (۲۰۰۰) و تیچمن (۲۰۱۰) همسو دانست.

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، رفتارهای باروری زنان شاغل است، بر اساس اطلاعاتی از جمله تعداد فرزندان، فاصله زمانی فرزندان و تعداد ایده‌آل فرزند که از لایه‌های گفتگوها گردآوری شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اشتغال زنان، کاهش فرزندآوری زنان شاغل را در پی داشته است و یکی از علل این کاهش است. چراکه تعداد فرزندان اکثر زنان شاغل، معمولاً کمتر از تعداد فرزندان ایده‌آل بیان شده از سوی آنها بود. زنان شاغل مشارکت‌کننده در پژوهش، شغل‌شان را یکی از دلایل کاهش فرزندآوری‌شان بیان می‌کردند و دلایلی دیگر

همچون شرایط اقتصادی، تغییر ارزش‌ها و از همه مهم‌تر، تغییر نگرش در مورد فرزند و توجه به کیفیت تربیت فرزند را دلیل این کاهش بیان می‌کردند.

در نهایت، از یافته‌های این پژوهش می‌توان چنین نتیجه گرفت که اشتغال زنان مانند سایر پدیده‌ها با پیامدهای مثبت و منفی همراه است؛ اما باید توجه داشت که، این عوامل و شرایط مختلف هستند که این پیامدها را جهت می‌دهند و باعث کاهش و افزایش جنبه‌های مثبت و منفی آن می‌شوند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان شاغل با مدیریت وظایف شغلی و زمان خود می‌توانند تعادلی نسبی را در حیطه شغلی و خانوادگی ایجاد کنند و این مدیریت اگر با همکاری و حمایت خانواده و سازمان‌های حمایتی و اجتماعی همراه شود، زمینه‌های کاهش پیامدهای منفی اشتغال زنان فراهم شود و در نتیجه، می‌توان انتظار داشت که اشتغال زنان پیامدهای مثبت‌تری برای فرد و خانواده به همراه داشته باشد.

از آنجا که خانواده، رکن اساسی هر جامعه است و مادر، رکن اساسی خانواده است و با توجه به شرایط کنونی و ورود اجتناب‌ناپذیر زنان به بازار کار و اشتغال، نیاز است که دولت با بازنگری قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های اشتغال زنان، از جمله فراهم آوردن زمینه‌های دورکاری برای زنان شاغل، موجبات بهره‌مندی بیشتر مادران شاغل از سیاست‌های حمایتی شده تا بتوانند در راستای ایفای بهتر نقش‌های خانوادگی و نقش اجتماعی گام بردارند. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های این حوزه به پرسشنامه‌های استاندارد متکی نباشند و شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه مورد مطالعه نیز در نظر گرفته شود تا اینکه پژوهش‌ها بر مبنای نیازمندی‌های حقیقی زنان در حوزه اشتغال و مسایل دوگانگی نقش انجام شود. برای فهم و درک تأثیر اشتغال مادر بر تربیت فرزند، نیاز است که پژوهش‌هایی در راستای واکاوی اشتغال زنان و تربیت فرزندان از دید فرزندان انجام شود و سپس شیوه‌های تربیتی که مادران شاغل به کار می‌برند را با رفتارها و ویژگی‌های فرزندان این دسته از مادران تطبیق داد؛ که در این پژوهش زمان لازم برای انجام این پژوهش نبود. پیشنهاد آخر اینکه؛ پژوهش‌هایی در راستای بررسی برنامه‌ها و سیاست‌های دولت در مورد اشتغال زنان و میزان کارآمدی و سودمندی این برنامه‌ها و سیاست‌ها در راستای رفع مشکلات زنان شاغل انجام شود.

منابع

- احمدنیا، شیرین (۱۳۸۰). برخی عوامل فرهنگی، اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران* (ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران)، شماره ۴، صص: ۷۱-۸۳.
- آسایش، حسین (۱۳۷۵). *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی روستایی*، تهران: انتشارات پیام نور.
- استراوس، انسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۱). *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه: ابراهیم افشار، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، چاپ دوم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ترکاشوند، محمد و زهرا ترکاشوند (۱۳۹۵). کار مزدی بیرون از خانه مادر و پیامدهای تربیتی آن برای فرزندان، *تحولات جمعیت، نیروی انسانی و اشتغال در ایران*، سال ۸، ص: ۶۸.
- حاتمی، علی (۱۳۹۳). *خانواده در آثار جامعه‌شناسان شرق و غرب: بررسی و نقد کتاب "خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی"*، فصلنامه نقد کتاب، شماره ۳ و ۴، صص: ۱۱۵-۱۳۰.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- حیدری، آرمان و حمیده دهقانی (۱۳۹۵). واکاوی کیفی پیامدهای اشتغال زنان متأهل و بسترهای تعدیل‌کننده (مورد مطالعه معلمان آموزش و پرورش شهر دلواری)، *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، سال ۳، شماره ۸، صص ۷۳-۹۵.
- خداکرم‌پور، زهرا و فاطمه سرحدی (۱۳۹۲). بررسی رابطه اشتغال با تعارض کار-خانواده (مطالعه موردی زنان شاغل در سازمان‌های دولتی شهرستان سیرجان در سال ۱۳۹۲)، *ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه* _ شماره ۱۶۱.
- دهقان، فاطمه و مرضیه گل‌باریان (۱۳۹۵). مقایسه مدیریت حل تعارض و تاب‌آوری مادران شاغل و غیرشاغل: *سومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری‌های اخیر در روانشناسی*، مشاوره و علوم رفتاری، تهران، مؤسسه آموزش عالی نیکان، صص ۱-۱۲.
- دهقانی، فاطمه (۱۳۹۱). *مقایسه صمیمیت و سازگاری زناشویی در میان زنان شاغل و غیر*

- شاغل شهر شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- دوکانه‌ای فرد، فریده، حسن فریبا و مینا مظفرپور (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای تعارضات زناشویی خانواده‌های هر دوشاغل و یکی شاغل و سلامت روان فرزندان دختر دوره متوسطه سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ شهر تهران، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی، شماره ۱، صص: ۵۵-۸۳.
- ذاکریزاده، فاطمه (۱۳۹۰). مقایسه شیوه‌های فرزند پروری مادران تحصیلکرده شاغل خانه‌دار در دختران نوجوان دوره راهنمایی و دبیرستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا: دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- ذوالفقاری، داود و سمیرا تبریزی (۱۳۹۰). مقایسه کیفی و کمی رضایت زناشویی در زنان شاغل با تأکید بر همسانی و عدم همسانی منزلت شغلی زوجین، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال هفتم شماره ۲۸، صص ۴۳۳-۴۲۱.
- رازقی نصرآباد، حجیبه بی بی، ملیحه علی‌مندگاری و علی محمدی پور ندوشن (۱۳۹۴). "بررسی تعارض کار-خانواده و رابطه آن با رفتار باروری (مطالعه ای در بین زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر یزد)"، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۱۹۳-۱۶۵.
- ربانی خوراسگانی، علی، سعیده الهی دوست، و فرشته قیصریه نجف‌آبادی (۱۳۹۲). مطالعه‌ای پدیدارشناسانه درباره تجربه زیسته مدیران زن در اصفهان، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۴، شماره ۵۲، صص ۴۱-۱۹.
- رستگار خالد، امیر (۱۳۸۵). اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کار خانگی، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشور رفتار، ش ۱۹، صص ۵۲-۳۳.
- روزن باوم، هایدی (۱۳۷۶). خانواده به‌منزله ساختاری در مقابل جامعه، ترجمه محمدصادق مهدوی، مرکز نشر دانشگاهی.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنان ایران، انتشارات قطره، تهران.
- شرمن، وود (۱۳۶۶). دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی ازکیا، نشر نی، تهران.
- شیرمردی، پژمان، سوده مقصودی و مسعود باقری (۱۳۹۳). بررسی شیوه‌های فرزند پروری

- مادران شاغل شهر کرمان، اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.
- صادقی، رسول و زهرا شهابی (۱۳۹۸). تعارض کار و مادری: تجربه گذار به مادری زنان شاغل در شهر تهران، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۳۰، شماره ۱، شماره پیاپی ۷۳، صص ۹۱-۱۰۴.
- عبدالهی، عادل و غلامعلی فرجادی (۱۳۹۵). عقلانیت اقتصادی و اجتماعی و کنش فرزندآوری در شهر تهران، نتایج یک مطالعه کیفی، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، سال ۲، شماره ۲: صص ۱۰۱-۱۳۱.
- عسکری‌ندوشن، سمیه، محمدرضا امینی و فاطمه عسکری‌ندوشن (۱۳۹۵). بررسی نقش اشتغال زنان در ساختار زندگی خانوادگی: مطالعه تطبیقی زنان شاغل و غیر شاغل در شهر یزد، همایش تحولات جمعیت، نیروی انسانی و اشتغال در ایران، سال ۸، ص ۱۱۲.
- فیض‌پور، محمدعلی و همکاران (۱۳۹۳) "بررسی سطح توسعه بازار کار به تفکیک جنسیت در ایران" پژوهش‌نامه‌ی زنان، سال ۵، شماره ۲، صص ۸۹-۱۰۹.
- قندهاری، پردیس (۱۳۸۲) زن و قدرت، تهران، نشر سازمان میراث فرهنگی.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۶). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهر کرمان، مجله مطالعات زنان، سال ۶، شماره ۲.
- گیلان، ام‌البین (۱۳۹۵). تجارب زیسته مدیران زن در استان گلستان: همایش استانی سلامت زنان، دانشکده دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آباد کتول.
- مافی، مهتاب (۱۳۸۴). بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر تعارض نقش شغلی - خانه‌داری زنان شاغل تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشکده علوم اجتماعی / مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). فرا روش، بنیان‌های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- هادی‌زاده، جمیله (۱۳۹۲). اشتغال زنان و نقش آن در توسعه کشور، همایش ملی دانشگاه کارآفرین (صنعت دانش محور)، بابلسر، دانشگاه مازندران.

هاشم‌زاده، ابوالفضل، محمود عظیمی و ربابه باقری (۱۳۸۹). بررسی میزان تعارض کار- خانواده و عوامل مرتبط با آن در بین زنان شاغل همسر دار شهر تبریز، زن و مطالعات خانوادگی، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۵۱-۱۳۱.

- Annor, F. (2014). *Managing Work and Family Demands: the Perspectives of Employed Parents in Ghana*, in: Z. Mokomane (Ed), *Work- family Interface in Sub-Saharan Africa*, Cambridge: University of Cambridge, p.17- 36.
- Arber, S (1991). Class, Paid Employment, and Family Roles: Making Sense of Structural; Disadvantage, Gender and Health Status, *Social Science and Medicine* 32: 425-436.
- Bianchi, S (2000). Maternal Employment and Time with Children: Dramatic Change or Surprising Continuity. *Demography*; 37(4):401-414.
- Bielby. T. & D. D. Bielbay (1989). Family ties; Balancing commitments to work and family in dual earner households, *American Sociological Review*, Vol: 54, October, PP. 779-776.
- Hall. D. (1996). Marriage as abuse relationship. *Journal of comparative family studies*, vol 27, pp 1-12.
- Kossek, E. E., Pichler, S., Bodner, T., & Hammer, L. B. (2011). Workplace Social Support and work -family conflict: A meta-analysis clarifying the influence of general and work-family-specific supervisor and organizational support. *Personnel Psychology*, 64(2), 289-313.
- Raz-Yurovich, L. (2012). Economic determinants of divorce among dual-earner couples: Jews in Israel, *European Journal of Population/Revue européenne de Démographie*, 28 (2): 177-203 .
- Strauss, A., & Corbin, J. M. (1997). *Grounded theory in practice*. SAGE Publications, Incorporated.
- Teachman, J. (2010) "Wives' economic resources and risk of divorce", *Journal of Family Issues*, 31(10), 1305-1323.

تحلیل مقطعی - سنی اثر الگوی مرگ زودرس بر درآمد از دست‌رفته صندوق تأمین اجتماعی*

مجید کوششی*، رضا ریحان***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۰)

چکیده

مواجهه صندوق‌های بازنشستگی با عدم توازن دریافتی‌ها و پرداختی‌ها و نگرانی از ورشکستگی آن‌ها در دوره‌ای که «پنجره فرصت جمعیتی» یا «سود جمعیتی» نامیده می‌شود، یک تناقض تأمل‌برانگیز است. درحالی‌که حتی در شرایط ثبات جمعیتی، عوامل مختلفی می‌تواند بر دریافتی‌ها و/یا پرداختی‌ها و توازن آنها اثر بگذارد، انتساب همه مشکلات به تغییرات جمعیتی ناروا است. حق بیمه دریافتی به‌عنوان بخش مهمی (بیش از ۹۰ درصد) از دریافتی‌های صندوق تأمین اجتماعی، متأثر از سازوکارهای اقتصادی - بیمه‌ای و جمعیتی - اجتماعی است. هدف این مقاله، برآورد و تحلیل خسارت‌های مالی ناشی از مرگ بیمه‌شدگان در سنین فعالیت برای صندوق تأمین اجتماعی است. این برآورد و تحلیل با استفاده از داده‌های ثبتی مرگ، داده‌های سازمانی مستخرج از سازمان تأمین اجتماعی و سرشماری سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، و به‌کارگیری جدول عمر چندکاهشی انجام می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که چهار علت اصلی مرگ (بیماری‌های قلبی - عروقی، سرطان‌ها، غدد، تغذیه و متابولیک و حوادث غیرعمد) در مجموع، ۳۷۵ هزار سال از عمر ایرانی‌های در سنین فعالیت می‌کاهد. حدود دوسوم از این سال‌های از دست‌رفته، فقط در اثر مرگ زودرس ناشی از بیماری‌های قلبی - عروقی و حوادث غیرعمد رخ می‌دهد. این تعداد سال‌های عمر از دست‌رفته، در سال ۱۳۹۴، برای بیمه‌شدگان ۶۴-۱۵ ساله، مجموعاً حدود ۳۳۰۶ میلیارد ریال به صندوق تأمین اجتماعی خسارت وارد کرده است.

کلیدواژه‌ها: صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی، دریافتی‌های بیمه‌ای، جدول عمر چندکاهشی، حوادث غیرعمدی.

* این پژوهش با حمایت مالی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی انجام شده است.

kooshesh@ut.ac.ir

** استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

br.reyhan20@yahoo.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

گذار جمعیتی^۱ به تحولات جمعیتی اشاره دارد که طی آن هم مرگومیر و هم باروری از بالاترین سطوح تاریخی خود به پایین‌ترین سطوح در جوامع جدید کاهش می‌یابند و در نتیجه نرخ رشد جمعیت و بسیاری از خصوصیات جمعیتی دچار تغییر می‌شوند. با این وصف، لااقل دو دلیل می‌توان برای جهانی شدن گذار جمعیتی ذکر کرد: اول، تمایل وافر جوامع به کاهش مرگومیر و سپس عدم تاب‌آوری آنها در مقابل نرخ‌های رشد انفجاری؛ نرخ‌های رشد انفجاری در دوره‌ای از مرحله گذار جمعیتی هویدا می‌شود که سطح مرگومیر مستمراً رو به کاهش ولی سطح باروری ثابت است. ممکن است نرخ رشدهای انفجاری در سطوح متفاوتی تجربه شود، اما هیچ جامعه‌ای نتوانسته است چنین شرایطی را تاب آورد و در این مرحله متوقف شود (سرای، ۱۳۷۰). از این‌رو، در جمعیت‌هایی که کاهش مرگومیر پیش از کاهش باروری رخ می‌دهد، کاهش باروری تقریباً اجتناب‌ناپذیر است. ویژگی جمعیت‌شناختی دیگری که می‌توان برای چنین جمعیت‌هایی ذکر کرد این‌که تقدم کاهش مرگومیر بر کاهش باروری، موجب می‌شود که ساختار سنی جمعیت، نسبتاً ثابت ولی در مقایسه با پیش از گذار، کمی جوان‌تر شود (لی^۲، ۱۹۹۴). با وجودی که ساختار سنی جوان‌تر ممکن است به واسطه افزایش بار تکفل کودکی برای اقتصاد ملی نامطلوب قلمداد شود، اما مادام که سطح باروری ثابت باشد، برای صندوق‌های بازنشستگی مزایای تعریف شده مبتنی بر توازن درآمد/ هزینه یا ارزیابی سالانه^۳، دست‌کم نسبت به ساختار سنی سالخورده، مطلوب تصور می‌شود. اثر مفروض (مطلوب/ نامطلوب) ساختار سنی بر کارآمدی و ناکارآمدی این سامانه‌های بازنشستگی فقط به شرط ثابت بودن سایر شرایط (عوامل غیراکچوئری^۴) می‌تواند آزمون و احتمالاً تأیید شود.

بنابراین، چنانچه گذار جمعیتی به کاهش سطح باروری بیانجامد، ساختار سنی جمعیت لاجرم رو به تغییر خواهد گذاشت. سالخوردگی جمعیت^۵ یکی از مهمترین ویژگی‌های نوپدید در جریان این تغییرات است. سالخوردگی در جمعیت‌هایی که ابتدا کاهش سطح مرگومیر و

1 Demographic Transition

2 Lee

3 PAYG-DB: Pay As You Go- Defined Benefit

4 Non-Actuarial

5 Population Ageing

سپس کاهش سطح باروری را تجربه کرده‌اند، در دو مرحله رخ می‌دهد: مرحله اول، افزایش شمار جمعیت سالمند است که مستقل از کاهش باروری و به خاطر افزایش شانس زنده‌ماندن تا سنین بالا رخ می‌دهد و مرحله دوم، به دلیل کاهش باروری و از طریق برهم خوردن توازن جمعیتی در چرخه عمر، گروه‌های سنی جوان تا سالمند، رخ می‌دهد. برای نمونه در ایران، در سه دهه اخیر، نرخ رشد جمعیت سالمند از نرخ رشد کل جمعیت، و به طریق اولی از نرخ رشد جمعیت کودکان (زیر ۱۵ سال) پیشی گرفته است. جمعیت ۶۰ ساله و بالاتر کشور از حدود ۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۷/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده؛ یعنی طی ۴۰ سال گذشته، تقریباً ۵ برابر شده است (کوششی، ۱۳۹۶). بر اساس پیش‌بینی‌های انجام شده توسط سازمان ملل متحد^۱، تا سال ۱۴۳۰، شمار سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر در ایران، مستقل از کاهش سطح باروری به رقمی حدود ۲۹ میلیون نفر خواهد رسید، که تقریباً چهار برابر بزرگتر از رقم سال ۱۳۹۵ است (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۷). با وجود نرخ بالاتر رشد جمعیت سالمندان، نکته مهم این است که به دلیل رشد جمعیت در سنین فعالیت که زمینه‌ای برای «سود جمعیتی»^۲ است، هنوز عدم توازن در شمار و نسبت جمعیت گروه‌های اصلی (کودکی زیر ۱۵ سال، جوانی و میانسالی ۶۴-۱۵ سال و سالمندی ۶۵ ساله و بالاتر) به آستانه‌ای نرسیده است که بتوان جمعیت ایران را سالمند دانست و در مقیاسی نیست که بتواند تهدیدی برای صندوق‌های بازنشستگی تلقی شود.

با این که مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که بیش از ۱/۵ واحد از نرخ رشد اقتصادی در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ ناشی از رشد جمعیت بالقوه فعال بوده است (کوششی، ب ۱۳۹۷)، اما برخی صندوق‌های بازنشستگی به‌ویژه صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی، با چالش عدم توازن پرداختی‌ها و دریافتی‌ها روبه‌رو شده و این عدم توازن در سال‌های اخیر چشم‌گیرتر شده است (روغنی‌زاده، ۱۳۸۴). تحقیقات زیادی به بررسی این عدم توازن و عوامل ایجادکننده آن پرداخته‌اند (کوششی و همکاران، ۱۳۹۵؛ جباری، ۱۳۹۲؛ خالقی، ۱۳۹۲؛ راغفر و اردلان، ۱۳۹۰؛ زاده غلام، ۱۳۸۹؛ شکوری، ۱۳۸۸؛ روغنی‌زاده، ۱۳۸۴). هر یک از تحقیقات پیشین، دلایل

1 United Nations

۲ از نظر اقتصادی، سود جمعیتی به آن بخش از رشد اقتصادی اشاره دارد که به خاطر تغییرات جمعیت در سن کار اتفاق می‌افتد. از نظر جمعیتی نیز سود جمعیتی زمانی است که بار تکفل جمعیت به حداقل خود می‌رسد.

مختلفی را برای این عدم توازن ذکر کرده‌اند. برای مثال، شکوری (۱۳۸۸) و روغنی‌زاده (۱۳۸۴) به افزایش تعداد مستمری‌بگیران و تغییرات ساختار سنی جمعیت به سمت سالخوردگی به‌عنوان علت اصلی عدم توازن دریافتی‌ها و پرداختی‌های صندوق‌های بازنشستگی اشاره دارند. راغفر و همکارانش (۱۳۹۴) تحولات اقتصادی و تأثیر آن بر میزان و نوع اشتغال را عامل مشکلات مالی صندوق‌های بازنشستگی می‌دانند.

نکته‌ای که در مطالعات پیشین نادیده گرفته شده، بررسی اثرات عوامل غیراقتصادی و غیربیمه‌ای مانند مرگ‌ومیر زود هنگام بیمه‌شدگان و مستمری‌های پرداخت شده به بازماندگان آنها بر پرداختی‌های صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی است. از این رو، این مقاله به بررسی تأثیر الگوی سنی مرگ‌ومیر زودرس (به تفکیک علت) بر درآمد از دست رفته صندوق تأمین اجتماعی متمرکز است. هدف این مقاله پاسخ به این پرسش است که میزان خسارت علل عمده مرگ، خصوصاً مرگ‌ومیرهای زودرس و مداخله‌پذیر، برای صندوق تأمین اجتماعی چگونه و چه اندازه است؟.

پیشینه تحقیق

نظام‌های بازنشستگی بر اساس ارایه خدمات و پرداخت مستمری به دو دسته تقسیم می‌شوند: مزایای تعریف شده^۱ و کسورات تعریف شده^۲ (کریم‌زاده، ۱۳۹۱). در سیستم پرداخت مزایای تعریف شده، برقراری حقوق بازنشستگی معمولاً بر اساس میانگین حقوق (معمولاً سال‌های آخر خدمت)، میزان خدمت و در مواردی با اعمال ضریبی خاص محاسبه می‌شود.^۳ در برخی از کشورها عامل سن را نیز در محاسبه مزایای مستمری لحاظ می‌کنند. در این شیوه پرداخت، میزان مزایا از طریق فرمول خاصی که از پیش مشخص و تعریف شده است، پرداخت می‌شود. به همین دلیل آن را "مزایای تعریف شده" می‌نامند (یانگ^۴، ۲۰۰۵). هزینه‌های مستمری در این شیوه، از طریق کارفرما یا از ترکیب سهم کارفرما-فرد شاغل پرداخت می‌شود (میونل و همکاران^۵، ۲۰۱۱: ۶). در این شیوه پرداخت، حق بیمه‌ها بر اساس امید زندگی، سن

1 Defined benefit

2 Defined contribution

۳ فرمول محاسبه میزان مستمری به این صورت است: (سال‌های خدمت) x (میانگین حقوق آخر) x (ضریب) = مستمری

4 Yang

5 Munnell et al

معمول بازنشستگی، نرخ بهره، میزان مستمری سالانه و جایگزینی شاغلین (امنیت شغلی) محاسبه می‌شود (میونل و همکاران، ۲۰۱۱). در سامانه کسورات تعریف شده، معمولاً با ایجاد حساب‌های شخصی، حقوق بازنشستگی بر اساس میزان کسورات پرداخت شده (حق بیمه) در سال‌های خدمت با لحاظ نمودن سود ناشی از سرمایه‌گذاری یا نرخ تورم، منهای هزینه سرمایه‌گذاری محاسبه می‌شود (کریم‌زاده ۱۳۹۱؛ یانگ ۲۰۰۵).

در یک طرح‌واره بازنشستگی^۱ مبتنی بر اندوخته کامل با پرداخت‌های کسور تعریف شده^۲، می‌توان محاسبات بیمه‌ای صندوق را فارغ از سایر عوامل، با فنون اکچوئری صورت داد. در حالی که در برنامه‌های ارزیابی سالانه با مزایای تعریف شده^۳، دریافت‌ها اکچوئری و پرداخت‌ها اجتماعی است. به عبارت روشن‌تر، در نظام‌های ارزیابی سالانه با مزایای تعریف شده، نمی‌توان اثر عوامل غیراکچوئری، شامل ترکیب‌های جمعیتی - اجتماعی و قوانین و مقرراتی را که عموماً توسط دولت‌ها و برای نظارت بر رفاه اقتصادی بازنشستگان وضع و اعمال می‌شود و پرداخت‌های مستمری و بازنشستگی را اجتماعی می‌کنند، نادیده گرفت.

در خصوص عواملی که باعث عدم توازن پرداختی‌ها و دریافتی‌های صندوق‌های بازنشستگی می‌شود، اکثر پژوهش‌های پیشین به عوامل اقتصادی به‌عنوان عامل برهم‌زننده توازن دریافتی‌ها و پرداختی‌های صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی اشاره کرده‌اند. برخی از پژوهشگران (کوششی و همکاران، ۱۳۹۵؛ راغفر و اکبریگی، ۱۳۹۴؛ راغفر و اردلان، ۱۳۹۰؛ عاقلی و غفاری، ۱۳۸۸؛ روغنی‌زاده ۱۳۸۴؛ فیشر و همکاران^۴، ۲۰۱۰؛ فهر^۵، ۲۰۰۰) کاهش نرخ مشارکت اقتصادی و کاهش نیروی کار، در نتیجه تغییرات ساختار سنی و عدم اشتغال زنان را عامل ایجاد عدم توازن بین دریافتی‌ها و پرداختی‌های صندوق‌های بازنشستگی دانسته‌اند. در مقابل، برخی دیگر از پژوهشگران (فرتوک‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲؛ خالقی، ۱۳۹۲؛ احمدی، ۱۳۹۱؛ بلاک و میوهو^۶، ۲۰۰۶) نرخ سرمایه‌گذاری پایین و سیاست‌های گذاری نامناسب مربوط به سرمایه‌گذاری موجودی صندوق‌ها را علت عدم توازن بین دریافتی‌ها و پرداختی‌های

1 Pension Scheme

2 FF-DC: Fully Funded-Defined Contribution

3 PAYG-DB: Pay As You Go- Defined Benefit

4 Fisher and Keschingg

5 Hans Fehr

6 David Blake and Les Mayhew

صندوق‌های بازنشستگی می‌دانند. پژوهش‌های دیگر، برای پی بردن به علت اصلی فزونی پرداختی‌های صندوق‌های بازنشستگی نسبت به دریافتی‌ها، بر عوامل اکچوئری و بیمه‌ای تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال، مطالعات انجام شده توسط احمدی و دستجردی (۱۳۹۱)، زاده‌غلام (۱۳۸۹)، سیفی (۱۳۷۵)، مارتین و همکاران^۱ (۲۰۰۷)، اربرج و لی^۲ (۲۰۰۶)، چن و استیون^۳ (۲۰۰۸)، به عواملی نظیر پایین بودن سن بازنشستگی و بازنشستگی زود هنگام، افزایش میانگین طول پرداختی‌ها نسبت به میانگین طول دریافتی‌ها به خاطر افزایش امید زندگی و قانون‌های مستمری و نحوه محاسبه مستمری‌های بیمه‌شدگان توجه کرده‌اند و به بررسی اثر آنها بر توازن دریافتی و پرداختی صندوق‌های بازنشستگی پرداخته‌اند.

با نگاهی به عناوین پژوهش‌های انجام شده در ایران، تحقیقات انجام شده با هدف مطالعه عوامل مؤثر بر برهم خوردن توازن دریافتی - پرداختی صندوق‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گروه اول پژوهش‌هایی است که بر نقش عوامل اقتصادی و اکچوئری تأکید دارند و گروه دوم، پژوهش‌هایی که بر اثرات منفی تغییرات ساختار سنی و سالخوردگی جمعیت متمرکز هستند. اثر عوامل غیراقتصادی و غیربیمه‌ای مانند مرگ‌ومیر زود هنگام بیمه‌شدگان و مستمری‌های پرداخت شده به بازماندگان آنها بر پرداختی‌های صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی در این مطالعات به کلی نادیده گرفته شده است.

در گروه اول، پژوهش‌هایی قرار دارد که به درستی به شرایط اقتصادی اشاره کرده‌اند که دریافتی‌های صندوق‌هایی با برنامه ارزیابی سالانه و مزایای تعریف شده را کاهش می‌دهد. این تحقیقات در واقع به مسأله مهم بهره‌وری پایین و عوامل تعیین‌کننده آن به‌ویژه نرخ بالای بیکاری و میزان پایین مشارکت زنان در نیروی کار، که برخی کشورها از جمله ایران در مرحله سود جمعیتی با آن مواجه هستند، تأخیر در ورود به بازار کار و هم‌زمان میانگین پایین سن خروج از بازار کار اشاره دارند. همه این عوامل را می‌توان در گروه عوامل اقتصادی و اکچوئری تعریف کرد. با این حال، این گروه از پژوهش‌ها نیز جنبه‌های دیگری از تغییرات جمعیتی را نادیده گرفته‌اند: در جریان گذار جمعیتی، گذار دیگری که گذار مرگ‌ومیر نامیده می‌شود، نیز رخ می‌دهد. در جریان گذار اپیدمیولوژیک، الگوی علل مرگ از بیماری‌های

1 Sergi Jimenez- Martin and Sanchez Martin

2 Auerbach and Lee

3 Chan , Stevens

عفونی - انگلی به الگویی تغییر می‌یابد که از سهم این بیماری‌ها کاسته شده و سهم بیماری‌های مزمن، مانند بیماری‌های قلبی - عروقی، حوادث عمدی و غیرعمدی، بیماری‌های متابولیسم و سرطان‌ها، رو به افزایش می‌گذارد (کوششی و ساسانی، ۱۳۹۰). این تغییر در الگوی علل مرگ از این جهت که به واسطه تفاوت توزیع سنی فوت‌ها، میزان و نحوه اثرگذاری متفاوتی بر دریافتی - پرداختی‌ها دارند، در مطالعه کارآمدی و تاب‌آوری سامانه‌های ارزیابی سالانه (توازن درآمد/هزینه) حایز اهمیت زیادی هستند. بنابراین اثرات منفی مجموع عوامل جمعیتی (تغییر الگوی علت - سنی مرگ)، عوامل اقتصادی (شرایط بازار کار و به‌طور کلی بهره‌وری نیروی کار) و عوامل اکچوئری (ورود و خروج از بازار کار و طول دوران کار) می‌تواند پیش از تغییرات ساختار سنی جمعیت، یعنی کاهش شمار و نسبت جمعیت بالقوه پرداخت‌کننده کسورات، دریافتی‌های صندوق‌ها را کاهش دهد.

گروه دوم از پژوهش‌های مرتبط، بدون اشاره به جزئیات آماری و مطالعه عمیق موضوع، تغییرات ساختار سنی، یعنی افزایش شمار جمعیت میانسالان و سالمندان را مسئول اصلی افزایش پرداختی‌های صندوق نسبت به دریافتی‌ها می‌دانند. هرگونه افزایش در جمعیت بالقوه مستمری‌بگیر می‌تواند پرداختی‌های صندوق‌ها و بنابراین عدم توازن با دریافتی‌ها را افزایش دهد. با این وجود، اثر منفی افزایش جمعیت سالمندان بر عدم توازن دریافتی - پرداختی صندوق، فقط وقتی می‌تواند به فعل درآمد که اولاً هیچ‌گونه افزایشی در جمعیت پرداخت‌کننده پدید نیامده باشد و بنابراین، همان عدم توازن بین دو جمعیت بالقوه پرداخت‌کننده و دریافت‌کننده وجود داشته باشد و ثانیاً پوشش بازنشستگی ضریب بالایی داشته باشد. این در حالی است که هنوز عدم توازن در جمعیت بالقوه دریافت و پرداخت‌کننده به حد تهدید نرسیده و پوشش مستمری‌بگیران ۶۰ ساله بالاتر در سال ۱۳۹۰، کمتر از ۳۰ درصد بوده است (کوششی و علاءالدینی، ۲۰۱۶). بنابراین، این فرض به لحاظ نظری قابل طرح است که پیش از وقوع عدم توازن جمعیتی (ناشی از سالخوردگی جمعیت)، پرداختی‌های صندوق می‌تواند به دلایلی غیر از افزایش شمار و نسبت جمعیت بالقوه دریافت‌کننده مستمری و بازنشستگی، افزایش یابد. افزایش طول دوره پرداخت مستمری به دلیل افزایش امید زندگی، افزایش طول دوره وظیفه‌گیری هم به دلیل افزایش امید زندگی و هم دیگر تغییرات جمعیتی، مانند کاهش شانس ازدواج دختران و احتمالاً افزایش نسبت دختران بدون همسر (هرگز ازدواج‌نکرده، بیوه، و مطلقه) با توجه به نرخ پایین مشارکت زنان

در نیروی کار، از جمله متغیرهای جمعیتی هستند که ممکن است بار مضاعفی بر صندوق‌های تأمین اجتماعی تحمیل کنند. مطالعه این عوامل مستلزم انجام پژوهش جداگانه‌ای برای برآورد اثر آنها بر پرداختی‌های صندوق تأمین اجتماعی است.

صندوق تأمین اجتماعی و رویه‌های قانونی کسورات

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، نظام‌های تأمین اجتماعی از نظر چگونگی تأمین منابع مالی، به دو گروه تقسیم می‌شوند: سیستم ارزیابی سالانه و روش اندوخته سرمایه^۱ است. در شیوه ارزیابی سالانه، کسور بازنشستگی یک نسل، صرف پرداخت مستمری بازنشستگی نسل قبلی می‌شود (صندوق بازنشستگی کشوری ب، ۱۳۹۰). در این روش، حق بیمه به گونه‌ای مشخص می‌شود که درآمدهای هر سال برابر با هزینه‌های همان سال باشد و مقادیری هم به‌عنوان ذخیره احتیاطی لحاظ می‌شود و از این جهت، اندوخته در این سیستم صورت نمی‌گیرد (کریم‌زاده، ۱۳۹۱: ۱). در نظام اندوخته سرمایه، که نخستین بار در شیلی در سال ۱۹۸۲ اجرا شد، نرخ‌های حق بیمه برای دوره‌های میان مدت و بلندمدت ثابت و در سطح بالایی است و از این جهت در مراحل اول طرح، ذخایری ایجاد می‌شود که برای پاسخگویی به کسری دوران بلوغ باید سرمایه‌گذاری شود (کریم‌زاده، ۱۳۹۱: ۴). در این سیستم، کسورات بازنشستگی افراد سهمیم (کارمند و کارفرما)، در حساب‌های شخصی آنها مشخص می‌شود (صندوق بازنشستگی کشوری، ۱۳۹۰). در ایران، سیستم پرداخت مستمری اکثر صندوق‌های بازنشستگی، به‌خصوص صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی، از نوع مزایایی تعریف شده و سیستم دریافت حق بیمه آنها از نوع سیستم ارزیابی سالانه است.

سازمان تأمین اجتماعی با ۱۳ میلیون و ۷۱۱ هزار بیمه‌شده اصلی، که با احتساب اعضای خانواده آنها، نزدیک به ۳۵ میلیون نفر هستند، بزرگ‌ترین صندوق بازنشستگی کشور است. این سازمان حدود ۳ میلیون نفر مستمری‌بگیر اصلی دارد که با خانواده آنها، جمعیتی بیش از ۵ میلیون نفر را تحت پوشش قرار می‌دهد. به‌طور کلی، و با احتساب بیمه‌شدگان اصلی و تبعی و مستمری‌بگیران اصلی و تبعی، این سازمان، جمعیتی بالغ بر ۴۰ میلیون نفر را تحت پوشش قرار می‌دهد (سازمان تأمین اجتماعی الف، ۱۳۹۴). خدمات سازمان تأمین اجتماعی در دو دسته خدمات کوتاه‌مدت و بلندمدت قابل طبقه‌بندی است. خدمات کوتاه‌مدت شامل حمایت‌های

درمانی، ازدواج و ایام بارداری و خدمات بلندمدت شامل برقراری مستمری بازنشستگی، از کارافتادگی‌های کلی و جزئی و مستمری بازمانندگان شاغل یا بازنشسته متوفی است (روغنی‌زاده، ۱۳۸۴: ۳). در این نوع بیمه، نرخ‌های کسور برای آرایه خدمات از ۱۴ درصد برای خویش فرما و مشاغل آزاد بدون مستمری از کار افتادگی تا ۳۳ درصد برای شاغلین در بخش عمومی یا خصوصی با بیمه بیکاری، متفاوت است (روغنی‌زاده، ۱۳۸۴: ۴). بر اساس قانون تأمین اجتماعی ماده ۲۸، حق بیمه، ۳۰ درصد از مزد یا حقوق است که ۷ درصد آن بر عهده بیمه شده، ۲۰ درصد بر عهده کارفرما و ۳ درصد به وسیله دولت تأمین می‌شود (سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۸۹: ۵۹).

روش تحقیق و داده‌ها

روش پژوهش حاضر، تحلیل ثانویه است. تحلیل‌ها با استفاده از تکنیک تجزیه جدول عمر چندکاهشی^۱ انجام شده و برای این کار ابتدا یک جدول عمر پایه محاسبه و سپس برای هر عامل احتمالاتی مبتنی بر داده‌ها محاسبه شده است (سیگل و سوانسون^۲، ۲۰۰۴). جدول عمر پایه کشور در سال ۱۳۹۴ با استفاده از برآوردهای میزان مرگ‌ومیر ویژه سنساخته است (کوششی، الف ۱۳۹۷). منبع آماری برای توزیع شمار فوت‌ها برحسب علت مرگ در سال ۱۳۹۴، نظام ثبت فوت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در همین سال است. داده‌های سازمانی صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی در سال ۱۳۹۴، منبع آمارهای شمار بیمه‌شدگان و دریافتی‌های آنان در سال ۱۳۹۴ است. داده‌های استفاده شده از همه منابع، شامل اطلاعاتی است که در سطح ملی و کشوری مورد استفاده قرار گرفته است.

متغیر مستقل پژوهش، مرگ‌ومیر بیمه‌شدگان در سنین فعالیت بر حسب سن، جنس و علل مرگ؛ و متغیر وابسته، دریافتی‌های صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی در سال ۱۳۹۴ است. در این تحقیق، هزینه‌هایی که از طریق درآمد از دست‌رفته ناشی از مرگ‌ومیر بیمه‌شدگان در سنین فعالیت بر صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی، طی یک سال (۹۵-۱۳۹۴) تحمیل می‌شود، از طریق حق بیمه از دست‌رفته صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی سنجیده شده است. احتمالات مرگ از x تا $x + n$ به تفکیک علل مرگ و جنس تجزیه شده که شامل ۱۳ کاهش به تفکیک جنس بیمه‌شده

1 Life Tables with Multiple Decrements

2 Siegel & Swanson

متوفی می‌باشد. بعد از محاسبه سال‌های عمر از دست رفته^۱ (YLL) به تفکیک علل مرگ و جنس، درآمد از دست‌رفته سازمان تأمین اجتماعی (هزینه غیرمستقیم) از ضرب سال‌های عمر از دست‌رفته بر متوسط حق بیمه سالانه محاسبه شده است. سال‌های عمر از دست‌رفته، با استفاده از روابط زیر محاسبه شده است (سیگل و سوانسون، ۲۰۰۴: ۳۳۱). برای محاسبه شمار و میانگین سال‌های عمر از دست‌رفته، لازم است با ترکیب علل مرگ (جدول ۱) و با حذف هر یک از علل مرگ، مجموعه دیگری از جداول عمر ساخته شود. برای این منظور، در مرحله اول، احتمال فوت بین دو سن x با حذف علت i با استفاده از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$${}_nq_x^{(-i)} = 1 - {}_np_x^{(-i)} \quad (۱)$$

در این رابطه، ${}_nq_x^{(-i)}$ احتمال مرگ بین دو سن درست x و $x+n$ با حذف علت i و ${}_np_x^{(-i)}$ احتمال زنده ماندن بین دو سن درست است که به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$${}_np_x^{(-i)} = {}_np_x \frac{(1 - {}_nD_{x,c})}{{}_nD_x} \quad (۲)$$

که در آن احتمال زنده ماندن از سن درست x تا $x+n$ با نشانه ${}_np_x$ ، تعداد کل فوت‌های مشاهده شده با ${}_nD_x$ ، و تعداد فوت بر اثر علت i با ${}_nD_{x,c}$ نشان داده شده است. بنابراین، با مجموعه‌ای از احتمالات مرگ بین دو سن درست از صفر تا ω سالگی می‌توان عناصر جدول عمر را با حذف هر علت مرگ و برای مهمترین مؤلفه‌ها شامل T_x یا شمار کل و e_x یا میانگین سال‌های عمر شده از سن x را برای همه فوت‌ها و با حذف یک علت مرگ محاسبه کرد. در این صورت: با توجه به این‌که:

$$T_x = \sum_x^{\omega} {}_nL_x = {}_nL_x + T_{x+n} \quad (۳)$$

که در آن ${}_nL_x$ شمار سال‌های عمر شده در فاصله x و $x+n$ است. مقدار متناظر برای این مؤلفه را می‌توان با حذف هر علت (یعنی ${}_nL_x^{(-i)}$) و بنابراین با استفاده از همان رابطه $T_x^{(-i)}$ نیز به دست آورد.

پیداست که با استفاده از ارقام به دست آمده از طرق بالا، می‌توان امید زندگی برای همه

علل و با حذف هر علت را محاسبه کرد. سیگل و سوانسون (۲۰۰۴) نشان داده‌اند که میانگین سال‌های عمر حاصل از حذف هر علت مرگ، از تفاضل امید زندگی در دو جدول عمر به دست می‌آید. به عبارت دیگر، این تفاضل که با $g_x^{(-i)}$ نشان‌گذاری می‌شود، از تفریق امید زندگی با حذف هر علت و امید زندگی همه علل حاصل می‌شود:

$$g_x^{(-i)} = e_x^{(-i)} - e_x \quad (۴)$$

با جاگذاری $T_x^{(-i)}$ و $T_x^{(-i)}$ در معادله (۴) و حل آن، شمار کل سال‌های عمر حاصل از حذف هر علت مرگ در هر سن درست را به صورت زیر خواهیم داشت:

$$l_x l_x^{(-i)} g_x^{(-i)} = [T_x^{(-i)} l_x] - [T_x l_x^{(-i)}] \quad (۵)$$

در این فرم، l_x شمار بازماندگان در سن درست x است. با استفاده از رابطه شماره سن می‌توان رابطه زیر را بازنویسی کرد:

$$nL_x = T_x - T_{x+n} \quad (۶)$$

و در نهایت با بسط رابطه شماره ۶، سال‌های عمر حاصل شده از حذف هر علت از سن

$x + n$ یا YLL را می‌توان با فرم عمومی زیر محاسبه کرد:

$$YLL_{x,x+n} = [(T_x^{(-i)} l_x) - (T_x l_x^{(-i)})] - [(T_{x+n}^{(-i)} l_{x+n}) - (T_{x+n} l_{x+n}^{(-i)})] \quad (۷)$$

به شمار سال‌های عمر حاصل از حذف هر علت مرگ، سال‌های از دست‌رفته عمر یا

YLL نیز گفته می‌شود.

یافته‌ها

در این قسمت یافته‌های پژوهشی در دو بخش شامل نمایه‌های جمعیتی و نمایه‌های بیمه‌ای - اقتصادی، یعنی درآمد و کسورات پرداخت شده توسط بیمه‌شدگان صندوق تأمین اجتماعی، ارایه می‌شود.

نمایه‌های جمعیتی

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، بر اساس اطلاعات حاصل از نظام ثبت بهداشتی کشور، در سال ۱۳۹۴ بیش از ۳۲۷ هزار فوت ثبت شده است. حدود ۵۸ درصد از این تعداد فوت برای مردان و ۴۲ درصد برای زنان ثبت شده است. نکته مهم در مورد شمار فوت‌های آمده در

جدول ۱ این است که حدود ۲۶ درصد از کل فوت‌ها برای جمعیت در سنین ۱۵-۵۹ سال رخ داده که حدود ۱۸ درصد آن متعلق به مردان است و سهم زنان تنها ۸ درصد است. باتوجه به اینکه افراد واقع در سنین ۳۰-۴۹ سال، خصوصاً مردان، به‌ویژه به علت نرخ بالای مشارکت، بالاترین بهره‌وری را در میان گروه‌های مختلف سنی دارند، بنابراین وقوع بیش از ۷ درصد از کل فوت‌های ثبت شده در کشور در این سنین، فی‌الواقع می‌تواند خسارت اقتصادی مهمی در اقتصاد ایران به حساب آید. مسلماً مقداری از این نسبت به خاطر وضعیت ساختار سنی جمعیت ایران و سهم جمعیت بالنسبه پرشمار نسل‌های ۱۳۶۵-۱۳۴۵ است. با این حال و همان‌طور که در قسمت بعد ملاحظه خواهد شد، اثر نسل، تنها دلیل بالا بودن سهم مرگ در این سنین نیست.

چند دهه است که با اندک تفاوتی در سهم مردان و زنان، سه علت مهم مرگ در ایران، بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها و سوانح و حوادث غیرعمدی است. مرگ ناشی از این سه گروه علل مرگ، هرگز اجتناب‌ناپذیر نبوده و عموماً با شیوه و سبک زندگی مرتبط با سلامت (تغذیه، تحرک و عوامل خطر) همبسته هستند. گذشته از این، ترکیب جنسی و توزیع سنی این فوت‌ها به‌شکلی است که نگرانی از اثرات آن بر تولید و هر انتقالی، مانند کسورات بیمه و بازنشستگی، را دامن می‌زند.

آشکارترین پی‌آمد جمعیتی در جریان تغییرات مرگ‌ومیر و گذار اپیدمیولوژیک ایران، وارونه شدن هرم سنی فوت‌شدگان است. همان‌طور که شکل ۱ نشان می‌دهد، هرم سنی کل جمعیتی که در سال ۱۳۹۴ فوت کرده‌اند، یک مثلث به‌سرنشسته است که در آن حدود ۴۳ درصد از فوت‌شدگان در سنین ۷۵ سال و بالاتر، ۲۶ درصد در سنین ۱۵-۵۹ سالگی و حدود ۷ درصد، زیر ۵ سال سن دارند (جدول ۱). مقایسه این نسبت‌ها با جمعیت‌های دیگر و یا مدل‌های مرگ‌ومیر می‌تواند واقعیت‌های مهمی را در مورد الگوی سنی مرگ‌ومیر ایران آشکار کند. برای نمونه، در مدل مرگ‌ومیر غرب (از جداول کول-دمنی) با امید زندگی حدود ۷۵ سال (نزدیک به امید زندگی ایران در سال ۱۳۹۵)، کمتر از ۲ درصد از کل فوت‌ها در سنین زیر ۵ سال، حدود ۱۰ درصد در سنین ۱۵-۵۹ سال و حدود ۵۹ درصد در سنین ۷۵ سال و بالاتر رخ می‌دهد^۱. مقایسه این نسبت‌ها کاملاً روشن می‌کند که سهم بالای مرگ در سنین زیر ۵ سال و ۱۵-۵۹ سال در الگوی مرگ‌ومیر ایران تا چه اندازه زودرس است و منجر به افزایش سال‌های از دست‌رفته عمر می‌شود.

۱ برای اطلاع بیشتر در مورد مدل‌های مرگ و میزان انطباق آن با الگوی ایران مراجعه کنید به: کوششی و ترکشوند ۱۳۹۶.

جدول ۱. شمار فوت‌ها برحسب علل عمده مرگ و به تفکیک جنس، ایران، ۱۳۹۴

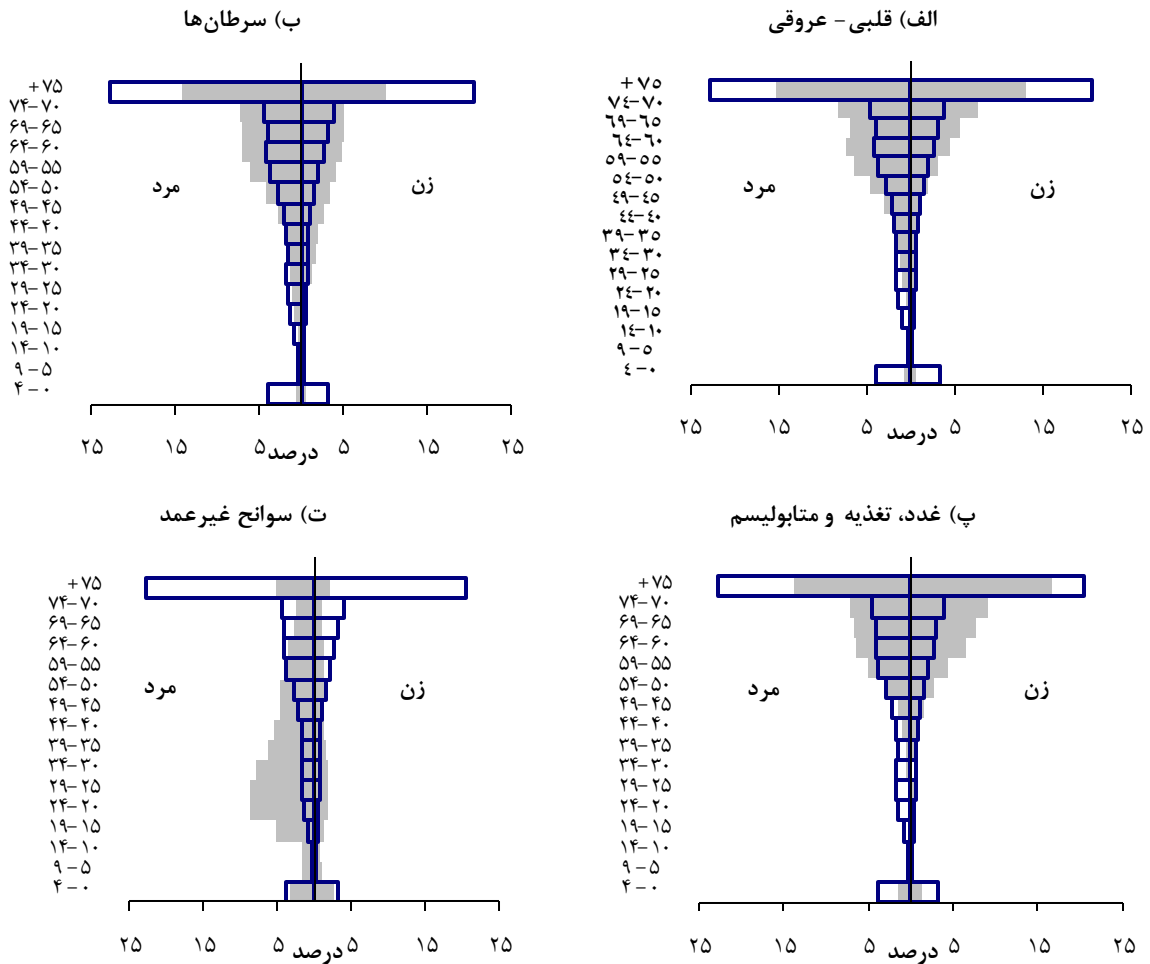
گروه سنی	تعداد فوت‌شدگان		قلبی و عروقی		سرطان‌ها و تومورها		حوادث غیرعمد		غده، تغذیه و متابولیسم		سایر	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱-۰	۱۰۸۷۴	۸۸۸۷	۴۵۶	۳۷۰	۱۲۹	۱۰۵	۲۳۳	۲۱۶	۱۷۶	۱۳۸	۹۸۸۰	۷۹۰۷
۴-۱	۲۰۶۷	۱۷۰۰	۱۸۶	۱۴۹	۱۸۳	۱۴۸	۶۹۰	۴۶۴	۵۰	۵۹	۹۵۸	۷۴۱
۹-۵	۱۱۲۱	۷۹۵	۱۰۸	۹۵	۱۵۸	۱۲۰	۴۷۲	۲۵۲	۲۲	۱۸	۳۶۰	۲۲۶
۱۴-۱۰	۱۰۶۴	۷۶۰	۱۲۱	۹۴	۱۴۵	۱۰۶	۴۴۵	۲۰۶	۱۷	۱۹	۳۳۶	۲۴۰
۱۹-۱۵	۲۸۹۸	۱۲۰۲	۲۹۲	۱۵۴	۲۲۴	۱۶۲	۱۴۶۴	۳۱۷	۲۳	۱۵	۸۹۵	۴۷۲
۲۴-۲۰	۴۶۳۴	۱۵۲۰	۵۰۸	۱۸۵	۳۵۵	۲۳۹	۲۳۷۱	۴۷۴	۲۷	۱۶	۱۳۷۲	۵۲۱
۲۹-۲۵	۵۳۲۵	۱۹۸۰	۷۷۱	۳۵۳	۴۷۶	۳۳۳	۲۴۱۷	۵۱۴	۴۶	۴۴	۱۶۱۵	۶۳۵
۳۴-۳۰	۵۷۸۷	۲۳۰۷	۱۰۴۷	۴۶۷	۶۵۹	۵۷۴	۲۱۵۵	۴۶۹	۸۸	۳۹	۱۸۳۹	۶۴۷
۳۹-۳۵	۵۲۵۴	۲۳۳۰	۱۱۹۶	۴۸۱	۶۶۳	۷۵۱	۱۷۳۰	۳۸۴	۷۵	۸۸	۱۵۹۰	۵۳۶
۴۴-۴۰	۵۸۹۶	۲۶۵۶	۱۸۲۶	۶۸۹	۸۹۶	۹۳۶	۱۵۳۵	۳۵۷	۱۶۰	۹۹	۱۴۷۷	۴۹۶
۴۹-۴۵	۶۹۸۰	۳۵۹۳	۲۶۶۴	۱۰۶۷	۱۲۹۱	۱۲۶۹	۱۲۷۶	۳۶۴	۲۴۳	۲۳۲	۱۵۰۶	۵۷۱
۵۴-۵۰	۹۲۶۳	۴۷۵۳	۳۹۶۴	۱۶۲۶	۱۹۵۷	۱۵۵۷	۱۲۶۱	۳۶۸	۴۴۲	۴۳۹	۱۶۳۹	۶۶۹
۵۹-۵۵	۱۲۲۹۶	۶۶۱۳	۵۴۲۶	۲۵۷۶	۲۸۳۱	۱۸۹۳	۱۱۵۲	۳۶۹	۷۸۵	۶۸۶	۲۱۰۳	۹۸۴
۶۴-۶۰	۱۳۷۵۰	۸۸۵۸	۶۲۳۸	۳۸۵۹	۳۱۸۷	۲۲۴۵	۹۸۵	۳۴۳	۱۰۰۹	۱۰۱۱	۲۳۳۰	۱۲۶۸
۶۹-۶۵	۱۳۲۱۸	۱۰۱۱۴	۵۹۴۴	۴۷۸۹	۳۲۲۳	۲۲۸۰	۷۴۳	۳۰۲	۱۰۲۶	۱۱۸۶	۲۲۸۲	۱۳۹۹
۷۴-۷۰	۱۴۹۰۸	۱۲۵۰۶	۷۰۶۷	۶۴۴۶	۳۳۴۶	۲۲۹۶	۶۷۲	۲۹۵	۱۱۱۷	۱۴۰۶	۲۷۰۶	۱۸۳۷
+۷۵	۷۴۲۱۴	۶۷۲۰۷	۱۳۰۱۱	۱۱۲۳۴	۶۵۶۹	۴۵۷۶	۱۴۱۶	۵۹۷	۲۱۴۳	۲۵۹۲	۱۵۶۹۶	۱۱۷۷۴
جمع	۱۸۹۵۴۹	۱۳۷۷۸۱	۵۰۸۲۵	۳۴۶۳۴	۲۶۲۹۲	۱۹۵۹۰	۲۱۰۱۷	۶۲۹۱	۷۴۵۰	۸۰۹۰	۴۸۵۸۴	۳۰۹۲۳

منبع داده‌ها: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آمار علل مرگ در سال ۱۳۹۴

در شکل ۱ الگوی سنی فوت‌ها برای هر یک از چهار علت مهم مرگ شامل بیماری‌های قلبی - عروقی، سرطان‌ها، غدد، تغذیه و متابولیسم و سوانح غیرعمد، در مقایسه با توزیع شمار کل فوت‌ها به وسیله هرم سنی جمعیت نشان داده شده است. نگاهی کلی به توزیع سنی فوت‌ها نشان می‌دهد که در همه موارد خصوصاً مرگ ناشی از سوانح غیرعمد، توزیع سنی فوت‌شدگان جوان‌تر و بنابراین مرگ ناشی از این چهار علت در مقایسه با بقیه علل زودرس‌تر است. در میان این چهار علت، هرم سنی فوت‌شدگان به علت سوانح غیرعمد، آشکارا متفاوت نمایان شده است. در هرم سنی آمده در سمت چپ پانل پایین در شکل ۱، جمعیت پرشمارتر مردان فوت شده در اثر سوانح غیرعمد، موجب شده تا در میانه هرم، برآمدگی قابل توجه و برجسته‌ای ظاهر شود. در شکل کلی، این هرم با هرم‌های سنی مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی عروقی، سرطان‌ها و غدد، تغذیه و متابولیسم متفاوت است. در حالی که در توزیع سنی فوت‌های ناشی از سوانح غیرعمد، کمی بیش از ۷ درصد از کل فوت‌ها در سنین ۷۵ سال و بالاتر رخ داده (مجموعاً برای زنان و مردان) است؛ این رقم به حدود ۲۴ درصد برای مرگ ناشی از سرطان‌ها تا حدود ۳۰ درصد برای مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی عروقی، و بیماری‌های غدد، تغذیه و متابولیک افزایش می‌یابد. بنابراین، در گروه سوانح غیرعمد، ۹۳ درصد از فوت‌ها در سنین زیر ۷۵ سالگی رخ می‌دهد و سهم گروه‌های مهم جمعیتی (زیر ۶۰ سال) از مرگ ناشی از این علت به ۸۰ درصد و متفاوت از همه علل می‌رسد. نگران‌کننده‌تر از همه این‌ها، اینکه ۷۰ درصد از این مرگ‌ها فقط در دامنه سنی فعال از نظر اقتصادی (۵۹-۱۵ سالگی) رخ می‌دهد. در همه این موارد، سهم مردان، که بخش مهمی از نیروی کار کشور را شامل می‌شود، چند برابر زنان است و همان‌طور که در شکل ۱ و برای سوانح و حوادث غیرعمد ملاحظه می‌شود، برآمدگی هرم سنی مرگ ناشی از این علت به وضوح برای مردان بیشتر از زنان است.

نکته حایز اهمیت دیگر، سهم بالای این چهار علت مرگ (خصوصاً سوانح و حوادث غیرعمد) از کل فوت‌ها برای سنین بزرگسالی اصلی (۳۰-۴۹) است. از آنجا که این گروه سنی بخش مهمی از تولید در اقتصاد کشور را برعهده دارند، میزان و شمار مرگ آنان، به ویژه مرگ ناشی از عللی که قابل پیشگیری هستند، برای همه صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی مهم و اثر مالی این مرگ‌ومیرها حیاتی و قابل توجه است.

شکل ۱. هرم سنی کل جمعیت متوفی (سطوح روشن) و به تفکیک علت مرگ (سطوح تیره)، ایران، ۱۳۹۴



منبع: جدول ۱، رسم هرم از نویسندگان.

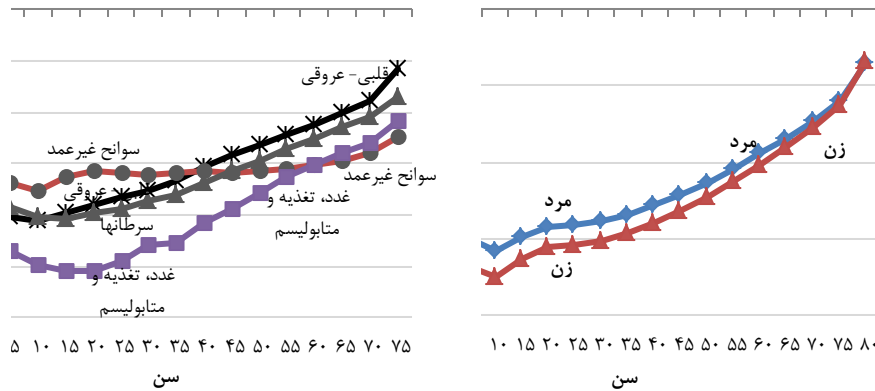
بررسی توزیع سنی مرگ ناشی از این چهار علت نشان می‌دهد که سهم حوادث و سوانح غیر عمد از کل فوت‌ها در این سنین بیش از ۳۰ درصد است که بیش از ۲۴ واحد نقطه-درصدی از آن به مردان اختصاص دارد؛ یعنی سهم این علت مرگ از کل فوت‌های ثبت شده، بیش از چهار برابر این سهم برای زنان است. این نسبت برای بیماری‌های قلبی-عروقی به بیش از ۱۱ درصد (مردان بیش از دو برابر زنان)، برای سرطان‌ها به بیش

از ۱۵ درصد (برای مردان و زنان تقریباً برابر) و برای بیماری‌های غدد، تغذیه و متابولیک به حدود ۷ درصد (بدون تفاوت معنادار برای مردان و زنان) می‌رسد.

آنچه در شکل ۱ نشان داده شده است، مبتنی بر شمار نسبی فوت‌ها و کاملاً مستقل از شمار جمعیت در معرض مرگ است و همواره این پرسش را می‌توان مطرح کرد که آیا برآمدگی‌هایی که در هرم سنی برای برخی سنین مشاهده می‌شود، نمی‌تواند به خاطر شمار بیشتر جمعیت در معرض در آن سنین باشد. به زبان دیگر، وقتی توزیع شمار فوت‌ها مستقل از جمعیت در معرض مرگ تحلیل می‌شود، برخی برآمدگی‌ها و فرورفتگی‌ها در هرم سنی ممکن است تحت تأثیر ساختار سنی قرار داشته و موجب اریب در نتایج شود. برای اطمینان از اثر مداخله‌گر ساختار سنی، نرخ مرگ برحسب سن و علت مرگ محاسبه شده و برای سهولت مقایسه به صورت لگاریتم نرخ مرگ، برای هر یک از دو جنس در شکل شماره ۲ و برای مردان، که سهم تعیین‌کننده‌ای در اشتغال دارند، در شکل ۳ نشان داده شده است.

همان‌طور که در شکل ۲ مشاهده می‌شود، تقریباً در همه سنین، به‌ویژه سنین کودکی تا جوانی شامل سنین فعالیت، نرخ مرگ مردان بالاتر از زنان است. به‌طور کلی الگوی سنی مرگ، که در اینجا با لگاریتم نرخ مرگ آمده است، از سه بخش تشکیل می‌شود؛ در بخش اول، به دلیل بالاتر بودن مرگ کودکان و کاهش آن در سنین کودکی (۵ تا ۱۴ سال)، فرورفتگی کاسی شکل به‌وجود می‌آید. در بخش دوم، با افزایش نرخ مرگ در سنین جوانی، منحنی نرخ مرگ کوژی شکل می‌شود و در بخش سوم، از حدود ۴۰ سالگی با افزایش سن نرخ مرگ به‌صورت خطی افزایش می‌یابد. این قانون را به‌خوبی می‌توان در شکل ۲ ملاحظه کرد.

شکل ۲. لگاریتم نرخ مرگ به تفکیک جنس متوفی، ایران، ۱۳۹۴
 شکل ۳. لگاریتم نرخ مرگ و میر ویژه علت، مردان ایران، ۱۳۹۴



منبع: جدول ۱، محاسبات از نویسندگان.

همان‌طور که اشاره شد، الگوی سنی مرگ در ایران نیز از همان قانونی تبعیت می‌کند که در صفحات قبلی مقاله بدان اشاره شد. با این وجود، در منحنی مرگ مردان و زنان ایران، در شکل ۲، تفاوت‌هایی می‌توان مشاهده کرد. به دلیل نرخ بالای مرگ کودکان به‌ویژه مردان، بخش کاسی شکل مرگ و میر آشکار و برجسته نیست. شکل ۳ که لگاریتم نرخ مرگ را برحسب سن و علت مرگ مردان نشان می‌دهد، شاید بی‌نیاز از شرح بیشتر، مشخص می‌سازد که سوانح غیر عمد، بیماری‌های قلبی-عروقی و سرطان‌ها (به‌طور مؤکد سوانح غیر عمد) به‌ترتیب و با تفاوتی آشکار با چهارمین علت نشان داده شده در این شکل، مسئول بالا بودن نرخ مرگ مردان زیر ۳۰ سال، هم نسبت به زنان و هم در مقایسه با قانونی که برای الگوی مرگ و میر در بالا مورد اشاره قرار گرفت، هستند. به دلیل چند ویژگی جمعیتی مورد اشاره در بالا، به‌ویژه الگوی مرگ زودرس و تفاوت نرخ مرگ مردان و زنان در سنین فعالیت و اهمیت اثری که بر درآمد صندوق خصوصاً درآمد حاصل از حق بیمه دارند، بررسی بیشتر در ادامه مقاله با هدف تعیین اثرات الگو و ترکیب مرگ و میر با این چهار گروه از علل مرگ انجام می‌شود.

نمایه‌های بیمه‌ای و اقتصادی

با توجه به عدم دسترسی به اطلاعات مستقیم، میانگین کسورات بیمه‌ای برای محاسبه درآمد از دست‌رفته صندوق با استفاده از تخمین نسبت کسور به درآمد برآورد شده است. برای این کار، کل بیمه‌شدگان هر شغل، تقسیم بر کل جمعیت کسورپرداز و سپس در میزان حق بیمه همان شغل ضرب می‌شود. مجموع این نسبت‌ها، برابر است با میانگین کل درصدهایی که به‌عنوان حق بیمه، از درآمد بیمه‌شدگان کسر می‌شود. به‌طور مثال، کسوراتی که از درآمد قالیبافان دریافت می‌شود، برابر با ۲۷ درصد حقوق آنها است. بنابراین، جمعیت قالیبافان بیمه‌شده، بر جمعیت کل بیمه‌شدگان تقسیم و سپس در عدد ۰/۲۷ ضرب می‌شود. با انجام محاسبات مربوط به میانگین وزنی درصدهای مختلف، مشخص شد که به‌طور متوسط، ۲۸/۸ درصد از حقوق بیمه‌شدگان به‌عنوان کسورات بیمه دریافت می‌شود.

جدول ۲. تعداد بیمه‌شدگان و حق بیمه سالانه صندوق تأمین اجتماعی به تفکیک جنس در سال

۱۳۹۴

گروه سنی	تعداد بیمه‌شدگان		میانگین حق بیمه سالانه (هزار ریال)	
	مرد	زن	مرد	زن
۱۹-۱۵	۳۶۵۲۴	۶۱۶۸	۲۹۵۳۴	۲۹۳۹۲
۲۴-۲۰	۴۵۳۵۴۳	۱۰۹۵۷۵	۳۱۳۲۳	۳۲۴۸۶
۲۹-۲۵	۱۵۴۱۷۷۴	۴۴۲۷۹۹	۳۴۲۶۱	۳۴۸۹۷
۳۴-۳۰	۲۲۲۸۳۱۰	۶۱۹۰۵۳	۳۷۹۳۲	۳۷۲۱۳
۳۹-۳۵	۱۹۱۵۴۳۸	۴۹۱۶۰۴	۴۰۵۵۱	۳۹۳۶۶
۴۴-۴۰	۱۴۷۷۰۳۵	۳۱۶۵۰۷	۴۱۰۲۵	۳۷۹۰۶
۴۹-۴۵	۱۱۷۰۰۶۶	۲۴۰۲۷۲	۴۱۶۲۴	۳۴۷۶۴
۵۴-۵۰	۸۰۰۱۲۰	۱۶۸۰۷۸	۳۸۸۶۳	۳۱۸۸۶
۵۹-۵۵	۵۳۹۵۱۸	۵۳۴۴۳	۳۵۵۹۲	۳۳۷۷۷
۶۴-۶۰	۱۷۴۶۹۲	۱۲۰۵۳	۳۶۸۴۴	۳۴۳۰۵
۶۹-۶۵	۳۴۸۹۹	۱۶۱۸	۳۹۲۲۸	۴۱۰۴۳
۷۴-۷۰	۱۰۶۹۰	۳۴۰	۳۷۸۹۹	۴۳۸۷۰
۷۹-۷۵	۴۱۸۵	۱۰۰	۳۵۰۰۷	۳۷۵۴۹
۸۵-۸۰	۴۹۵۶	۳۰۰	۳۸۱۷۱	۳۲۷۸۵
جمع	۱۰۳۹۱۷۵۰	۲۴۶۱۹۱۰	۳۸۳۴۳	۳۶۳۹۷

منبع: سازمان تأمین اجتماعی، آمارهای سازمانی برای درآمد در سال ۱۳۹۴.

با ضرب $28/8$ درصد در متوسط درآمد مردان و زنان بیمه شده بر حسب سن و تقسیم آن بر عدد 100 ، مقدار متوسط حق بیمه که یک مرد یا زن بیمه شده در یک ماه پرداخت می‌کند به دست می‌آید. با ضرب متوسط حق بیمه سالانه بر حسب سن در سال‌های از دست‌رفته بر حسب سن و علت، مقدار حق بیمه از دست‌رفته یا درآمد از دست‌رفته صندوق تأمین اجتماعی (هزینه غیرمستقیم تحمیل‌شده) بر حسب علت و سن به دست می‌آید. این محاسبات با استفاده از داده‌های سازمانی انجام شده و نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است.

میانگین و شمار سال‌های از دست‌رفته عمر

بر اساس اطلاعات جدول ۱ و محاسبات جدول عمر، علل مرگی که بیشترین اثر را بر کاهش امید زندگی مردان و زنان (در بدو تولد) دارد، بر اساس میانگین سال‌هایی که از امید زندگی در هنگام تولد می‌کاهند، به ترتیب اهمیت (ستون دوم از راست)، در جدول ۳ آمده است. بر پایه این برآوردها، مرگ ناشی از گروه بیماری‌های قلبی - عروقی، که به‌طور متوسط حدود ۸ سال از امید زندگی مردان و حدود ۹ سال از امید زندگی زنان کاسته است، در مرتبه اول اهمیت قرار دارد. بر اساس میانگین سال‌های عمر از دست‌رفته، نقش این علت، به‌تنهایی بیش از دو برابر نقش همه علل ردیف ۵ و بالاتر برای مردان و حدود سه برابر مجموع تأثیر این علل برای زنان است. میانگین سال‌های عمر از دست‌رفته در اثر سرطان‌ها و تومورها، نزدیک به ۳ سال برای مردان و زنان، در اثر حوادث غیرعمد، $1/8$ سال برای مردان و حدود $0/7$ سال برای زنان، و در اثر بیماری‌های غدد، تغذیه و متابولیسم، حدود $0/7$ سال برای مردان و $1/2$ سال برای زنان می‌باشد که چهار علت مهم مرگ در الگوی مرگ‌ومیر در ایران هستند. همه ۸ علت دیگر، به‌علاوه سایر علل مرگ، مجموعاً به‌طور متوسط، حدود $3/3$ سال از امید زندگی مردان و $3/2$ سال از امید زندگی زنان کاسته‌اند.

جدول ۳. میانگین سال‌های عمر از دست رفته در اثر مرگ به تفکیک جنس و علت در سال ۱۳۹۴

مرتب شده براساس رقم میانگین سال‌های از دست رفته عمر مردان						علل مرگ و میر
میانگین سال‌های از دست رفته			شمار سال‌های از دست رفته			
عمر		ترتیب	عمر بیمه شدگان		ترتیب	
مردان	زنان		مردان	زنان		
۸,۱	۹,۰۵	۲	۲۴۲۴۲	۲۴۸۵	۱	بیماری‌های قلبی و عروقی
۲,۹۷	۲,۷۵	۳	۱۴۲۷۶	۲۷۲۰	۲	سرطان‌ها و تومورها
۱,۸۲	۰,۷۴	۱	۳۶۹۴۵	۲۶۳۳	۳	حوادث غیر عمدی
۰,۸۵	۰,۷۴	۵	۶۲۲۹	۹۳۲	۴	بیماری‌های دستگاه تنفسی
۰,۶۹	۱,۲۱	۹	۲۷۲۲	۴۷۶	۵	بیماری‌های غدد، تغذیه و متابولیک
۰,۳۴	۰,۳۵	۷	۳۳۳۵	۴۸۸	۶	بیماری‌های دستگاه ادراری و تناسلی
۰,۲۸	۰,۲۹	۶	۴۱۷۰	۷۱۸	۷	بیماری‌های سیستم عصبی
۰,۲۸	۰,۱۲	۴	۷۹۵۱	۶۶۱	۸	حوادث عمدی
۰,۲۲	۰,۱۹	۸	۲۹۹۲	۳۸۱	۹	بیماری‌های عفونی و انگلی
۰,۱۹	۰,۵۲	۱۰	۲۵۶۹	۳۵۳	۱۰	بیماری‌های دستگاه گوارش
۰,۰۶	۰,۰۶	۱۱	۱۵۲۷	۱۳۶	۱۱	بیماری‌های روانی و اختلال رفتاری
۰,۰۵	۰,۰۸	۱۲	۱۲۵۵	۲۲۸	۱۲	بیماری‌های سیستم خونساز و دستگاه ایمنی
۰,۹۲	۰,۹۵	-	۲۰۱۹۱	۴۳۵۵	-	سایر علل
-	-	-	۱۲۸۴۰۴	۱۶۵۶۵	-	جمع

منبع: آمارها از جدول ۱، محاسبات از نویسندگان

مسئله‌ای وقتی بحث از اثر جمعیتی سلامت بیماری‌ها در تعیین اولویت‌های سیاست‌گذاری بهداشتی است، ترتیب اهمیت بر اساس میانگین سال‌های از دست‌رفته عمر مناسب است. اما چون در این پژوهش هدف اصلی ما تعیین درآمد از دست‌رفته صندوق بازنشستگی است و این متغیر، تابع شمار سال‌های عمر از دست‌رفته افراد واقع در سنین فعالیت (۶۴-۱۵ سال) می‌باشد، بنابراین، از این رقم به جای میانگین استفاده می‌کنیم. اگر شمار سال‌های عمر از دست‌رفته عمر بیمه‌شدگان (۶۴-۱۵ سال) را مبنای ترتیب اهمیت این علل در مرگ مردان و زنان در نظر بگیریم (ستون ۵ از راست در جدول ۳)، اهمیت حوادث غیرعمد به رتبه اول، و

بیماری‌های قلبی - عروقی و سرطان‌ها و تومورها به‌ترتیب به رتبه‌های دوم و سوم تغییر می‌کند. علت این جابجایی و اولویت یافتن حوادث غیرعمد و ظاهر شدن آن به‌عنوان رتبه اول در سال‌های عمر از دست‌رفته، همان تفاوتی است که در بالا، یعنی مرگ زودرس، مورد اشاره قرار گرفت. جالب توجه اینکه، حوادث عمدی نیز، که الگوی سنی مشابه با حوادث غیرعمد دارد، از رتبه ۸ در میانگین‌ها به رتبه ۴ در شمار سال‌های از دست‌رفته عمر تغییر می‌یابد؛ همان ویژگی که از اهمیت زیادی در تعیین میزان درآمد از دست‌رفته در اثر مرگ‌ومیر و برای صندوق تأمین اجتماعی برخوردار است.

نکات ذکر شده در بالا روشن می‌کند که تحلیل‌ها برای تعیین میزان درآمد از دست‌رفته می‌تواند بر چهار علت مرگ (فهرست شده در جدول ۴) متمرکز شود. جدول ۴ نتایج این پژوهش را با کار مشابه برای سال ۱۳۸۵ مقایسه می‌کند. برآوردهای این جدول نشان می‌دهد که اگر مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی - عروقی حذف شود، یعنی مرگ به عللی غیر از این علت رخ دهد، امید زندگی در بدو تولد از ۷۴٫۲ به حدود ۸۳ سال افزایش خواهد یافت. همچنین حذف مرگ ناشی از سرطان‌ها و تومورها (دومین علت مهم) این شاخص را تا حدود ۷۷ سال، حذف سوانح غیرعمد تا ۷۵/۵ سال و حذف مرگ ناشی از بیماری‌های غدد، تغذیه و متابولیسم تا حدود ۷۵ سال افزایش خواهد داد. نکته حایز توجه این‌که، مقایسه برآوردهای سال ۱۳۸۵ با برآوردهای این تحقیق در جدول ۴ نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۹۴ - ۱۳۸۵، میانگین سال‌های عمر از دست‌رفته در اثر سوانح غیرعمد از ۲/۷ سال به ۱/۸ سال برای مردان و از ۱/۱ به ۰/۷ سال برای زنان کاهش یافته است.

جدول ۴. امید زندگی در بدو تولد و متوسط سال‌های از دست رفته عمر برحسب علل عمده مرگ و به تفکیک جنس، ایران، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۴

امید زندگی در بدو تولد با احتساب همه علل		میانگین سال‌های از دست رفته عمر در اثر:		جنس/سال	
		بیماری‌های قلبی - عروقی	بیماری‌های غدد، تغذیه و متابولیسم		
۱۳۸۵	۱۳۹۴	۱۳۸۵	۱۳۹۴	۱۳۸۵	۱۳۹۴
-	۷۴/۲	۳/۰	۰/۹	۱/۳	دوجنس
۷۰/۵	۷۲/۷	۳/۰	۰/۷	۱/۸	مرد
۷۲/۸	۷۵/۶	۲/۸	۱/۲	۰/۷	زن

منبع: داده‌ها برای سال ۱۳۹۴ از منابع ذکر شده در بخش داده‌ها و روش در متن مقاله، محاسبات از نویسندگان؛ برای سال ۱۳۸۵ نقل از: کوششی و ساسانی‌پور، ۱۳۹۰، صفحات ۱۰۴-۱۰۳.

درآمد از دست رفته

درآمد از دست رفته برای صندوق تأمین اجتماعی، به سادگی از ضرب کردن شمار سال‌های از دست رفته عمر در اثر مرگ و برای هر علت در میانگین کسورات بازنشستگی در هر گروه سنی و در دامنه ۶۴-۱۵ سالگی، پروفایل بیمه‌ای-اقتصادی در جدول ۲، به دست می‌آید. با این روش ساده محاسباتی و چنانچه الگوی مرگ کشور برآورد مناسبی از الگوی مرگ بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی باشد، مشخص می‌شود که درآمد تحصیل نشده صندوق تأمین اجتماعی در هر گروه سنی و در سال ۱۳۹۴ چه میزان بوده است. نتایج در جدول ۵ با عنوان سال‌های عمر و درآمد از دست رفته صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی در اثر مرگ بیمه‌شدگان در سنین فعالیت در سال ۱۳۹۴ و بر حسب علل مرگ و جنس بیمه‌شدگان متوفی آمده است.

بر اساس برآوردهای مندرج در جدول ۵ و همان‌طور که در شکل ۴ مشاهده می‌شود، بیشترین خسارت به منابع درآمدی صندوق از حق بیمه، حدود ۱۵۲۷ میلیارد ریال است که در اثر مرگ ناشی از حوادث غیرعمدی برآورد شده و سهم مردان متوفی از این مبلغ حدود ۹۴ درصد است. بنابراین و همان‌طور که از الگوی سنی مرگ‌ومیر ناشی از حوادث غیرعمد انتظار می‌رود، مرگ بیمه‌شده در اثر این علت بیشترین سهم از کل درآمد از دست رفته صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی (حدود ۴۹۵۲ میلیارد ریال برای کل فوت‌ها در سنین فعالیت

اقتصادی) را دارد. سه گروه دیگر از فوت‌ها، شامل بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها و تومورها و بیماری‌های غدد، تغذیه و متابولیسم، مجموعاً به ترتیب حدود ۱۰۱۵، حدود ۶۴۳ و ۱۲۰ میلیارد ریال از کل درآمد حاصل از کسورات بیمه تأمین اجتماعی در سنین کار را کاسته‌اند. همان‌طور که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود، در همه این موارد، سهم مردان به مراتب بیشتر از زنان بوده است (شکل شماره ۴).

جدول ۵. سال‌های عمر و درآمد از دست‌رفته برحسب علت مرگ و سن به تفکیک جنس،

بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی، ۱۳۹۴

گروه سنی	کل سال‌های عمر شده		سال‌های عمر از دست‌رفته ناشی از مرگ بیمه‌شده در اثر بیماری‌های:							
	مرد	زن	قلبی - عروقی		سرطان‌ها		غدد، تغذیه و متابولیک		سوانح غیر عمد	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱۹-۱۵	۴۸۶۲۲۹	۴۹۰۰۹۳	۹۷۲	۶۶۳	۸۸۶	۵۲۶	۷۴۰	۶۲۹	۳۰۳۲	۱۱۸۵
۲۰-۲۹	۹۶۲۸۰۱	۹۷۵۰۵۶	۳۰۱۸	۲۰۰۵	۲۵۱۷	۱۸۳۰	۵۲۶	۴۴۶	۱۰۸۳۹	۲۸۳۹
۳۰-۳۹	۱۸۷۲۲۹۴	۱۹۱۸۷۷۱	۱۷۳۳۲	۱۰۵۵۰	۱۱۲۸۰	۱۲۰۸۶	۱۸۹۷	۱۸۱۰	۳۹۹۵۰	۱۳۵۱۰
۴۰-۵۰	۱۲۹۳۵۴۰	۱۳۶۴۲۲۳	۵۵۲۷۵	۳۲۶۶۲	۲۹۳۰۹	۳۱۶۹۲	۶۳۴۵	۷۳۹۰	۴۴۲۲۱	۱۵۶۳۶
جمع	-	-	۷۶۵۹۷	۴۵۸۸۰	۴۳۹۹۲	۴۶۱۳۵	۱۳۵۲۶	۱۷۱۶۳	۹۸۰۴۱	۳۴۱۷۰
کل	۷۲۷۴۵۴۶	۷۵۶۲۵۴۳	۸۱۰۳۵۰	۴۹۱۶۱۲	۲۹۷۴۵۱	۹۲۴۳۳	۸۵۲۷۸	۲۵۳۶۵	۱۸۲۳۱۱	۴۹۰۳۱

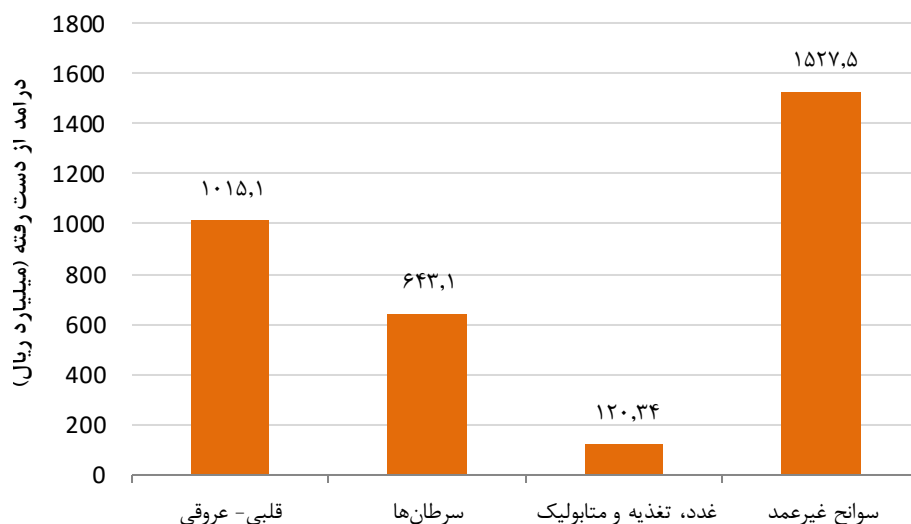
گروه سنی	کل		درآمد از دست‌رفته (میلیارد ریال) ناشی از مرگ بیمه‌شده در اثر بیماری‌های:							
	مرد	زن	قلبی - عروقی		سرطان‌ها		غدد، تغذیه و متابولیک		سوانح غیر عمد	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱۹-۱۵	۵,۲	۰,۷	۰,۴	۰,۰	۰,۳	۰,۰	۰,۱	۰,۱	۱,۲	۰,۱
۲۰-۲۹	۳۲۴,۱	۶۰,۸	۲۷,۴	۵,۱	۲۲,۵	۴,۷	۴,۵	۱,۰۹	۹۸,۸	۹,۸
۳۰-۳۹	۲۶۵۰,۶	۳۷۴,۵	۳۶۹,۱	۴۸,۱	۲۴۰,۶	۵۴,۴	۴۰,۴	۸,۲۵	۸۵۴,۲	۶۳,۸
۴۰-۵۰	۱۹۷۲,۰	۱۵۴,۸	۵۳۱,۰	۳۴,۱	۲۸۴,۱	۳۶,۴	۵۸,۷	۷,۲۸	۴۷۹,۱	۲۰,۸
جمع	۴۹۵۲,۰	۵۹۰,۸	۹۲۷,۸	۸۷,۳	۵۴۷,۵	۹۵,۶	۱۰۳,۷۰	۱۶,۶۴	۱۴۳۳,۰	۹۴,۵

منبع: جداول ۱ و ۲، محاسبات از جدول چندکاهشی توسط نویسندگان

همان‌طور که اشاره شد و در شکل ۴ نیز مشاهده می‌شود، مرگ بیمه‌شدگان (هر دو جنس) ناشی از حوادث غیرعمد در میان همه علل مرگ، بیشترین تأثیر را بر درآمد از دست‌رفته صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی داشته است. این یعنی سهمی حدود یک‌سوم از کل درآمد از دست‌رفته و حدوداً نیمی از کل درآمد از دست‌رفته صندوق تأمین اجتماعی در اثر مجموع

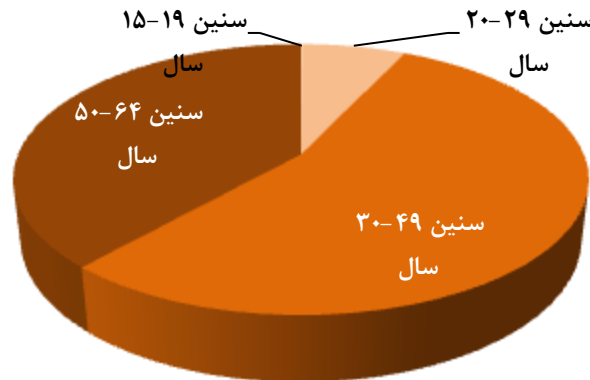
چهار علت مورد بررسی را سبب شده است. شکل ۵ نیز سهم درآمد ازدست‌رفته در هر گروه سنی از کل درآمد ازدست‌رفته در اثر مرگ ناشی از چهار علت را نشان می‌دهد. همان‌طور که در این شکل مشاهده می‌شود، سهم فوت‌های گروه سنی ۳۰-۴۹ ساله از کل درآمد ازدست‌رفته صندوق، حدود ۵۵ درصد، سهم گروه سنی ۵۰-۶۴ ساله حدود ۳۸ درصد و سهم گروه سنی ۲۰-۲۹ ساله حدود ۷ درصد است. سهم فوت‌شدگان در سنین ۱۹-۱۵ سال، عمدتاً به خاطر سهم کم شاغلان در این گروه سنی) نیز ناچیز و قابل اغماض بوده است.

شکل ۴. کل درآمد ازدست‌رفته در اثر مرگ بیمه‌شدگان برحسب چهار علت مرگ، ۱۳۹۴



منبع: جدول ۴

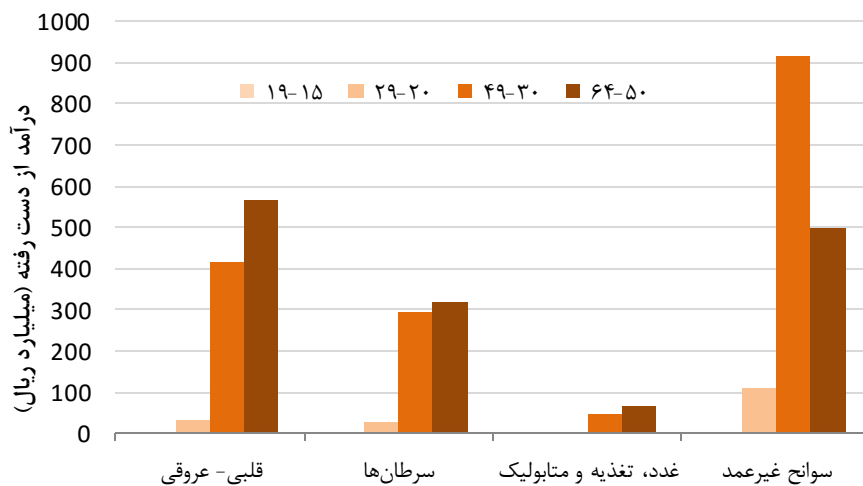
شکل ۵. کل درآمد از دست رفته بر حسب سن در اثر مرگ بیمه شدگان، ۱۳۹۴



منبع: جدول ۴

شکل ۶ که میزان درآمد از دست رفته در اثر هر علت مرگ و در گروه‌های سنی ۴ گانه را نشان می‌دهد، بیان‌کننده اثر مرکب این علل و سن بیمه‌شدگان بر درآمد از دست رفته صندوق است. نتایج جالب توجه و روشن‌گر است. بر اساس این برآوردها، بزرگترین خسارت به صندوق تأمین اجتماعی از طریق کاهش درآمد حاصل از بیمه، به ترتیب از مرگ ناشی از حوادث غیر عمد در سنین ۳۰-۴۹ ساله، از بیماری‌های قلبی - عروقی در سنین ۵۰-۶۴ و ۳۰-۴۹ ساله وارد می‌شود.

شکل ۶. درآمد از دست رفته در اثر مرگ بیمه‌شدگان بر حسب سن و علت، ۱۳۹۴



منبع: جدول ۴

براساس برآوردهای انجام شده و به شکلی که در نمودار ۶ ملاحظه می‌شود، مبلغ ۹۱۸ میلیارد ریال برابر حدود ۲۸ درصد از کل ۳۳۰۶ میلیارد ریال درآمد ازدست‌رفته حاصل از بیمه، تنها در اثر مرگ ناشی از حوادث غیرعمد در سنین ۳۰-۴۹ سال رخ می‌دهد و اگر مرگ زودرس ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی در همین سنین را به رقم ذکر شده بیافزاییم، حدود ۴۰ درصد از کل درآمد ازدست‌رفته حق بیمه برای صندوق، از مرگ افراد ۳۰-۴۹ سال در اثر حوادث غیرعمد و بیماری‌های قلبی - عروقی ناشی می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

اثر همه تغییرات جمعیتی، اعم از کاهش باروری و مرگومیر، در تغییرات ساختار سنی هویدا می‌شود و در جریان گذار جمعیتی ایران، بیشتر از هر زمانی در فاصله دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰ خودنمایی کرده است. استنباط برخی پژوهشگران این است که این تغییرات از طریق افزایش جمعیت مستمری‌بگیر موجب برهم خوردن توازن دریافتی‌ها و پرداختی‌ها در سامانه‌های بازنشستگی و در اینجا صندوق تأمین اجتماعی شده است. خوشبختانه در این فاصله، چهار سرشماری در کشور به اجرا درآمده که با مراجعه به نتایج آنها می‌توان در مورد این استنباط، قضاوتی کلی داشت و سپس به سایر عوامل نیم‌نگاهی انداخت. نتایج دو سرشماری ۱۳۷۵ و ۱۳۹۵ نشان می‌دهند که شمار جمعیت افراد زیر ۱۵ سال در فاصله این دو سرشماری، ۴/۵ میلیون نفر کاهش یافته و به موازات این کاهش، حدود ۱۶/۶ میلیون نفر به جمعیت ۱۵-۴۹ سال، حدود ۵/۵ میلیون نفر به جمعیت ۵۰-۶۴ سال و ۲/۳ میلیون نفر به جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر افزوده شده است. می‌دانیم که همه این افراد کارکن نیستند و البته همه آنان که مشغول فعالیت اقتصادی هستند، تحت پوشش بیمه نیستند و همه آنان که در سنین پیش‌سال‌مندی (۶۴-۵۰ ساله) و سال‌مندی (۶۵ ساله و بالاتر) قرار دارند، مستمری دریافت نمی‌کنند. با این حال، با توجه به اثر جانشینی نسلی در پوشش بیمه و بازنشستگی (کوششی، الف ۱۳۹۷) انتظار می‌رود که پوشش بیمه برای نسل‌های کنونی شاغل، به‌مراتب بالاتر از نسل‌های پیشین باشد. اگر حتی بهبود نسلی در پوشش بیمه و بازنشستگی را نادیده بگیریم، باز هم با مقایسه ارقام فوق خواهیم دید که طی ۱۳۹۵-۱۳۷۵، افزایش جمعیت در سنین بالقوه فعال، با بهره‌وری نسبتاً بالاتر (۴۹-۱۵ سال) بیش از دو برابر افزایش جمعیت در سنین بالقوه مستمری‌بگیر (۵۰ ساله و بالاتر) بوده است. بنابراین، تغییرات جمعیتی و خصوصاً تغییرات

ساختار سنی، به‌خودی‌خود نمی‌تواند به عدم توازن مورد بحث که نگرانی ورشکستگی صندوق تأمین اجتماعی را دامن زده است، منجر شده باشد. این خصوصیت مرحله «پنجره فرصت جمعیتی» است؛ اگرچه نمی‌توان اثر منفی تغییرات ساختار سنی جمعیت در دهه‌های پیش‌رو را انکار کرد.

بنا بر نکات بالا، قاعدتاً عوامل دیگری غیر از تغییرات جمعیتی باید مسئول آنچه در سال‌های اخیر برای صندوق تأمین اجتماعی رقم خورده است، بوده باشند. همه متغیرهای غیراکیوئری، اعم از اقتصادی-اجتماعی و مؤلفه‌های جمعیتی، می‌توانند سهمی در به‌وجود آمدن عدم توازن گفته‌شده داشته باشند. برای نمونه، تخریب سرمایه انسانی (به‌عنوان منبع غنی پرداختی‌ها به صندوق) در اثر مرگ (که موضوع این مقاله است)، بیماری و ناتوانی یا نقص بازار کار (بیکاری) و دیگر عوامل از این نوع می‌تواند خسارت‌هایی به صندوق تحمیل کند. در آن سو، ممکن است همزمان یا در زمان‌های دیگری، افزایش پرداختی‌ها از صندوق، موجب ایجاد عدم توازن بشوند. برای نمونه تعهدات صندوق برای پرداخت مستمری به دهک‌های پایین درآمدی و یا وظیفه‌بگیری می‌تواند چنین وضعی را رقم بزند. این مقاله تلاش کرده است تا با برآورد و تحلیل اثر مرگ‌های زودرس، سهمی از درآمدهای از دست‌رفته را آشکار کند و البته تنها به گوشه‌ای از این مسأله می‌پردازد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کل درآمد از دست‌رفته در اثر مرگ ناشی از چهار علت مرگ در سال ۱۳۹۴ و در دامنه سنی ۶۴-۱۵ سال، ۳۳۰۶ میلیارد ریال بوده و حدود ۲۷ درصد از این رقم تنها به مرگ ناشی از سوانح غیرعمد (۱۵۲۷ میلیارد ریال) تعلق دارد. حدود دوسوم از کل درآمد از دست‌رفته در اثر مرگ زودرس ناشی از این چهار علت، به سوانح و حوادث غیرعمد و بیماری‌های قلبی - عروقی تعلق دارد؛ در حالی‌که مرگ ناشی از این دو علت قابل اجتناب و بیماری‌های قلبی - عروقی مداخله‌پذیرتر از هر گروه دیگر از بیماری‌ها است. اساساً علت انتخاب این چهار علت مرگ نه فقط این بود که آنها مهمترین علل مرگ ایرانی‌ها هستند، بلکه این ویژگی نیز مد نظر بود که هر چهار علت به خاطر ارتباطی که با رفتار سلامت‌جویانه در سبک زندگی (تغذیه و تحرک)، و عوامل خطر (پرهیز از مصرف دخانیات، الکل و مواد مخدر) دارند، مداخله‌پذیر بوده و می‌توان لاقلاً مرگ زودرس ناشی از آنها را کنترل کرد. بنابراین، نتایج این تحقیق قویاً تأکید دارد که برای کاهش خسارات متعدد

اجتماعی-اقتصادی ناشی از این علل مرگ، ضروری است سازمان تأمین اجتماعی برای مداخلات ممکن در سبک زندگی و الگوهای رفتاری بیمه‌شدگان خود سرمایه‌گذاری و از طرق مختلف اقدام کند. این مقاله تنها بر اثرات مرگ ناشی از این علل پرداخت، حال آنکه به نظر می‌رسد اثر اقتصادی ترک کار در دوره درمان، ناتوانی‌ها و ازکارافتادگی ناشی از این علل، خصوصاً حوادث غیرعمد که حدود دوسوم از آن سوانح ترافیکی و حوادث حین فعالیت و کار است، به مراتب بیشتر از اثر مرگ بیمه‌شده باشد.

شاید رقم کل درآمد ازدست‌رفته ناشی از مرگ زودرس بیمه‌شدگان در اثر چهار علت مورد مطالعه (حدود ۳۳۰۶ میلیارد ریال) در ظاهر سهم ناچیزی از کل درآمد حاصل از حق بیمه صندوق در سال ۱۳۹۴ (۴۲۴۱۲۳ میلیارد ریال) باشد، اما حذف بخشی از این خسارت می‌تواند در مواردی بزرگ جلوه کند و کارساز باشد. برای مثال اگر فرض کنیم که میانگین مستمری هر بازنشسته به قیمت سال ۱۳۹۴ ماهانه مبلغ ۲۰ میلیون ریال باشد (در حالی که حدود ۱۳ میلیون ریال برآورد شده است)، تنها با حذف همه فوت‌های ناشی از حوادث غیرعمد (۱۵۲۷ میلیارد ریال) می‌توان ۶۳۶۳ نفر مستمری‌بگیر را در همین سال به شمار مستمری‌بگیران اضافه کرد. این درحالی است که خسارات ناشی از این تعداد مرگ، فقط به قطع پرداخت حق بیمه منجر نشده و می‌تواند از طریق تحمیل هزینه‌هایی مانند وظیفه‌بگیری نیز خسارت‌هایی بر صندوق تحمیل کند. همچنین باید اثرات نسلی چنین مرگ‌های زودرسی را نیز بر خسارات ناشی از آن افزود. در حالی که تحلیلی که در این مقاله ارائه شد، مقطعی - سنی است. بخشی از اثرات مخرب‌تر و نگران‌کننده الگوی مرگ‌ومیر ایران، پنهانند و کشف آنها مستلزم تحلیل‌های نسلی است. اینها را اثر چرخه عمر^۱ می‌گویند، که بحث از آن را به مقال و مجال دیگری وامی‌گذاریم.

در پایان، لازم به ذکر است که با توجه به اهمیت اثرات منفی مرگ زودرس بر توازن هزینه-درآمد صندوق‌ها، منطق راهبردی حکم می‌کند که برنامه‌ای بلندمدت برای کاهش این مرگ‌ها در برنامه‌های سازمان تأمین اجتماعی و دیگر صندوق‌ها گنجانده شود. از میان همه علل مرگ، در این پژوهش، چهار علت شامل بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها، سوانح غیرعمد و بیماری‌های مرتبط با تغذیه و متابولیسم، به این دلیل انتخاب شدند که نسبت به

1 lifecycle effect

دیگر علل مرگ مداخله‌پذیرتر هستند. در هر چهار علت، یک ویژگی زمینه‌ای مشترک وجود دارد: رفتارهای مرتبط با سلامت و رفتارهای پرخطر. بنابراین، هم فراوانی مرگ ناشی از این علل و هم زمان‌بندی آن را می‌توان با برنامه‌های اقدام سنجید و مبتنی بر پژوهش، مدیریت کرد. پیداست که کاهش فراوانی مرگ، مستقیماً بر کسورپردازی به صندوق‌ها و تنظیم زمان‌بندی مرگ (به تعویق انداختن مرگ ناشی از این علل) می‌تواند بخشی از اثرات نامطلوب اثر وضعیت و تغییرات جمعیتی بر کاهش کسورپردازی را کنترل کند.

منابع

- احمدی، زهره و رسول دستجردی (۱۳۹۱). ارزیابی شکاف از وضعیت پایا در سیاست گذاری‌ها برای اقتصاد ایران شبیه‌سازی یک الگوی تعادل عمومی نسل‌های هم‌پوشان، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال هفدهم، شماره ۵۳، صص ۳۳-۱.
- جباری، حسین، رحمانی حلیمه و محمدعلی وفاپور (۱۳۹۲). تأثیر سیاست‌های تأمین مالی بر هزینه نمایندگی، *فصلنامه پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی*، دوره ۵، شماره ۱۹، صفحه ۱۷۲-۱۵۳.
- خالقی، رضا و علی اکبر پورموسی (۱۳۹۲). ایجاد تعادل منابع و مصارف طرح‌های بازنشستگی با استفاده از دانش اکچوئری، *فصلنامه دانش سرمایه‌گذاری - انجمن مهندسی مالی ایران*، دوره ۹، شماره ۲۲، صفحه ۶۱-۴۰.
- راغفر، حسین و زهرا اردلان (۱۳۹۰). سالمندی و تأمین مالی نظام بازنشستگی در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۱۲، صص ۱۶۳-۱۴۲.
- راغفر، حسین و سپیده اکبریگی (۱۳۹۴). تأثیر نرخ جایگزینی در صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی بر موجودی سرمایه، *عرضه نیروی کار و پس‌انداز، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۷۵، صفحه ۷۴-۴۵.
- راغفر، حسین، میرحسین موسوی، و زهرا اردلان (۱۳۹۴). تأثیر پدیده سالمندی و تغییرات بهره‌وری بر بازنشستگی و متغیرهای کلان اقتصاد در ایران با استفاده از رویکرد تعادل عمومی پویا-مدل نسل‌های هم‌پوش OLG، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۳۵-۷.

روغنی زاده، مصطفی (۱۳۸۴). تحلیل ریاضی بر وضعیت صندوق‌های بازنشستگی در ایران و طرح سیستم بهینه برای صندوق‌های یاد شده، قم: انتشارات صحفی.

زاده غلام، زهرا (۱۳۸۹). سالمندشدن جمعیت و اصلاحات سیستم‌های بازنشستگی، واحد مطالعات و تحقیقات بیمه‌ای موسسه حسابرسی صنوق بازنشستگی کشوری، وزارت رفاه و تامین اجتماعی. سازمان تأمین اجتماعی (۱۳۸۹). مجموعه کامل قوانین و مقررات تأمین اجتماعی: دفتر قوانین و مقررات، چاپ اول. انتشارات جنگل

سازمان تأمین اجتماعی (الف ۱۳۹۴). توزیع سن، سابقه، دستمزد بیمه‌شدگان فعال سال ۱۳۹۴، دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی.

سازمان تأمین اجتماعی (ب ۱۳۹۴). سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی سال ۱۳۹۴، دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی. رای، حسن (۱۳۷۰). درباره نرخ‌های رشد جمعیت ایران (۱۳۶۵-۱۳۳۵)، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱-۲، صص ۹۷-۱۱۱.

سیفی، شاپور (۱۳۷۵). گزارش تأثیر مالی بازنشستگی پیش از موعد بر صندوق بازنشستگی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۳۶، صص ۹۱-۱۱۴.

شکوری، علی (۱۳۸۸). آثار تغییرات ساختار سنی جمعیت ایران بر صندوق‌های بازنشستگی کشوری، واحد مطالعات کشوری و تحقیقات بیمه‌ای موسسه حسابرسی صندوق بازنشستگی کشوری، شماره ۷، صص ۳۴-۵۰.

صندوق بازنشستگی کشوری (۱۳۹۰). گزارش صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها. وبسایت صندوق بازنشستگی کشوری، قابل دسترس در وبسایت www.cspf.ir

عاقلی کهنه‌شهری، لطفعلی و محمدحسن غفاری (۱۳۸۸). نقش بازنشستگی زودهنگام در مشارکت نیروی کار سالخورده: مطالعه موردی شهر تهران، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، دوره ۱۲، شماره ۲۲، صص ۲۰-۴۲.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا، میثم رجبی نهوجی و بایرام زاده‌سونا (۱۳۹۲). بحران فزونی مصارف نسبت به منابع، مطالعات مدیریت راهبردی، شماره ۱۵، صص ۱۵۶-۱۳۱.

کریم‌زاده، عباس (۱۳۹۱). روش‌های تأمین مالی سازمان بیمه‌گر، قابل دسترس در وبسایت تأمین اجتماعی:

تحلیل مقطعی - سنی اثر الگوی مرگ زودرس بر درآمدز دست‌رفته ... ۱۹۷

کوششی، مجید (۱۳۹۵). *تدوین جداول زندگی کشور در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱*، در گزارش پژوهشی پژوهشکده بیمه، قابل دسترس در وب‌گاه:

<http://www.irc.ac.ir/gozareshparh/index.php?id=54>

کوششی، مجید (۱۳۹۶). *پی‌آمدهای اقتصادی تغییرات ساختار سنی (تدوین حساب‌های ملی انتقالات در ایران)*، گزارش پژوهشی پروژه جمعیت و توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

کوششی، مجید (الف ۱۳۹۷). *جداول عمر کشور در سال ۱۳۹۵: براساس آمارهای ثبت مرگ در ایران*، گزارش پژوهشی بیمه مرکزی ایران، پژوهشکده بیمه، قابل دسترس در وب‌گاه: www.irc.ac.ir/gozareshpajouhesi/?download=122

کوششی، مجید (ب ۱۳۹۷). *سود جمعیتی اول و چشم‌انداز آن در نظام تأمین اجتماعی ایران*، گزارش پژوهشی پروژه سود جمعیتی، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

کوششی، مجید، مصیب محبی‌میمندی و محمد ساسانی‌پور (۱۳۹۴). *تحولات جمعیتی و اثرات نوظهور آن بر پایداری سامانه‌های بازنشستگی، فصلنامه تحقیقات رفاه اجتماعی*، ۵ (۱۳۹۴): ۱۴۵-۱۸۸.

کوششی مجید، و محمد ترکاشوند مرادآبادی (۱۳۹۶). *بررسی انطباق الگوی سنی مرگ و میر در ایران با جداول عمر مدل، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، سال سوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۵، صص ۳۹-۶۳.

کوششی مجید، و محمد ساسانی‌پور (۱۳۹۰). *مطالعه سهم حوادث غیرعمدی در مرگ‌ومیر کشور در سال ۱۳۸۵ و پیامدهای جمعیتی آن، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۸۵-۱۱۳.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۳۹۴). *آمار علل مرگ در سال ۱۳۹۴*، مرکز مدیریت آمار و فناوری اطلاعات.

Auerbach A. J., and R. Lee (2010), *National Defined Contribution Pension Systems in Stability Stochastic Context*, Cambridge University.

Blake, D. and L. Mayhew (2006), *On the Sustainability of the UK State Pension System in the Light of Population Ageing and Declining Fertility*, *The Economic Journal* 116(512): 286-305.

Chan S., and A.H. Stevens, (2008), *What You Don't Know Can't Help You:*

- Pension Knowledge and Retirement Decision-Making, *The Review of Economics and Statistics*, 90(2):253-266.
- Fehr, H., (2000), Pension Reform during the Demographic Transition, *The Scandinavian Journal of Economics*, 102(3): 419-443.
- Fisher, H., W. and C. Keuschnigg (2010), Pension Reform and Labor Market Incentives, *Journal of Population Economics*, 23(2): 769-803.
- Koosheshi M., and P. Alaedini, (2016), Aging and Gender Disparities in Contemporary Iran, Pp. 155-184, in *Economic Welfare and Inequality in Iran*, Edited by M. R. Farzanegan and P. Alaedini, Palgrave Macmillan, New York.
- Lee, R. (1994), Formal Demography of Ageing, in *Demography of Ageing*, Edited by L. Martin and S. Preston, National Academy Press, Washington D.C.
- Martin, S. J, and A. R. S. Martin (2007), An Evaluation of the Life Cycle Effects of Minimum Pensions on Retirement Behavior, *Journal of Applied Econometrics*, 22(5): 923-950.
- Munnell A. H., J. Aubry, J. Hurwitz, and L. Quinby (2011). A Role for Defined Contribution Plans in The Public Sector, State and Local Pension Plans 16, Pp. 1-11, Center for Retirement Research at Boston College.
- Siegel J. and D. Swanson (2004), *The Methods and Materials of Demography*, British Library Cataloging, Uk London, Second edition.
- Supan A. (2003), Labor Market Effects of Population Aging, *Labour* 17(1): 5-44.
- United Nations (2017). *World Population Prospects: The 2017 Revision*, Department of Economic and Social Affairs, Population Division.
- Yang, T. (2005), *Understanding The Defined Benefit Versus Defined Contribution Choice*, Working Paper 2005-4, Pension Research Council, University of Pennsylvania.

مهاجرت و زباله‌گردی، به مثابه شیوه نوظهور زیست شهری*

ستار پروین**، علیرضا مرادی***، ام‌کلثوم دنیایی****، مریم داودی*****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۷)

چکیده

مسأله زباله‌گردی امروزه به‌عنوان یک پدیده نوظهور در کلان‌شهرهای ایران با مهاجرت درهم تنیده است. این مقاله تلاش دارد تا پدیده زباله‌گردی را به مثابه یک شیوه زیست شهری در شهر تهران مورد کنکاش قرار دهد. روش پژوهش، مبتنی بر روش کیفی (پدیدارشناسی) و استفاده از تکنیک‌های مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، مصاحبه گروهی و مشاهده می‌باشد. تعداد مشارکت‌کنندگان در مطالعه، ۴۰ نفر از زباله‌گردها می‌باشد و داده‌های پژوهش بر اساس تحلیل مضمونی مورد تفسیر قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زباله‌گردها عمدتاً مهاجرند، بسیاری از آنها مهاجران افغانستانی و برخی نیز از مهاجران داخلی وارد شده به شهر تهران هستند. زباله‌گردها از تحصیلات پایین و تغذیه نامناسب برخوردارند. به‌علاوه بر اساس سنخ‌شناسی، افراد زباله‌گرد به گروه‌های رسمی و غیررسمی تقسیم‌بندی می‌شوند. در نهایت، بر اساس نتایج پژوهش می‌توان از زباله‌گردی به مثابه یک شیوه زیست و سبک زندگی نوظهور شهری یاد کرد که در یک دهه گذشته در اثر جریان‌های مختلف مهاجرتی، نمود و گسترش یافته است.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، زباله‌گردی، سنخ‌شناسی، شیوه زیست شهری، تهران.

* این مقاله، برگرفته از نتایج پژوهشی است که با حمایت مالی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهرداری تهران در سال ۱۳۹۷ به انجام رسیده است.

sparvin1359@gmail.com

**دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

ali.moradi@ut.ac.ir

***دکتری علوم ارتباطات، مدرس دانشگاه رازی کرمانشاه

sdonyaie@yahoo.com

****دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر اجتماعی

maryam.davoodi62@gmail.com

*****دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

مهاجرت همواره همراه و همزاد بشر بوده است و انسان‌ها بنا به دلایل مختلف اقدام به مهاجرت کرده‌اند. مسلماً مهاجرت ضمن آنکه دارای زمینه‌ها و علل مختلف است؛ از دیگر سو، دارای پیامدهای مثبت و منفی خاص خود نیز می‌باشد. در این بین، کشورهای در حال توسعه، مهاجرت و شهرنشینی را اساسی‌ترین و بنیادین‌ترین مسأله جمعیت خود می‌شناسند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵).

امروزه، بیش از نیمی از جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی می‌کنند (ثورتنز، ۲۰۰۲: ۱). این وضعیت به خصوص برای کشورهای در حال توسعه‌ای نظیر ایران وضعیت حادتری را نشان می‌دهد که در آن عمده جمعیت کشور در یک یا چند کلان‌شهر عمده متمرکز شده‌اند. پیوند بین مهاجرت و بروز انواع آسیب‌های اجتماعی یکی از واقعیت‌های اجتماعی می‌باشد (پوراحمد و کلانتری، ۱۳۸۱؛ علی‌بابایی و پروین، ۱۳۹۱؛ سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷). یکی از این آسیب‌های اجتماعی مرتبط با جریانات مهاجرتی در کلان‌شهرها، مسأله زباله‌گردی است.

ما امروزه شاهد پدیده‌ای به نام زباله‌گردی در بسیاری از کلان‌شهرهای کشور هستیم که تا پیش از این چندان رواج نداشته و یا اینکه وسعت و شدت آن به این صورت نبوده است. امروزه مسأله زباله‌گردی و زباله‌گردهایی که در کوچه و خیابان با آن‌ها روبرو می‌شویم، به بخشی از تصورات و تجارب ما از کلان‌شهرهایی نظیر تهران تبدیل شده است. به معنای دیگر، این پدیده به بخشی از زندگی روزمره ما تبدیل شده است. هر روزه شاهد تهیدستان شهری هستیم که سر را در سطل‌های زباله فرو برده‌اند و سعی دارند تا رزق و روزی خود را از درون پسماندها و دورریزهای زندگی دیگران پیدا کنند. هر چه جهان بیشتر به سمت شهری‌شدن پیش می‌رود، مقامات و سیاست‌گذاران شهری با چالش‌های بیشتری در رابطه با آسیب‌های اجتماعی و گروه‌های فرودستی مثل زباله‌گردها در شهرها و مناطق شبه‌شهری مواجهه می‌شوند.

شهرداری‌ها در کشورهای جهان سوم، تنها قادر به جمع‌آوری ۵۰ تا ۸۰ درصد از زباله‌های تولیدشده هستند (گزارش زنان در مشاغل غیررسمی، ۲۰۰۴). علی‌رغم مزایایی که زباله‌گردها می‌توانند برای نظام اقتصادی و زیست‌محیطی شهرها داشته باشند، نظیر کمک به بازیافت

زباله‌های قابل بازیافت، کاستن از هزینه‌ها، ایجاد اشتغال بدون نیاز به سرمایه‌گذاری دولتی و منبع درآمد برای اقشار پایین جامعه (مدینا، ۲۰۰۵: ۲)، این افراد در محیط‌های اجتماعی متخاصمی زندگی می‌کنند و همواره از جانب مسئولان شهری به‌مثابه افرادی آزاردهنده، مزاحم، منحل و حتی در بدترین شکل، مجرم، مورد سرزنش قرار می‌گیرند. واقعیت این است که افراد زباله‌گرد در معرض سوءاستفاده و بهره‌کشی افراد واسط قرار دارند. زباله‌گردها در کلمبیا، هند و مکزیک تنها پنج درصد از ارزش واقعی زباله‌های جمع‌آوری شده را دریافت می‌کنند (مدینا، ۲۰۰۵: ۱۰). این افراد به‌طور کلی جزء اقشار بسیار کم‌درآمد هستند که اغلب در شرایط زندگی اسفبار، فاقد دسترسی به آب، بهداشت و دیگر زیرساخت‌های اساسی زندگی می‌گذرانند، به‌علاوه در معرض برچسب‌ها و استیگماهای^۱ فراوانی در میان افراد جامعه قرار دارند.

دیاس^۲ (۲۰۱۵) برخی از پیامدهای شغل زباله‌گردی را این‌گونه برشمرده است:

-پیامدهای ناشی از مواجهه مستقیم با باد، باران، برف، نور خورشید، گرما و
-پیامدهای ناشی از مواجهه با زباله‌های خطرناکی از جمله مواد سمی همچون سرب و آزبست، و همچنین خون، مدفوع، لاشه حیوانات، شیشه‌های شکسته، سوزن، و اشیاء فلزی تیز و برنده و مواردی از این دست.

-پیامدها و بیماری‌هایی که به واسطه حشرات، مگس، پشه و... ایجاد می‌شوند.
-سایر بیماری‌ها همچون کمردرد، سوزش پوست و جوش و خاصه در معرض خطر سل، برونشیت، آسم، ذات‌الریه، اسهال خونی، و انگل و... (دیاس، ۲۰۱۵: ۳).

امروزه در شهر تهران، گروه‌های آسیب‌دیده متعددی هستند که بعضاً در پژوهش‌های مختلف به آن‌ها پرداخته شده است؛ ولی گروه‌های آسیب‌دیده‌ای هم هستند که تاکنون مورد توجه مطالعات حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی و پژوهش‌های جمعیت‌شناسی شهری قرار نگرفته و یا کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. یکی از این گروه‌ها زباله‌گردها هستند. آمار دقیقی از تعداد این افراد و شواهدی از وضعیت زندگی آن‌ها در دست نیست و تقریباً هیچ‌گونه نظام و یا نهاد سیاست‌گذاری رفاهی، از این گروه‌ها حمایتی به‌عمل نمی‌آورند. این افراد به واسطه

1 Stigma

2 Dias

ماهیت شغل‌شان و یا مسایلی که آن‌ها را به سمت انتخاب این شغل سوق داده است، در معرض مخاطرات جدی هستند.

بر این اساس، این مقاله تلاش دارد تا با نگاهی پدیدارشناسانه و با استفاده از تکنیک‌های مشاهده و مصاحبه به بررسی این پدیده از منظر آسیب‌شناسی اجتماعی بپردازد. مسلماً از زوایای مختلفی از جمله شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری، می‌توان به مسأله زباله‌گردی پرداخت. با این حال، با توجه به مطالب فوق، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤالات است: (۱) زباله‌گردها بر اساس متغیرهای زمینه‌ای و جمعیت‌شناختی دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟ (۲) مهاجرت چه نقشی در ظهور و پیدایش زباله‌گردی دارد؟ (۳) چه سنخ‌شناسی می‌توان از افراد زباله‌گرد ارایه کرد؟ (۴) در نهایت، زباله‌گردی به مثابه شیوه زیست شهری دارای چه ویژگی‌هایی است؟.

ملاحظات نظری

در ارتباط با مهاجرت، زمینه‌ها و دلایل آن، رویکردهای نظری بسیاری وجود دارد (ایراندوست و همکاران، ۱۳۹۲). در معنای عام، عواملی مانند دافعه مبدأ و جاذبه مقصد، ارتقاء کیفیت زندگی و معیشتی، کسب درآمد و شبکه‌های مهاجران، از جمله عوامل اثرگذار بر مهاجرت به‌شمار می‌روند. موضوع پژوهش حاضر، دلایل و زمینه‌های مهاجرت به‌طور عام، و مهاجرت گروه‌های آسیب‌پذیر شهری به‌طور خاص، نیست. هرچند توجه به این بُعد می‌تواند در شناخت مسایل مهاجرین بسیار راهگشا باشد، بلکه تأکید این پژوهش بر پیامدهای مهاجرت و شکل‌گیری یک شیوه زیست شهری در میان زباله‌گردها است. به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از مهاجران به دلایل مختلف، جذب نظام رسمی اجتماعی و اقتصادی شهری نمی‌شوند و به‌ناچار به سوی اقتصاد غیررسمی قانونی - نظیر زباله‌گردی و دست‌فروشی و گاهاً غیرقانونی - مانند قاچاق و توزیع مواد مخدر - کشیده می‌شوند. امروزه گروه‌های اجتماعی - عمدتاً مهاجر - بسیاری در کلان‌شهر تهران حضور دارند که به شکل دائمی و موقتی مشغول گذارن زندگی هستند. هر کدام از این گروه‌ها دارای شیوه زیست و سبک‌های زندگی خاص خود هستند. گروه‌های آسیب‌دیده، عمدتاً برای ارتزاق و ادامه حیات، در بخش غیررسمی اقتصاد شهری مشغول فعالیت‌اند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به زباله‌گردها، کارگران مهاجر، دست‌فروشان مترو و خیابان، رانندگان تاکسی‌های مهاجر، بی‌خانمان‌ها و افراد دارای اعتیاد اشاره کرد.

در حال حاضر، زباله‌گردی به یکی از واقعیت‌های زندگی شهری در کلان‌شهر تهران و سایر شهرهای ایران تبدیل شده است. به طوری که هر روز شاهد حضور این افراد در سطح خیابان‌ها هستیم. این افراد، فاقد هرگونه بیمه و تأمین اجتماعی هستند، مکان خواب و زندگی مناسبی ندارند، ساعات کار آن‌ها بیشتر از ساعات رسمی کار است، از کیفیت زندگی بسیار پایین رنج می‌برند. این وضعیت، تنها شامل زباله‌گردها نمی‌شود و گروه‌های آسیب‌دیده دیگر نیز می‌شود.

مفهوم محوری نظری این مقاله، شیوه زیست و سبک زندگی خاص فرودستان شهری مذکور با تأکید بر شیوه زیست شبانه و روزانه زباله‌گردها می‌باشد. در حوزه مطالعات شهری، عمدتاً مفاهیم شهرنشینی^۱ و شهرگرایی^۲ از هم متمایز می‌شوند. شهرنشینی به معنای حضور فیزیکی در شهر است، اما شهرگرایی به شیوه زیست و ابعاد روانی-اجتماعی ساکنان شهر اشاره دارد. شهرگرایی، ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیوه زیست ساکنان شهر را در بر می‌گیرد و گویی مرحله نهایی و نتیجه شهرنشینی است و برخلاف شهرنشینی، صرفاً یک روند رشد شهری نیست (شکوئی، ۱۳۷۳: ۷۷). از نظر کاوز^۳، شهرگرایی به‌عنوان شیوه زندگی، شامل روابط اجتماعی، نهادها، نگرش‌ها و ایده‌هایی است که به‌ویژه در شهرها ظاهر می‌شود (جلائی‌پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰: ۳۷-۸). بنابراین، منظور از شهرنشینی، تعداد افراد ساکن در مناطق شهری و منظور از شهرگرایی، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی زندگی در مکان شهری است. یعنی همان الگوها و رفتارهای مرتبط با زندگی در شهر که دربردارنده تغییر در ارزش‌ها، آداب و رسوم و رفتارهای مردم است. به‌طورکلی می‌توان گفت: شهرگرایی، شیوه زندگی ویژه‌ای است که در بستر شهر و شهرنشینی به وجود می‌آید (شارع‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۲).

توجه به شیوه زیست و سبک زندگی فرودستان شهری عمدتاً ریشه در مطالعات مکتب شیکاگو در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دارد. در این مکتب، مونوگرافی‌های زیادی درباره ماهیت زندگی شهری انجام شد. شامل: خانه به‌دوشان^۴، تالارهای رقص^۵، فحشا، جرایم سازمان‌یافته،

1 Urbanization

2 Urbanism

3 Caves

4 Tramps

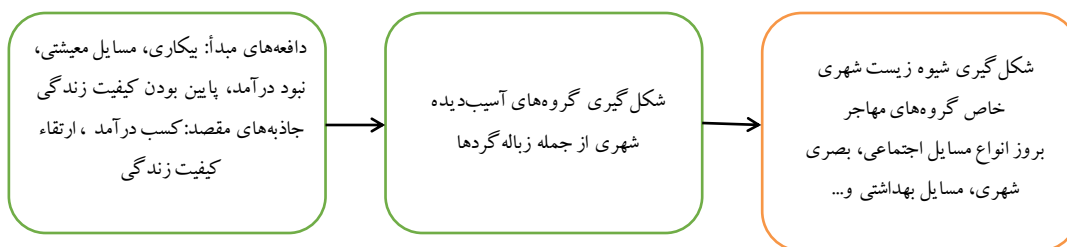
5 Dance Halls

بیماری‌های روانی و مناطق فقیرنشین^۱ (اینستادتر و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۲۷). عصر طلایی مطالعات مکتب شیکاگو درباره جرم و آسیب‌های زندگی شهری، توسط صاحب‌نظرانی مانند اندرسون^۲ (۱۹۲۳)، تراشر^۳ (۱۹۲۷)، ویرث^۴ (۱۹۲۸)، زورباگ^۵ (۱۹۲۹)، کرسی^۶ (۱۹۳۲)، یونگ^۷ (۱۹۳۲)، رکلس^۸ (۱۹۳۳) و فاریس و دونهام^۹ (۱۹۳۹) به انجام رسید.

شهر به مثابه شیوه زیست و تقابل سبک زندگی شهری - روستایی از دغدغه‌های ویرث^{۱۰} (۱۹۲۸) است. وی با استفاده از نظریات زیمل^{۱۱} مدعی است که شهر، نوع خاصی از شیوه زندگی به نام شهرگرایی را به وجود می‌آورد. این شهرگرایی را می‌توان در نوع لباس پوشیدن، نحوه سخن گفتن، نحوه اندیشیدن، نوع فعالیت، مکان زندگی و نوع روابط اجتماعی در شهر مشاهده کرد (شارع‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵۵). به زعم وی، همراه با آزادی، نوعی احساس تهی بودن اجتماعی در شهر پدید می‌آید. گرچه تقسیم کار و تخصصی‌شدن، سبب به‌هم‌وابستگی و انسجام اجتماعی در شهر می‌شود، وجود انگیزه‌های صرفاً اقتصادی باعث می‌شوند که روابط موجود در شهر، ماهیت سلطه و غارت‌گری پیدا کنند (همان: ۱۵۷).

مهاجرت گروه‌های مختلف به شهر از جمله زباله‌گردها، عدم جذب آنها در اقتصاد رسمی شهری، فقر فزاینده و فعالیت زباله‌گردها در اقتصاد غیررسمی شهر تهران، سبک زندگی خاصی را به وجود آورده است که دارای معانی، کنش و واکنش‌ها و... خاص خود هستند. این مقاله تلاش دارد تا این شیوه زیست را در دو بُعد شبانه و روزانه به تصویر بکشد. بخش عمده‌ای از مهاجران به دلیل عدم جذب در اقتصاد رسمی شهری، به‌ناچار به سوی بخش غیررسمی، از جمله زباله‌گردی کشیده می‌شوند. بنابراین زباله‌گردی یک انتخاب نیست. شکل ۱ نگاه نظری پژوهش را نشان می‌دهد:

-
- 1 Slums
 - 2 Anderson
 - 3 Thrasher
 - 4 Wirth
 - 5 Zorbaugh
 - 6 Cressey
 - 7 Young
 - 8- Reckless
 - 9 Faris&Dunham
 - 10 Wirth
 - 11 Simmel



شکل ۱. چارچوب مفهومی پژوهش

پیشینه پژوهش

مسأله زباله‌گردی چند سالی است که در کشور ایران و شهر تهران نمود پیدا کرده است و به همین دلیل، کمتر مورد توجه پژوهشگران داخلی قرار گرفته است. در نگاهی دیگر، معدود پژوهش‌های انجام شده، زباله‌گردی را به‌مثابه یک شیوه زیست شهری مورد مذاقه نظر قرار نداده‌اند، با این حال، در ادامه، به بررسی مطالعات خارجی و داخلی این حوزه پرداخته می‌شود. فیوردی^۱ (۱۹۸۹ و ۱۹۹۰)، در مطالعات خود، ضمن تقسیم روش‌های جمع‌آوری زباله به دو شیوه رسمی و غیررسمی، مشاهداتش از شیوه‌های نامناسب جمع‌آوری غیررسمی زباله در کشورهای آسیایی ارائه نموده است. وی تغییرات ایجاد شده در نحوه خروج زباله از شهرها و ایجاد رویکرد بهره‌وری اقتصادی در کشورهای هند، چین، اندونزی، تایلند و فیلیپین را دو دلیل گسترش سریع زباله‌گردی در دهه ۱۹۸۰ میلادی برشمرده و اکثر زباله‌گردها را خانواده‌های فقیر و کودکان معرفی می‌کند. ایشان، ورود شهرداری‌ها و ایجاد امکاناتی که زباله‌گردها بتوانند در زمینه دفع و بازیافت پسماند، دارای شغل‌های سالم‌تر شوند را پیشنهاد کرده است.

نتیجه پژوهشی که به‌منظور بررسی تأثیر بحران‌های اقتصادی بر مشاغل غیررسمی (دست‌فروش‌ها، زباله جمع‌کن‌ها و مشاغل خانگی) در ۱۰ نقطه شهری آسیا، آمریکای جنوبی و آفریقا انجام شد، نشان داد متوسط درآمد خانواده افراد زباله‌گرد، به‌عنوان یکی از سه گروه مشاغل غیررسمی دو دلار در روز است و اندازه خانواده آنها نیز ۴/۷ نفر می‌باشد. ۷۲ درصد از

1 Furedy

پاسخگویان اظهار کردند که در خانواده خود، کودک دارند و به طور متوسط، ۲/۵ کودک در هر خانواده زندگی می‌کند. سطح تحصیلات این گروه‌ها پایین بوده و در این میان، سطح تحصیلات زباله‌گردها از همه پایین‌تر است. به نحوی که ۵۲ درصد آنها حتی مدارس مقدماتی را به اتمام نرسانده‌اند. نتایج این تحقیق حاکی از عدم ثبات درآمد این گروه‌ها در کنار افزایش هزینه‌های زندگی آنهاست. به گواه نتایج این پژوهش، بحران‌های اقتصادی باعث رقابتی‌تر شدن فضای کار برای آنها شده است؛ تا جایی که تنها در ماه‌های ژوئن و ژانویه سال ۲۰۰۹، ۴۹ درصد بر جمعیت زباله‌گردها افزوده شده است و بیش‌ترشان نیز زن بوده‌اند (هورن، ۲۰۰۹).

شِنک و بلاوو^۱ (۲۰۱۱)، در مطالعه خود در کشور آفریقای جنوبی، ریشه اصلی زباله‌گردی در کشورهای در حال توسعه را بیکاری می‌دانند. طبق نتایج این مطالعه، هرچند زباله‌گردها در جامعه زیاد دیده می‌شوند، اما اطلاعات صحیحی از این قشر وجود ندارد و لذا توجه به آنها ضروری است. وی در مطالعه خود، ارتباطات این افراد با خانواده‌ها و همکارانشان را توصیف نموده و با توجه به تأثیرات مهم این شغل و شاغلان آن بر جامعه، سیاست‌گذاری‌های دولت در این زمینه را اجباری دانسته است.

آداما^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی بر روی کودکان زباله‌گرد شهر کادونا در نیجریه، نتیجه گرفت که این کودکان، اجازه دسترسی به زباله‌هایی که دارای پسماندهای قابل بازیافت زیادی هستند، ندارند. این عدم دسترسی در کنار توانایی حمل بار کمتر و ساعات کار کمتر کودکان، کاهش درآمد کودکان را تشدید می‌کند. ضمن این‌که، این کنارگذاری و تبعیض سنی، علاوه بر این‌که در جامعه زباله‌گردها وجود دارد، توسط دولت نیز دامن زده می‌شود و دولت توجهی به کودکان زباله‌گرد ندارد. از این رو سلامت این کودکان به شدت در خطر می‌باشد.

شانتورا^۳ و همکارانش (۲۰۱۴) در تحقیقی که بر روی رفتگران آلمانی انجام دادند، تأثیرات کار کردن با زباله بر مشکلات تنفسی را شدیدتر از آنچه تحقیقات قبلی اعلام کرده بودند گزارش دادند. آنها همچنین آمار بالای مشکلات بینایی و بویایی ناشی از شغل این افراد را گزارش دادند. بر اساس نتایج پژوهش دیاس و همکاران (۲۰۱۵)، در اقتصاد غیررسمی شهرها، به‌رغم تمام تلاش‌های ساختاری و نهادی که صورت می‌گیرد، جمع‌آوری زباله، از مشهودترین مناظر

1 Schenck and Blaauw

2 Adama

3 Schantora

شهری هستند؛ تا جایی که قریب به دو درصد از جمعیت شهرها درگیر مشاغل مرتبط با آن هستند. طبق دیگر یافته‌های این پژوهش، زباله‌گردها از محروم‌ترین اقشار جامعه هستند که در جستجوی غذا، لباس و سایر نیازهای اساسی در زندگی روزمره‌شان، زباله‌ها را زیر و رو می‌کنند. برخی از آن‌ها آنچه یافته‌اند را به افراد واسط و برخی دیگر به مراکز بازیافت زباله‌ی رسمی می‌فروشند.

ظهیری نیا و هادی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان "مطالعه کیفی دلایل و زمینه‌های زباله‌گردی در شهر زاهدان"، به مهم‌ترین علل گرایش به زباله‌گردی در میان تهیدستان شهر زاهدان پرداخته‌اند. بر اساس نتایج این مطالعه، مهم‌ترین دلایل و زمینه‌های گرایش به زباله‌گردی، مواردی مانند اعتیاد، عدم حمایت دولتی/سازمانی، فقدان حمایت خانوادگی، تنگناهای شغلی و ضرورت تأمین معاش می‌باشند.

افروخته و حجبی‌پور (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان "اقتصاد زباله‌ای در روستاهای پیراشهری جنوب تهران"، به گسترش پدیده زباله‌گردی در شهر تهران پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های مطالعه آنها، وجود سرمایه در گردش عظیمی با حجم یک میلیارد و ۸۰ میلیون تومان در روز که مدیران شهر تهران آن را طلای کثیف می‌دانند، در کنار رکود بخش رسمی اقتصاد کشور، تقاضای بازار کار، فقر چندبعدی، و مرکزیت تهران سبب شده تا نوعی اقتصاد غیررسمی در قالب اقتصاد زباله‌ای، شکل گیرد. همچنین این اقتصاد غیررسمی علاوه بر اثرات نامطلوب فضایی که عمدتاً متوجه سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر تهران بوده، منجر به ایجاد رانت‌بازی‌ها و فسادهایی در بدنه دستگاه‌ها و نهادهای بخش عمومی و تضعیف بخش اقتصاد رسمی شده است.

در یک جمع‌بندی کلی، همان‌طور که مشاهده می‌شود، نتایج پژوهش‌های فوق، بیشتر بر مسایل و آسیب‌هایی که زباله‌گردها با آن مواجهند تأکید دارند و شیوه زیست شهری از جمله مواردی است که یا بدان پرداخته نشده و یا کمتر مورد توجه مطالعات داخلی و خارجی قرار گرفته است. با توجه به اینکه حدود یک دهه از نمود زباله‌گردها در فضای شهرها و کلان‌شهرهای ایران می‌گذرد و این مسأله نوپدید دارای زوایای آشکار و پنهان بسیاری است، این پژوهش سعی دارد به کندوکاو ابعاد اجتماعی و جمعیت‌شناختی این پدیده در شهر تهران بپردازد.

روش تحقیق و داده‌ها

روشی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته، روش کیفی پدیدارشناسانه است. در این مطالعه سعی شده با استفاده از مصاحبه و مشاهده، اطلاعاتی درباره زندگی زباله‌گردها و شیوه زیست آنها ارایه و ترسیم شود. دلیل استفاده از روش کیفی در این تحقیق این بوده که پژوهش‌های چندانی در این حوزه انجام نشده، داده‌های زیادی در رابطه با زباله‌گردها وجود ندارد و از سویی، جمع‌آوری اطلاعات و پاسخ‌گویی به سؤالات این تحقیق، از طریق روش‌های کمی و مرسوم مانند پیمایش، امکان‌پذیر نیست. از میان انواع ابزارهای موجود در روش تحقیق کیفی (شامل ابزارهای بصری، مصاحبه و مشاهده)، در این پژوهش از مصاحبه نیمه‌باز و مصاحبه گروهی استفاده شده است.

جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش، شامل کلیه افراد موسوم به زباله‌گردی است که به‌شکل شبانه‌روزی در سطح شهر تهران مشغول گردآوری پسماندهای خشک هستند. داده‌ها عمدتاً از مناطق ۲۰ و ۵ شهرداری تهران گردآوری شده است.

نمونه‌گیری این تحقیق به دو روش «گلوله برفی» و «نمونه‌های در دسترس» انجام شده است. روش گلوله برفی، یک تکنیک نمونه‌گیری هدفمند مشهور و متداول است که مستلزم استفاده از مطلعان یا مشارکت‌کنندگان اولیه برای شناسایی موارد بیشتری است که ممکن است به تدریج در مطالعه به کار روند. این راهبرد نمونه‌گیری، رهیافت مناسبی برای یافتن مطلعین کلیدی است. حجم نمونه، شامل ۴۰ مشارکت‌کننده - پس از حصول اشیاع نظری - است. مشارکت‌کنندگان مرد و بالای ۱۰ سال سن داشته‌اند، همچنین یا فاقد تحصیلات‌اند و یا از سطح سواد پایینی برخوردارند. داده‌های پژوهش با استفاده از تحلیل مضمونی و شیوه‌های کدگذاری مرسوم در پژوهش‌های کیفی مورد تفسیر قرار گرفته است.

یافته‌ها

امروزه، زباله‌گردی، در کلان‌شهر تهران پدیده رایج شهری بوده و گویی از اشارت‌های اصلی کلان‌شهرها می‌باشد. در خیابان‌های شهر تهران، کنار سطل‌های زباله، زباله‌گردها و زباله بر دوش‌ها در پی یافتن زباله‌هایی هستند تا با فروش آنها به خریداران رسمی و غیررسمی، معاش خود را تأمین کنند. تعداد زباله‌گردها در تهران برآورد نشده است اما در هر خیابان و

کوچه، افرادی به‌چشم می‌خورند که به اشکال و انحاء مختلف، با خودرو، پیاده، گروهی، انفرادی، رسمی و غیررسمی در پی یافتن زباله هستند.

از آنجا که زباله‌گردهای شهری، از اقشار کم‌درآمد و از طبقات پایین جامعه هستند، در پی فروش این اجناس با هر میزانی که خریدار بپردازد، کسب معاش می‌کنند. جمع‌آوری پسماند در تهران تبدیل به یک شیوه درآمدزایی برای این اقشار بوده و این افراد در نتیجه بروز مسایل اجتماعی مانند بیکاری، فقر، بی‌هویت بودن (برای اتباع غیرایرانی) و مواردی از این دست به این شیوه زیست روی آورده‌اند. با ردیابی و پیگیری زباله‌گردها در تهران و گفتگو با آنها، زباله‌گردی به‌عنوان یک صنعت پرسود اما پنهان در کشور قابل شناسایی است. زباله‌گردی، ویرین داستان پسماند در تهران است. زباله‌گردی در تهران تبدیل به نوعی شغل گذران امور برای افرادی شده است که نسبت به انتخاب نوع شغل، حق انتخاب زیادی ندارند. بخش زیادی از زباله‌گردها در تهران شامل افراد بی‌هویت، اتباع افغانه (عمدتاً بدون مدرک)، افراد دارای اعتیاد، بی‌خانمان، کارتون خواب‌ها و... می‌باشند. زندگی به سبک زباله‌گردی، زندگی خارج از زمان و مکان است و تنها هدف از گذران وقت، جمع‌آوری زباله برای فروش می‌باشد.

وضعیت اجتماعی - جمعیتی زباله‌گردها

مهاجرت: زباله‌گردی در تهران، عمدتاً توسط مهاجرین انجام می‌شود. مهاجرین دو گروه هستند. مهاجرین داخلی (ایرانی) و مهاجرین خارجی (غیرایرانی). مهاجرین ایرانی از دیگر شهرها و روستاهای کشور برای دستیابی به شرایط مناسب‌تر شغلی و زندگی به تهران به شکل فردی و گاهاً خانوادگی مهاجرت کرده‌اند. گروه دوم مهاجرین، مهاجرین غیرایرانی هستند. این افراد، اکثراً افغانستانی و پاکستانی می‌باشند. عده‌ای به‌صورت مجاز و با داشتن مجوز تردد در شهر و اکثراً بدون داشتن حتی کارت شناسایی، با ورود غیرمجاز به ایران، وارد تهران شده و مشغول به کارند.

وضعیت خانوادگی: بسیاری از افراد مورد مطالعه خانواده‌های خود را نیز به همراه آورده و در حاشیه شهر، در کوره‌خانه‌های آجرپزی، زاغه‌های کوچک، شهرک‌های دور از دسترس و... زندگی می‌کنند. عمدتاً بعد خانوار زباله‌گردها بالای ۵ نفرال است برخی نیز

خانواده‌های خود را به‌همراه نیاورده و به‌تنهایی زندگی می‌کنند. با وجود این شغل مشقت بار و نبود منزلت اجتماعی و حمایت‌های عمومی دولت، نبود خانواده و حمایت‌های آن موجب شده بسیاری از افراد زباله‌گرد به سمت اعتیاد سوق داده شوند. در مواردی، خانواده‌ها آنها را طرد کرده و فرزندان و همسر، تمایلی به ادامه زندگی در کنار آنها ندارند. در بسیاری مواقع، همسران آنها جدا می‌شوند و همه این عوامل، تسریع‌کننده جذب آنها به اعتیاد و بی‌خانمانی می‌گردد. بسیاری از زباله‌گردها، با خانواده زندگی کرده و شغل خود را به‌عنوان حرفه پذیرفته‌اند.

سطح درآمد و پایگاه اقتصادی-اجتماعی: زباله‌گردی شغلی است که تنها افراد فاقد مهارت شغلی، بی‌سواد و کم‌سواد، مهاجرین بی‌خانمان و بی‌مکان و افرادی که فرصت‌های شغلی بسیار ضعیفی دارند، وارد آن می‌شوند. بنابراین، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و سطح درآمد این افراد بسیار پایین بوده-روزانه حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان- و پشتوانه مالی ندارند. کسب درآمد با این شغل، برای زباله‌گرد پیاده‌رو، برای گذران زندگی و امرار معاش می‌باشد. زباله‌گردهایی که با خودرو شخصی در پی جمع‌آوری ضایعات و پسماند خشک هستند، با این گروه‌ها متفاوت بوده و وضعیت بهتری دارند.



تصویر ۱. دستان زباله‌گردها

مشاغل جانبی: زباله‌گردها بنا بر نوع شغل خود و میزان فشار جسمانی و خستگی بر اثر حمل بار و پیاده‌روی طولانی، به ندرت به مشاغل دیگر می‌پردازند. اما بسیاری از آنها در میان پسماندهای خشک جمع‌آوری شده، اجناسی پیدا می‌کنند که ضرورتاً پسماند و زباله نیستند. آنها این پسماندهای سالم و قابل استفاده را در صورت امکان به افرادی که خریدار آنها باشند، می‌فروشند. زباله‌گرد حرفه‌ای، زمان خود را صرف هیچ کاری جز جمع‌آوری پسماند خشک نمی‌کند. چرا که درآمد حاصل از این شغل برای وی درآمد مناسبی است. اما زباله‌گرد دارای اعتیاد و یا کارتن‌خواب، به محض یافتن پسماند سالم، جمع‌آوری زباله را رها کرده و آن را برای فروش به جاهایی مثل بازار سیداسماعیل و بازارهای شیطان - که اغلب معتادان، کالاهای کهنه خرید و فروش می‌کنند - برده و به فروش می‌رساند. همچنین زباله‌گرد معتاد در پی یافتن پسماند ارزشمندتر و گران‌تر، مانند فلز و پت می‌باشد. اگر پسماندهای مناسبی یافت نشد، در صورت اجبار، دست به سرقت می‌زنند؛ البته دیگر مشاغل جانبی مانند نگهداری و مراقبت از گاراژها، مراقبت از سگ‌های گاراژها، دیده‌بانی و کارهایی از این دست، مشاغلی است که زباله‌گردهای مستقر در گاراژها نیز انجام می‌دهند.

بیماری‌ها: بیماری‌های زباله‌گردها عمدتاً برای خود آنها پدیده‌ای مغفول و ناشناخته است، چراکه آنها تمایلی به آزمایش و کنترل سلامت خود ندارند. به‌ویژه زباله‌گردهای دارای اعتیاد که به دلیل ترس از دستگیر شدن و ترک اعتیاد، تا حد ممکن از این امر دوری می‌کنند. بسیاری از معتادان زباله‌گرد به دلیل بریدگی‌های زیاد روی دست و پا، دچار بیماری‌های زخمی و پوستی هستند. پس از مصاحبه با مسئول یکی از گرم‌خانه‌های تهران مشخص شد در یکی از آزمایش‌های اجباری اسکان‌شوندگان در گرم‌خانه، بیشتر زباله‌گردها بیماری‌های پوستی (مانند قارچ و اگزما) و هیپاتیت داشته و خود از آن مطلع نیستند.

۲- سنخ‌شناسی زباله‌گردی

در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان گفت که زباله‌گردی در شهر تهران به دو شیوه انجام می‌شود: رسمی و غیررسمی.

جدول ۱. سنخ‌شناسی زباله‌گردهای شهر تهران

سنخ‌شناسی زباله‌گردی		
زباله‌گرد حرفه‌ای	زباله‌گرد رسمی	به لحاظ رسمی بودن شغلی
زباله‌گرد مهاجر غیر ایرانی مجاز		
زباله‌گرد مهاجر تنها		
زباله‌گرد کارت‌تون‌خواب دارای اعتیاد به مواد مخدر	زباله‌گرد غیررسمی	
زباله‌گرد دارای اعتیاد به مواد مخدر		
زباله‌گرد غیررسمی با وسیله شخصی		
زباله‌گرد مهاجر بی‌هویت		
زباله‌گرد غیرزباله‌گرد		

الف - زباله‌گردهای رسمی:

این دسته از افراد، زباله‌گردی را به صورت حرفه‌ای انتخاب کرده و گروه‌های مختلفی دارند. زباله‌گردهای رسمی، افرادی هستند که توسط پیمان‌کاران ایستگاه‌های بازیافت شهرداری در شهر، استخدام شده و به شیوه‌های مختلف، زباله جمع می‌کنند. آنها در نهایت، زباله‌ها را به ایستگاه تحویل داده، حقوق ماهیانه و یا معادل وزن بار هزینه‌ها را از پیمان‌کار ایستگاه دریافت می‌کنند. زباله‌گردهای رسمی، خود در چند گروه طبقه‌بندی می‌شوند:

۱- زباله‌گرد حرفه‌ای: این گروه، افرادی هستند که زباله‌گردی را به عنوان حرفه و شغل خود انتخاب کرده و به آن به عنوان تنها راه منبع درآمد نگاه می‌کنند. زباله‌گردهای حرفه‌ای، اغلب سرپرست خانوار بوده و نسبت به بیماری‌های ناشی از زباله، آگاهی دارند آنها از دستکش‌های صنعتی، کلاه و ماسک استفاده می‌کنند تا ضمن حفظ سلامت خود، اعضای خانواده را درگیر بیماری نکرده و از هزینه‌های احتمالی اجتناب کنند. بسیاری از زباله‌گردهای حرفه‌ای، خود را بیمه کرده و از بیمه برای درمان استفاده می‌کنند و سبک زندگی یک شهروند معمولی را حق خود می‌دانند. درآمد این افراد از مابقی زباله‌گردها بیشتر بوده و برای تأمین معاش همسر و فرزندان، پدر و مادر و گاهی خواهر و برادر، تلاش می‌کنند. آنها ساعات کار طولانی‌تری دارند و نظم کاری در فروش زباله را برای خود انتخاب می‌کنند. این افراد، زباله‌های تفکیک‌شده را فقط به یک گروه یا افراد خاص فروخته و پول خود را می‌گیرند. آنها

اکثراً در خارج از شهر، محله‌های حاشیه‌نشین، کوره‌های آجرپزی و زاغه‌های کوچک زندگی می‌کنند؛ اما نسبت به زندگی در شهر تهران برای خود حق قایل بوده و معتقدند برای مردم شهر زحمت می‌کشند. یکی از آنها این‌گونه بیان می‌کند:

روزانه ۸ تا ۱۰ ساعت مستمر کار می‌کنم و به‌دنبال پس‌ماند خشک می‌گردم. ابتدا تنها بودم و لی این روزها پسر هم بزرگ شده و به‌همراه من برای بسته‌بندی کردن زباله‌ها به خیابان و کوچه می‌آید. درآمد اصلی زندگی‌مان را از این راه تأمین می‌کنم (زباله‌گرد. مهاجر افغان، ۲۰ ساله).

۲- زباله‌گرد مهاجر غیرایرانی مجاز: این زباله‌گردها دارای کارت آمایش و اقامت در ایران

هستند. آنها هویت شناخته‌شده دارند. آنها در تهران زندگی کرده و زیر و بم زندگی به سبک ایرانی و تهرانی را آموخته‌اند. اما با تکیه بر ملیت غیر ایرانی خود، زندگی به سبک زباله‌گردی را انتخاب کرده‌اند. اکثر زباله‌گردها این‌گونه، به سبک طبقه اجتماعی پایین، گذران زندگی می‌کنند؛ اما این به‌معنای فقیر و بی‌پول بودن آنها نیست. کار و زندگی در تهران موجب انباشت نسبی ثروت آنها شده و تا حدودی برای خود پول و پس‌انداز کسب کرده‌اند. آنها اکثراً دارای خانواده می‌باشند، ازدواج کرده و یا با والدین خود زندگی می‌کنند. زباله‌گردی برای این افراد، یک راه کسب درآمد پایدار بوده و در طول سالیان، سبک رفتارهای شغلی خود را تغییر نمی‌دهند.^۱ این افراد عموماً مانند سرپرستان خانوار عمل می‌کنند، اما برای اینکه چندان درگیر زباله‌گردهای دیگر نباشند، برای خود یک چرخ دستی تهیه کرده و در محله‌های دورافتاده‌تر و جاهایی که فروش زباله برای‌شان راحت‌تر باشد^۲، زباله خشک جمع‌آوری می‌کنند. این زباله‌گردها اکثراً زباله‌ها را به خریداران مشخصی می‌فروشند و زباله‌های خشک را علاوه بر مخازن، از درب منازل نیز خریداری می‌کنند و در مقابل آن به شهروندان، پول یا لوازم پلاستیکی کم‌ارزش می‌دهند. در واقع، گونه‌ای مبادله کالا به کالا نیز انجام می‌دهند. آنها اکثراً سال‌ها این شغل را داشته و خواهند داشت، مناسبات خاص خود را با خریداران ضایعات دارند و برای جمع‌آوری پس‌ماند خشک، از فرزندان پسر و دامادهای خود نیز

۱ به عنوان مثال، منطقه صالح آباد، خزانه بخارایی؛ شهری و مرتضی گردو بسیاری از مناطق حاشیه ای در تهران دارای سکنه بسیار قدیمی با این سبک زندگی و هویت است. زباله‌گردهای حرفه ای با چرخ دستی (سالها با استفاده از همین روش) زباله جمع آوری کرده‌اند.

۲ مثل تقی‌آباد؛ خللازیر، یافت آباد؛ محمود آباد و...

کمک می گیرند. همچنین این افراد برای انبار کردن پسماند خشک، گوشه‌ای از محل سکونت خود را انتخاب می کنند. جایی مثل حیاط یا انبار خانه، که در آن امکان نگهداری پسماند به مدت چندروز در طول هفته وجود داشته باشد. این افراد معمولاً خانه‌هایی ارزان قیمت در پیرامون تهران (مانند اسلامشهر، رباط کریم و...) دارند و برای حمل و نقل پسماند خشک به خریداران، متحمل زحمت نمی شوند.

چند سال برای کار مجبور شدم کارگر ساختمانی باشم و یا گاهی به میدان فعله‌های محلی می رفتم و منتظر بودم تا یکی منو به کار ببرد. اما مدتی بیکار و بی پول شدم. یکی دو بار که پسماند خشک و پلاستیک جمع‌آوری کرده و فروختم، دیدم پولش به روزه و خانواده‌ام درمانده نمی شوند. دیگر از آن روز، مرتب پلاستیک و ضایعات خشک جمع می کنم و می فروشم. یکی دو ساله که به چرخ دستی هم دارم و کمک کرده بار بیشتری جمع‌آوری کنم و درآمد بیشتر بشه. گاهی اوقات هم به خانم‌های خانه دار و مغازه دارها سرمی زنم و ضایعات شون رو با قیمت کم می گیرم و یا به کادوی کوچک پلاستیکی می دهم به آنها. برای من که افغانم و کار دیگر بلد نیستم، بهترین کاره (زباله‌گرد افغان ۲۱ ساله).

۳- زباله‌گرد مهاجر تنها: این افراد معمولاً به تنهایی زندگی می کنند و برای اسکان به مراکز اسکان کارگری مراجعه می کنند. برای جمع‌آوری زباله، از ابتدا تا انتهای فرایند زباله‌گردی و تفکیک را تجربه کرده و به فراخور تشخیص خود و پیمانکار در هر مرحله‌ای که ممکن باشد، فعالیت می کنند. این مراحل شامل جمع‌آوری از سر مخازن، تفکیک راس مخازن، جمع‌آوری و مدیریت زباله‌گردهای دیگر، تفکیک پسماند تر و خشک در ایستگاه، رانندگی ملودی، جمع‌آوری پسماند خشک از اهالی، کمک به راننده و... می باشد. این افراد، تنها کسانی هستند که به دلیل نداشتن هیچ گونه تعهدی (اعم از اجتماعی و فردی)، امکان همکاری با بازار رسمی و غیررسمی را دارند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش چنین می گوید:

به جز من، تعداد زیادی زباله‌گرد وجود دارد که برای کار زباله‌گردی می کنند. برای استراحت هم به گرمخانه یا ساختمان اسکان کارگری می ریم. اما آنجا خیلی شلوغ و کثیفه (زباله‌گرد مهاجر افغان، ۱۶ ساله)

ب- زباله‌گرد غیررسمی:

این سنخ، بخش عمده زباله‌گردان شهر تهران را تشکیل می‌دهند، آنها افرادی هستند که بنابه دلایل مختلف، نمی‌توانند در سیستم جمع‌آوری زباله جذب شوند. به همین دلیل، تنها با جمع‌آوری زباله و فروش آن به گاراژها و مراکز خرید و فروش ضایعات در خارج از شهر و به دیگر زباله‌گردها کسب معاش می‌کنند. سیستم زباله‌گردی غیررسمی مربوط به بازار ضایعات مستقل از شهرداری می‌باشد. بازار آزاد ضایعات، رقیب جدی شهرداری و پیمانکاران در جمع‌آوری زباله در مناطق مختلف شهرداری است. زباله‌گردهای غیررسمی نیز انواع مختلفی دارند. بر اساس مشاهدات، این گروه، بخش بزرگی از زباله‌گردهای شهر تهران را تشکیل می‌دهند، اما ضریب اثر آنها در جمع‌آوری و تفکیک پسماند، عدد بسیار کوچکی است.

در ادامه، به سنخ‌شناسی زباله‌گردهای غیررسمی پرداخته می‌شود:

۱- زباله‌گرد معتاد کارتون‌خواب: این گروه از افراد، خود را دوره‌گرد می‌دانند و زباله‌گردی را شغل خود تعریف نمی‌کنند. دوره‌گردی برای این افراد، سطح بالاتری از زباله‌گردی است؛ چرا که علاوه بر زباله‌گردی و کارتون‌خوابی و اعتیاد، نوعی سبک زندگی خاص خود را دارد. از آنجا که جمع‌آوری زباله مناطق در کنترل پیمانکاران منطقه‌ای است و شهرداری مجوز جمع‌آوری زباله را به آنها داده است، بنابراین، زباله‌گردهای معتاد که برای تأمین مواد مخدر اقدام به زباله‌گردی می‌کنند، انتظار درآمد زیادی از این کار را نداشته و برای آنها فقط زنده ماندن و تأمین مواد مخدر کافی است. از طریق کمک‌های عابریان و مردم عادی و کاسب‌ها و پسماندهای غذا در سطل‌های مخازن زباله تغذیه می‌کنند. این افراد، اغلب مجرد یا طلاق‌داده هستند و یا خانواده آنها را ترک کرده‌اند. در میان این افراد، از قشر تحصیل‌کرده نیز به چشم می‌خورد که به‌رغم داشتن تحصیلات، به دلیل اعتیاد، خانه و خانواده خود را ترک کرده‌اند. بسیاری از آنها، مهاجر و برخی نیز غیرمهاجر بوده و خانواده‌های خود را گاهاً می‌بینند. در این میان، تعداد اتباع افغانستانی معتاد بسیار کم‌تر از دیگران است.



تصویر ۲. زباله‌گرد دارای اعتیاد

شب تا صبح و صبح تا شب از جلوی بیمارستان و پاساژ، وسیله و پلاستیک و کاغذ و آلومینیوم جمع می‌کنیم. بعضی شب‌ها از موم می‌دزدند شون و بی‌مواد می‌مانیم. بعضی شب‌ها هم یکی پیدا می‌شه بی دردسر همین‌جا از موم می‌خره، می‌بره و پولش تم نقد حساب می‌کنه. ما دوره‌گردیم و معتاد. شب‌ها هم هر جا گیر آوردیم، می‌خوابیم. بعضی مواقع هم از ترس یخ زدن تا صبح نمی‌خوابیم (زباله‌گرد معتاد، ۲۸ ساله).

زباله‌گرد معتاد کارتون خواب، امکان حمل بار سنگین ندارد. بنابراین، تنها تا حدودی می‌تواند بار حمل کند. به سرعت مورد سرقت بار قرار می‌گیرد و اغلب، ساعت کار متفاوتی نسبت به دیگران برای خود انتخاب می‌کند. این افراد جمع‌آوری زباله را در ساعات انتهایی شب آغاز می‌کنند و برای جلوگیری از سرمازدگی در ساعات شب (در فصل زمستان)، تا صبح پیاده‌روی کرده و زباله‌های مناسب را تفکیک می‌کنند.^۱

۱- زباله‌فروشی رسمی، به اشتغال به کار پیمانکاران ایستگاه‌های بازیافت گفته می‌شود. زباله‌فروشی غیررسمی، گاراژها و زمین‌ها و مکان‌های ضایعاتی می‌باشند که بدون داشتن هیچ نوع همکاری با شهرداری، اقدام به جمع‌آوری و فروش ضایعات و پسماندهای خشک شهر تهران می‌کنند. عوامل این گروه نیز با عوامل پیمانکار رسمی شهرداری در تهران متفاوت است. آنها در نهایت باید با سختی و مقاومت اهالی شهرداری و پیمانکاران در شهر و محلات تردد کنند. این تقابل، گاهی تبدیل به جنگ و جدال فیزیکی می‌شود.

۲- زباله‌گرد معتاد دارای جا و مکان: این افراد برای خود، در گوشه‌ای از گاراژها و مراکز ضایعات بازار غیررسمی و یا در گوشه‌ای از پاساژها جا و مکانی پیدا کرده‌اند. آنها از طریق زباله‌گردی، مواد مخدر خود را تأمین می‌کنند و توسط صاحبین این گاراژها تغذیه می‌شوند. این افراد، اغلب طرد شده هستند و خانواده خود را نمی‌بینند.

بیشتر روزها پسماند جمع می‌کنیم و شب‌ها مصرف می‌کنیم و می‌خواهیم. جای خواب‌مون هم معمولاً یه جا گوشه گاراژ می‌خواهیم. صاحب گاراژ برای اینکه یه نگاهی هم به گاراژ بندازیم، راضیه ما اونجا باشیم. روزی ده-پونزده کیلو تا بیست کیلو جمع می‌کنیم و می‌فروشیم. از صبح راه می‌ریم و سطل زباله می‌گردیم؛ تا وقتی که پول اون روز دربیاد (زباله‌گرد معتاد ۳۳ ساله).

۳- زباله‌گرد غیررسمی با وسیله شخصی: این گروه، افرادی هستند که در طول روز، با استفاده از وسیله‌های شخصی، مانند وانت، مزدا، نیسان و... با داشتن یک نفر زباله‌گرد به سرعت، سر سطل‌های زباله حاضر شده و اطراف ماشین‌های باری خود را می‌پوشانند تا ظاهر فعالیت آنها دیده نشود. به این ترتیب، زباله‌های قابل بازیافت را تفکیک کرده و در کیسه‌هایی جاسازی کرده و در نهایت، با سرعت بالا، سوار خودروی باری خود شده و از محل سطل زباله فاصله می‌گیرند. شرط مهم برای زباله‌گردان غیرمعتاد غیررسمی، خرید پسماند به قیمت بالاست. تنها در این صورت است که خریداران غیررسمی بازار ضایعات می‌توانند زباله‌گردها را به‌کار بگیرند.

هفت، هشت نفریم که از بعد از ظهر تا نه و ده شب، پلاستیک و فلز و کارتون و هرچه که بخرند جمع‌آوری می‌کنیم. روزانه با ماشین نیسان، حدود دو تن جمع می‌کنیم و به ضایعاتی خارج از تهران می‌فروشیم. قیمت پرداختی‌شون مناسب‌تر از شهرداریه. روی نیسان را با برزنت می‌پوشونیم تا کسی کاری به کارمون نداشته باشه (زباله‌گرد با وسیله شخصی ۳۲ ساله).

۴- زباله‌گرد مهاجر بدون مدرک: این افراد، اکثراً زیردست خریداران غیررسمی ضایعات، مشغول کار هستند. اکثر این افراد افغانستانی بوده و به دلیل عبور غیرمجاز از مرز و ورود به کشور، دارای کارت هویت نبوده و به‌صورت قاچاق در کشور زندگی و کار می‌کنند. خریداران غیررسمی ضایعات، این افراد را به‌شرط جمع‌آوری پسماند خشک و فروش آنها به قیمت

ارزان به این گونه مراکز، اسکان داده و جابجایی و حمل و نقل می‌کنند. زباله‌گردی برای این افراد نیز یک شغل و حرفه رسمی و قطعی است و تنها راه کسب درآمد برای آنها همین شغل است. آنها به ناچار^۱ در گاراژها اسکان گزیده و مشغول به کارند.

من و برادرم و دامادمون، با چند نفر دیگر، در یکی از گاراژهای خلایق، در یک اتاق کوچک، شب‌ها می‌خوابیم و از حوالی غروب که مأموران شهرداری نیستند، برای جمع‌آوری بار به خیابان می‌آییم. پنج‌شش ساعت فرصت داریم زباله جمع‌آوری کنیم؛ تا دوازده شب. صاحب گاراژ، همه را به نصف قیمت شهرداری ازمون می‌خرد؛ چون جای خواب هم به ما می‌دهد. روزها هم همان‌جا می‌مانیم تا شب بشود (زباله‌گرد افغانستانی غیرمجاز ۲۳ ساله).

۵- زباله‌گرد غیرزباله‌گرد: برخی از زباله‌گردها در واقع، شغل اصلی و رسمی‌شان زباله‌گردی نیست. به عنوان مثال، مشاغلی از قبیل سرایداری ساختمان، فروشنده فروشگاه، نظافت‌چی و... دارند. این افراد در کنار شغل اصلی‌شان، زباله‌های تمیز مانند کارتون، بطری پلاستیکی نوشابه، قوطی کنسرو، ظروف آلومینیومی یک‌بار مصرف و... که از نظر بهداشتی آنها را درگیر نمی‌کند، جمع‌آوری نموده و پس از چند روز آنها را به خریداران می‌فروشند.

کار اصلی من، سرایداری یک ساختمان مسکونی است. اهالی این ساختمان زباله‌هاشان را تفکیک نمی‌کنند. ولی من چندبار خودم پلاستیک و نان خشک و کاغذ مقواهاشان را جدا کردم و به ضایعات محلی فروختم. در کنار شغل خودم، این کار، یک منبع درآمد مناسب برای من است. گاهی که وقت پیدا می‌کنم به کوچه‌ها و ساختمان‌های اطراف هم سر می‌زنم و آنجا را هم می‌گردم (سرایدار ساختمانی. ایرانی، ۴۷ ساله).

۱- از واهمه دستگیر شدن توسط پلیس و بازگشت به افغانستان



تصویر ۳. زباله‌گرد غیررسمی

زباله‌گردی به مثابه شیوه زیست شهری

زندگی به سبک زباله‌گردی دارای دو بُعد زیست روزانه و زیست شبانه می‌باشد. این شیوه‌های زیست، بر مبنای سنخ‌شناسی زباله‌گردها دارای تفاوت‌هایی است.

۱. زیست روزانه زباله‌گردی:

الف: زباله‌گردهای غیرحرفه‌ای

زباله‌گردی در طول روز در همه مناطق شهر اتفاق نمی‌افتد. از آنجا که تولید زباله در طول روز، اتفاق می‌افتد و خروج آن به سمت مخازن زباله در اواخر روز می‌باشد، در مناطق مرکزی شهر، اماکن تجاری و اداری و محدوده طرح ترافیک که شلوغ‌تر و دارای قوانین خاص با ضمانت اجرایی شهری و قضایی است، قوانین نانوشته‌ای وجود داشته و افراد به‌ناچار تابع این شرایطند. زباله‌گردی حرفه‌ای، در طول ساعات روشنایی روز وجود ندارد، اما زباله‌گردهای معتادی دیده می‌شوند که گه‌گاه در کنار سطل‌ها و مخازن زباله در پی یافتن زباله خشک و فلز

هستند. این افراد، پس از گذشت چند ساعت و نزدیک شدن به غروب آفتاب، در کنار یکی از پربارترین مخازن نشسته و منتظر پر شدن مخزن زباله می‌شوند. برای همین، به‌عنوان یک شهروند، زمانی که از کنار برخی مخازن عبور می‌کنیم، زباله‌گردهایی را می‌بینیم که در گوشه‌ای نزدیک مخزن زباله، نشسته و ملتسمانه به رهگذران نگاه می‌کنند. همین شیوه نگاه کردن به رهگذران، از مهمترین روش‌های اخذ غذا از مردم است. باید گفت آنها زباله‌گرد گدا و متکدی نبوده و از مردم درخواست چیزی نمی‌کنند. بلکه با سبک‌های رفتاری خود، از مردم غذا دریافت می‌کنند.

لباس‌های کثیف ما را در شب نگاه نکنید. روزها، لباس‌های تمیز خودمونو می‌پوشیم و مثل مردم عادی می‌آییم بیرون، پارک، تفریح و خرید می‌کنیم. ما هم مثل همه مردم شهر زندگی نیم‌زباله‌گرد بدون مدرک افغان ۲۰ ساله).

زمانی که زباله‌گرد معتاد، در طول روز، چند کیلو کاغذ، پلاستیک و فلز زباله، مانند قوطی نوشیدنی، ظروف یک‌بارمصرف، میخ و سیخ و پیچ، تکه‌های درب نوشابه و امثالهم را جمع‌آوری کرد، به سمت میدان شوش و دروازه غار، میدان امام حسین و یا خلایز حرکت می‌کند تا یافته‌های خود را به فروش رسانده و در محلی مشغول مصرف مواد مخدر شود. این افراد، برخی مواقع نیز پس از جمع‌آوری زباله‌های خود، در گوشه‌ای تاریک و نشان‌شده از پیش، نشسته و منتظر رسیدن خریداران ضایعات می‌شود. در این حالت، پسماندها راحت‌تر فروخته شده و کمک به ادامه دوره گردی می‌کند. گاهی نیز با آغاز ساعات شب، در جایی که همه معتادان دیگر دور هم هستند، او نیز اطراق کرده و به نشئه‌گی مشغول می‌شود. در کل، این افراد در طول روز، فقط یک شیفت با حجم کم، امکان جمع‌آوری زباله دارند. پس از آن، باید در جایی نشسته و استراحت کنند و بعد در پی خرید مواد باشند.

ب: زیست روزانه زباله‌گردهای حرفه‌ای و مجاز:

زیست روزانه زباله‌گرد حرفه‌ای، زیست روزانه یک زباله‌گرد معمول است. این افراد، گونی‌به‌دوش یا با چرخ‌دستی، در محله‌های حاشیه‌ای که کمتر در تیررس نگاه اهالی شهرداری و عوامل پیمانکاران است، مشغول جمع‌آوری پسماند خشک می‌باشند. در پایان روز، پسماندهای جمع‌آوری شده را به سمت محل زندگی و انبار خصوصی پسماند منتقل کرده و ساعات کاری خود را به پایان می‌رساند. در نهایت، از این گروه، زندگی معمول یک شهروند انتظار می‌رود.

روزها بعد از اتمام ساعت کار، به خانه برمی‌گردم و کنار خانواده هستم. بعضی روزها هم که کاری مثل نظافت و جاروکنشی پیش میاد انجام می‌دم. روزها از حوالی ظهر شروع می‌کنم و تا غروب کار می‌کنم و هفته‌ای یکی دو بار، بار جمع‌آوری شده را به ضایعاتی‌ها می‌برم و می‌فروشم (زباله‌گرد افغان ۲۰ساله).

ج: زیست روزانه زباله‌گردهای مهاجر غیرمجاز:

این مهاجران و زباله‌گردهای غیرمجاز، در طول روز، تنها در محل اسکان خود بوده و گاهی نیز به فعالیتی مانند تفکیک در سالن می‌پردازند. این افراد، در طول روز امکان جمع‌آوری پسماند را نداشته و ممکن است توسط کلانتری و یا عوامل شهرداری مورد آزار و اذیت قرار بگیرند. بنابراین، در طول روز در محل اسکان بوده و یا زباله‌های خشک را تفکیک می‌کنند. اغلب این زباله‌گردها در گاراژهای غیررسمی و ضایعاتی‌های اطراف تهران ساکنند.

روزها بیرون نمی‌آیم. اگه پلیس یا کلانتری یا حتی مأموران شهرداری ازم کارت هویت بخواهند، چیزی ندارم که نشون بدم. اون‌ها هم سریع منو می‌گیرند و به کشورم برمی‌گردوند. روزها داخل سالن زباله تفکیک می‌کنم یا می‌نشیم داخل اتاقم و شب‌ها کار می‌کنم (زباله‌گرد بدون مدارک هویتی، ۲۰ساله).

۲. زیست شبانه زباله‌گردی:

زیست شبانه، مهمترین بخش زیست زباله‌گردها است. از حوالی عصر تا غروب، اکثر پسماندهای تولید شده از محل خارج شده و به سمت سطل‌های زباله، روانه می‌شوند. منازل مسکونی، اغلب تا ساعت ۹ شب پسماندها را از منازل خارج می‌کنند. فروشگاه‌های کوچک، در طول روز زباله چندانی ندارند. اما از غروب به بعد (که تهران زیستگاه جدیدی برای اهالی شده و سبک زندگی شب آغاز می‌شود)، تولید پسماند در فروشگاه‌های کوچک به‌ویژه رستوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها و سوپرمارکت‌ها آغاز می‌شود. اماکن تجاری که دارای ساعت کار مشخصی هستند، از حوالی ساعت ۵ عصر و غروب به بعد، زباله‌های تولیدشده را به بیرون از ساختمان هدایت می‌کنند. بازارهای اصلی تعطیل می‌شوند و پسماندهای کاربردی قابل

بازیافت، دیده می‌شوند. در این ساعت از روز، زباله‌گردی واقعی و حرفه‌ای توسط زباله‌گردها آغاز می‌شود. از حوالی غروب به بعد تا آخرین ساعات شب، زباله‌گردها به سمت سطل‌های زباله حرکت می‌کنند تا پسماندهای خشک را تفکیک کرده و انباشت نمایند. بیشترین انباشت و جمع‌آوری بار پسماند، در همین ساعات انتهایی روز انجام می‌شود و از هر زباله‌گرد انتظار می‌رود بین صد تا صدوپنجاه کیلوگرم بار مفید به پیمانکار یا ضایعاتی تحویل دهد. پس از انباشت زباله‌ها، خوردوهای باری آزاد پیمانکاران و خوردوهای سنگین (فان) به محل انباشت بار مراجعه می‌کنند. برخی از زباله‌گردها، زباله‌های جمع‌آوری‌شده خود را به دارندگان خوردوهای باری می‌فروشند و پس از تحویل گرفتن وجه توافقی، زباله‌ها را تحویل می‌دهند. برخی از زباله‌گردها نیز از ابتدا، زباله‌ها را برای خود جمع‌آوری کرده و به محل ایستگاه‌های پسماند مراجعه نموده و بار خود را در آنجا به فروش می‌رسانند.

زباله‌گرد بی‌هویت و غیرمجاز که تحت لوای پیمانکار، امکان اشتغال و کار نداشته باشد، از حوالی غروب و در محله‌های مشخص، مشغول به جمع‌آوری پسماند می‌شود. این عمل، عموماً به صورت کار جمعی و گروهی اتفاق می‌افتد تا در نهایت، مقدار بار جمع‌آوری‌شده، قابل توجه باشد. یک تیم سه تا چهار نفره، اکثراً در اطراف سطل‌های زباله، نزدیک به هم مشغول شده و زباله‌های جمع‌آوری‌شده را در یک مکان انبار می‌کنند. در نهایت، خوردوهای باری و سنگین ضایعات در ساعات انتهایی شب یا نیمه شب، در محله‌ها و مکان‌های قرار پیدا شده و با کمک هم، پسماندهای تلنبارشده را وارد فان و یا خوردوهای باری می‌کنند. به این ترتیب، انبارکردن بار متوسط، برای هر زباله‌گرد در ساعات شب، سرعت بیشتری دارد. هر زباله‌گرد، تا ساعات انتهایی شب، بیشتر از ۱۰۰ کیلوگرم زباله را به صورت فردی و بیشتر از یک تن را به صورت گروهی از زباله‌های درهم به دست می‌آورد.



تصویر ۴. جابار^۱

زباله‌دزدی

یکی از پرتنش‌ترین و پرچالش‌ترین اتفاقات زندگی زباله‌گردها در شب، درگیری در پدیده زباله‌دزدی و یا مورد سرقت واقع شدن است. به این ترتیب که بدون شک در صورت مشاهده سارق، تنش و اصطکاک بین زباله‌دزد و زباله‌گرد رخ می‌دهد. در این میان، در صورتی که طرفین به توافق نرسند، غالباً پیمانکار وارد عمل شده و مجبور به خاتمه جدال با پرداخت هزینه‌ها به طرف مقابل و یا ورود قانونی به جدال می‌شود.

زباله‌دزدی به شرایطی گفته می‌شود که زباله‌های جمع‌آوری شده زباله‌گردها به شیوه‌های مختلف، توسط دیگر افراد از او سرقت و یا زورگیری شده و زباله‌گرد که فردی ضعیف و بدون قدرت اعتراض است، به‌ناچار باید سکوت کرده و چیزی نگوید تا آسیب جسمانی نبیند. در برخی مناطق شهر، زباله‌دزدی پدیده‌ای درآمدزا است. در حدی که زباله‌گردهای آن مناطق، برای حفظ زباله‌های انباشته‌شده، حاضرند وارد جدال فیزیکی شوند اما اجازه بردن زباله‌های

۱- جابار اصطلاح محلی است که توسط زباله‌گردها به عنوان محل انبار پسماند خشک تفکیک و جمع‌آوری شده گفته می‌شود.

خود را به کسی ندهند. زباله‌دزدی، اشکال و انواع مختلفی دارد:

شب‌های زیادی هست که زباله‌ها را جمع کردیم و بسته‌بندی کردیم و منتظر فان هستیم تا بیایند و ببرند. ناگهان افرادی از راه می‌رسند و سر ما را گرم می‌کنند و با ماشین‌های باری ناشناس، زباله‌های جمع‌شده را می‌دزدند. اگر دست‌مون بهشون برسه، با جنگ و دعوا زباله‌ها را پس می‌گیریم و زباله‌های آنها را هم می‌گیریم. اما بیشتر مواقع، طوری دزدی می‌کنند که متوجه نمی‌شویم و دست‌مون به جایی بند نمی‌شود. فقط بین خودمون دعوا می‌کنیم که چرا حواس‌مون نبوده (زباله‌گرد شب‌گرد، ۲۰ساله).

جابار را مرتب عوض می‌کنیم. چون کسانی که ما را می‌شناسند، می‌دانند که جابارمان کجاست و ناغافل بارمان را در ساعت خلوت آخر شب می‌دزدند. این کار خیلی تکرار شده و گاهی ما هم خسته‌ایم و قدرت دعوا نداریم (زباله‌گرد نگهبان پسماند، ۲۷ساله).

- زباله‌دزدی زباله‌گرد از زباله‌گرد: گاهی اوقات، در ساعات انتهایی شب که زباله‌گردها جای بار داشته و در حال انبارکردن پسماند خشک هستند، ناگهان زباله‌گردهای غیررسمی با خودروی باری، با سرعت بالا سررسیده و در چشم‌به‌هم‌زدنی، پسماندهای جمع‌آوری شده را برداشته و فرار می‌کنند. معمولاً این در شرایطی اتفاق می‌افتد که زباله‌گردها مشغول به کار در جای دیگر باشند و یا در محل حاضر نباشند؛ در غیراین صورت زباله‌دزدی به شیوه مذکور، به زدوخوردهای فیزیکی منجر می‌شود. زباله‌دزدها عموماً پسماندهای به‌دست‌آمده را در بازار آزاد پسماند به‌فروش می‌رسانند.

- ضبط زباله از زباله‌گرد توسط مأموران انضباط شهری: در این حالت، به لحاظ قانونی، مأموران انضباط شهری اجازه ضبط پسماندهای جمع‌آوری شده توسط زباله‌گردها را ندارند. طبق قوانین پیمان عملیات تفکیک در مبداء، پیمانکاران حق استفاده از نیروهای کولی و گونی‌به‌دوش را ندارند. اما بنا به دلایلی تقریباً همه پیمانکاران از آنها استفاده می‌کنند. مأموران انضباط شهری، اغلب در محله‌هایی که گاراژهای غیرمجاز ضایعات شهری وجود دارد، به‌صورت گذری حضور داشته و در صورت مشاهده زباله‌گرد کتفی (به ویژه معتادان) زباله‌های آنها را گرفته و به ایستگاه‌های تفکیک پسماند تحویل می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه آسیب‌های اجتماعی از جمله زباله‌گردی، دارای پیچیدگی‌های بسیاری است. مسلماً در شکل‌گیری این پدیده، عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری تأثیرگذارند. بنابراین، از زوایای مختلفی می‌توان به این مسأله شهری پرداخت.

در چند سال گذشته، زباله به‌عنوان یک فراوده انسانی، به یکی از ابزارهای معیشت برخی از گروه‌های شهری تبدیل شده است. پدیده زباله‌گردی امروزه به یکی از واقعیت‌های نظام شهری، تقریباً در همه کلان‌شهرهای ایران نمود دارد. مسلماً این مسأله دارای ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی متنوعی است. در این مطالعه، موضوعی که در ارتباط با زباله‌گردهای تهران مورد توجه قرار گرفت، سنخ‌شناسی و شیوه زیست شبانه و روزانه این گروه‌ها بود.

مشاغلی مانند زباله‌گردی، به‌علت آنکه عمدتاً در بخش غیررسمی تعریف شده است، ذیل چتر حمایتی و قانونی دولت‌ها و نهادهای مربوطه مثل شهرداری‌ها قرار نمی‌گیرند. غالب زباله‌گردها نه از بیمه تأمین اجتماعی و بازنشستگی برخوردارند و نه اینکه مزایای مربوط به بازنشستگی، سختی کار، قراردادهای محکم و مشخص به آنها تعلق می‌گیرد. حتی کسانی که برای پیمانکاران کار می‌کنند، در صورت عدم توانایی برای جمع‌آوری، هر لحظه امکان اخراج آنان وجود دارد. زباله‌گردی، دست‌کم در کلان‌شهری همچون تهران، به پدیده‌ای شایع و گسترده تبدیل شده است که حول اقتصادی غیررسمی شکل گرفته است. گروه‌ها و افراد ذینفع زیادی درگیر این مسأله هستند؛ از جمله: مدیریت شهری، پیمانکاران، بخش‌های غیررسمی خرید زباله، مکان‌های دپو و تفکیک زباله، نیروهای انتظامی و گروه‌های بسیار دیگر. حتی شهروندان نیز به‌صورت غیرملموس و با تفکیک زباله‌های قابل تفکیک از سایر زباله‌ها و قرار دادن آن در کنار سطل‌های زباله، به نمود بیشتر این مسأله کمک می‌کنند. برای فهم این پدیده چندبعدی، توجه به زندگی و زیست جهان زباله‌گردها به تنهایی کفایت نمی‌کند.

این شغل اساساً از نظر متصدیان مدیریت شهری، ممنوع بوده و زباله‌گردها به‌عنوان افراد بی‌خانمان، می‌توانند در گرم‌خانه‌های شهرداری ساکن شده و زندگی کنند. اما اشتغال به این شغل ممکن است خطرات جسمانی و روانی بسیاری برای آنها داشته باشد. زباله‌گردی لایه‌های متفاوتی دارد. از منظر حرفه‌ای، این شغل برای افراد به‌رغم داشتن خطرات و مشقات بسیار، درآمد حداقلی برای زندگی فراهم می‌کند. همچنین در موارد محدودی، مانند همه مشاغل

دیگر، این شغل نیز مراحل رشد و ترقی در سطح خود را طی می‌کند. ولی زباله‌گردی، به‌عنوان یک رفتار اجتماعی که از طرف افراد دارای اعتیاد و یا کارتون‌خواب‌ها انجام می‌شود، بیشتر برای گذران امور و کسب هزینه‌های مواد مخدر می‌باشد.

تجارب فردی زباله‌گردی و ویژگی‌های فردی آنها نشان می‌دهد افراد بدون مهارت و بدون تجربه شغلی، مهاجرین شهرهای بسیار کوچک و روستاها که از طبقات اجتماعی بسیار پایین و فاقد منزلت شغلی و اجتماعی هستند، راغب به انجام چنین مشاغلی هستند. آنها برای کسب درآمد و اداره امور خانواده، گاهی بالاجبار و گاهی با انتخاب عقلانی، این شغل را انتخاب می‌کنند.

امروزه به‌دلیل افزایش انواع آسیب‌دیدگان اجتماعی، می‌توان گفت که هر کدام از این گروه‌ها دارای شیوه زیست خاص خود هستند. مسلماً شناخت این شیوه زیست، نیازمند انجام مطالعات بیشتری است. شناخت شیوه زیست این‌گونه فرودستان شهری می‌تواند در جهت مدیریت بهتر آسیب‌های اجتماعی در شهر تهران و افزایش حمایت‌های اجتماعی از آنها مورد استفاده قرار گیرد. پژوهش حاضر، صرفاً تلاش داشت تا زباله‌گردی را به مثابه یک شیوه زیست شهری - با توجه به پیوند مهاجرت و زباله‌گردی - معرفی کند. مسلماً این پدیده نوظهور دارای زمینه‌های ساختاری و خرد خاص خود است که در پژوهش‌های دیگر می‌توان به آنها پرداخت.

نتایج پژوهش بیان‌گر تعامل و رابطه میان مهاجرت و افزایش آسیب‌های اجتماعی از جمله زباله‌گردی می‌باشد. عمده‌ترین مهاجران به دلیل دافعه‌های مبدا نظیر جنگ، کاهش درآمد از یک سو و دافعه‌های مقصد از جمله ارتقا کیفیت زندگی و افزایش درآمد از سوی دیگر اقدام به مهاجرت می‌کنند. زمانی که مقصد توان جذب مهاجران را در جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ندارد این گروه‌ها به ناچار به سمت آسیب‌های اجتماعی و به حاشیه شهرها رانده می‌شوند.

حال، با توجه به نتایج حاصل از این مطالعه، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- لزوم حمایت از پژوهش‌های مرتبط با ابعاد مختلف زندگی زباله‌گردها،

- شناسایی ذی‌نفعان در پروسه جمع‌آوری پسماند در شهر تهران و استفاده از تجارب سایر

کشورها در مدیریت پسماند،

- ساماندهی زباله‌گردها در سطح کلان‌شهرها، جهت شناسایی بهتر هویت آنها و کاهش

مسائل و مشکلات مرتبط با آنان،

- توجه به مسئولیت اجتماعی نهادهای مرتبط با پسماندهای شهری و زباله‌گردها.

منابع

- افروخته، حسن و محمد حجی‌پور (۱۳۹۵). اقتصاد زباله‌ای در روستاهای پیراشهری جنوب تهران، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۶(۴)، صص ۴۷-۷۲.
- ایراندوست، کیومرث، محمدحسین بوچانی و روح‌الله تولایی (۱۳۹۲). تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تأکید بر مهاجرت‌های شهری، فصلنامه مطالعات شهری، شماره ۶، صص ۱۱۸-۱۰۵.
- پروین، ستار (۱۳۹۱). مطالعه جامعه‌شناختی آسیب‌پذیری کارگران مهاجر فصلی در شهر تهران (به همراه سنخ‌شناسی و تیپولوژی آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر)، پایان‌نامه دوره دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- جلائی‌پور، حمیدرضا و جمال عبدالله عبدالله‌پور (۱۳۹۰). تمایز شهرگرایی و شهرنشینی: بررسی شهرگرایی در مناطق کردنشین ایران با تأکید بر شهر سردشت، مجله مسایل اجتماعی ایران، شماره ۱، صص ۳۷-۷.
- حسینی، قربان، محمود مشفق و راحله زارعی مهرجردی (۱۳۹۵). توصیف و تحلیل مهاجرت مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران و تعیین‌کننده‌های آن طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، ۶(۴)، صص ۴۴-۱۹.
- سراج‌زاده، حسین، محمدرضا پویافر و حدیث مینایی (۱۳۹۷). زمینه‌های اجتماعی مهاجرت‌های کجروانه فروشنندگان مواد مخدر شهرستان کوه‌دشت، مجله مسایل اجتماعی ایران، سال نهم ۹ شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۰۳.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی شهری، انتشارات سمت.
- شکویی، حسین (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت.
- ظهیری‌نیا، مصطفی و هادی، سیما (۱۳۹۵). مطالعه کیفی دلایل و زمینه‌های زباله‌گردی در شهر زاهدان، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۷، شماره ۳، صص ۴۳-۶۷.
- علی بابایی، یحیی و ستار پروین (۱۳۹۱). گونه‌شناسی کارگران مهاجر فصلی بر حسب رفتارهای پرخطر در شهر تهران: یک مطالعه کیفی، مطالعات جامعه‌شناختی، ۱۹(۲)، صص ۳۰۶-۲۸۲.

کلانتری، احمد و محسن کلانتری (۱۳۸۱). نقش مهاجرین در نوع و میزان جرایم ارتكابی شهر تهران، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۰(۲۰). صص ۶۹-۵۳.

Adama, O. (2014). Marginalisation and integration within the informal urban economy: The case of child waste pickers in Kaduna, Nigeria. *International Development Planning Review*, 36(2):155-180.

Dias, Sonia Maria and Ogando, Ana Carolina . (2015), Rethinking gender and waste: exploratory findings from participatory action research in Brazil, *Work organisation, labour&globalisation* 9(2): 51-63 .

Einstadter, Werner and et al (2006). *criminological theory: an analysis of its underlying assumption* .publishers.INC

Furedy, C. (1989). Social considerations in solid waste management in Asian cities. *Regional Development Dialogue* 10(3): 13-43.

Furedy, C. (1990). Social aspects of solid waste recovery in Asian cities. *Urban Studies Working Paper - York University (Toronto)*30, 73 pages.

Horn Zoe Elena (2009), *Synthesis Report : No Cushion to Fall Back On the global economic crisis and informal workers*

ILO (2004)., *Women and Menin the Informal Economy: A Statistical Picture*, Second Edition, International Labour Office, and Geneva.

Louis Wirth(1938) *Urbanism as a Way of Life*. *The American Journal of Sociology*, Vol. 44, No. 1 .pp. 1-24

Medina, J. P. (2005). "Model for Analysis and Simulations (MAS): A New DSGE for the Chilean Economy," Mimeo, Central Bank of Chile.

Medina, Martin. (2005). "Waste Picker Cooperatives in Developing Countries." WIEGO/ Cornell/SEWA Conference on Membership-Based Organizations of the Poor, Ahmedabad, India ,January. Page 12.

Schantora, A. and et al (2014). Prevalence of work-related rhinoconjunctivitis and respiratory symptoms among domestic waste collectors. *Advances in Experimental Medicine and Biology*,834. pp 53-61.

Schenck Rinie and Phillip Frederick BlaauwSchenck, R. (2011). *The Work and Lives of Street Waste Pickers in Pretoria-A Case Study of Recycling in South Africa's Urban Informal Economy*. *Urban Forum*, No. 30, 411-430.

Thorns C. David(2002) *The Transformation of Cities: Urban Theory and Urban Life*. Palgrave Macmillan.

The Effect of Social Networking Mechanisms on Fertility Intention of Women in Urban Areas of Bushehr Province

Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi*, Ahmad Dorahaki**

Abstract

The basic hypothesis of social networking theory is that important decisions such as childbearing adopted by individuals in their lives can be affected by these networks. Despite the numerous and valuable studies conducted in explaining fertility in Iran, less attention has been paid to the role of social networks in fertility decisions in an independent and coherent way. One of the key questions in this context is that through which mechanisms do social networks influence individual's fertility intention? Study Sample consisted of 600 ever-married women in urban areas of Bushehr who were selected using multi-stage cluster sampling procedure. The results of the study indicate that by controlling of age, number of live children, education and employment, social networks have an important influence on women's fertility intention. Logistic regression showed that social pressure, social contagion and social support have a positive effect on fertility intention, while negative social learning has an opposite effect on women's fertility intention. Since social networking mechanisms are changing along with the nature of modern life, studying social network across times and spaces is essential for adopting appropriate fertility policies.

Key words: Social networks, social contagion, social pressure, social learning, social support, fertility intention

* Professor, Department of Demography, University of Tehran and Honorary Professor, University of Melbourne, Australia, mabbasi@ut.ac.ir

** Assistant Professor of Demography, Allameh Tabatabaie University Ahmaddorahaki@gmail.com

Fertility Knowledge and its Determinants among Married Men and Women in Tehran

Farideh Khalajabadi Farahani*, **Shireen Masoumi Jorshary****, **Minoor**

Lamiyan***, **Maryam Abbasi******

Abstract

Incorrect beliefs about reproductive biology and reduction of fertility potential with age and the exposure of environmental factors can be influential in delaying behaviors of marriage and childbearing particularly among women. This study aims to determine fertility knowledge and predictors among men and women who are about to marry and attend to premarital counseling clinics in Tehran. Hence, a cross sectional study among 204 couples who were eligible was conducted. These couples were selected from among clients of two clinics which provide premarital counseling programs using convenient sampling in 2015. The study instrument comprised of three sections. First section comprised of socio-economic and demographic questions; the second section was the Cardiff fertility knowledge scale (CFKS) which its validity and reliability was assessed, and the third section was the questionnaire of Health Literacy of Iranian Adults (HELIA). Results indicated that only 44 percent of men and women had accurate fertility knowledge and a significant difference was evident by gender. Bi-variate analysis indicated that education and health literacy and intention for spacing marriage and first birth has a direct and significant relation with fertility knowledge, while linear regression model showed that after the control of age, only education and health literacy remained as two significant determinants of fertility knowledge. Therefore, some educational intervention based on educational settings and media on fertility and factors affect fertility potential particularly among less educated people and those with lower health literacy is recommended.

Key Words: Fertility Knowledge, fertility, education, Cardiff fertility knowledge Scale, Iran

* Associate professor, Department of Population, Health & Family Planning, National Population Studies and Comprehensive Management Institute (Corresponding author) farideh.farahani@psri.ac.ir
Graduate of Master degree in Midwifery and reproductive health , Medical College, Tarbiat Modarres University shirinmasoomi.modares@gmail.com
Associate professor, Midwifery and reproductive health department, , Medical College, Tarbiat Modarres University lamiyanm@modares.ac.ir
Graduate of Master degree in Demography , Social Science College, Allameh Tabatabaie University ma.alame@yahoo.com

The Effect of Cultural Modernization on Marriage Process and Family Formation of University Students in Golestan Province

Abolqasem Heydarabadi*, **Sayyafullah Farzaneh****, **Mostafa Khosravi*****

Abstract

One of the important contexts of marriage and family change is the expansion of modernization and its various components in society. The purpose of this article is to examine the process of marriage and family formation in the context of cultural modernization. The research is a survey and the study tool was a researcher-made questionnaire. The statistical population of the study consisted of all students of universities in Golestan province and the sample was selected by stratified random sampling. The sample size includes 400 single and married male and female students. The results of multivariate analysis showed that the components of risk taking, gender equality, and media consumption, have positive (additive) effect and fatalism and religious beliefs have negative (decreasing) effects on marriage changes. From among these factors, risk taking has had greater influence compared to other components. Also, the goodness-of-fit indices derived from structural equation modeling indicate that cultural modernization has an impact on changing the components of the marriage process. As such, a significant proportion of changes in marriage and family formation, especially among young people, are affected by the cultural changes associated with modernization.

Keywords: Modernization, cultural modernization, marriage process, family formation, reflectivity.

* Assistant Professor of Sociology, Islamic Azad University, Babol Branch (Corresponding Author)
ashahin2000@yahoo.com

** Assistant Professor of Sociology, Islamic Azad University, Babol Branch, mfilib@yahoo.com

*** Ph.D. Student, Sociology of Economics and Development, Islamic Azad University, Babol Branch,
zm.khosravi89@gmail.com

The Study of Social Factors Influencing Divorce Tendency in Shiraz

Farshad Karami*, **Sedigheh Alborzi****

Abstract

Divorce as one of the most serious social problems in recent years has affected Iranian society and created many challenges for the family as one of the main pillars of the society. In one hand, divorce rates across the country, and on the other hand, in metropolitan areas such as Shiraz, have led us to look for social factors that affect it in Shiraz. The present study was carried out with a sociological approach among married citizens aged 15-59 years in Shiraz. The sample was 380 people that were selected using cluster sampling. Using social exchange theory, homogamy theory, roles theory, gender stratification, and social network theory, the research hypotheses were developed and tested. The results indicated that independent variables could explain 62% of variations in tendency to divorce. From among all independent variables, the positive perception of divorce ($B=0.404$), sexual and emotional satisfaction ($B=-0.184$), surrounding people's interference ($B=0.160$) and being female ($B=0.115$), respectively have had the greatest impact on divorce tendency. The positive perception of divorce as the most important factor indicates that people's mentality (attitude) has a great influence on the divorce tendency. Moreover, multiple regressions showed that homogamy, unmet expectations, duration of marriage, age, couple's education, number of children and spouse income did not have any significant effect on divorce tendency.

Keywords: Family, Marriage, Divorce tendency, Social Factors, Shiraz.

* PhD student in social problems, Department of Economic, Management & Social Sciences Shiraz University, Farshadkarami214@gmail.com

** PhD student in sociology Shiraz University and researcher of ACECR

Qualitative Study of the Contexts and Family Consequences of Women's Employment in Yazd

Tahere Kavei*, Maliheh Alimondegari**, Hossein Afrasiabi***, Hajiieh Bibi Razeghi Nasrabad****

Abstract

With the entrance of women in labor market, employment role have been considered as a new role in front of women's traditional roles of being a wife and motherhood. In fact, women who have roles of wife, motherhood and housekeeping, with having a job, they have accepted an additional responsibility. Women's employment can have positive and negative consequences for the individual and the family. The aim of this paper is to identify the familial consequences of women's employment in Yazd city. A qualitative study was conducted using grounded theory approach. The required data were collected through in-depth interviews with 15 employed married women in 2018. The interviews continued to reach the theoretical saturation. The texts obtained from the interviews were analyzed using the Strauss and Corbin data analysis method .

The core category in this paper is “expensive role”. The most important causal condition is “time limitation”. In addition, “quality of couple relationships” and “employed women's earning management” were considered as the background conditions and “support umbrellas” were emerged as “interventional conditions”. The employment consequences of married women include “improving interactions, satisfaction and relaxation, double pressure, and undermining women's roles”. Strategies that these women use to reduce their expensive role include “time management, managing job tasks, and support.

Key words: Women's Employment, Familial consequences, Expensive Role, Support umbrellas, Yazd city.

* MA in Demography, Yazd University, t.kavehi@yahoo.com

** Assistant Professor in Demography, Faculty of Social Sciences department, Yazd University, (Corresponding Author), m.alimondegari@yazd.ac.ir

*** Associate Professor in Sociology, Faculty of Social Sciences department, Yazd University, hafraziabi@yazd.ac.ir

**** Associate Professor in Demography, National Population & Comprehensive Management Institute, Tehran, Iran. hajiieh.razeghi@psri.ac.ir

Cross-Sectional and Age Analysis of the Impact of the Early-Mortality Pattern on the Lost Income of the Social Security Funds*

Majid Koosheshi , Reza Reyhan*****

Abstract

Pension funds' encounter with disproportion between revenues and liabilities and concerns regarding their bankruptcy in the time of "window of opportunity" or "demographic dividend" is a thought-provoking paradox. The balance between revenues and liabilities is attributable to different variables and ascribing all matters to population changes is unreasonable. Premiums received by social security are the main source of its revenue affected by the economic, actuary, demographic and social mechanisms. The aim of this article is estimation and analysis of financial burdens brought about by early mortality of the insured. This estimation and analysis are carried out using multiple life tables and based on administrative data extracted from the Ministry of Health and Medical Education (MOHME), social security, the censuses in 2011 and 2016. Findings indicate overall four main causes of death (cardiovascular diseases, cancers, metabolic disorders, and unintentional accidents) eliminate 275,000 years of Iranian's life during their economically active ages. Approximately two-thirds of the figure is merely attributable to early mortality caused by cardiovascular diseases and unintentional accidents (each one almost one third). The years of the lost life of the insured aged 15-64 in 2015 has imposed damage about 3306 billion Iranian Rials to social security funds .

Key Words: Social Security Fund, Revenues, Multiple life tables, unintentional accidents.

* This research has been sponsored by Social Security Research Institute

** Assistant Professor of Demography, University of Tehran (Corresponding author) kooshesh@ut.ac.ir

*** MA in Demography, University of Tehran br.reyhan20@yahoo.com

Migration and Waste Picking: Analysis of Emerging Urban Lifestyle

Sattar Parvin*, Alireza Moradi**, Omkolsom Donyaie***, Maryam Davoodi****

Abstract

Waste picking as an emerging phenomenon has been linked with migration in metropolitan cities of Iran. This article aims to examine waste picking phenomenon as an emerging urban lifestyle in Tehran. The method of research was based on qualitative study using phenomenology approach. The data were collected using semi-structured interviews, focus group discussions, and observation. A number of forty waste-pickers participated in this study. The data were analyzed using thematic content analysis. The results showed that most waste-pickers are migrants. Majorities were Afghan, and some were internal migrants entered to Tehran. They had poor education and very poor nutrition. According to the typology, waste –pickers can be categorized into formal and informal groups. Finally, this study showed that waste picking can be known as a new emerging lifestyle in urban Tehran which has been emerged and expanded due to various flow of migration over the last decade.

Keywords: Migration, Waste picking, Typology, Urban lifestyle, Tehran.

* Associate professor, Allameh Tabatabaie University (corresponding author)
sparvin1359@gmail.com

** PhD in Communication Sciences ali.moradi@ut.ac.ir

*** PhD in sociology sdonyaie@yahoo.com

**** PhD student in Educational Psychology, Allameh Tabatabaie University
maryam.davoodi62@gmail.com

Iranian Population Studies
Vol. 4, No. 1, Spring & Summer 2018 (Serial No. 7)

Contents

The Effect of Social Network Mechanisms on Fertility Intention of Women in Urban Areas of Bushehr Province 7-39
Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi, Ahmad Dorahaki

Fertility Knowledge and its Determinants among Married Men and Women in Tehran 41-72
Farideh Khalajabadi Farahani, Shireen Masoumi Jorshary, Minoor Lamiyan, Maryam Abbasi

The Effect of Cultural Modernization on Marriage Process and Family Formation of University Students in Golestan Province 73-99
Abolqasem Heydarabadi, Sayyafullah Farzaneh, Mostafa Khosravi

The Study of Social Factors Influencing Divorce Tendency in Shiraz 101-126
Farshad Karami, Sedigheh Alborzi

Qualitative Study of the Contexts and Family Consequences of Women's Employment in Yazd 127-166
Tahere Kavei, Maliheh Alimondegari, Hossein Afrasiabi, Hajjeh Bibi Razeghi Nasrabad

Cross-Sectional and Age Analysis of the Impact of the Early-Mortality Pattern on the Lost Income of the Social Security Funds 167-201
Majid Koosheshi, Reza Reyhan

Migration and Waste Picking: Analysis of Emerging Urban Lifestyle 201-230
Sattar Parvin, Alireza Moradi, Omkolsom Donyaie, Maryam Davoodi